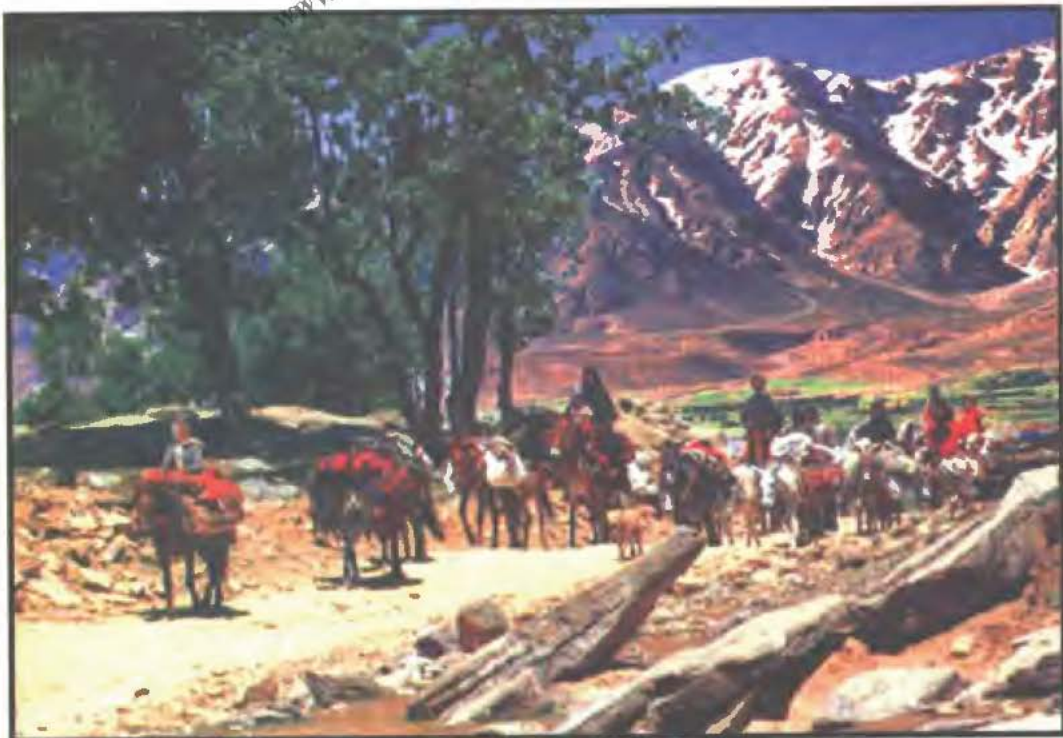


زاگرس شینان

از دوران کهن تا کنون

www.tabaristan.info



رشواد القاصی



زاگرس نشینان

از دوران کهن تا کنون

| | |
|------------------------|--|
| سرشناسه | : القاصی، رشنواد، ۱۳۵۱ |
| عنوان و نام پدیدآورنده | : زاگرس نشینان از دوران کهن تاکنون / رشنواد القاصی |
| مشخصات نشر | : تهران: نقش گستران بهار، ۱۳۹۰. |
| مشخصات ظاهری | : ۳۳۶ ص. مصور. ۱۷ × ۲۳/۵ س م |
| شابک | : ۷ - ۰۱ - ۶۳۲۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۸۰۰۰۰ ریال |
| فهرست نویسی براساس | : فیپا |
| موضوع | : کوه نشینان -- ایران -- زاگرس -- تاریخ |
| رده بندی کنگره | : ۱۳۹۰ ق۲/ز۲۱۹۲ DSR |
| رده بندی دیویی | : ۹۵۵/۵۵ |
| کتابشناسی ملی | : ۲۳۷۴۳۸۶ |

شابک: ۵ - ۰۵ - ۶۳۲۹ - ۶۰۰ - ۹۷۸

زاگرس نشینان از دوران کهن تاکنون

مؤلف: رشنواد القاصی

ناشر: مؤسسه نقش گستران بهار

فهرست نویسی: فیپا

سال چاپ: ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

| | |
|-----|---|
| ۵ | پیشگفتار |
| ۷ | مقدمه |
| ۹ | فصل یکم : پیدایش جهان برپایه یافته‌های علمی |
| ۱۹ | فصل دوم : زیستگاه دیرین انسان در غرب زاگرس |
| ۳۳ | فصل سوم : ریشه‌های فرهنگی در دوران پیش از تاریخ |
| ۵۹ | فصل چهارم : فلات ایران پیش از تاریخ |
| ۷۱ | فصل پنجم : زاگرس |
| ۱۵۷ | فصل ششم : آذربایجان |
| ۱۶۹ | فصل هفتم : کردستان |
| ۱۷۹ | فصل هشتم : کرمانشاه |
| ۲۰۹ | فصل نهم : ایلام |
| ۲۱۹ | فصل دهم : لرستان |
| ۲۳۳ | فصل یازدهم : خوزستان |
| ۲۴۳ | فصل دوازدهم : چهارمحال و بختیاری |
| ۲۴۹ | فصل سیزدهم : کهگیلویه و بویر احمد |
| ۲۵۷ | فصل چهاردهم : فارس |
| ۲۶۵ | فصل پانزدهم : بوشهر |

| | |
|---|-----|
| فصل شانزدهم: هرمزگان و جزایر ایرانی خلیج فارس | ۲۷۷ |
| فصل هفدهم: همسایگان ایران در خلیج فارس | ۳۰۹ |
| پایان سخن | ۳۳۲ |
| منابع | ۳۳۳ |

تیرستان

www.tabarestan.info

پیشگفتار

تبرستان

www.tbarestan.info

کوهستان زاگرس که در کناره غربی فلات ایران از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده است، از دیرباز زیستگاه اقوام ایرانی بوده. نگارنده که افتخار دارم از زاگرس نشینان غرب کشور هستم، همواره در اندیشه پژوهش در باره هویت پیشینیان مقیم در رشته کوه زاگرس بوده‌ام. در ازسای تاریخ، فرهنگ‌های گوناگونی در کوهپایه‌های زاگرس شکل گرفته و تکامل یافته‌اند و تبار ما با دلاوری و پایمردی خود، از این سرزمین و از فرهنگ دیرپای آن پاسداری کرده‌اند.

فلات ایران در طول تاریخ از همه سو در معرض امواج پی در پی هجوم دشمنان، از یونانیان و اعراب تا مغولان و عثمانیان، بوده است. این حمله‌های خونبار همواره با کشتار و ویرانی بی‌اندازه همراه بوده، و ناگفته پیداست که آسیب‌های جدی بر فرهنگ و تمدن این سرزمین در پی داشته است. اما ایرانیان همواره از میان خاکسترها سر برآورده و مهاجمان را بیرون رانده یا در تمدن خود حل و جذب کرده‌اند. یکی از علل پابرجائی و استمرار آزادگی ایران معاصر، موقعیت ژئوفیزیکی کوهساران ایران زمین است. در این محیط ناهموار بوده است که مردمان کوه نشین و دیگر فرزندان این مرز و بوم تهاجم بیگانگان را پس زده‌اند. مایه‌ی دلگرمی است که فرزندان کوروش و داریوش که وارث سرزمینی از دریای خزر تا خلیج فارس هستند، با دستیابی به توانایی‌های علمی پرچم سرفراز ایران را از شمال ارتفاعات زاگرس تا مرزهای جنوب آن و برفراز آبهای گرم خلیج فارس برافراشته‌اند. پدران ما با تلاش خود در دل این کوهستانها و دشت‌ها آینده را ساخته‌اند؛ اکنون وظیفه ما کمتر از آنها نخواهد بود.

آگاهی به زاگرس مستلزم دانش در بارهٔ پیدایش تمدن در فلات ایران است. برای آگاهی در باره پیکره و شاخه‌های این درخت کهنسال باید ریشه و ساقه‌های آن را بر پایه منابع مستند بکاویم و بشناسیم. منابع ما نخست جستجو در دوران پیش از تاریخ است که انسانها به علت نداشتن سواد و خط قادر به ثبت وقایع تاریخی نبوده‌اند، اما دانسته‌های خود را سینه به سینه و در قالب افسانه‌ها و باورهای قومی منتقل می‌کرده‌اند. دوم دریافت از منابع تاریخ ثبت شده است. این تاریخ زمانی شروع شد که انسان از قلمرو حیوانات جدا شد، به تمدن رسید و به تدریج به ثبت وقایع پرداخت. کتابهای دینی و تاریخی، کتیبه‌ها و آثار باقیمانده از دوران باستانی، اعم از یادگارهای مشهود یا گنجینه‌هایی که از زیر خاک بیرون کشیده شده‌اند، از جمله منابع تاریخ نگار است. در این نگارش کوشیده‌ام به اندازه مقدور از این منابع گوناگون بهره‌گیری کنم.

در سرآغاز کتاب سپاسگزاری خود را از استادان و دوستانی که اینجانب را در جمع‌آوری مدارک و منابع و تصاویر مورد لطف و عنایت بی دریغ قرار داده‌اند ابراز می‌دارم. از همسر مهندس خانم مهنوش فردوسی و فرزندانم که با صبر و حوصله مرا در این راه تشویق کرده‌اند قدردانی می‌کنم. آقای سعید فردوسی و فرزندم خانم ماندانا القاصی علاوه بر کمک در ویرایش متن، نظرات تکمیلی را مبذول داشته‌اند.

اینجانب نه پژوهشگر و نه داعیه‌آشنایی با تاریخ را دارم. تنها جوینده‌ای کنجکاوم که کوشیده‌ام خوشه‌ای از خرمن تاریخ این سرزمین را گرد آورم و با قلم قاصر به علاقمندان عرضه نمایم. رهین منت خواهم بود اگر خوانندگان ارجمند کاستی‌ها و نارسایی‌ها را گوشزد فرمایند و از دادن رهنمودهای روشنگرانه دریغ نمایند. از خداوند منان برای همه عزیزان فرجامی نیک درخواست می‌کنم.

رشنواد القاصی

تیرماه ۱۳۸۹

مقدمه

تبرستان

www.tabarestan.info

لقد کرمنای آدم

کتابها و روایات دینی، آفرینش طبیعت و انسان را جلوه‌ای از عظمت و اقتدار پروردگار عالم یادآوری نموده‌اند. به طوری که قرآن کریم با نیکوترین صورت در بین مخلوقات انسان را برتر و به احسن الخالقین خطاب و مورد عنایت قرار داده است و دیرینه نگاران بر پایه کاوش‌های علمی بر روی فسیل و سنگواره و تندیس‌های کهن و سایر منابع به جا مانده از دوران قبل از تاریخ طول عمر و ظهور زمین و انسان را اندازه‌گیری نموده‌اند همچنین آنها نماد عالم و شکوفایی طبیعت را از ذات باریتعالی بیان کرده و ظهور موجودات و تکامل در حیات انسانی را محصولی از زمین دانسته‌اند. زمین‌شناسان تاکید نموده پس از پایان دوران باران در عصر خشک دریاچه مرکزی ایران به تدریج عقب نشینی نموده و گرانکوه زاگرس از آب خارج و ظاهر گشته است. با مساعد شدن هوا و جدایی انسان‌های اولیه از حیوانات جنگلی انسان با محیط و محیط با انسان سازگار گردیده که ذریه آدم با رشد مغزی و توانایی ذهنی به عصر نوسنگی و مدنیت جدید رسیده است.

با احتساب به رسوب گذاری و حرکات کوهزائی و تحولات در لایه‌های زمین و اینکه زاگرس قسمتی از پیکره زمین است می‌توان گفت هر گونه تحول و عارضه زیستی در زمین سبب تغییر و تکامل در زاگرس هم گردیده است.

برای توصیف زاگرس و شناسایی زاگرس نشینان نیاز به شناخت سنگ بنای اولیه و کلیه عوامل اجتماعی آن از اعصار کهن تاکنون بوده که لازمه دسترسی به این نیازمندی

معمولاً بر اساس اطلاعات از منابع موجود اعم از کتاب و روایات دینی و تاریخی بر مبنای نظریه اهل فن بایستی تهیه و تدوین شود که این مهم به شرح فصل‌های آغازین این کتاب درباره پیدایش حیات در زیستگاه‌های اولیه و ریشه‌های فرهنگی اقوام کهن در فلات ایران و در کوهساران زاگرس، با جمال توصیف و برای تدوین از کتب زیادی به شرح منابع در پایان کتاب استفاده گردیده است.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خست‌نویس و ما رستگار

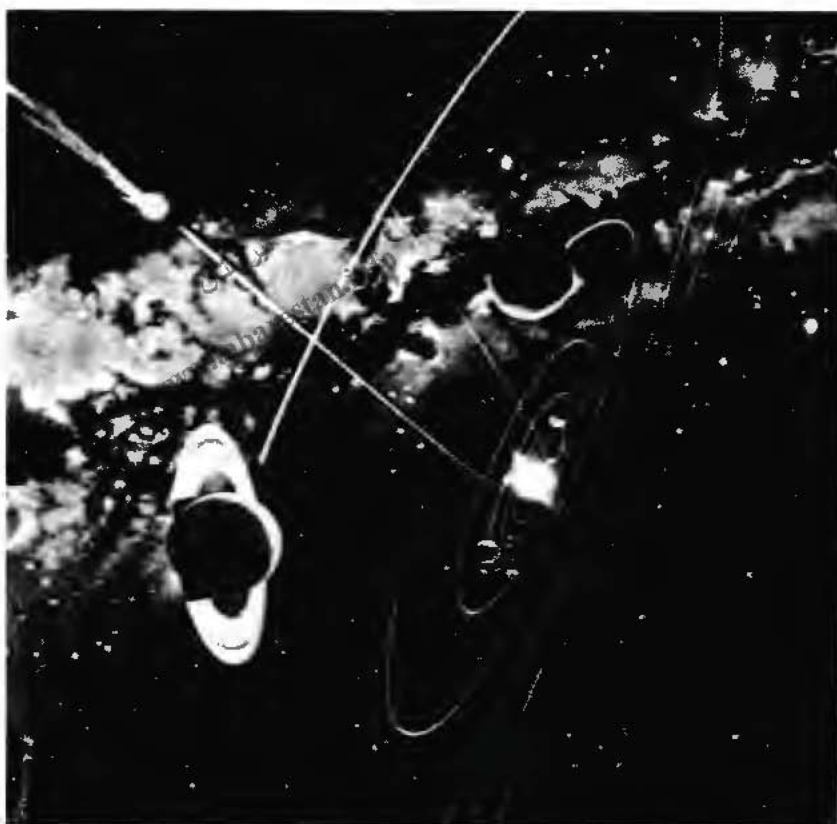
فصل یکم

پیدایش جهان بر پایه یافته‌های علمی

انفجار عظیم نخستین توده گازی (پروتیم) که کهکشانها از آن بوجود آمده‌اند ۱۲ تا ۲۰ هزار میلیون سال پیش و عمر منظومه شمسی در کهکشان راه شیری ۵ تا ۶ میلیارد سال تخمین زده شده است. دکتر پرویز دبیری در اثر خود به نام "جهان، دنیای زنده، انسان" با بیان این فرضیه می‌نویسد که "باز می‌توان پرسید که پیش از آن چه بوده و این جرم عظیم کی بوجود آمده است". در پاسخ باید گفت که نمی‌دانیم. به فرموده حکیم نظامی:

اول او اول بی ابتدا است
آخر او آخر بی انتها است

در این فضای بیکران، چندین میلیارد کهکشان وجود دارند، که در هر یک میلیاردها منظومه شمسی قرار گرفته است. دانشمندان تخمین زده‌اند که تنها در کهکشان راه شیری بیش از ۳ میلیارد سامانه خورشیدی، همانند سامانه خورشیدی ما وجود دارد. شاید آثار زندگی در بسیاری از آنها باشد، ولی به سبب دوری ما از وجود آنها بی‌خبریم. یکی از اعضای کهکشان راه شیری منظومه شمسی است که خورشید با مجموعه سیاره‌های خود در مدار آن قرار دارد. منظومه شمسی در نیمه راه عمر خویش است. زیرا قریب پنج میلیارد سال را پشت سر گذارده و پنج میلیارد سال دیگر در پیش روی دارد. این منظومه در مدار خود در کهکشان راه شیری می‌گردد و هر ۲۳۰ میلیون سال یکبار این گردش را به پایان می‌رساند. در عین حال خورشید هر ۲۷ روز یکبار به دور خود می‌چرخد. سیاره‌های منظومه شمسی به ترتیب عبارتند از: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون.



موقعیت زمین نسبت به کره عالم

زمین با جدائی از خورشید پوشیده از گازهای ازت، هیدروژن، کربن، اکسیژن، آمونیاک و متان بود که پس از قرن‌ها رو به سردی گذاشت و ابرهایی که زمین را احاطه کرده بودند متراکم شده، و دوران یخبندان آغاز گردید. سپس دوباره رو به گرمی نهاد و دریاهای گرم و سوزانی را تشکیل داد. زمین ابتدا یک قاره پیوسته بنام پانگه‌ا بوده با آتشفشان‌های زیادی در حال فعالیت که از آنها پیوسته گدازه و خاکستر فوران می‌کرده

است. پانگاه در ۲۰۰ میلیون سال پیش تغییر یافت و زمین به صورت فعلی به قاره‌های پنج‌گانه تقسیم شد و خشکی‌ها و دریاها به شکل کنونی درآمدند. به گفته دانشمندان این جابجائی در لایه‌های پوسته زمین پیوسته در جریان است. بزر مبنای بررسی‌های بعمل آمده بر روی سنگواره‌ها و دیگر شواهد علمی، دانشمندان عمر زمین را قریب چهار و نیم میلیون سال برآورد نموده‌اند. دانشمندان از طریق شناخت رسوب هائی که در دورانهای مختلف در دریاها جمع شده و چین خوردگیهای لایه‌های زمین و مقایسه این پدیده‌ها و نیز مطالعه سنگواره‌های گیاهان و جانوران بجا مانده از زمان‌های دور، تغییرات و شکل‌گیری زمین را به چند دوره تقسیم نموده‌اند:

دوران اول یا دوران جانوران قدیم: که ۳۷۰ میلیون سال طول کشید.

دوران دوم یا دوران جانوران میانه: که ۱۵۰ میلیون سال طول کشید.

دوران سوم یا دوران میمونهای قاره قدیم: که ۴۸ میلیون سال طول کشید.

دوران چهارم یا دوران ظهور انسان اولیه: که ۱ میلیون سال طول کشیده است.

دوران اول که آب و هوا گرم شد و رستنی‌هایی همچون اسفنج و عروس دریائی و قارچ وجود داشته است. در این دوران چین‌خوردگی‌های زمین به وجود آمده‌اند. در کنار آب و هوای گرم، در نقاط مرتفع هوا معتدل بوده و در کوهها یخچال‌های طبیعی وجود داشته است. در دوران اول یخچال‌ها در نیمکره شمالی گسترش یافتند و آب و هوا سرد شد.

در دوران دوم خزندگان و نرم‌تنان بیشتر شدند. خزندگان دوران دوم به زمینی، آبی و هوائی تقسیم شدند.

در دوران سوم گیاهان و جانوران در تکامل بودند، که جانوران امروزی از بقایای آنها هستند. در این دوران آب و هوا به شدت سرد شد که منجر به یخبندان‌های بعدی گردید که میمونهای قاره قدیم تکامل بیشتری یافتند.

با شروع دوران چهارم شرایط زیستی و اقلیمی مانند امروز شد. به علت تغییرات

یخچال‌ها و تغییر آب و هوا، گروهی از جانوران مجبور به مهاجرت شدند. از یک میلیون سال دوران چهارم، پانصد هزار سال اول آن عصر پیش از یخبندان‌ها بوده، بعد یخچال‌ها در نیمکره شمالی گسترش یافتند، و آب و هوا سرد و مرطوب گردید. چهار دوره یخبندان داشته‌ایم که اولین آن ۵۰۰ هزار سال به طول انجامیده است پس از عقب نشینی یخچال‌ها و با بیرون آمدن کوه‌ها از آب، عصر دیرینه سنگی شروع و با گذر از مرحله دیرینه سنگی و مساعد شدن هوا و جدایی انسان از حیوان و بر اثر ناسازگاری محیط، انسان‌های ناندرتال در ۲۵ هزار سال پیش منقرض گردیده و گونه‌هایی از نوع هوموساپینس (هوشمند) فعلی بنام کرومانیون که از نظر حجم مغزی و خردمندی توانسته‌اند در مدنیت حاضر نوآوری‌های صنعتی را ایجاد نمایند، جایگزین آنها شده‌اند. زمین دارای ۲ حرکت وضعی و انتقالی می‌باشد که در حرکت وضعی زمین هر ۲۴ ساعت یک بار به دور خود گردش می‌کند و به سبب آن شب و روز پدید می‌آید. در حرکت انتقالی زمین هر ۳۶۵ روز یکبار به دور خورشید می‌گردد که به واسطه آن چهار فصل سال ایجاد می‌شود. زمین، این سیاره آبی رنگ که خانه آدمی است، دارای یک قمر است که الهام بخش شاعران و تماشاگاه عاشقان بوده است. هفتاد درصد زمین را آب فرا گرفته، و سی درصد دیگر آن را خشکی پوشانده است. آب دریا بر اثر تابش خورشید بخار شده و بصورت ابر بالا می‌رود و سپس به شکل باران و برف به زمین بر می‌گردد تا دوباره از مسیر رودخانه‌ها به اقیانوس باز گردد.

آبها و اقیانوس‌ها

از هفتاد درصد آبهای زمین پنج اقیانوس در سطح کره زمین گسترده شده‌اند:

اقیانوس آرام با گسترش ۱۶۶ میلیون کیلومتر مربع

اقیانوس اطلس با گسترش ۸۳ میلیون کیلومتر مربع

اقیانوس هند با گسترش ۷۴ میلیون کیلومتر مربع

اقیانوس منجمد شمالی با گسترش ۱۵ میلیون کیلومتر مربع

اقیانوس منجمد جنوبی با گسترش ۲۰ میلیون کیلومتر مربع

آب، این مایه اصلی حیات دارای ۳ حالت بخار، مایع و جامد است.

آفرینش انسان بر اساس پایه‌های دینی

بر مبنای روایت‌های دینی، در آغاز بعد از پیدایش زمین در روی زمین سکنه‌ای وجود نداشت. حضرت آدم با بانوی خود (حوا) از بهشت به زمین اخراج شده و این کره خاکی به تدریج از فرزندان برومند آنان مشحول گردید، رفته رفته اولاد آدم طوایف و قبایل مختلف تشکیل داده، اقوام و ملل را پدید آوردند. در افسانه‌های ایرانی، کیومرث نخستین انسان و نخستین پادشاه شمرده شده است. برای نمونه در "دینکرد" که کتاب سترگی است، به زبان پارسی میانه به او لقب «گرشاه»، به معنی شاه کوهستان داده شده است. بعد از چند نسل قلمرو زمین به فریدون رسید که در پایان سلطنتش میان سه پسرش تقسیم گردید. او پهنه ایران اهورائی را به ایرج داد. نام ایرج از ریشه آریا و با واژه ایران هم خانواده است. به گفته دهقان طوس:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان، تا توانائی آمد پدید

از آنچه یزدان آفرید ابتدا چهار عنصر پدید آمده و سپس کوهها و دریاها استوار شدند و گیاهان بر زمین رویدند:

ببالید کوه، آبها بردمید سر رستی سوی بالا کشید

پس از گیاه، جنبنده پدید آمد و سپس انسان خلق شد:

چنین است فرجام کار جهان نداند کسی آشکار و نهان
چو زین بگذری مردم آمد پدید شد این بندها را سراسرکلید

خداوند جهان را آفرید و سیر تکامل را در نهاد طبیعت قرارداد. انسان و گیاه و جانور در این مسیر تکامل به سوی تعالی سیر می‌کنند.

زمین شناسان معتقدند که زندگی و تحرک قبل از دوران چهارم زمین شناسی وجود

داشته ولی انسان در دوران چهارم ظاهر شده و گفته‌اند قبل از دوران چهارم در روی زمین انسان تکامل یافته وجود نداشته است.

متفکران معجزه پیدایش زندگی را اثر یک عقل خلاقه می‌دانند، که روشن‌بین و هدف نگر بوده و زندگی را شاهکاری از آفرینش خداوندی می‌دانند. برخی به غلط می‌پندارند که انسان از نسل میمون به وجود آمده و یا از نوادگان میمون است، ولی نظریه دانشمندان بر این است که انسان و میمون در زمانهای بسیار دور از جد مشترکی حاصل شده‌اند. گوریل و شمپانزه روی شاخه تکاملی دیگری، موازی با شاخه‌ای که به پیدایش انسان انجامیده جای دارند. انسانهای اولیه با چهار دست و پا راه می‌رفتند ولی به علت تغییرات زیست محیطی به حرکت روی دو پا روی آوردند. پس از آن تغییرات، ستون مهرها سبب افزایش حجم مغزی در انسانها شد. انسان هوشمند قریب ۲۰ تا ۳۵ هزار سال پیش بروی زمین ظاهر و پراکنده گردید. پیش از آن، انسان نئاندرتال یکصد و پنجاهزار سال دوام داشته و به تدریج جای خود را به نسلی دیگر بنام انسان کرم‌مانیون داده است. انسانهای اولیه در جنگل زندگی کرده و بدون تمدن بوده‌اند. عصر پیدایش انسان اولیه ادامه دیرینه سنگی و سنگ‌های نتراشیده بوده و دیرینه نگاران، آن دوران را عصر حجر یا دیرینه سنگی قدیم نامیده‌اند. سپس عصر میانه سنگی یا حجر میانه و عصر دیرینه سنگی جدید و نوسنگی شکل گرفته است. عصر نوسنگی توسط انسانهای هوشمند یا کروماتیون سرآغاز کشاورزی و دامداری و توسعه صنایع و فن آوری‌های فعلی بوده است.

عصر دیرینه سنگی (عصر حجر)

در پایان عصر یخبندان‌ها که قبل از ده هزار سال پیش بوده، انسان با حیوانات در جنگل زندگی می‌کرده، و از برگ و میوه و رستنی‌های درختان تغذیه نموده است. عصر حجر به زمان خاصی بر نمی‌گردد بلکه به عصری می‌گوییم که در آن از مصالح سنگی استفاده می‌شده است. در عصر دیرینه سنگی انسان با شناخت طبیعت، برای حفاظت و تامین از خود الزام داشته است خود را با طبیعت هم آهنگ و توجیه نماید

. از آنجا که نوشتن را آغاز تاریخ می‌دانند، با این حساب عصر دیرینه سنگی دوره پیش از تاریخ محسوب می‌گردد.



جهره بازساخته یک نئاندرتال



هوموساپینس کنونی، زیر نوع نئاندرتال ها که تکاملش همچنان ادامه دارد.

عصر میانه سنگی یا حجر میانه

در این عصر انسان از توحش و اجتماع حیوانی منفک و غارنشین شده است. این

در این تصویر، یک فرد در حالت وارسی دراز دراز قرار گرفته است. این حالت یکی از حرکات ورزشی است که در رشته ورزشی گیمناستیک و همچنین در رشته ورزشی کوهنوردی و صعود به ارتفاعات کاربرد دارد.

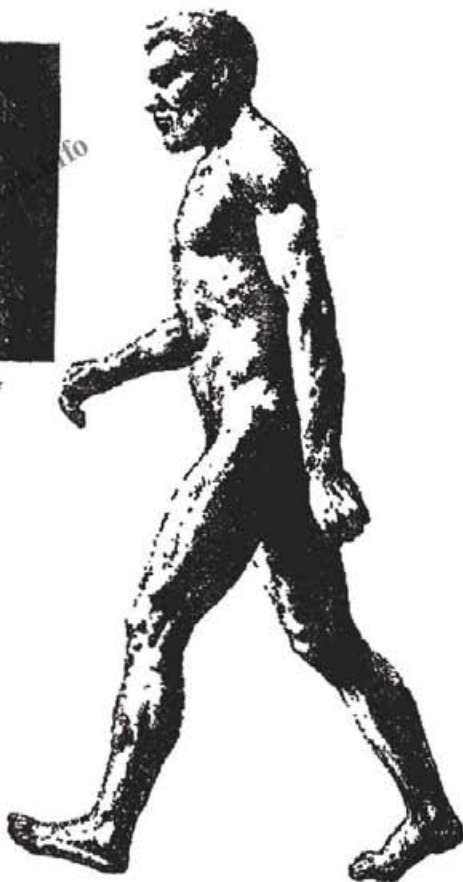


در این تصویر، یک فرد در حالت وارسی دراز دراز قرار گرفته است. این حالت یکی از حرکات ورزشی است که در رشته ورزشی گیمناستیک و همچنین در رشته ورزشی کوهنوردی و صعود به ارتفاعات کاربرد دارد.

از آنجا که نوشتن را آغاز تاریخ می‌دانند، با این حساب عصر دیرینه سنگی دوره پیش از تاریخ محسوب می‌گردد.



جهره پارساخته یک ناندرتال



هوموساپینس کنونی، زیر نوع نئاندرتال‌ها که تکاملش همچنان ادامه دارد.

عصر میانه سنگی یا حجر میانه

در این عصر انسان از توحش و اجتماع حیوانی منفک و غارنشین شده است. این

عصر ابتدای اهلی کردن حیوانات و ابتدای کشاورزی و پیدایش آتش و ماهیگیری بوده است، در واقع عصر میان سنگی، تشدید گرد آوری خوراک و اهلی کردن حیوانات است.

عصر نوسنگی

پس از پشت سر نهادن عصر میانه سنگی که عصر فلزات بوده، در هشت هزار سال پیش مرحله نوسنگی یعنی جهش انسان از مرحله توحش به تمدن با صیقل سنگ و با ساخت ابزار فلزی آغاز می‌شود. در این دوران انسانهای کرومائیون جایگزین انسانهای نئاندرتال گردیدند. در این عصر کشاورزی و نیز تولید انواع ابزار آلات ابداع و گسترش یافت که تاکنون ادامه دارد.

با پایان عصر یخچال‌ها و مساعد شدن هوا در بین‌النهرین و ازدیاد آبها در رودخانه‌های نیل و دجله و فرات و رودهای سندو جیحون، آهنگ تحول برای انسان هوشمند سریعتر گردید و مرحله رشد انسانهای باهوشتر، کرومانیون از غارنشینی به کومه‌نشینی و از مرحله شکار به مرحله گله‌داری و کشاورزی و تولید غذا آغاز شد.

عصر غارنشینی و آغاز تمدن

پس از اتمام دوران یخچال‌ها و پس از پایان بارندگی‌ها و فرو نشستن آبها و با پیدایش کوهها و دره‌ها و پدید آمدن دشت‌ها، انسان غارنشین به تعقیب شکار به دشت‌ها فرود آمد و در نزدیکی چشمه‌ها و در نقاط مرتفع مبادرت به احداث کومه و کپر نمود. با ریختن سنگ و گل درمیان دو ردیف از نی با حصیر و بوریا و شاخه درختان، برای خود سرپناه تهیه نمود. اقوام گله‌دار برای محافظت از گله‌ها از کلیه امکانات در طبیعت استفاده می‌کردند از جمله احداث دیوارهای چوبی و گلی و نیز چادرهایی که در کوچ قبیله‌ای برای سرپناه از آن استفاده می‌کردند، انسانهای اولیه باریختن چربی در سنگهای گود و بر افزودن آتش ایجاد روشنائی می‌کردند. بجای کبریت از سنگ چخماق یا سنگ آهن و چوب پنبه و بعدها با استفاده از ذره بین و

چوب پنبه، آتش درست میکردند در عصر نوسنگی با ساختن ابزار سنگی، و مسی شالوده صنعت را ایجاد و خنجر و تبر و دشنه می‌ساختند.

امروزه آدمی به تفکرات علمی روی آورده، و با نوآوریهای علمی هر روز چهره جهان را متغیر می‌کند و دنیای جدیدی به روی عصر نوین گشوده است. در قلمرو علوم شیمی، زیربنای ماده زنده را شناخته با ادغام عناصر سبک، عناصر سنگین‌تر بوجود آورده و از نفت هزاران مشتقات را فراهم نموده است. آب و تلخ و شور دریا را برای مصارف خوراکی و کشاورزی شیرین کرده است. در قلمرو فیزیک شگفتی آفریده، کامپیوتر و سایر تجهیزات الکترونیک را بخدمت گرفته و با همکستن هسته اتم انرژی اتمی را در راه مصارف صلح آمیز بکار برده و با انجام سفرهای فضائی و فرود آمدن انسان در ماه به گردش و تحقیق کیهانی پرداخته، فضاپیماهای خود را به کرات مریخ و زحل و مشتری و اورانوس رهسپار کرده است. در قلمرو فیزیک کیهانی در منظومه شمسی با مشاهده زندگی و مرگ خورشیدها، و با کشف بسیاری از اسرار کائنات، آگاهی علمی خود را فزونی بخشیده است. در قلمرو بیولوژی نیز با مطالعه خواص سلولی یعنی واحد اصلی زندگی به خصایص ژنتیکی هسته سلول آگاهی پیدا نموده است. امروزه هر ساعت در قلمرو کلیه علوم پیشرفت و گوشه‌هایی از رازهای مادی و معنوی جهان هستی ظاهر و شکوفا می‌گردد. جای خوشوقتی است که در کشور ما نیز همپا با دیگر نقاط جهان، در علوم مختلف پیشرفت‌های شایان حاصل گردیده است.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

زیستگاه دیرین انسان در غرب زاگرس

نگرشی کلی به بین‌النهرین (غرب زاگرس)

واژه بین‌النهرین به معنی میان دو رودخانه، به سرزمین واقع در بین دو رود دجله و فرات اطلاق میگردد. تمدن بین‌النهرین نیز بمانند چین و مصر، از جمله تمدن‌هائی است که طی دورانی سخت در عصر نخستین، جوامع دهقانی را پشت سر نهاده تا این سرزمین وارد دوره تمدن نوسنگی گردیده است.

با ابداع خط، و ثبت حوادث اکثر رخدادها در بین‌النهرین مورد توجه قرار گرفت. پس از پراکندگی انسانهای اولیه در بین‌النهرین، بهره برداری از این سرزمین حاصلخیز در حد اعلاى کشاورزی به عمل آمد که البته بیش از دره نیل دارای دشواریهای طبیعی برای انسان بوده است زیرا دره نیل در تمام طول تحولات تاریخی همواره کشت و زرع گردیده لیکن اراضی بین دجله و فرات پس از روزگار باستان در قرون وسطی که بابل در اوج شهرت خود بوده در حوالی بغداد بصورت مردابی مالاریا خیز درآمد است. طغیانهای دجله و فرات برخلاف رود نیل نامنظم و گاه خطرناک بوده است. باید توجه داشت که بین‌النهرین کمتر از مصر در انزوا قرار داشته و بهمین سبب حمله به آن بسیار

آسان صورت می‌گرفت و اقوام اطراف زاگرس بر اثر ثروت و آبادانی میان رودان و سوسه شده و اکثراً بفرکر تهاجم به این سرزمین می‌افتاده‌اند. مهاجمان دره دجله و فرات در سه هزار سال پیش از میلاد پس از برخورد با فرهنگ پیشرفته میان رودان بیشتر به آن نزدیک و در آن مستهلک می‌شدند.

بین‌النهرین کانون شکوفایی یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای بشری است این سرزمین در جنوب غربی آسیا و نزدیک به خلیج فارس، از شرق به سلسله جبال زاگرس و از غرب به صحرای عربستان و مدیترانه و از شمال به کوههای قفقاز و از جنوب به خلیج فارس محدود میگردد.

رودهای دجله و فرات از کوههای ترکیه سرچشمه گرفته که از شمال به جنوب عراق جاری و در جنوب عراق بهم متصل و بنام الوند رود توسط دلتایی با چند مصب به خلیج فارس میریزند. تمدن بین‌النهرین تا قرن نوزدهم میلادی از نظر تاریخی ناشناخته بوده و آگاهی درباره آن به حکایات نیمه افسانه‌ای و آثار نویسندگان یونانی و نوشته‌هایی از تورات محدود می‌شده است. بعدها با کشف آثار باستانی و نوشته‌هایی از مورخان چون هرودوت مورخ یونانی و کشف آثار باقیمانده از کتیبه‌ها و ظروف سفالین و سایر منابع، قدمت آن تا چهار هزار سال قبل از میلاد برآورد شده است. در آن هنگام در دره نیل و جلگه بین‌النهرین در غرب زاگرس حکومت‌های مصری و سومری وجود داشته و تمدن از این دو مرکز شروع و بتدریج روبه گسترش نهاده و بعد به مشرق مدیترانه و آسیای غربی رسیده است. سومر گهواره تمدن بشری بوده که ۷۰۰۰ سال سابقه تمدن باستانی دارد. تمدن در سرزمین بین‌النهرین در دو جهت گسترش یافت در یک سو از جانب ماورا قفقاز و ایران رو به پیشرفت نهاد و در سوی دیگر در جهت مغرب به طرف آسیای صغیر (سوریه- لبنان و فلسطین) به پیش رفت و با تمدن مصری درهم آمیخت رسوبات میان رودان در جلگه بین‌النهرین زمین را چنان حاصلخیز مینمود که مردمانی از فلات ایران و از سوریه به این سرزمین کوچ نمودند و مهاجرت دیگری از سوی سامیان صورت گرفت که از غرب و جنوب آمده و در دره‌های دجله و فرات گسترش یافته و پراکنده شدند. بیشتر ساکنان آن را همین اقوام

سامی تشکیل دادند ولی قبل از آنها سومری‌ها با زبانی متفاوت مناطق جنوبی بین‌النهرین را فرا گرفته بودند. اما پیش از آمدن سامی‌ها و سومری‌ها، عیلامی‌ها که همسایه شرقی بودند مناطق جنوبی بین‌النهرین را در اختیار داشتند. عیلامی‌ها در ارتفاعات شرقی بین‌النهرین سکونت داشته‌اند و زبان آنها نه آریایی و نه سامی بود، و از نژاد آنها آگاهی چندانی در دست نیست. تختگاه آنها در منطقه شوش (SWSE) بوده است. عیلامی‌ها بلند قامت و دارای ریش و موئی بلند بودند. آنان قبلاً در شمال خلیج فارس و خوزستان تا حوالی شوش گسترش داشتند. آثار بدست آمده در منطقه شوش به ۴۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. این مردمان با سلاح و افزارهای مسی آشنا و کشاورزی گله‌دار بوده‌اند. آنان در ساختن ظروف گلی و چرخ کوزه‌گری مهارت داشته بدفعات اقوام پراکنده سامی را مغلوب نموده‌اند، بعدها عیلام به تصرف اقوام سومری و بابلی در آمد.

تمدن از جنوب بین‌النهرین به شمال دو رود دجله و فرات گسترش یافته بترتیبی که دلتای دجله و فرات محل سکونت اقوام اولیه بوده است. قوم سامی اکد که از کلدانیان بودند از اکد تا کیش گسترش داشتند.

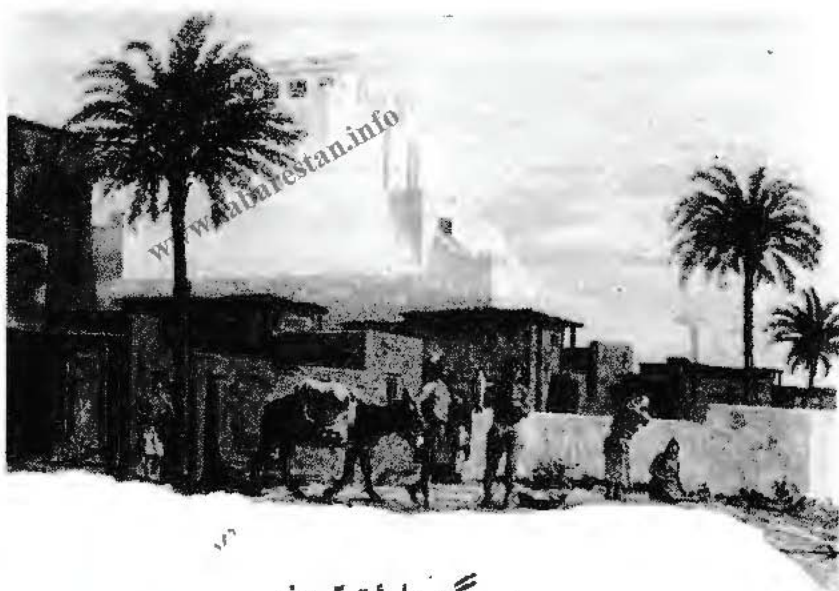
سومری‌ها که در دره‌های میان نیپور (نیفر) و دریا سکنی داشتند. در توسعه و رواج تمدن توفیق بیشتری داشتند، بطوریکه اکدی‌ها هم بمانند کلیه اقوام آسیای غربی تحت تاثیر تمدن سومری‌ها قرار گرفتند. ناحیه سومر و ناحیه اکد هر دو از نظر حاصلخیزی خاک در شرایط یکسانی قرار داشتند اما سومری‌ها بعلت نزدیکی به دریا و امتیاز کشتیرانی پیشرفت اقتصادی بیشتری داشتند و سرزمین آنها تقریباً به ناحیه صنعتی تبدیل و شهرهای آن آباد بود و تجارتی پر رونق تر داشت. ولی ناحیه اکد وابسته به زمینداری بود و از سرمایه ارضی بهره می‌گرفت هرچند شهرهای بزرگی مانند ماری (تل حریری) در کنار فرات بود اما شهرهای نینوا و آشور، در کنار دجله قرار داشت با این وصف بین‌النهرین علیاً جنبه ارضی و ملوک‌الطوایفی خود را همیشه حفظ کرده است. منتهی این وضع در شهرهای ساحل دجله کم رونق تر بود چرا که معاملات بازرگانی در این ناحیه نفوذ و گسترش چندانی نداشته‌اند.

دوره سومر

سومریها نخستین ساکنان بین‌النهرین بودند، که از خارج به بین‌النهرین کوچ کرده بودند. هرچند وطن پیشین آنها معلوم نیست، به روایت خود سومریها آنها از راه دریای برآمدن خورشید (یعنی خلیج فارس) گرد آمده‌اند و بانی تمدنی شدند که بتدریج ولی به طور موثر در نواحی دیگر گسترش یافت. با این همه اصل تمدن سومری و تاریخ باستانی آن هنوز هم بخوبی شناخته شده نیست. در کتاب سومریان به تألیف ب.گری، سومریان را نیاکان ترکان ذکر نموده که احتمالاً از آسیای مرکزی و جلگه ترکمنستان از طریق افغانستان و آنها به بین‌النهرین رسیده‌اند، به نظر می‌رسد آنان مردمی بودند که به زبان سومری یعنی زبانی غیر از زبان سامی که به هیچیک از زبانهای شناخته شده شباهتی نداشته، صحبت می‌کردند. به احتمال قوی سومری‌ها مطیع بومیان آنجا شدند، که هنوز از نوع و ترکیب آنها نیز اطلاعی در دست نیست. بعدها نیز گروه هائی چادر-نشین که به زبان اکدی، یکی از زبانهای سامی که با زبان فنیقی و عبری ارتباط داشت، سخن می‌گفتند، فوج فوج از صحرای سوریه به شهرهای سومری آمدند و در سرزمین‌های شمالی سومر نفوذ کردند. ولی سومری‌ها اولین کسانی بودند که به خاطر وابستگی بیشترشان به خاک و دریا در این دلتا استقرار یافتند و نخستین پیشرفتهای تمدن خود را که ناشی از کشاورزی و کار با سنگ چمخاق و خاک رس و فلز بود، از زمین بدست آوردند. اما از آن زمان که دادوستد آنها را به دریا کشانید و شهرها به وجود آمد مهاجران دیگر نیز به این سرزمین راه پیدا کردند

فرهنگ غنی بین‌النهرین سفلی (اورک) از سه تا پنج هزار سال ق.م با مهاجرت سومری‌ها در ارتباط بوده است. ابداع خط در حدود هزاره سوم ق.م می‌تواند گواه این مدعا باشد. سومری‌ها با خشکاندن باتلاق‌ها و ایجاد اراضی کشاورزی، و کشت زمینهای آبرفت و زمین‌های واقع در کرانه دجله و فرات، علاوه بر تامین احتیاجات سالانه خود محصول اضافه نیز تولید می‌کردند. با ظهور زندگی شهری در هزاره چهارم ق.م تحولی از روستائینی به شهرنشینی شروع شد که سیر تحول آن سایر قسمتهای بین‌النهرین را فرا گرفت. با اتکاء به این پیشرفتهای دولت شهرها، در اور و اوما و لاگاش و کیش و

ماری و سایر شهرها بشرح مندرج در نقشه باستان شناسی آسیای غربی در صفحه ۳۱ ایجاد بنا نمودند .



سومر گهواره تمدن

شورای عالی معمرین، یا فدائیان سومر برای هر دولت-شهر، حکمرانی فناپذیر به نمایندگی برگزیدند تا مباشرت امور قلمروشان را در دست بگیرند. هر شهر تا آنجا که می‌توانست خود را برای نگهداری استقلال خویش غیور و فدائی نشان میداد و برای خود شاهی خاص داشت. لقب این شاهان ایشاکو (یعنی خدمتگزار) یا پاته سی (فدائی شهر) یا کاهن (شاه) بود. در واقع پاته‌سی‌ها می‌بایست از بین خانواده‌های معتبر انتخاب می‌شدند و دارای فرزند ذکور باشند که در شمار مقامات عالی روحانیت محسوب می‌شدند. آنها نماینده خدا و فرمانده نظامی معبد و اداره کننده امور آبیاری بودند. آنان در آبیاری به وسیله کانال و زهکشی منظم برای خشکانیدن باتلاقها و باروری زمین

همه مردم سهم بودند. این کار بصورت تشریک مساعی و تعاونی صورت می‌گرفت. بیشتر املاک زراعی به معبد خدایان تعلق داشت و ارتش آنها تا آن زمان سازمان مردمی داشت که ما موری بنام دوماندا بر گروه کثیری از روحانیون ریاست و تصدی داشت و گارد مخصوص پاته‌سی به وجود آمد. دهقانان شریک معبدی بودند که برایش کار می‌کردند. دولتشهرها به منظور تصرف سرزمین‌های وسیع تری با هم مبارزه می‌کردند. دولتشهرهای اور و کیش پیشقدم شدند ولی پاته‌سی دولت لاگاش پیش دستی کرد و بر رقیبان دیگر پیروز گردید و گستره قلمرو خود را تا شهر ماری رساند و سلسله‌ای تشکیل داد. از بین پادشاهان این سلسله اور، (ناژنیا) طرفدار زهابا و فردی مصلح بود. او به زارعان آزادی داده و نخستین اصلاح طلب جهان باستان بوده است. طولی نکشید که پاته‌سی دولتشهر اوما (لوگال زاگیسی) از نابسامانی‌های لاگاش استفاده کرد و با شکست سپاهیان اور دولتشهر لاگاش را ویران کرد و معابد را خراب و مردم را قتل عام کرد و سراسر سومر را مطیع خود کرد و شهر قدیمی اورک را پایتخت نمود. او پادشاهی ظالم و خون‌آشام بود در این زمان ملتی دیگر از نژاد سامی به سرپرستی سارگن اول کشور اکد را تاسیس کرد.

دوره اکد

سارگن اول پایتخت را در اکد قرار داد که بنیاد آن بر سه قدرت استوار بود: مجمع شهر، شورای معمرین و حاکم شهر. مجمع عمومی شهر متشکل از تمام مردان بالغ آزاد بود و اداره امور روزمره جامعه را شورای معمرین به عهده داشت. ولی مجمع عمومی شهر می‌توانست با آرای عمومی، شورای معمرین را هنگام مخاطره به یک نفر محدود نماید و پس از پایان مخاطره به روال قبلی عمل می‌شد.

اختلاف بین دولتشهرها از طریق داوری حل و فصل می‌شد. این در واقع مفهوم حقوق بین‌الملل در جهان باستان به شمار می‌رفت کاهنان بجای خداوندان زمین را به اجاره می‌دادند و یا به زارع جهت کشاورزی می‌سپردند. درآمد اجاره پس از وصول مالکانه جهت امورات معابد به مصرف می‌رسید.

پادشاه وقت اکد سارگن اول حدود قلمرو این سلسله را به کرانه‌های دریای مدیترانه رسانید و سومر را هم ضمیمه دولت خود کرد. سارگن از غرب تا شامات و از شمال تا کوه‌های زاگرس را تسخیر کرد، عیلام را غارت کرد و دولت وان را باجگذار اکد نمود. او نخستین امپراطوری بزرگ تاریخ را تاسیس کرد. اساس سلطنت سارگن اول جدائی معابد از عنصر دولتی و حکومتی قرار داشت. نارام سین نوه سارگن اول عظمت از دست رفته را با فتوحات خود باز آورد و دیرین سومری را در دیوان خود به کار گمارد، و بهمین مناسبت خط میخی در سراسر امپراطوری اکد رواج پیدا کرد. در ۲۲۰۰ ق.م اکد و سومر مورد هجوم قبائل گوتی از اهالی زاگرس که آنها را ازدهای کوهستان می‌گفتند قرار گرفت. سرزمین اکد و شهرهای آن را ویران ساختند، و بر آنها خراج بستند. بعد از مدتی با حمایت شهرهای جنوبی گوتیان را شکست دادند. مجدداً سومر اکد را تحت سلطه دولتشهر اور قرار داد، که دوباره با هم متحد شدند.

شهر اور با قدمتی بین ۷۰۰ تا ۳۵۰۰ ق.م سرزمین آبادی بوده که شولگی یکی از پادشاهان اور شهر آشور را تحت انقیاد در آورده و چندین بار بر جنگجویان عیلام پیروز شد. وی شاهی موفق بود که روابط اقتصادی و بازرگانی اور را بسط داد. یکی از شاهان این سلسله اور انگور بود که همه بلاد آسیای باختری را تحت فرمان خود درآورد و دست به اقدامات عمرانی زد و در لارسا و اورک و نیپور احداث بنا کرد. مردم او را همچون خدا می‌دانستند. عیلام و اموریها از شرق و غرب بر این شهر تاختند و درست ۲۰۰ سال سرزمین سومر را در اختیار داشتند تا اینکه حمورابی پادشاه بزرگ بابل ظهور کرد و شهرهای از دست رفته را بازگرفت. او عیلام را محاصره کرد و شاه عیلام را باسارت برد و سومر پس از پانزده قرن توان خود را از دست داد. تهیدستی بی‌داد می‌کرد، توانگران و تهیدستان از گرسنگی در گذشتند. اموریها در سده ۱۹ ق-م از راه سوریه به قصد تصرف بابل درآمدند و با سازماندهی نیروهای خود سرزمین بابل را تصرف کردند. تا اینکه حمورابی پادشاه ششم از سلسله امور همه را پشت سر نهاد و سومر و اکد را یکپارچه کرد، بابل را پر آوازه ساخت و زندگی جدید بابلیان زیر سایه قوانین حمورابی بهتر شد.

امپراطوری کهن بابل

کلمه بابل خود از ترکیب دو کلمه عبری باب و بل بمعنی دروازه خدا، شهری در ناحیه شنعا بود. بابلی‌ها از نژاد سامی بودند که در سال ۲۰۵۰ ق.م شهر کوچک بابل را که در کنار فرات بود برپا کردند و آن را آنقدر رونق بخشیدند که پس از مدتی جای سومر را گرفت. در اواخر سده ۲۰ ق-م آموری‌ها از راه سوریه بابل را تصرف کردند و مدت ۳۰۰ سال در بابل سلطنت کردند و بتدریج بر سراسر سومر و اکد مسلط شدند.

در سلسله آموریا، ششمین پادشاه حمورابی بود که به اصلاح امور و تدوین مقررات پرداخت. قانون حمورابی چندین قرن پیش از شریعت موسی تدوین شده بود. در قانون حمورابی بابلی و غیر بابلی فرقی نداشته آزاده‌ها در مقابل تظلم و تجاوز به سایرین باید جوابگو باشند. سلسله اول آموری بوسیله تهاجم هیتی‌ها از بین رفت. خود هیتی‌ها هم دوامی نیاوردند، چون بابل وسیله قوم کاسی تصرف شد و گاندش رهبر کاسی‌ها سلطنتی در بابل تشکیل داد. در این زمان آشور قدم بعرصه وجود نهاد و دوباره بابل را تسخیر کرد. بابل در ابتدا شهری مذهبی بود. بابل کهن بیش از ۳ هزار خدای بابلی داشته است. خدای اصلی انو پدر و پادشاه خدایان دیگر بوده است. به باور بابلیان انو در آسمان سوم می‌نشست و چندین همسر داشت که از آن میان، ایشتار الهه عشق و باروری سوگلی او بود. بابل مرکز فالگیران و ساحران و غیبگویان (کاهنان) و دعانویسان بود که مدعی بودند که دعای دفع اجنه می‌دانستند و از صور فلکی اسرار و پیش‌گوئی‌های آینده را دریافت می‌کنند. ضمناً سومریان و بابلیان بنیاد گزاران علم نجوم و هواشناسی بودند و به دلائل دینی به اجرام سماوی و فلکی و حرکات آنها دل بسته بودند. آنان تقسیم هفته و روز و ساعات را به جامعه بشری دادند.

نیوکد نصر دوم پادشاه بابل برج معروف نعل را که هفت ایوان داشت بنا نمود. زیباترین ایوان این برج ایوان زرین خورشید و ایوان زرین ماه بود، که بر قله برج خودنمایی درخشانی می‌کرد.



دروازه بابل

او باغهای معلق بابل که در زمره هفت عجایب جهان بود بنا نمود. نبوکده نصر مردی پارسی بود و موقعیت حفاظتی و تأمینی بابل را چنان بالا برد که هیچکس فکر نمی کرد روزی کورش بزرگ بدون خونریزی و با انحراف آب شهر بابل، آن را تصرف کند. بابل پس از تصرف توسط کوروش ثروتمندترین ولایت ایران گردید.

در قدیم سرزمین عراق را سواد (سورستان) می گفتند، که به دل ایران نیز معروف بود. بنا به گفته هرودوت کشاورزان بین‌النهرین در هنگام برداشت محصول هر یک دویست تا سیصد برابر وزن کاشته شده خود را برداشت می کردند. بهمین دلیل انبارهای غله بابل چون بهشت عدن خالی نشدنی بودند. بابلی‌ها تا قبل از آمدن کاسی‌ها اسب را خر کوهستان می گفتند. در ۱۷۰۰ ق.م اقوام کاسی ساکن کوهستانهای زاگرس به تدریج بابل را اشغال نمودند و مدت ۵۷۶ سال بر بابل حکومت کردند. بابلیان کوهستانهای شرق بابل را (الام- لامغویا) می گفتند و ساکنان آنروز آسیا، بابل را ملکه آسیا می دانستند. عیلامیان که همسایه‌های جنوب شرقی بابل بودند به بابل تاختند و پس از باز

پس گرفتن شوش پیکر مردوک و گنجینه‌های هنری بابل را به عیلام بردند. طی ۳ سده بعد کلدانیان و آرامیان و آشوریان بر سر بابل با یکدیگر جنگیدند، ولی از آن میان آشوریان بودند که بابل را تصرف کردند.

بابلیان بنیان گزاران علم نجوم و هواشناسی و طالع‌بینی بودند. منطقه بابل تا قبل از قرن نهم پیش از میلاد به کلدی معروف بود. بابل در زمان بخت‌النصر بسیار رونق گرفت. گرداگرد شهر ۴۵ کیلومتر مربع وسعت داشت و حصار شهر ۹۵ متر ارتفاع و ۲۵ متر عرض داشت. حصار شهر ۱۵۰ برج و صد دروازه مفرغی داشت، رود فرات از وسط شهر می‌گذشت و باغهای معلقه در آن جای داشت. با تسلط کوروش بر بین‌النهرین بابل مدتها یکی از ولایات پردرآمد در زمان هخامنشیان و سپس ساسانیان گردید.

امپراطوری آشور

آشوریان بمانند بابلیان مردمی سامی نژاد بودند و امپراطوری آنان بنام خدای آنها آشور نام گرفت. آشور به منطقه‌ای در شمال بین‌النهرین گفته می‌شد که در قسمت مرکزی دجله و شمال شرقی عراق کنونی قرار گرفته بود. این سرزمین از سمت مشرق به کوه‌های زاگرس محدود می‌گردید. شهر آشور تا دامنه‌های زاگرس چهل کیلومتر فاصله داشت. آشور با بکارگیری دهقانان و سربازان تحت نظر فرماندهان آزموده، ارتشی جسور و قوی تشکیل دادند، که تمام کشورهای آسیای قدیم را متصرف شدند. آنان حکومتی جنگجو پایه‌ریزی کردند، که با دست آوردهای جنگی زندگی می‌کردند و با این باور که حق با قویتر است، حکومت را اداره می‌کردند. حکومت در آشور یک دستگاه جنگی پر تحرک بود و جنگ برای آنها بیش از صلح فایده داشت. آنان با گرفتن غنائم جنگی و اسیران و با فروش برده‌ها و با کسب غنائم کشور را ثروتمندتر و خدمتگزاران به حکام خود را بیشتر می‌کردند. آشوریان استعداد زیادی در سازماندهی نظامی و غارت داشتند. آشور هنر خود را از سومریان گرفته بودند و آن را با هنر بابل هم آهنگ کردند نخستین پادشاه آشور تیکلات پیلسر اول که وارد جنگ‌های زیادی

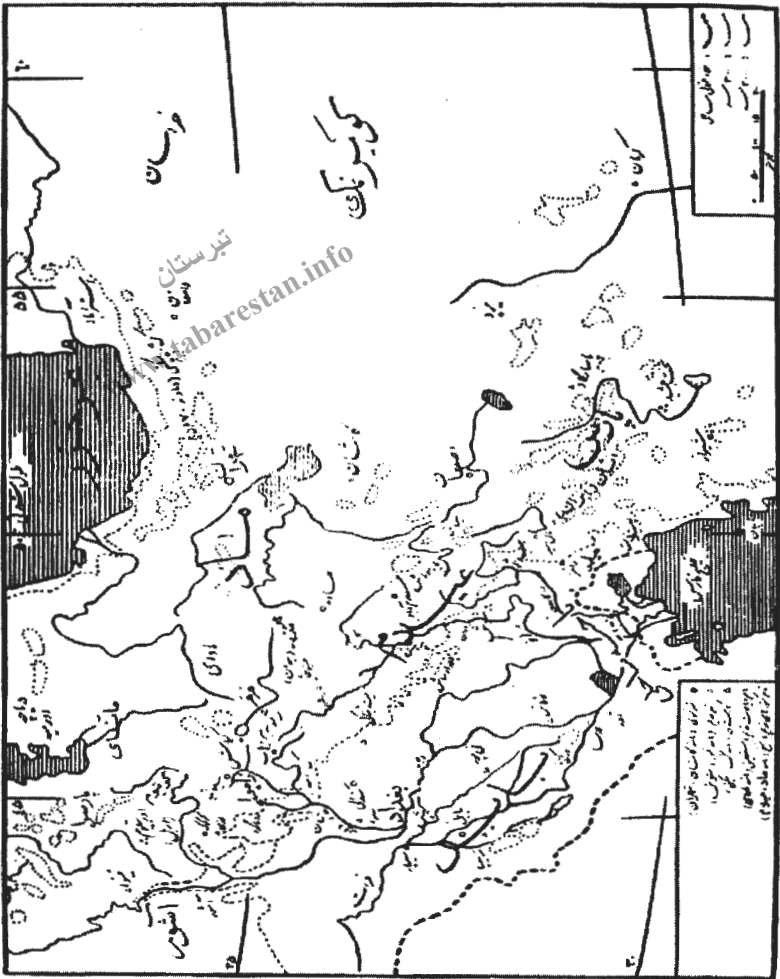
شده در سال ۱۱۱۵ تا ۱۱۰۰ ق-م به حوالی دریاچه وان نیرو گسیل داشته است در زمان آشور نصیرپالدوم پادشاه بزرگ آشور که از ۸۸۳ تا ۸۵۹ پ.م سلطنت داشته است شورشهای محلی را فرونشاند و راه را برای شاهان بعدی هموار ساخت. شهرهای داخلی را فتح کرد، به سوی سوریه و مدیترانه راند و بی‌رحمانه دشمنان را قلع و قمع کرد. او برای ایزدان قربانی می‌کرد و به عنوان خراج از مردم زرو سیم گرفت. وی مناطق آرامیان در سوریه شمالی را تسخیر کرد و سازماندهی لشکر آشور را منظم ساخت، به ترتیبی که در صف اول دلاوران در گروه‌های پیشرو بودند و بعد سبک اسلحه‌ها و نفقات امداد یعنی فلاخن داران و مزدوران بار قرار داشتند، که به تامین عقبه رزم کمک می‌کردند. افراد گارد شاهی که مجهز به سلاح آهنی با تیر و پیکان آهنی و سوار بر ارابه بودند، سربازان زخمی دشمن را گردن می‌زدند و سرهای بریده دشمن را شمارش می‌کردند، آن‌ها چهار پایان را جمع آوری و می‌بردند و پیران و کودکان را می‌سوزاندند. اهالی سرزمین‌های فتح شده را وادار به ترک دیار خود می‌کردند و آنها را به نقاط دوردست کوچ میدادند و پراکنده می‌نمودند، با ساخت شبکه‌های راه و جاده و بزرگراه، شبکه چاپاری و پستی برای ارسال سریع پیام احداث نمودند. امپراطوری جهانی آشور را شاهانی سنگدل ساختند. این پادشاهان خونریز بترتیب عبارتند از آشور نصیر پال- تیگلات پیلسر و- سارگن دوم و سنا خریب و آشور بانپال بودند.

تاریخ آشور سراسر حمله و تهاجم و غارت و چپاول و بهره برداری از دسترنج سایر اقوام بوده است. آشوریان در کشاورزی و رمه داری از برده‌ها استفاده می‌کردند و می‌گفتند برده سایه آدم آزاد است. آشور در ابتدا مدتی از توابع سلاطین سومر و اور بود، در ۱۵۰۰ ق.م شهر آشور جزء دولت کلدی بود. در حدود ۶۷۰ ق.م تمام نواحی اطراف بغیر از دولت عیلام در تصرف آشور بود. آشور از ابتدای برآمدن دارای تاریخ مدون است. دبیران بابلی مسئول درج وقایع و ثبت خراج و مالیات آشور را روزانه درج و ثبت می‌کردند، که بعدها بهمراه اسناد کتابخانه آشور منابع مهم تاریخ برای مورخان شد.

تاریخ نگار کارول کویگای نقل کرده است که آشور نصیرپال در کنیه‌ای شیوه

جنگی و خونریزی خود را چنین گفته است که در میان کوهستان عظیم ایشان را کشتم و با خونشان کوهستان را به سان پشم سرخ فام نموده، غنایم و اموال آنها را به چنگ آوردیم. سرچنگجویان آنها را از تن جدا کردم و از آنها در کنار شهر مناره ساختم سر افسران شورش را از تن جدا کردم.

تیکلات پیلصر سوم امپراطوری آشور را قوام و گسترش داد. او اصلاحاتی انجام نمود و پرداخت‌های مالیاتی را سامان داد، از سوی شرق تا کوهستان زاگرس تا تپه گیان و در غرب تا صور و صیدا بر ساحل مدیترانه پیش رفت نیمی از اسرائیل را به خاک خود افزود همچنین بابل را در تصرف داشت. سارگن دوم در نزدیکی روستای خراساباد کاخی بنام دژ سارگن ساخت و بعد پایتخت خود را به نینوا برد. پسر سارگن سناخریب پس از پدر به سلطنت رسید. او برای گسترش قلمرو آشور تا خلیج فارس و از نینوا از راه دجله با ناوگان حرکت کرد، و با کمک نیروی زمینی یک رشته نبردهای سنگین با عیلامیان انجام داد. وی بابل را ویران کرد و به آتش کشید. بدنبال نبردهای قبلی، سناخریب جنگ با عیلامیان را پی گرفت. دبیران شاهی وقایع بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۹۰۰ ق.م را ثبت از جمله دیون مالیاتی و محاسبات را نگهداری نمودند. میتوان گفت آشور از ۱۵۰۰ سال ق.م تاریخ مدون دارد. در سال ۶۱۵ پ.م تمام سومر و اکد آزاد شده و مادها بر آشور تاختند. شهر آشور، مرکز دینی و نینوا، مرکز اداری و نمرد، مرکز فرماندهی نظامی پس از چند سال ویران و متروکه گشتند. در زمان ساراکوس شیرازه ارتش از هم پاشید آشور (اشوره) از ارمنسان تا بابل شامل کردستان (موصل کرکوک سلیمانیه و اربیل) و سایر مناطق با بد رفتاری و ستم‌کاری کارگزاران آشوری مواجه بود و ضعف ارتش و هجوم مادها بهمراه عیلام و بابل انقراض آشور را فراهم آورد. سرانجام آخرین پادشاه آشور بنام ساراکوس در موقع حمله مادها خود و خانواده‌اش را در آتش انداخت و نینوا به تصرف مهاجمین ماد و بابل درآمد و کاخ‌های پرشکوه ظلم و ستم و پرستشگاهها آشوری به شعله‌های سرکش آتش سپرده شدند.



نقشه باستان‌شناسی آسیای غربی

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل سوم

ریشه‌های فرهنگی در دوران پیش از تاریخ

الف - نژاد

به باور علمای نژاد شناسی، بعد از پیدایش آدمی در روی زمین، انسان‌های زیادی پا به عرصه وجود نهاده و سپس به علت عدم سازگاری با محیط منقرض شده‌اند. بشر کامل‌تر بشر پست‌تر را مضمحل نموده است. زمین شناسان انقراض بشر پست‌تر و ظهور انسان هوشمندتر و عاقل‌تر را ده‌ها هزار سال قبل برآورد نموده‌اند در کتاب اصل انواع و در پژوهش‌های تکاملی حاکی است که نسل منقرض شده قبلی که انسانهای نئاندرتال بوده حدود ۱۵۰ / ۰۰۰ سال دوام داشته‌اند، همچنین چند هزار سال هم با انسانهای کرومانیون در عصر نوسنگی اشتراک زیستگاهی داشته‌اند، که انسانهای (کرومانیون) در حدود ده هزار سال قبل با افزایش مغزی در تکامل بوده‌اند. نسل منقرض شده‌ها از لحاظ ژنتیکی و زیست‌شناسی متفاوت با انسان هوشمند فعلی بوده، مثلاً قابلیت جفت‌گیری بارورانه با دیگر گونه‌ها را نداشته‌اند. براساس دانشنامه آزاد ویکیپدیا انسان و شامپازه در واپسین گونه‌های کنونی در آفریقا می‌زیسته‌اند و از آفریقا به سایر نقاط پراکنده شده‌اند.

برابر نظریه ایدون مردم شناس، قبل از برآمدن گونه انسان خردمند در دنیای قدیم، انسانهای نئاندرتال در اوروسیا (اروپا و آسیا) و در آفریقا و در آسیای غربی می‌زیستند و در سایر نقاط آسیا انسانهای راست قامت حضور داشته که نیاکان همه این انسانها از آفریقا به سایر نقاط کوچ کرده بودند. پیرامون پیدایش انسان خردمند در دنیای قدیم دو

نظریه وجود دارد.

۱- نظریه تکامل چند ناحیه ای: این نظریه چنین بیان می‌دارد که گونه انسان خردمند در هر ناحیه مبین حضور گونه‌های کهن‌تر آن در همان ناحیه است، که بعدها با آمیزش و انتقال ژن بین جمعیت‌های پراکنده یک گونه میانگین به وجود آمده است.

۲- نظریه خروج از آفریقا: دیرین‌شناسی به نام ایبدون می‌گوید که انسان خردمند نخست در شرق آفریقا تکامل یافت و سپس در سرتاسر عالم پراکنده شد و جایگزین انسان‌های کهن‌تر گردید. امروزه با انجام آزمایش‌های ژنتیک کفه نظریه خروج از آفریقا سنگین‌تر شده است و نیز مشخص شده که مهاجرت انسان به بیرون از آفریقا در چند موج صورت گرفته است. موج‌های مختلفی از آفریقا بیرون آمدند و هریک به گوشه‌ای از زمین رفتند. بسیاری از ویژگی‌های ظاهری که امروز در مردمان پیداست بخش بزرگی از اختلافات ظاهری است که در گروه‌های جغرافیائی دیده میشود. به گفته اهل فن، از ظهور آدمی تا حال حدود ۱ میلیون سال گذشته است. بعد از پراکندگی انسان‌های خردمند در جهان و تکوین درآب و هواهای مختلف به ۵ نژاد تفکیک و تقسیم گردیده‌اند.

نژاد سفید پوست عبارتند از طوایف هند و اروپائی‌های آریائی و سامی‌ها.

نژاد زرد پوست عبارتند از چینی و ژاپنی و کره‌ای‌ها.

نژاد سرخ پوست عبارتند از سرخ پوستان امریکا.

نژاد سیاه پوست عبارتند از شاخه‌ای از بنی حام در آفریقا و عربستان، قبطی و

بربرها در مصر.

نژاد رنگین پوست ماله‌ای، بعضی ماله‌ای را دورگه سرخ و سیاه گفته‌اند.

شاهنامه فردوسی اولین انسان را کیومرث و او را پادشاه جهان می‌داند:

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین به کوه‌اندرآورد پای

آدمیان ابتدایی در هر جا و به هر نحو که شرایط محیط ایجاب می‌کرده است

سکونت گزیده‌اند. در مناطق وسیع آسیای شمالی و آفریقا و آمریکا انسان‌ها زمین را

فراگرفتند. پیدایش نژاد و زبان در حرکت اقوام از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر پیش آمد و به تدریج جامعه‌های بزرگتر پدید آمدند.

همه نژادها از یک ساقه پدید آمده و در چندین شاخه در مناطق مختلف زمین پراکنده شدند ایرانیان از گروه سفید پوستان هستند که رنگ پوست آنها سفید و گندمگون، باموی خرمائی روشن تا سیاه و رنگ چشم آنان میشی تا قهوه‌ای است. بسیاری از کاوشگران زادگاه اولیه قبایل هندو اروپائی را در منطقه استپهای جنوبی روسیه تا بخش جنوبی شبه جزیره بالکان می‌دانند که در اواسط سومین هزاره پیش از میلاد تیره هندو ایرانی از آنها جدا شده و شعبه آریائی آنها از راه قفقاز و دریای خزر به ایران غربی وارد گردیده که همان قبایل مادو پارس بوده‌اند که ریشه زبان آنها قبل از فلات ایران شاخه‌ای از گویشهای هندو اروپائی اولیه بوده که در پنج هزار سال قبل در اروپای شرقی و در استپ‌ها با آن صحبت می‌کردند.

تیره آریایی پس از ورود به شمال غربی با بومیان آمیخته و تدریجاً در نیمه نخست هزار دوم جامعه طبقاتی تشکیل دادند.

اقوام مادوپارس پس از عبور از دربندهای قفقاز در پیرامون دریاچه اورمیه که دارای دشتهای سرسبز و خرم بود ساکن شدند و به کار دامداری و کشاورزی پرداختند. تیره مادی بین همدان و تبریز و بعدها تا اصفهان پیش رفت ولی قبیله پارسی در مغرب دریاچه اورمیه در ناحیه اردلان کنونی جای گرفتند. مورخان یونانی نام قبایل پارسی را چنین نوشته‌اند: پاسارگدانی، مارافیوئی، ماه پیوئی، پانتیلا یوئی، دروئوسی یوئی، گرما نیوئی و کوچ‌نشینان دنوئی، سردوئی، رویکوئی و ساگار تیوئی نام تیره‌های مادی عبارت بوده است از: بوئوستائی، پارتا کئوئی، سروئوخاتس، اریزاقئوئی، بوئو دیوئی و مگوئی.

ب- زبان

مهمترین وسیله انتقال اندیشه زبان است، به تعریفی، انتقال هر گونه حالت ذهنی یک موجود زنده به ذهن موجود زنده دیگر را زبان می‌گویند. زبان وسیله ارتباط جامعه و بانی تمدن ملت‌ها است. بشر اولیه برای بیان مقاصد خود را با فریاد و ایما و اشاره

مطالب خود را بروز می‌داد و بمرور زمان بجای علائم و اصوات، لغات معنی‌دار بیشتری به زبان آورد. زبان هم دارای عمر و دارای تاریخ مصرف می‌باشد. عمر تعدادی از زبانها کوتاه بوده، که متروک و منسوخ شده‌اند. ملت‌های در مسیر ترقی و تکامل، شایسته زبان برتر هم هستند.

قومی که به یک زبان سخن میگفتند چون به طایفه و قبیله‌های بیشتری تقسیم شدند در طول زمان، از هم جدا شدند و هر طایفه راه سرزمینی دورتر در پیش گرفتند بعدها از هر زبانی شاخه‌ای روئیده شد چون از زبان اولیه و زبان مادر سنندی در دست نبود لذا پژوهشگران فقه‌اللغه با توجه به صرف و تلفظ و مقایسه از روی زبان نواده‌گان و نبره‌گان بر مبنای حدس و قرائن زبانی فرضی بنام زبان هند و اروپایی از نو ساختند که همه تحول و تکامل زبانها از اصل و مبدا زبان هند و اروپایی منشعب گردیده و پس از مهاجرت اقوام هند و اروپایی از خواستگاه اولیه به نواحی جنوبی و در سرزمین‌های جدید از زبان هند و اروپایی گویش‌هایی بشرح نمودار زیر پیدا شده است.

۱) گروه حتی به خط میخی که از خط آکد اقتباس شده، در آسیای صغیر تا پیش از سده ۱۲ قبل از میلاد در میان اقوام حتی رواج داشته است.

۲) زبان تخاری در آغاز قرن بیستم در ترکستان چین به خط برهمنی برای دین بودائی با زبان و خط سنسکریت رواج داشته است..

۳) زبان ارمنی باستان را گرابار گفته‌اند که اکنون در جمهوری ارمنستان و در گرجستان و در میان ارمنه ایرانی به این زبان تکلم می‌کنند..

۴) گروه یونانی: از قرن چهاردهم پیش از میلاد گویشهای گوناگون یونانی باستان درهم آمیخته که زبانی ادبی بنام دری یونانی براساس گویش آتنی داشته اند که یونانی جدید از آن منشعب شده. است.

۵) زبان آلبانی شعبه مستقلی از خط هند و اروپایی است که زبان مردم کشور آلبانی می‌باشد.

۶) گروه ایتالیک: زبان لاتینی یکی از شاخه‌های اصلی ایتالیک است. زبان‌های ایتالیک در سرزمین فرانسه و اسپانیا و در شمال افریقا رواج داشته است. گویش محلی رومیانی

به گروه ایتالیائی و گروه ساردی و گروه پروانسی (فرانسه) و گروه اسپانیائی و گروه پرتغالی و گروه رمانی منشعب شده است.

۷) گروه سلتی به گروههای کائلی در ایرلند و زبان کورنوالی رایج در ولایت کورنوال انگلستان و زبان برتونی در شمال غربی فرانسه سرایت کرده است.

۸) گروه ژرمنی: زبان ژرمنی شامل ژرمنی شرقی و شمالی و غربی بوده که زبان ژرمنی غربی به زبان آلمانی و انگلیسی و ژرمنی شمالی به چهار شعبه ایسلندی و نروژی و دانمارکی و سوئدی تقسیم شده.

۹) گروه بالتی به ۳ شعبه تقسیم گردیده که پروسی باستان و لیتوانی قبلاً متداول بود که در حال حاضر زبانهای لتی و لیتوانی هنوز رایج است. زبان لتی پیشرفته تر بوده است.

۱۰) گروه زبانهای اسلاوی: این گروه به ۳ شعبه جنوبی و غربی و شرقی تقسیم شده است که شعبه جنوبی در حوالی دریای آدریاتیک تا دریای سیاه گسترده بوده است و شعبه غربی در کشور چکوسلواکی رواج داشته و شعبه شرقی در شعبه‌های روسی سفید و روسی مطلق و روسی کوچک در سرزمینی پهناور روسیه و سایر جمهوری‌های جدا شده از روسیه بمانند اوکراین با گویشهای مختلف رواج داشته است.

۱۱) گروه آریائی که به دو شعبه ایرانی و هندی تقسیم می‌شوند:

الف- زبان هندی آریائی: هم اکنون در قسمت بزرگی از شمال شبه جزیره هندوستان رایج است که زبانهای مهم اروپائی که اکنون در هندوستان معمول است عبارتند از: هندی- اردو- سندی- گجراتی- راجستانی- مراتی- بهاری بنگالی وپنالی.

ب- زبان‌های ایران باستان - براساس تکامل خود در سه دوران رواج داشته‌اند:

زبان دوران باستان

زبان دوران میانه

زبان دوران جدید

زبان دوران باستان

از آثار و نوشته‌های بجا مانده قبل از انقراض هخامنشیان بر می‌آید که زبانهای دوره ایران باستان به ترتیب عبارت بوده‌اند از: زبان‌های الف-مادی، ب-سکائی، پ-پارسی و اوستائی.

الف - زبان مادی

هیچ نوشته‌ای از زبان مادها نمانده، که معلوم شود این قوم زبان خود را می‌نوشته‌اند، یا نه. به گفته هرودوت مورخ یونانی، دیاکو پادشاه ماد قبل از پادشاهی قاضی و داور قبائل ماد بوده است. خلاصه دعاوی و شکایات قبیله را برای او به کاخ شاهی در همدان می‌فرستادند، که او رأی خود را صادر نماید. ضمناً در دربار مادها شعرا حضور داشته‌اند. این دوران مقارن سده هفتم پیش از میلاد بوده است. هرودوت همچنین نوشته است که در سراسر جهان مادها را آریائی و ایرانی می‌خوانند. گروه آریائی زبانان طوائفی بودند که خود را آری می‌خواندند. نام آری و آریائی به جایگاه کشورشان اطلاق می‌شد که آن را آران و ایران نامیدند. دکتر سعیدخان کردستانی در کتاب نژادی می‌نویسد زبان اصلی پهلوی که در زمان ساسانیان متروکه گردیده همان زبان ماد یا کردی می‌باشد.

ب - زبان اقوام سکائی

اقوام سکائی یا سرمتی و الانی از زبانهای باستان به طوایف بیابان گرد در آسیا مرکزی و در قفقاز (اسی‌ها) از نژاد ایران باستان بودند. اینان قسمتی در مشرق دریای خزر و در شمال پارتها و سندیان مسکن داشته و قسمتی بنام سکاها در غربی در بحر خزر و دشت‌های شمالی دریای سیاه ساکن بوده‌اند که در اواخر در تابعیت مادها قرار گرفتند.

پ - زبان پارسی باستان

زبان پارسی باستان گویش مردم منطقه فارس کنونی بوده است، که نمونه آن را در سنگ نوشته‌ها بر تنه کوهها و لوحه‌های گلی و فلزی میتوان یافت. هخامنشیان قبلاً روابط اداری خود را به زبان باستان و بعدها، به خط آرامی بر روی چرم و یا پاپیروس و یا خشت خام با قلم و مرکب می‌نوشتند. آثار باقی مانده از یارس باستان بیشتر با متن‌های عیلامی و بابلی از کورش بزرگ در پارساگاد و داریوش اوّل در بیستون کرمانشاه و در تخت جمشید و تخت رستم و در شوش و عجاهاهای دیگر از هخامنشیان باقی است.

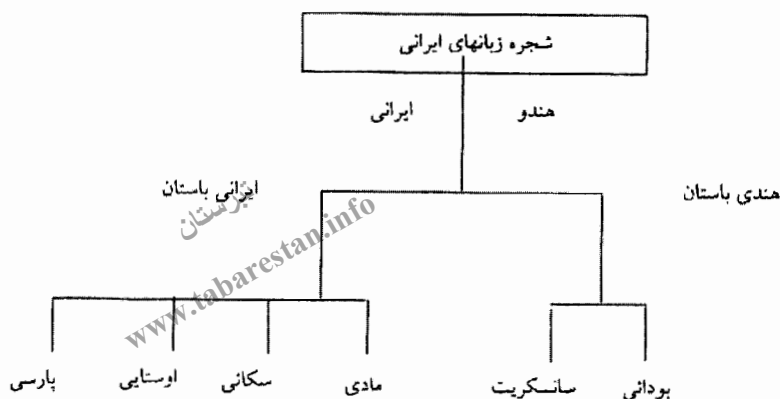
ت - زبان اوستا

اوستا به زبانی گفته می‌شود که کتاب مقدس زرتشت با آن زبان نوشته شده است. در متن اوستا نام میهن اصلی نژاد آریائی، اثرینه و آنچه ذکر شده. زبان اوستا و پارسی منشعب از زبان ایران باستان است که زبان موبدان بوده است.

زبانهای ایرانی میانه

زبان پهلوی یا پهلوانیک از زبانهای ایرانی میانه، در دوره فرمانروائی اشکانیان از اواسط قرن سوم ق-م تا ربع اوّل قرن سوم بعد از میلاد مسیح، زبان دولتی و اداری ایران اشکانی بوده است.

زبان پهلوانیک گویش شمالی پهلوی بوده، که زبان قوم پرتوه (پارت) است، که از ناحیه شمالی خراسان برخواسته و شاهنشاهی اشکانی را استوار ساختند. زبان پهلوی که شاهان در مجالس خود با آن سخن گفته‌اند منسوب به فهله در (اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهندو و آذربایجان) بوده و در شیراز بنام گویش شمالی پهلوی، مورد تکلم بوده است.



گروه زبانهای میانه

- گروه زبانهای غربی پهلوی

شاخه شمالی پهلوانیک

شاخه جنوبی پارسیک

- گروه زبانهای شرقی

شاخه شمالی و سغدی خوارزمی

شاخه جنوبی سکائی میانه حتی و تخاری

پس از استیلای اعراب، معارضه زبان فارسی و عربی آغاز شد. آرام آرام فارسی توانست از تسلط و یوغ عرب نجات پیدا کند زیرا از قرائن تاریخی پیداست ایرانیان هیچگاه زیر سلطه زبان عرب نرفته اند. در قرن چهارم در زمان فروانروایی شاهان سامانی ترویج و بکار بردن زبان فارسی دری بجای تازی شروع شد. در روزگار غزنویان فارسی دری زبان ادبی کشور گردید و صدها شاعر و نویسنده به زبان ملی خود کتابها و شعرها سرودند. در زمان شاهان سلجوقی زبان فارسی دری در

امور اداری و مکاتبات دیوانی جای زبان عربی را گرفت. در طی سه قرن از اوایل قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم بتدریج زبان دری مقام زبان رسمی و ادبی ایران را کسب کرد. دوره رشد زبان دری تا اوایل قرن هفتم هجری بود. در آن روزگار بعلت کشت و کشتار مغول ها، خراسان که محل نشر ادبیات فارسی بود با خاک یکسان شد. پس از انقراض مغول و تیموریان با پیدایش صفویه نویسندگان و ادیبان به دستگاههای حکومت مرکزی پیوستند. در قرون اخیر عوامل اجتماعی و اقتصادی و ارتباط با کشورهای توسعه یافته اروپایی و تاسیس دارالفنون و روزنامه در تحول زبان فارسی تاثیر گذار گردید. احداث دانشگاهها و تدریس علوم به زبان فارسی موجب پیدایش یک سلسله اصطلاحات علمی جدید و نوآوری طبی و فنی و نجومی در زبان گردید.

در ایران، امروز ما یک زبان عام و مشترک داریم، که فارسی خوانده می‌شود و آن زبان رسمی و ادبی است، که همه کسانی که خواندن و نوشتن را می‌دانند آن را به کار می‌برند، اما در فرهنگ زبان فارسی چندین لهجه قومی و محلی وجود دارد، از آن جمله، لهجه‌های زیر می‌باشد: کردی، لری، لکی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی، طالشکی، تاتی، دزفولی، سمنانی و ... هر یک از این لهجه‌ها بر خلاف زبان فارسی، در ناحیه محدودی متداول است و بیشتر آنها زبان گفتاری است. این لهجه‌ها در مقابل فارسی دری که زبان رسمی و مشترک همه ایرانیان است زیر شاخه می‌باشند. لهجه‌های محلی برای محاوره و گفتگو به کار می‌روند و برای مکاتبه از زبان فارسی نو بهره‌برداری می‌شود.

دین‌های باستان

دین باستان در غبار تاریخ گم شده و میان خرابه‌های کهن و باستان بجا مانده است. در پنج هزار سال پیش در زمان نوسنگی خدایان گوناگون همراه کوچ هر قبیله به سرزمین‌های دور وارد می‌شدند. پیران طایفه هم حاکم و هم حامی خدایان بودند و برای تجلیات فکری خود، معابد و محرابهای چوبی و سنگی ایجاد نمودند. ابتدا پدر و

مادر خانواده نقش روحانیون و کاهنان را ایفا می‌کردند، بتدریج کاهنان و برهمنان بوجود آمدند. با ستایش مظاهر طبیعت هزاران خدا در پیکره بت‌ها بولایت معابد در عرصه زندگی بوجود آمدند. در ازمنه قبل، مردم ایران آب و آتش و خاک و باد را مولد حیات و اسباب ممات می‌دانستند. باگذشت زمان و با ادغام خدایان متعدد، ایرانیان در باور خود یکتاپرست شدند و به دین اهورائی رسیدند.

دین‌های پردامنه

یا تشکیل جامعه‌های پهناور ادیان دامنه‌دار هم زاده شدند و بسیاری از آنها از زادگاه‌های خود فراتر رفتند، بمانند دین اسلام که از اندونزی تا مراکش و در چند قاره گسترش یافت. ادیان پردامنه عبارتند از: مسیحی، اسلام، یهودی، هندو، بودائی، زردشتی، شین‌تو و ابتدائی.

مسیحیت

عیسی مسیح در زمان سلطنت فرهاد چهارم پادشاه اشکانی، در سال چهارم ق-م در قریه بیت لحم، در جنوب اورشلیم متولد شد. یوسف نجار و مریم عذرا نامزد وی بمنظور شرکت در ثبت نام عمومی مردم که از طرف حکام رومی مقرر شده بود عازم و در راه بودند، که نیمه شب طفلی از مریم عذرا متولد شد، چون شهر ناصره وطن عیسی شمرده می‌شود. او را ناصری خطاب می‌کنند. پیروان او را نصرانی و در جمع (نصاری) گفته‌اند. آن حضرت دوران شباب خود را در ناصره گذرانید و روحی مذهبی داشت و در آغاز به عقاید و مناسک دین موسی باور داشته است، همراه مردم به کنیسه می‌رفت پس از فوت یوسف، مانند فرزند ارشد خانواده را اداره می‌نمود. در سی‌سالگی عیسی بدست یحیی پیغمبر تعمیم یافت. یحیی در آن ایام در سواحل رود اردن ظهور کرده و قوم یهود را وعظ می‌کرده و بشارت بظهور مسیح می‌داد. یحیی به تبلیغ قوم خود مشغول گشت، مردم از اطراف و اکناف فلسطین به نزد وی گرد آمدند. او که مردم را وعظ و حکومت را از جور و جفا به مردم نهی می‌کرد. روزی برای عیسی مکاشفه‌ای

عجیب روی داد، سروشی آسمانی شنید که او را به بعثت دعوت کرد. بعد از مکاشفه رو به عزلت و صحرائشینی نمود. چهل روز در بیابان اردن با ذکر بدرگاه حق تعالی زندگی می‌کرد. سپس از حق به خلق باز آمد و خانه و اثاث خود را در ناصره رها کرد و مدت سه سال از زندگانی خود را به راهنمایی مردم گذراند. او اساس دین خود را بر پایه محبت قرار داد. خلائق از گوشه و کنار بسوی او گرویدند، ولی از میان آنها دوازده تن را به شاگردی و هم نشینی بنام حواریون انتخاب کرد.

انجیل کتاب آسمانی مسیحیان بوسیله حواریون جمع‌آوری شده است، انجیل مشتمل بر چهار بخش (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) می‌باشد. بزرگ‌مهرهای باورهای مسیحیت، تجسم خدا بصورت انسان در نصرانیت مورد بشارت و پذیرش در مسیحیت می‌باشد شعب مسیحیان بترتیب کاتولیک، پروتستان و ارتودکس می‌باشند. که ریاست روحانی با پاپ است.

اسلام

دین اسلام که از چهارده قرن پیش آئین اکثریت قریب باتفاق مردم ایران می‌باشد، ابتدا در عصر جاهلیت و بت‌پرستی در شهر مکه عربستان که در قدیم ایام وسیله اهالی جزیره العرب بنا شده و مورد پرستش اهالی بوده که آن مکان را خانه کعبه نامیده‌اند. در درون این معبد مقدس قبلاً حدود ۳۶۰ بت گوناگون چوبی و سنگی قرار داشته که طایفه بنی قریش به تولیت آن مشغول بودند.

حضرت محمد بن عبدالله (ص) متولد ۱۷ ربیع‌الاول ۵۷۰ میلادی، فرزند زاده عبدالمطلب از رجال محترم مکه که پیشوا و پرده‌دار مکه بوده چون دین توحید برقلب حضرت محمد الهام شد در ۲۷ رجب سال ۶۱۰ میلادی قیام و خلق جاهل زمان را به یگانه‌پرستی دعوت کرد. پس از پیروزی در جنگهای بدر و حنین و خندق به کفار غلبه و بکعبه در آمد و بت‌های چوبی و سنگی را شکسته و خانه کعبه را قبله‌گاه مسلمانان نمود. در طول مدت ۲۲ سال، از ۶۱۰ تا ۶۳۲، آیات الهی بزبان وحی بر پیغمبر نازل گردید که مجموعاً قرآن مجید نامیده شد. قرآن در زمان عثمان خلیفه سوم جمع‌آوری

و تدوین گردید. بعد از وفات پیغمبر در ۲۸ صفر سال ۶۳۲ پیشوائی و ریاست سیاسی و روحانی بمدت ۳۰ سال وسیله خلفای اربعه انجام شد. در اواخر قرن هفتم میلادی با وحدت ملی اعراب در فتح و نشر اسلام از ساحل رود سند در مشرق تا شبه جزیره اسپانیا در غرب زیر لوای دین محمدی قرار گرفت و مردم ایران نیز بعد از جنگهای قادسیه و نهاوند بدین اسلام در آمدند. مبانی اصلی دین اسلام عبارتند از: توحید، نبوت و معاد که دو اصل دیگر یعنی امامت و عدل به عقیده متکلمین شیعه بر آن اضافه شده است. فروع دین در اسلام هشت مورد است: نماز، روزه، زکات، جهاد، حج، خمس، امر به معروف، نهی از منکر.

در ترجمه و تفسیر قرآن و احادیث بین مسلمانان اندک اختلافی موجود است. اهل سنت تابع چهار مکتب فقهی عمده میباشند، که در راس هر یک عالمی روحانی قرار دارد که بر طبق فتوای آنها رفتار می‌کنند که عبارتند از: حنفیه، شافعیه، حنبلیه و مالکیه. در ایران مذهب اکثریت مردم ایران تشیع است. شیعیان با اعتقاد بخلافت بلا فصل علی بن ابیطالب (ع) پسر عم و داماد حضرت محمد بن عبدالله (ص)، علی (ع) را وارث شرعی پیغمبر (ص) و اولین خلیفه بحق می‌دانند. کلمه شیعه در عربی بمعنی پیرو است که عنوان خاص پیروان علی (ع) گردیده است. شیعیان اثنی عشریه برآنند که علی (ع) و یازده تن ائمه از اولاد او جانشینان انبیاء سلف میباشند که وارث نورالهی هستند که از حضرت آدم (ع) شروع شده و بعد از او به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) و در آخر به حضرت محمد (ص) خاتم الانبیاء، منتقل گردیده و آخر همه آنها حضرت مهدی (ع) امام دوازدهم شیعیان می‌باشد که زنده است، ولی در حالت غیبت و اختفا بسر می‌برد و در آخر زمان ظهور خواهد نمود و عدالت را در جهان برقرار خواهد ساخت. محمد (ص) و علی (ع) و فاطمه (ص) و یازده اولاد او چهارده تن همه معصومند و از هر گناهی مبری هستند. بعضی از فرق شیعه علی را مظهر تام و تجسم ظهور جسمانی خدای تعالی میدانند که آنها را غلات گویند.

شیعه در ایران

در اواسط قرن اول هجری که امیر المومنین علی (ع) شهر کوفه را مقرر خلافت قرار داد و شاهزاده خانم شهربانو دختر یزدگرد سوم بزوجیت فرزندش حسین (ع) درآمد، ایرانیان نو مسلمان همه به محبت و ولایت علی و اولاد او علاقه خاصی حاصل کردند. پس از فاجعه شهادت غم‌انگیز امام حسین (ع) در کربلا بدست امویان عرب‌نژاد در روز عاشورا (۱۰ محرم ۶۱ هجری قمری) با توجه به غم و ماتم حاصله، محبت و ارادت ایرانیان به اولاد حضرت علی (ع) افزایش یافت و از آن پس همواره در طول قرون تاریخ اسلام اولاد علی (ع) به بلاد ایران عزیمت نمودند و در شهرهای مختلف خراسان و عراق (در زمان ساسانیان متعلق به ایران بوده) و شیراز و اصفهان و مازندران و گرگان و قم و کاشان و دیگر بلاد هم اکنون مقابر ایشان زیارتگاه محبان اهل بیت و عامه مسلمانان است. مسافرت امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) از مدینه به خراسان و شهادت او در زمان مامون عباسی (۲۰۳ ه.ق) در حوالی طوس (مشهد) بر علاقه و ایمان مردم ایران به خاندان علی بیفزود. در قرن سوم و چهارم خاندان سلاطین آل زیار و آل بویه که از سلاطین شیعه بودند، بر انتشار و تحکیم عقیده تشیع در میان ایرانیان افزودند. مخصوصاً در سلطنت دیلمی‌ها مذهب شیعه در تمام ایران رواج یافت.

پس از حمله مغول و تیمور بعضی از خانهای مغول و ترکمن‌ها به شیعه گرائیدند. سرانجام بعد از تاسیس دولت صفویه شاه اسماعیل اول صفوی شیعه را دین رسمی ایران اعلام کرد. از آن پس دین جعفری مذهب رسمی دولت ایران است و بالاترین مقام کشور مسئول مقبره امام رضا (ع) امام هشتم می‌باشد و رئیس جمهور ایران تنها رئیس جمهور شیعه در روی کره زمین است. شیعیان چندین فرقه می‌باشند که هر یک با دیگری در بعضی مسائل و فروع اختلاف دارند ولی همه آنها در اصل واحدی که عبارتست از خلافت بلافصل علی بن- ابيطالب (ع) توافق نظر دارند. شیعه به پیروان علی (ع) گفته میشود با اعتقاد بر اینکه امام و خلیفه وقت باید از خانواده پیامبر اسلام و از اولاد علی (ع) باشد و دیگری حق غصب مسند خلافت را ندارد تا با ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان فرامین عدل و داد در جهان فراگیر شود. یکی از شاخه‌های شیعه غلات می‌باشد.

غلات تیره‌ای هستند که برای حضرت علی (ع) جایگاه ویژه قائلند، که به علویه و سبائیه و محمدیه معروفند. خط فکری آئین آنان بر اصل وحدت وجود قرار دارد که بیشتر در کشورهای آسیایی اسکان داشته‌اند. بعضی از پژوهشگران با انگیزه آشنائی با خطوط فکری آئین اهل حق را از شاخه‌های غلات تحلیل نموده‌اند. در حالی که اهل حق ۴۰۰ سال بعد از غلات، در کوهستانهای کردستان بر اساس دورانهای ذاتی بنیان‌گذاری شده است. نیت فکری غلات بر پایه مخالفت با اعراب و سیاسی بوده، در حالی که نیت فکری اهل حق بر مبنای تکامل و حلول روح و تجلی ذات در اولیا و باروری خلاقه در جهان هستی می‌باشد.

آئین یاری در اوایل قرن هشتم هجری، بوسیله سلطان اسحاق، به (لفظ محلی، سلطان سحاک) در اورامان کردستان بنیان‌گذاری گردید. آئین یاری بر اصل وحدت وجود (همه هستی در حول ذات خداوند) و بر اصل تکامل استوار بوده، برخی آن را مذهب حقیقت و پیروان آن را اهل حق می‌گویند. پیروان این آیین معتقدند، بشر پس از طی شریعت و طریقت و عرفان بسر منزل حقیقت می‌رسد. حضرت سلطان مقنن و آورنده آئین اهل حق پس از فوت پدرش شیخ عیسی از برزنجهر، در ناحیه شهرزور سلیمانیه، به منطقه اورامان به قریه شیخان نوسود رهسپار شد. او مردم را به طی مراحل معنوی‌اندرز و ارشاد نموده است. در مجامع مذهبی و در جم‌خانه‌ها مراسم سرسپردگی و انتخاب پیر و دلیل در بین دوده‌ها انجام می‌گردد. در آن جا باورهای دینی و اندیشه‌های یکتاپرستی در قالب سرودهای محلی یارستان از دوران سلطان سحاک و بابایادگار، و اکنون با رهنمودهای سادات خاندان حیدری که ارشاد و ریاست دینی مردم اهل حق در گوران و اکثر حوزه‌های اهل حق‌نشین در ایران را دارند انجام می‌شود.

دین در ایران باستان

قبل از اسلام تا قرن ۷ میلادی مذهب ملی ایران دین مزدیسنا (زرتشتی)، بمدت ۱۹ قرن متداول بوده است. تاریخ تولد زرتشت بین سالهای ۸۵۰ تا ۵۵۰ ق-م گفته‌اند. به

عقیده زرتشتیان کتاب اوستا به زرتشت الهام شده که شامل ۵ بخش یسنا، یسپرد، یشت‌ها، وندیداد و خرده اوستا می‌باشد. در تمام ایران تا هندوستان و سایر نقاط انتشار یافته از قرار معلوم کورش کبیر و داریوش شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی تعالیم او را قبول داشته‌اند. کتاب اوستا در زمان ساسانیان بنام زند ترجمه گردیده است. تعالیم زردتشت سرانجام بصورت آئینی منظم بمدت ۴ قرن دین رسمی ایرانیان بوده است. اوستا بعد از ودا قدیمی‌ترین کتاب مقدسه می‌باشد. زرتشت در دربار گشتاسب به ریاست کاهنین کاخ گشتاسب منصوب گردید از مذاهب معاصر زردتشت مهرپرستی، مانویه و زروانیه رواج داشته است. زردتشت ۶ قرن قبل از مسیحیت ظهور نموده آتشکده آذرگشبه (آتش پادشاهان) محل زیارت پادشاهان بوده است.

اوستا ۲۱ نسک داشته که در حمله اعراب از دست رفت است. بقول فردوسی:

که ما را ز دین بهی ننگ نیست به گیتی به از دین هوشنگ نیست

نسخه دوم اوستا در گنج شیرگان در حوالی دریاچه اورمیه، در زمان حمله اعراب از بین رفته است فقط دین کرد و بعضی از کتب پهلوی باقی مانده است ترجمه اوستا را به پهلوی زند و تفسیر آن را پازند می‌گویند. زرتشت در ۲۶۶۸ سال قبل در شهر شیز آذربایجان متولد گردیده در ازمنه قبل برابر کتاب و آئین زرتشتی مردم به اهورا مزدا معتقد و در اجرای پندارهای زردتشت بر پایه سه اصل پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک حرکت می‌کردند. با بستن ریسمانی به کمر و پوشیدن صدره بلند، در محل آتشکده برای زیارت و قربانی کردن رسوم زرتشتی را انجام می‌دادند و زرتشتیان در روشن نگهداشتن آتش خانواده مقید بودند. آنان در عالم هستی به دو اصل خداوند (راهنمای خیر) و اهریمن (راهنمای بدیها) باور داشتند. اوستا مشتمل بر زند (تفسیر) و پازند (تفسیر زند) در حدود ۱۰۰/۰۰۰ سطر و بیت بوده که بر روی ۱۲/۰۰۰ پوست‌گا و نوشته شده که ۲۱ نسک آن سوخته فقط دین کرد و برخی کتب پهلوی باقی مانده است.

یهودیان

دین موسی پیغمبر یهود در قرن ۱۲ ق-م در اورشلیم و دیگر شهرهای فلسطین پدیدار شد. در سال ۵۸۵ ق-م نبوکد نصر (بخت‌النصر) پادشاه مستبد بابل شهر اورشلیم را تصرف و اهالی آنجا را دسته جمعی به بابل برد و مدت ۸۰ سال آنها را در اسارت داشت. در سال ۵۴۰ ق-م با حمله کورش کبیر به بابل به آنها آزادی عطا کرد و اجازه رجعت به اورشلیم از سوی پادشاه ایران به آنها داده شد. تعدادی از آنها در ایران مقیم گردیدند، که در شهرهای کاشان و اصفهان و شیراز و شهرهای غربی ایران اسکان نمودند و با ورود اعراب به ایران یهودیان مقیم ایران تحت ذمه اسلام و با امنیت زندگی نمودند. برابر قانون اساسی حق یک نفر نماینده در مجلس شورای اسلامی به آنها داده شده است. اسرائیل نیای پیامبران یهود است، که از سلاله و تبار ابراهیم بت‌شکن می‌باشند. موسی آورنده دین یهود در ۳۳۰۰ سال قبل کتاب تورات مشتمل بر عهد عتیق و جدید بنام سفر پیدایش و سفر خروج و سفر لاویان و سفر اعداد و تثبیه را راهنمای قوم خود نمود. اورشلیم در ۴۵۰۰ سال قبل وسیله بابل تصرف سپس وسیله عمر از مسیحیت باز گرفته شد که بیت مقدس گفته شد و بعداً در سال ۱۱۰۰ هجری وسیله پاپ مسخر شد.

یهوه خدای موسی خدای مهربانی بود، که که قوانینش درده فرمان آمده است. سه فرمان نخست مردم را تعلیم می‌دهد، که هیچ خدای دیگری را نپرستند و نام یهوه را با احترام به زبان آورند. هفت فرمان بعدی قوانینی برای عمل صالح در ارتباط با مردمند و روابط دوستانه در میان خانواده و قبیله را تضمین می‌کنند. اسرائیل نیای پیامبران یهود می‌باشد. اورشلیم پایتخت داود و سلیمان شد. به تدریج حاکمان یهود اصول دینداری را رها کردند، و به سیاست و ثروت‌اندوزی روی آوردند و دولت یهود رو به زوال نهاد. سلیمان به تحمیل کار و مالیات زیادی بر مردم عادی روی آورد و هنگامیکه پسرش رحبعام فرمانروای بعدی شد فشار مالیاتی بر مردم بیشتر گردید، که سرانجام حکومت یهود در مسیر زوال و بندگی چنان ضعیف شد که تاب حملات بیرونی را نداشتند و هر بخش بدست فاتحانی افتاد که عبرانیان را به بردگی گرفتند. آنها پس از آزادی و رهایی، به ساماندهی دین یهود پرداختند.

ت - پیدایش خط

ترسیم علائم قرار دادی بمنظور بیان‌اندیشه را خط گویند. بشر اولیه مدت‌ها به‌همراه سایر موجودات با جنگل سازگاری داشته، پس از عصر یخبندان که نیمکره شمالی زمین گرم‌تر شد و انسانها پس از غارنشینی و کومه نشینی به تدریج در پیدایش زبان ترقی کرده و برای نمایش فکر و تفهیم آن با علامت‌گذاری مثل گره زدن نخ و یا نشان دادن نمک و لفل که علامت محبت و یا با علائم سر نیزه که نشان از جنگ داشته خواسته فکری خود را به اطرافیان بیان می‌کردند. مثلاً برای رفتن به شکار صورت حیوانات را بر روی سنگ می‌کشیدند. اکثر زبان‌شناسان پیدایش و سرچشمه خط را از الفبای فنیقه دانسته‌اند و خط نویسی را نتیجه ارتباطات تجاری از صورت حسابهای تجاری مصریها در ۷۰۰۰ سال پیش می‌دانند. چون رموز و علائم خط‌نویسی، در حوزه مدیترانه بدست آمده است در حوالی ۵۰۰۰ سال پیش در ارتباطات بازرگانی بین مصر و سومر علائم اولیه تجاری در شهر صور و صیدا، در فنیقه بصورت حروف ابداع و رایج شده است و الفبای فنیقی وسیله قومی از چوپانان حاشیه رود اردن به آشور و بین‌النهرین و فلسطین به اقوام سوریه و فنیقه و به بین‌النهرین رسیده است.

آغاز پیدایش خط

مدنیت به معنای اختراع خط می‌باشد. خط هروگلیف در ۵۰۰۰ سال پیش ما بین مصریان و سومریان در امور تجاری بکار رفته است تاریخچه خط مصور، در چین به ۴۰۰۰ سال قبل می‌رسد. اولین خط میخی وسیله فنیقی‌ها با هجا بدست سایر اقوام رسیده است. الفباء و خط میخی امروزی از ابداعات فنیقه بوده که سپس در بین اقوام سامی رایج شده است. الفباء فنیقه ۲۲ حرف داشت که بتدریج بیشتر مناطق را فرا گرفته بود. سومریان و مصریان خط میخی را با زبان تصویری با قلم نی بر روی الواح خشتی ابداع و ثبت نمودند. تکمیل الفباء میخی در مراحل پیدایش بروی کاغذهای پاپیروس بوده، درباره پیدایش خط عبرانیان می‌گفتند، که یهوه خط را به موسی آموخت. اما باستان‌د شاهنامه دیوان ۳۰ خط و زبان را به تهمورث آموختند و پیدایش خط بوسیله تهمورث پادشاه اساطیری ایران بوده است. حکیم فردوسی در شاهنامه می‌فرماید:

نوشتن به خسرو بیاموختند دلش را بدانش برافروختند

مراحل تکمیلی خط

سیر تکاملی خط تاکنون پنج مرحله داشته است:

مرحله یکم: مرحله علامت گذاری است. در این مرحله انسان برای تفهیم فکر خود اشکالی را بطور علامت بکار برده است.

مرحله دوم: مرحله خط تصویری است. برای اظهاراندیشه و بیان فکر خود از تصویر اشیاء، مثلاً یک حیوان صورت کامل حیوان را می کشیدند.
مرحله سوم مرحله (ایدئوگرافی): یا نوشتن مهموم که بجای کشیدن صورت کامل، جزئی از آن را می کشیدند.

مرحله چهارم: مرحله خط هجائی درخط هجائی بر سر هجا (سیلاب) علامتی وجود دارد و بدون اعراب، است بمانند خط کنونی فارسی و عیلامی و بابلی
مرحله پنجم: خط الفبائی در این خط که مرحله تکامل یافته خطوط است برای هر یک از صداها علامت خاصی وضع شده است که خط الفبائی را با رعایت کامل اعراب بکار می بردند.

در طول تاریخ خطهای مختلف و گوناگون پدید آمده است. از آن جمله است: خط حنی، سلتی، چینی، سومری، میخی، هیروگلیف، آرامی، عبری، سامی، پهلوی، اوستائی، عربی، عیلامی، بابلی، لاتین، فنیقی و سریانی. خطوط ژاپنی و کره ای و سیامی از خط چینی اقتباس شده است.

خط میخی

باستانشناسان در تپه های بین النهرین هزاران لوحه گلی یافته اند، که بر روی آنها نشانه های خط میخی نوشته شده است. قدیمی ترین آنها در پرستشگاه ها بوده است. پژوهشگران عصر حاضر این خط را رمزگشایی کرده اند، که حاوی فهرستی از نام ایزدان و متن های ادبی و نام جانوران بود است. دبیران سومری در پنج هزار سال پیش مدرسی برای آموزش خط میخی ایجاد کرده بودند، که مدارس ادوبه یعنی لوحه خانه نام داشتند. سامائل کریم تاریخ نگار عقیده داشت بالاترین دستاورد سومر ایجاد و

تکمیل نگارش خط میخی بود، که به وسیله آن نگارش و آموزش به سراسر جهان پراکنده شد و بسی دستاوردهای فکری سودمند به جهان عرضه گردند. آنها نخستین الفباء را به جامعه آن روز دادند، خط ابتدایی آنها نوعی زبان تصویری خلاصه شده بود که بنام خط میخی می‌شناسیم. خط میخی یعنی اندیشه‌نگاری، همانند هیروگلیف خط‌اندیشه نگاری بعداً به هجا رسید، که ایرانیان از بابلیان گرفته و ۵۰۰ علامت آن را به ۴۰ علامت مختصر کردند که هر علامت نماینده یک هجاء بود.

میتوان گفت پیدایش خط در ۷۰۰۰ سال پیش وسیله مصری‌ها در تجارت با سومرهای در حوزه مدیترانه از طریق بنادر صور و صیدا بصورت علائم تجاری به فنیقه و سومر رسیده که خط میخی از چپ براست نوشته می‌شده و دارای ۴۲ علامت بی صدا و با صدا، به شکل میخ‌های افقی و عمودی بوده است. آنها بنا به موقعیت فرهنگی و تمدن خود آن علائم را به هجا و به الفباء و به خط میخی تبدیل و تکمیل کردند که متعاقباً سایر اقوام در آن خط‌ها دخل تصرف نمودند خط میخی هخامنشی دارای ۲۲ حرف از راست بچپ بوده جمعی از محققین عقیده دارند، چون نوشتن خط میخی برای مکاتبه عادی مشکل بوده بجای آن در دفترخانه‌ها و در میان مردم، خط آرامی بکار رفته است. که بعدها خط آرامی جای خط میخی و بتدریج خط سربانی جای خط آرامی را گرفته است.

خط در ایران باستان

در دوران باستان خط تصویری از فنیقه به بین‌النهرین و به وسیله عیلام و سومر به زاگرس و به سیلک و فلات ایران رسید. ایرانیان بعلت موقعیت جغرافیائی در سرنوشت خط سهیم بودند، چون کتیبه شاهان و سیستم اداری نیاز به خط و نویسه داشته لذا ایرانیان پس از پیدا نمودن قدرت در زمان مادها و تسلط به اقوام بین‌النهرین خط را از آنها آموخته‌اند. هخامنشیان ابتدا با خط میخی پارسی می‌نوشتند، سپس از خط آرامی بهره می‌گرفتند و به هنر و خط اهمیت

میدادند و خط آرامی را خط امپراطوری می‌گفته‌اند. بعدها خط سریانی جای آرامی را گرفت. هرچند عیلامی‌ها به خط خود و بابلی‌ها به خط بابلی نگارش می‌کردند و در داخله خود زبان و خط محلی برایشان آزاد بود، ولی همه ایالت‌های تابعه در سرزمین‌های تحت تسلط کشور شاهنشاهی ایران خط پارسی آرامی را بکار می‌بردند. خط در اوایل پیدایش در ایران فقط در دسترس طبقه حاکمه بوده، حتی صاحب منصبان عالی رتبه و حکام غیر پارسی دسترسی به آن را نداشته‌اند. تا زمان آخرین پادشاهان هخامنشی خط میخی به زبان پارسی باستان و آرامی با حروف پارس نوشته می‌شد. خط میخی را ایرانیان از اموریها و کلدانی‌ها گرفتند و شکل کج آن را حذف و آن را راست و به شکل الف در آوردند، که دارای ۴۲ علامت از چپ به راست بود که در زمان هخامنشیان مرسوم شد. چون مکاتبه با این خط مشکل بود لذا در نوشته‌ها از خط آرامی استفاده می‌کردند و در دفترخانه‌ها از خط آرامی بهره می‌گرفتند. خطهای پارسی و عیلامی و آشوری هر سه از نوع خط میخی بودند ولی خط میخی پارسی کاملتر و آسانتر از سایر خطوط میخی بود. انواع خط در ایران باستان عبارت بودند از: خط باستانی، خط پهلوی، خط دری، خط فارسی و خط نستعلیق بوده است.

تحریر زبان پارسی باستان محتملاً به عهد چیش پیش می‌رسد زیرا لوحه‌ای از پسر او (آریامنه) پیدا شده است که آن را زرین لوحه گفته‌اند. در شوش لوحی کشف شده که شامل متن فرمان بنای قصر شوش به امر داریوش و به زبان پارسی باستان است. زبان آرامیان در عهد هخامنشی از مصر تا هند زبان بین‌المللی بوده. که محققان زبان دریافته‌اند، بسیاری از کتیبه‌های میخی به زبان پارسی باستان متعلق به آخرین شاهنشاهان سلسله هخامنشی است. چون در نگارش دارای خط‌های فاحش بوده از این رو، پارسیان زبان آرامی را برای نگارش در زبان خود پذیرفتند. به همین منظور الفبای آرامی برای تحریر پارسی باستان به کار می‌رفته است. بیشتر کتیبه‌های تخت جمشید به زبان عیلامی با الفبای آرامی است.

فرمان از دربار به زبان پارسی باستان صادر می‌شد و دبیر آن را با زبان آرامی ترجمه می‌کردند و روی پاپیروس می‌نوشتند. سپس متن مزبور را به منشی عیلامی یا بابلی زبان می‌دادند و او آن را به عیلامی و یا بابلی ترجمه می‌کرد و روی لوحه‌ای می‌نوشت. الواح بمنزله اسناد هزینه که صورت حسابهای اداری بود نگهداری می‌شد.

انواع خط در ایران باستان

خط‌های مختلف ایران در دوران باستان عبارتند از خط میخی، پهلوی، آرامی و خطوط پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی و اوستائی که بعد از دوران باستان خطهای دری و عربی و فارس نو و نستعلیق رایج گردید.

خط پهلوی اشکانی و ساسانی

در زمان هخامنشیان کم‌کم خط آرامی در میان مردم ایران رواج یافت، بجز کتیبه‌ها که بخط میخی نوشته می‌شد، سایر نوشته‌ها به خط آرامی صورت می‌گرفت. در زمان اشکانیان از روی خط آرامی خطی بنام پهلوی اقتباس گردید. خط پهلوی اشکانی با حروف مقطع و جدا از هم از راست به چپ نوشته می‌شد. ولی در نوشتن تولید اشکال می‌کرد. بطوری یک حرف چند صدا میداد بعضی از لغات را به آرامی می‌نوشتند و به پهلوی می‌خواندند این کار را (هنر وارث) می‌نامیدند.

خط پهلوی ساسانی نیز مانند خط پهلوی اشکانی بوده و از روی آن تنظیم شده است. خط پهلوی اشکانی جدا از هم نوشته می‌شد ولی در تحریر با یکدیگر ترکیب می‌شدند.



شکل ۱- خط عیلامی ابتدایی (مقدم)

| Gruppe | I | II | III | IV | V | VI |
|--------------------------------|---|----|-----|----|---|----|
| 1 Zeichen in Südturkmenien | | | | | | |
| 2 vorelamische Schriftzeichen | | | | | | |
| 3 früsumerische Schriftzeichen | | | | | | |
| 4 Zeichen in Harappa/Indien | | | | | | |

۱- علائم یافت شده از ترکمنستان جنوبی (نوی حدود ۴۰۰۰ ق.م)

۲- حروف خط پیش ایلامی ۳- حروف خط سومری

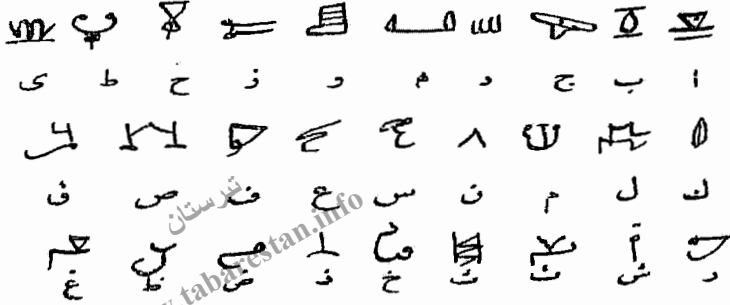
۴- علائم یافت شده از هاراپهای هند

𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩
 𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳
 𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿
 𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇𐏈𐏉𐏊𐏋
 𐏌𐏍𐏎𐏏𐏐𐏑𐏒𐏓𐏔𐏕𐏖𐏗
 𐏘𐏙𐏚𐏛𐏜𐏝𐏞𐏟𐏠𐏡𐏢𐏣
 𐏤𐏥𐏦𐏧𐏨𐏩𐏪𐏫𐏬𐏭𐏮𐏯𐏰
 𐏱𐏲𐏳𐏴𐏵𐏶𐏷𐏸𐏹𐏺𐏻𐏼𐏽
 𐏾𐏿𐐀𐐁𐐂𐐃𐐄𐐅𐐆𐐇𐐈𐐉𐐊
 𐐋𐐌𐐍𐐎𐐏𐐐𐐑𐐒𐐓𐐔𐐕𐐖𐐗
 𐐘𐐙𐐚𐐛𐐜𐐝𐐞𐐟𐐠𐐡𐐢𐐣
 𐐤𐐥𐐦𐐧𐐨𐐩𐐪𐐫𐐬𐐭𐐮𐐯𐐰
 𐐱𐐲𐐳𐐴𐐵𐐶𐐷𐐸𐐹𐐺𐐻𐐼𐐽
 𐐾𐐿𐑀𐑁𐑂𐑃𐑄𐑅𐑆𐑇𐑈𐑉𐑊
 𐑋𐑌𐑍𐑎𐑏𐑐𐑑𐑒𐑓𐑔𐑕𐑖𐑗
 𐑘𐑙𐑚𐑛𐑜𐑝𐑞𐑟𐑠𐑡𐑢𐑣
 𐑤𐑥𐑦𐑧𐑨𐑩𐑪𐑫𐑬𐑭𐑮𐑯𐑰
 𐑱𐑲𐑳𐑴𐑵𐑶𐑷𐑸𐑹𐑺𐑻𐑼𐑽
 𐑾𐑿𐒀𐒁𐒂𐒃𐒄𐒅𐒆𐒇𐒈𐒉𐒊
 𐒋𐒌𐒍𐒎𐒏𐒐𐒑𐒒𐒓𐒔𐒕𐒖𐒗
 𐒘𐒙𐒚𐒛𐒜𐒝𐒞𐒟𐒠𐒡𐒢𐒣
 𐒤𐒥𐒦𐒧𐒨𐒩𐒪𐒫𐒬𐒭𐒮𐒯𐒰
 𐒱𐒲𐒳𐒴𐒵𐒶𐒷𐒸𐒹𐒺𐒻𐒼𐒽
 𐒾𐒿𐓀𐓁𐓂𐓃𐓄𐓅𐓆𐓇𐓈𐓉𐓊
 𐓋𐓌𐓍𐓎𐓏𐓐𐓑𐓒𐓓𐓔𐓕𐓖𐓗
 𐓘𐓙𐓚𐓛𐓜𐓝𐓞𐓟𐓠𐓡𐓢𐓣
 𐓤𐓥𐓦𐓧𐓨𐓩𐓪𐓫𐓬𐓭𐓮𐓯𐓰
 𐓱𐓲𐓳𐓴𐓵𐓶𐓷𐓸𐓹𐓺𐓻𐓼𐓽
 𐓾𐓿𐔀𐔁𐔂𐔃𐔄𐔅𐔆𐔇𐔈𐔉𐔊
 𐔋𐔌𐔍𐔎𐔏𐔐𐔑𐔒𐔓𐔔𐔕𐔖𐔗
 𐔘𐔙𐔚𐔛𐔜𐔝𐔞𐔟𐔠𐔡𐔢𐔣
 𐔤𐔥𐔦𐔧𐔨𐔩𐔪𐔫𐔬𐔭𐔮𐔯𐔰
 𐔱𐔲𐔳𐔴𐔵𐔶𐔷𐔸𐔹𐔺𐔻𐔼𐔽
 𐔾𐔿𐕀𐕁𐕂𐕃𐕄𐕅𐕆𐕇𐕈𐕉𐕊
 𐕋𐕌𐕍𐕎𐕏𐕐𐕑𐕒𐕓𐕔𐕕𐕖𐕗
 𐕘𐕙𐕚𐕛𐕜𐕝𐕞𐕟𐕠𐕡𐕢𐕣
 𐕤𐕥𐕦𐕧𐕨𐕩𐕪𐕫𐕬𐕭𐕮𐕯𐕰
 𐕱𐕲𐕳𐕴𐕵𐕶𐕷𐕸𐕹𐕺𐕻𐕼𐕽
 𐕾𐕿𐖀𐖁𐖂𐖃𐖄𐖅𐖆𐖇𐖈𐖉𐖊
 𐖋𐖌𐖍𐖎𐖏𐖐𐖑𐖒𐖓𐖔𐖕𐖖𐖗
 𐖘𐖙𐖚𐖛𐖜𐖝𐖞𐖟𐖠𐖡𐖢𐖣
 𐖤𐖥𐖦𐖧𐖨𐖩𐖪𐖫𐖬𐖭𐖮𐖯𐖰
 𐖱𐖲𐖳𐖴𐖵𐖶𐖷𐖸𐖹𐖺𐖻𐖼𐖽
 𐖾𐖿𐗀𐗁𐗂𐗃𐗄𐗅𐗆𐗇𐗈𐗉𐗊
 𐗋𐗌𐗍𐗎𐗏𐗐𐗑𐗒𐗓𐗔𐗕𐗖𐗗
 𐗘𐗙𐗚𐗛𐗜𐗝𐗞𐗟𐗠𐗡𐗢𐗣
 𐗤𐗥𐗦𐗧𐗨𐗩𐗪𐗫𐗬𐗭𐗮𐗯𐗰
 𐗱𐗲𐗳𐗴𐗵𐗶𐗷𐗸𐗹𐗺𐗻𐗼𐗽
 𐗾𐗿𐘀𐘁𐘂𐘃𐘄𐘅𐘆𐘇𐘈𐘉𐘊
 𐘋𐘌𐘍𐘎𐘏𐘐𐘑𐘒𐘓𐘔𐘕𐘖𐘗
 𐘘𐘙𐘚𐘛𐘜𐘝𐘞𐘟𐘠𐘡𐘢𐘣
 𐘤𐘥𐘦𐘧𐘨𐘩𐘪𐘫𐘬𐘭𐘮𐘯𐘰
 𐘱𐘲𐘳𐘴𐘵𐘶𐘷𐘸𐘹𐘺𐘻𐘼𐘽
 𐘾𐘿𐙀𐙁𐙂𐙃𐙄𐙅𐙆𐙇𐙈𐙉𐙊
 𐙋𐙌𐙍𐙎𐙏𐙐𐙑𐙒𐙓𐙔𐙕𐙖𐙗
 𐙘𐙙𐙚𐙛𐙜𐙝𐙞𐙟𐙠𐙡𐙢𐙣
 𐙤𐙥𐙦𐙧𐙨𐙩𐙪𐙫𐙬𐙭𐙮𐙯𐙰
 𐙱𐙲𐙳𐙴𐙵𐙶𐙷𐙸𐙹𐙺𐙻𐙼𐙽
 𐙾𐙿𐚀𐚁𐚂𐚃𐚄𐚅𐚆𐚇𐚈𐚉𐚊
 𐚋𐚌𐚍𐚎𐚏𐚐𐚑𐚒𐚓𐚔𐚕𐚖𐚗
 𐚘𐚙𐚚𐚛𐚜𐚝𐚞𐚟𐚠𐚡𐚢𐚣
 𐚤𐚥𐚦𐚧𐚨𐚩𐚪𐚫𐚬𐚭𐚮𐚯𐚰
 𐚱𐚲𐚳𐚴𐚵𐚶𐚷𐚸𐚹𐚺𐚻𐚼𐚽
 𐚾𐚿𐛀𐛁𐛂𐛃𐛄𐛅𐛆𐛇𐛈𐛉𐛊
 𐛋𐛌𐛍𐛎𐛏𐛐𐛑𐛒𐛓𐛔𐛕𐛖𐛗
 𐛘𐛙𐛚𐛛𐛜𐛝𐛞𐛟𐛠𐛡𐛢𐛣
 𐛤𐛥𐛦𐛧𐛨𐛩𐛪𐛫𐛬𐛭𐛮𐛯𐛰
 𐛱𐛲𐛳𐛴𐛵𐛶𐛷𐛸𐛹𐛺𐛻𐛼𐛽
 𐛾𐛿𐜀𐜁𐜂𐜃𐜄𐜅𐜆𐜇𐜈𐜉𐜊
 𐜋𐜌𐜍𐜎𐜏𐜐𐜑𐜒𐜓𐜔𐜕𐜖𐜗
 𐜘𐜙𐜚𐜛𐜜𐜝𐜞𐜟𐜠𐜡𐜢𐜣
 𐜤𐜥𐜦𐜧𐜨𐜩𐜪𐜫𐜬𐜭𐜮𐜯𐜰
 𐜱𐜲𐜳𐜴𐜵𐜶𐜷𐜸𐜹𐜺𐜻𐜼𐜽
 𐜾𐜿𐝀𐝁𐝂𐝃𐝄𐝅𐝆𐝇𐝈𐝉𐝊
 𐝋𐝌𐝍𐝎𐝏𐝐𐝑𐝒𐝓𐝔𐝕𐝖𐝗
 𐝘𐝙𐝚𐝛𐝜𐝝𐝞𐝟𐝠𐝡𐝢𐝣
 𐝤𐝥𐝦𐝧𐝨𐝩𐝪𐝫𐝬𐝭𐝮𐝯𐝰
 𐝱𐝲𐝳𐝴𐝵𐝶𐝷𐝸𐝹𐝺𐝻𐝼𐝽
 𐝾𐝿𐞀𐞁𐞂𐞃𐞄𐞅𐞆𐞇𐞈𐞉𐞊
 𐞋𐞌𐞍𐞎𐞏𐞐𐞑𐞒𐞓𐞔𐞕𐞖𐞗
 𐞘𐞙𐞚𐞛𐞜𐞝𐞞𐞟𐞠𐞡𐞢𐞣
 𐞤𐞥𐞦𐞧𐞨𐞩𐞪𐞫𐞬𐞭𐞮𐞯𐞰
 𐞱𐞲𐞳𐞴𐞵𐞶𐞷𐞸𐞹𐞺𐞻𐞼𐞽
 𐞾𐞿𐟀𐟁𐟂𐟃𐟄𐟅𐟆𐟇𐟈𐟉𐟊
 𐟋𐟌𐟍𐟎𐟏𐟐𐟑𐟒𐟓𐟔𐟕𐟖𐟗
 𐟘𐟙𐟚𐟛𐟜𐟝𐟞𐟟𐟠𐟡𐟢𐟣
 𐟤𐟥𐟦𐟧𐟨𐟩𐟪𐟫𐟬𐟭𐟮𐟯𐟰
 𐟱𐟲𐟳𐟴𐟵𐟶𐟷𐟸𐟹𐟺𐟻𐟼𐟽
 𐟾𐟿𐠀𐠁𐠂𐠃𐠄𐠅𐠆𐠇𐠈𐠉𐠊
 𐠋𐠌𐠍𐠎𐠏𐠐𐠑𐠒𐠓𐠔𐠕𐠖𐠗
 𐠘𐠙𐠚𐠛𐠜𐠝𐠞𐠟𐠠𐠡𐠢𐠣
 𐠤𐠥𐠦𐠧𐠨𐠩𐠪𐠫𐠬𐠭𐠮𐠯𐠰
 𐠱𐠲𐠳𐠴𐠵𐠶𐠷𐠸𐠹𐠺𐠻𐠼𐠽
 𐠾𐠿𐡀𐡁𐡂𐡃𐡄𐡅𐡆𐡇𐡈𐡉𐡊
 𐡋𐡌𐡍𐡎𐡏𐡐𐡑𐡒𐡓𐡔𐡕𐡖𐡗
 𐡘𐡙𐡚𐡛𐡜𐡝𐡞𐡟𐡠𐡡𐡢𐡣
 𐡤𐡥𐡦𐡧𐡨𐡩𐡪𐡫𐡬𐡭𐡮𐡯𐡰
 𐡱𐡲𐡳𐡴𐡵𐡶𐡷𐡸𐡹𐡺𐡻𐡼𐡽
 𐡾𐡿𐢀𐢁𐢂𐢃𐢄𐢅𐢆𐢇𐢈𐢉𐢊
 𐢋𐢌𐢍𐢎𐢏𐢐𐢑𐢒𐢓𐢔𐢕𐢖𐢗
 𐢘𐢙𐢚𐢛𐢜𐢝𐢞𐢟𐢠𐢡𐢢𐢣
 𐢤𐢥𐢦𐢧𐢨𐢩𐢪𐢫𐢬𐢭𐢮𐢯𐢰
 𐢱𐢲𐢳𐢴𐢵𐢶𐢷𐢸𐢹𐢺𐢻𐢼𐢽
 𐢾𐢿𐣀𐣁𐣂𐣃𐣄𐣅𐣆𐣇𐣈𐣉𐣊
 𐣋𐣌𐣍𐣎𐣏𐣐𐣑𐣒𐣓𐣔𐣕𐣖𐣗
 𐣘𐣙𐣚𐣛𐣜𐣝𐣞𐣟𐣠𐣡𐣢𐣣
 𐣤𐣥𐣦𐣧𐣨𐣩𐣪𐣫𐣬𐣭𐣮𐣯𐣰
 𐣱𐣲𐣳𐣴𐣵𐣶𐣷𐣸𐣹𐣺𐣻𐣼𐣽
 𐣾𐣿𐤀𐤁𐤂𐤃𐤄𐤅𐤆𐤇𐤈𐤉𐤊
 𐤋𐤌𐤍𐤎𐤏𐤐𐤑𐤒𐤓𐤔𐤕𐤖𐤗
 𐤘𐤙𐤚𐤛𐤜𐤝𐤞𐤟𐤠𐤡𐤢𐤣
 𐤤𐤥𐤦𐤧𐤨𐤩𐤪𐤫𐤬𐤭𐤮𐤯𐤰
 𐤱𐤲𐤳𐤴𐤵𐤶𐤷𐤸𐤹𐤺𐤻𐤼𐤽
 𐤾𐤿𐥀𐥁𐥂𐥃𐥄𐥅𐥆𐥇𐥈𐥉𐥊
 𐥋𐥌𐥍𐥎𐥏𐥐𐥑𐥒𐥓𐥔𐥕𐥖𐥗
 𐥘𐥙𐥚𐥛𐥜𐥝𐥞𐥟𐥠𐥡𐥢𐥣
 𐥤𐥥𐥦𐥧𐥨𐥩𐥪𐥫𐥬𐥭𐥮𐥯𐥰
 𐥱𐥲𐥳𐥴𐥵𐥶𐥷𐥸𐥹𐥺𐥻𐥼𐥽
 𐥾𐥿𐦀𐦁𐦂𐦃𐦄𐦅𐦆𐦇𐦈𐦉𐦊
 𐦋𐦌𐦍𐦎𐦏𐦐𐦑𐦒𐦓𐦔𐦕𐦖𐦗
 𐦘𐦙𐦚𐦛𐦜𐦝𐦞𐦟𐦠𐦡𐦢𐦣
 𐦤𐦥𐦦𐦧𐦨𐦩𐦪𐦫𐦬𐦭𐦮𐦯𐦰
 𐦱𐦲𐦳𐦴𐦵𐦶𐦷𐦸𐦹𐦺𐦻𐦼𐦽
 𐦾𐦿𐧀𐧁𐧂𐧃𐧄𐧅𐧆𐧇𐧈𐧉𐧊
 𐧋𐧌𐧍𐧎𐧏𐧐𐧑𐧒𐧓𐧔𐧕𐧖𐧗
 𐧘𐧙𐧚𐧛𐧜𐧝𐧞𐧟𐧠𐧡𐧢𐧣
 𐧤𐧥𐧦𐧧𐧨𐧩𐧪𐧫𐧬𐧭𐧮𐧯𐧰
 𐧱𐧲𐧳𐧴𐧵𐧶𐧷𐧸𐧹𐧺𐧻𐧼𐧽
 𐧾𐧿𐨀𐨁𐨂𐨃𐨄𐨅𐨆𐨇𐨈𐨉𐨊
 𐨋𐨌𐨍𐨎𐨏𐨐𐨑𐨒𐨓𐨔𐨕𐨖𐨗
 𐨘𐨙𐨚𐨛𐨜𐨝𐨞𐨟𐨠𐨡𐨢𐨣
 𐨤𐨥𐨦𐨧𐨨𐨩𐨪𐨫𐨬𐨭𐨮𐨯𐨰
 𐨱𐨲𐨳𐨴𐨵𐨶𐨷𐨹𐨺𐨸𐨻𐨼𐨽
 𐨾𐨿𐩀𐩁𐩂𐩃𐩄𐩅𐩆𐩇𐩈𐩉𐩊
 𐩋𐩌𐩍𐩎𐩏𐩐𐩑𐩒𐩓𐩔𐩕𐩖𐩗
 𐩘𐩙𐩚𐩛𐩜𐩝𐩞𐩟𐩠𐩡𐩢𐩣
 𐩤𐩥𐩦𐩧𐩨𐩩𐩪𐩫𐩬𐩭𐩮𐩯𐩰
 𐩱𐩲𐩳𐩴𐩵𐩶𐩷𐩸𐩹𐩺𐩻𐩼𐩽
 𐩾𐩿𐪀𐪁𐪂𐪃𐪄𐪅𐪆𐪇𐪈𐪉𐪊
 𐪋𐪌𐪍𐪎𐪏𐪐𐪑𐪒𐪓𐪔𐪕𐪖𐪗
 𐪘𐪙𐪚𐪛𐪜𐪝𐪞𐪟𐪠𐪡𐪢𐪣
 𐪤𐪥𐪦𐪧𐪨𐪩𐪪𐪫𐪬𐪭𐪮𐪯𐪰
 𐪱𐪲𐪳𐪴𐪵𐪶𐪷𐪸𐪹𐪺𐪻𐪼𐪽
 𐪾𐪿𐫀𐫁𐫂𐫃𐫄𐫅𐫆𐫇𐫈𐫉𐫊
 𐫋𐫌𐫍𐫎𐫏𐫐𐫑𐫒𐫓𐫔𐫕𐫖𐫗
 𐫘𐫙𐫚𐫛𐫜𐫝𐫞𐫟𐫠𐫡𐫢𐫣
 𐫤𐫦𐫥𐫧𐫨𐫩𐫪𐫫𐫬𐫭𐫮𐫯𐫰
 𐫱𐫲𐫳𐫴𐫵𐫶𐫷𐫸𐫹𐫺𐫻𐫼𐫽
 𐫾𐫿𐬀𐬁𐬂𐬃𐬄𐬅𐬆𐬇𐬈𐬉𐬊
 𐬋𐬌𐬍𐬎𐬏𐬐𐬑𐬒𐬓𐬔𐬕𐬖𐬗
 𐬘𐬙𐬚𐬛𐬜𐬝𐬞𐬟𐬠𐬡𐬢𐬣
 𐬤𐬥𐬦𐬧𐬨𐬩𐬪𐬫𐬬𐬭𐬮𐬯𐬰
 𐬱𐬲𐬳𐬴𐬵𐬶𐬷𐬸𐬹𐬺𐬻𐬼𐬽
 𐬾𐬿𐭀𐭁𐭂𐭃𐭄𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊
 𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗
 𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣
 𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰
 𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽
 𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊
 𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗
 𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣
 𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰
 𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽
 𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊
 𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗
 𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣
 𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰
 𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽
 𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊
 𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗
 𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣
 𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰
 𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽
 𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊
 𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗
 𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣
 𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰
 𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽
 𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊
 𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗
 𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣
 𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰
 𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽
 𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊
 𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗
 𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣
 𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰
 𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽
 𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊
 𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗
 𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣
 𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰
 𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽
 𐴾𐴿𐵀𐵁𐵂𐵃𐵄𐵅𐵆𐵇𐵈𐵉𐵊
 𐵋𐵌𐵍𐵎𐵏𐵐𐵑𐵒𐵓𐵔𐵕𐵖𐵗
 𐵘𐵙𐵚𐵛𐵜𐵝𐵞𐵟𐵠𐵡𐵢𐵣
 𐵤𐵥𐵦𐵧𐵨𐵩𐵪𐵫𐵬𐵭𐵮𐵯𐵰
 𐵱𐵲𐵳𐵴𐵵𐵶𐵷𐵸𐵹𐵺𐵻𐵼𐵽
 𐵾𐵿𐶀𐶁𐶂𐶃𐶄𐶅𐶆𐶇𐶈𐶉𐶊
 𐶋𐶌𐶍𐶎𐶏𐶐𐶑𐶒𐶓𐶔𐶕𐶖𐶗
 𐶘𐶙𐶚𐶛𐶜𐶝𐶞𐶟𐶠𐶡𐶢𐶣
 𐶤𐶥𐶦𐶧𐶨𐶩𐶪𐶫𐶬𐶭𐶮𐶯𐶰
 𐶱𐶲𐶳𐶴𐶵

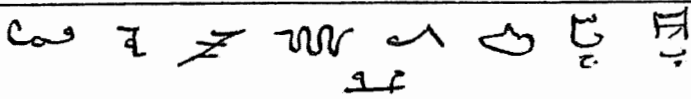
خط ماد و خط کُرد

از مادها هیچ نوشته‌ای بجا نمانده است. ملوک ماد عادت به تقریر بر حجار و کتیبه نداشته‌اند هرودوت میگوید در دربار ملوک ماد شعرا وجود داشته‌اند بنا به نوشته کتاب نرانی بقلم آقای دکتر سعید خان کردستانی مربوط به ریشه زبان کردی یا مدی که از شعبه زبانهای آریائی است. زبان اصلی پهلوی که زبان متروکه زمان ساسانیان بوده همان زبان مادی یا کردی است، برابر با نگارش بدست آمده در قطعه پوست پیدا شده در سلیمانیه که ابیاتی به خط پهلوی به لهجه‌های ایرانی باستان به زبان مادی نوشته شده است. اشعار جوزن و سبک اشعار کردی ایام بابا طاهر و سلطان سهاک موسس آیین اهل حق با یارانش به نام‌های پیربنامین و داود و پیر موسی و و مصطفی بوده است که این قطعه پوست ما را بخط مستقیم با ساسانیها که کرد بودند ربط می‌دهد. حمداله مستوفی هم زبان گیلک و کردی را پهلوی میدانند. ابن وحیسه نبطی در کتاب موسوم بشوق المستهام فی مفرقه رموز الاقلام در معرفی الفبای زبانها در سال ۲۴۱ هجری میگوید کردها در صناعت و فلاحت و خواص نباتات آگاه و مدعی بودند که از اولاد بینوشادند که معرفت اسفارسبعه را داشته و کتاب فلاحت معروف به سفر صفریت و سفر توئامی حضرت آدم بدست آنها رسیده است. وحیسه نبطی شکل الفبای مدی یا قدیم را در ۱۰۶۰ سال قبل بر ۳۶ علامت به شکل زیر نشان داده است.

و شکل الفبای مدی یا کردی قدیم را احمد نبطی در ۱۰۶۰ سال قبل خنجرین



’ج‘



شکل الفبای مدی یا کردی به نقل از احمد نبطی

خط اوستا

در زمان ساسانیان برای تحریر و تدوین اوستا متوجه شدند، که خط پهلوی برای کتابت و تلفظ صحیح اوستا اشکال دارد. بدین جهت مویدان و بزرگان دین زرتشت بر آن شدند برابر کتابت اوستا خطی از روی پهلوی ساسانی بسازند که به آن خط اوستائی یا دین دبیره می‌گفتند و از راست به چپ نوشته می‌شد. خط اوستائی نمونه کاملی از خط الفبائی است. از مشخصات بارز آن یکی این است که اعراب و حرکات جزو حرف می‌باشد دیگر آنکه برای هر یک از صداها علامت خاصی وجود دارد و بر اثر این دو خاصیت خواندن و نوشتن آن ساده و آسان می‌باشد الفبای اوستائی ۴۴ حرف دارد که به صورت منفصل و جدا از هم نوشته می‌شود.

خط عربی

بازرگانان عرب از سریانیها خطی سریانی و یا (نبطی) گرفتند که آن را جهت نوشتن در حجاز معمول ساختند. هنگام بعثت حضرت رسول جمعی از قریش این خط را آموختند که چون خط سریانی با حرف کاف شروع می‌شد آن را کوفی خواندند. خط نبطی همان خط آرامی است که بصورت کاملتر در آمده و آن را نسخ نامیده‌اند. خط عربی در ابتدا بدون نقطه و بدون اعراب تحریر می‌شد.

خط کنونی فارسی

بعد از ورود اعراب به ایران خط عربی جایگزین خط پهلوی ساسانی شد و ایرانیان خط عربی را گرفته، با دخل و تصرف و تکامل آن را کاملتر و زیباتر نمودند، که خط نستعلیق کنونی نمونه ابتکار و ذوق ایرانی می‌باشد در سده چهارم خوشنویسی خط نستعلیق در ایران رایج گردید.

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل چهارم

فلات ایران پیش از تاریخ

تبرستان

www.tabarestan.info

فلات ایران مشتمل است بر ایران کنونی و افغانستان و بلوچستان و پاکستان غربی تا دره سند، بدین ترتیب فلات مزبور در فاصله بین دشت‌های بین النهرین تا رود سند وسعت داشته که مساحت آن بالغ بر $2/600/000$ کیلومتر مربع بوده است. درجه سراسیمی این سرزمین، در شمال بیشتر از سایر نقاط ایران است. میزان ارتفاع آن از سطح دریا در کرمان 1720 و در مشهد 991 او در تهران 1173 و در تبریز 1367 و در شیراز از 1600 متر است. آب و هوای آن خشک و در کویر لوت و مرکز ایران میزان بارندگی از 22 الی 28 سانتیمتر تجاوز نمی کند.

وسعت کنونی سرزمین ایران $1/654/000$ کیلومتر مربع است که از شمال به کشور ترکمنستان و دریای مازندران و جمهوری آذربایجان و کشور ارمنستان و ترکیه و عراق و از مشرق به ترکمنستان و افغانستان و پاکستان و از جنوب به دریای عمان و خلیج فارس و از مغرب به عراق عرب محدود می‌گردد.

بررسی‌های زمین شناسی حاکی از این است که در زمانی که قسمت اعظم اروپا از توده‌ای یخی پوشیده بود در آن زمان فلات ایران و آسیای میانه دوره باران را طی می‌کرده و در زیر آب بوده است. سطح مرکزی ایران دریاچه بوده که رودها از کوه‌های بلند بسوی آن دریاچه سرازیر شده، که بقایای ماهیان و صدف‌ها در دره‌ها و دشت‌ها موید حالات ما قبل تاریخ را تداعی کرده است که تاریخ آن بین 10 الی 15 هزار سال ق. م بوده که با تغییر آب و هوا و از بین رفتن عهد باران عهد خشک شروع

شده است. مناطق آسیایی میانه در گذشته پرآب و معتدل بوده است. باز پسین عقب نشینی یخچال‌ها باعث تغییرات آب و هوایی و مهاجرت‌ها شده است. درباره مهد نژادها تا کنون نظریه‌های مختلفی طرح شده است. صاحب‌نظران مختلف نواحی پامیر، آسیای مرکزی، شمال و جنوب هندوکش، کارپات، جنوب روسیه، سواحل سفلی رود دانوب را مهد این نژاد دانسته‌اند.

بنا به نظریه استاد سعید نفیسی هنگامی که دیگر آب و هوای پامیر برای اروپائیان سازگار نبود، از ارتفاعات پامیر فرود آمده، در دامنه‌ی جنوبی پامیر به دو دسته بزرگ تقسیم شده‌اند. دسته‌ای از طریق مشرق از راه دره سند و پنجاب به هندوستان رفته که آریایی‌های هندی نام گرفته‌اند تا به سواحل اقیانوس هند رسیده، دسته دیگر روبه مغرب آورده و از راه آسیای مرکزی و دشت خاوران سابق وارد ایران شده‌اند، بتدریج پیش رفته تا به کرانه‌های خلیج فارس رسیده‌اند.

آنها بر بومیان قبلی که از نظر تمدن پست تر بوده غلبه کرده، و اکثر بومیان قبلی منطقه و نژاد آنها را در سایر نقاط ایران برانداختند، آریایی‌ها در ایران به سه گروه بزرگ تقسیم گردیدند. پارت‌ها در مشرق و شمال شرقی و قسمتی در مرکز ایران ولی، مادها در شمال غربی تا مغرب و سرانجام پارس‌ها در جنوب ایران جای گرفتند. آریاییان ایرانی، نخستین بار از پایگاه خود در ازبکستان به طرف جنوب سرازیر و در شرق رود جیحون پراکنده شدند و اولین آبادی بزرگی که ساختند شهر باکتريا (بلخ امروزی) بود که آنجا را مادر شهرها گفته‌اند. و بتدریج شهرهای دیگر در آن ناحیه، خجند و سمرقند و بخارا و مرو و هرات و بامیان در همسایگی بلخ ساخته شدند که از قدیمی ترین شهرهای ایرانی بوده‌اند.

گهواره پیدایش قوم هند و اروپایی ملت‌های خانه بدوش بودند که در کشور و زادگاه خویش چراگاههای بزرگتری را نیاز داشتند که اجداد آنها بنا بر بررسی دیرینه شناسان بین عصر سنگی و دوران مس می‌زیسته‌اند که بتدریج، از منطقه‌ی دانوب و جنوب روسیه اقدام به مهاجرت نموده که در مسیر خود آبادی و آثاری از آنها باقی مانده، که با امواج متوالی در چند قرن تیره‌ای از آنها از راه جیحون و کوههای قفقاز به

قصه فلات ایران مهاجرت کرده‌اند، آنها بیش از پنج هزار سال قبل از هم نژادان خود جدا شده و به آسیای مرکزی رسیده که دسته‌ای از آنها به نزدیک دریای خوارزم وارد شده ، که گروهی بنام (سگ) و گروه بعدی بنام اری که متمدن تر بودند در فلات ایران پراکنده شدند .

موج دوم قبایل آریایی، هندو و اروپایی در سده پنجم ق.م در جنوب دشت روسیه و سبیری از طریق دره قفقاز و ولایت کرهستان به کرکوک و بتدریج به لرستان و عیلام وارد شدند .

در اوستا نام سرزمینی آمده است به اسم اثرینه ونجه که هوای معتدلی داشته است . ایرانیان نخست در این سرزمین در حوالی جنوب آن ساکن بوده‌اند پس از چندی که اهورامزدا برایشان خشم گرفت هوای آن سرزمین ناسازگار شد و زندگی دشوار شد بعلت تغییر آب و هوا و سرما برای داشتن مراتع بهتر ناچارا مهاجرت اقوام اروپایی شروع شد. در ده هزار سال پیش آریای‌های ایرانی و هندی در یک جا و با یک زبان و رسوم بودند . کلمه آریا را این طوایف در آغاز برای تسمیه نژاد خود به کار برده‌اند از روزی که طوایف آریایی به ایران آمدند، نام نژادی خود را بر این سرزمین گذاشته‌اند و کلمه ایران مشتق از لفظ ایریا می‌باشد . ایریا بعدها به ایریان و ایران تبدیل گشته است و نواحی که بعد به تصرف آنها درآمده بود(انیران) یعنی خارج از ایران می‌گفتند و کلمه ایرانشهر وجه تسمیه کشور ایران به کار برده‌اند .

این فرود و فراز و مهاجرت ها، در ایران کهن چندین قرن طول کشیده است . تاریخ نگاران آغاز مهاجرت به فلات مرکزی ایران را هزاره ششم ق.م تا قرن پنجم ق.م ذکر کرده‌اند .

ادله اثبات اینکه این قوم هند و اروپایی بوده‌اند، یکی اینکه واژه پدر، مادر و برادر در سرزمین‌های اروپایی و هند و ایرانی همانند یکدیگر می‌باشد و دارای ریشه مشترکی بوده‌اند دیگر اینکه ملاک جمع‌شناسی و تجزیه استخوان زانو و کشکک زانو است و ملاک دیگر در آداب و سنن مشترک آنها می‌باشد .

اما، طبق نظریه دکتر گریشمن ایران شناس ، پس از دوره یخبندان در قاره اروپا

فلات ایران دوره باران را از سر می‌گذرانید و در حدود ۱۵ هزار سال قبل دوره باران تمام شده و دوره خشک فرا رسیده است، در جامعه پیش از تاریخ در دوران حجر و عهد عتیق که کوهها و درخت‌ها بعلت نشست آب پدیدار شدند. بتدریج انسان‌های بدوی از غارها به تعقیب شکار از نقاط ارتفاعی کوه‌ها به دشت‌ها فرود آمدند و برای تامین غذا با حیوانات جنگلی در مبارزه بوده‌اند و کم‌کم به صورت گروهی و مادر سالاری ابتدا در پناه دره‌ها و غارها سکنی گرفتند، و سپس با ایجاد سرپناه‌هایی به صورت کومه و سنگ چین و ایجاد کپر و ایوانک در مقابل عوامل طبیعی و حیوانات درنده خود را حفاظت می‌نموده‌اند، با تراش یک لبه از سنگ بعنوان کارد و از پوست حیوانات برای خود لباس و پوشش تهیه کرده و با سنگ و چوب بصورت گروهی به شکار حیوانات پرداخته‌اند و در هوای گرم در بالای درختان و در هوای سرد در کپر و کومه‌های سنگی می‌زیسته‌اند. با استفاده از سنگ و چوب درختان جنگ افزار ساخته و با چیدن میوه‌های جنگلی و ریشه و برگ گیاهی سد جوع نموده‌اند با اشاره دست و صورت و صدا مبادله پیام داشته‌اند و با دادن علائم به اطرافیان تفهیم مطلب نموده‌اند. انسان اولیه در محیط مجاور و در بین دشت‌های پر از کرگدن و ماموت، با پوست و موی پشمالو با کفتار و شیران و گاو و اسب وحشی و میمون و هزاران حیوان و گونه‌های مختلف زندگی می‌کرده است.

اینگونه بوده که انسان برای بقاء و حفاظت خود بتدریج از فکر و نبوغ خود استفاده و موفق به تامین غذا و محافظت در مقابل حیوانات گردید، به تدریج از گودال و تله‌ها و از سنگ لبه تیز برای شکار استفاده کرده و با به صدا درآوردن شاخ گوزن و ایجاد رعب، حیوانات درنده را از خود دور می‌کرده است.

بشر در ۷ هزار سال قبل برای سیر کردن شکم خود فرسنگ‌ها به دنبال شکار می‌رفت، اصولاً در میان وحوش زندگی می‌کرد، ولی امروز با ماشین به هتل و رستوران می‌رود و شکم را چنان مملو می‌کند که دکترها راهپیمایی و ورزش را توصیه و تجویز می‌کنند، این عدول از قانون طبیعت همین آلودگی‌ها را به همراه دارد.

روزگار حاضر زمان تسخیر فضا است، با توجه به اینکه بشر به بخشی از علوم

احاطه دارد ولی کمال علم ذات باریتعالی است، که قطره‌ای از دریای بزرگ کائنات در دست اکتشاف می‌باشد .

بشر بتدریج گوسفند، بز، الاغ، گاو و اسب وحشی را رام و اهلی نموده ،با پوست حیوانات با پشم گوسفندان و الیاف گیاهان خود را پوشش نمود از عصاره گیاهان جامه خود را رنگ نموده و از خاک رس سفال و کوزه و کاسه می‌ساخته است. و در پرتو آتش ،آفتاب و کوره آن را سخت و خشک نموده، برای روشن کردن آتش، از سنگ چخماق و سنگ آهن و چوب و پنبه بهره گرفته و برای روشنایی انسان‌های کرومانیون (تکامل یافته)، با ریختن چربی در داخل سنگ‌های گنود، ایجاد نور و روشنایی نموده‌اند .

کویر مرکزی ایران باقی مانده از دریاچه بزرگی است ،که در قدیم وجود داشته است ناحیه کاشان و منطقه سیلک در کنار همین کویر واقع گردیده است . پس از فرو نشستن آب دریاچه مرکزی در اطراف آن جلگه‌ای کوچک و حاصلخیز تشکیل شده و مردمی در آنجا سکونت کردند که بتدریج آب دریاچه مرکزی خشک شده و ساکنان مجبور شدند نواحی آب خیز مانند اطراف فین را برای سکونت خود انتخاب نمایند در همین زمان تپه‌های شمالی سیالک مورد سکونت قرار گرفت. شغل مردم در این زمان زراعت و شکار حیوانات بود، که خانه‌های خود را بشکل کلبه‌های چوبین می‌ساختند و حیوانات را اهلی می‌کردند کم کم کوزه گری اختراع و بوجود مس آگاهی پیدا کردند. بمرور تپه‌های شمالی را ترک و به جنوب آن نقل مکان نمودند و دوره دوم زندگی در سیالک را تشکیل دادند و صنعت و تمدن آن‌ها زیر نفوذ ایلام قرار گرفت . در مغرب تپه جنوبی قبرستان‌های الف و ب به وسیله هیئت فرانسوی و دکتر گریشمن کاوش گردید . که اشیائی از قبیل دست بندها سنگی و ظروف سفالی و تصویر انسان پیش از تاریخ بر روی استخوان ظروف سفالی و هاون سنگی کوچک و آلاتی چون خنجر و داس و درفش بدست آمده است . تپه سیالک کاشان و تپه حصار دامغان و تپه گیان در نهاوند و تپه جمشیدی در الشیر و تپه بدهورا در همدان، در فهرست آثار کاوش شده به ثبت رسیده است . شوش نقطه مشترک بین مردم فلات ایران و مردم جلگه بین

النهرین بود، کاوش در آن هنوز ادامه دارد و مستند به کتاب ایران باستان ژان دومرگان فرانسوی در پی کاوش در قبرستان شوش تعدادی ظروف سفالی و مقادیری اشیاء سنگی چون تیر و گرز و هاون و از فلزات چون تبر مسی و سنجاق و پارچه نخی مربوط به دوره اول و دوم از معابر شوش کاوش کرده و آئین و دین آنها تحت تاثیر سرزمین بین النهرین قرار گرفته است.

در بررسی تمدن های زیستی پیش از تاریخ در فلات ایران، با مقایسه با احوال سایر اجتماعات می‌توان گفت پویائی زیستی نسبت به سایر تمدنها مخصوصا در سیلک کاشان آرام و منسجم تر از سایر نواحی بوده است. مبنای تحقیق باستان شناسان از آثار زیرخاکی و روخاکی، مجسمه شناسی، فسیل، سفالهای پیدا شده، کتیبه و کتابها و گورستان‌ها و شهرهای زیر خاک رفته بوده است. برابر نظریه دیرینه شناسان، قدیمی ترین محل سکونت بشری در دشت سیلک کاشان بوده است. دکتر روهن گیرشمن نویسنده کتاب تاریخ ایران در ۱۹۳۰ به منظور کشفیات باستانی به همراه یک هیئت باستان شناسی فرانسوی به ایران آمد و در حفاریهای انجام شده در سیلک چنین نوشته که در پای یک تپه مصنوعی خاکی در لایه متصل به زمین آثاری از اولین سرپناه انسان را یافتیم که مشخص است انسانهای اولیه هنوز در فن خانه سازی اطلاعی نداشته و کلبه هایی ساخته شده را با شاخ و برگ درختان پوشانده‌اند. به زودی بر روی بقایای این کلبه‌های چوبی و محقر کلبه‌های سنگی و گلی ساخته‌اند که انسان در آن عصر با شکار و فعالیت‌های کشاورزی امرار معاش نموده بعد به شغل سومی یعنی دامداری پرداخته‌اند در میان ااث خانه و ابزار، انسان‌های دوره یکم استخوانهای گاو و گوسفند و سفال‌های دست ساز و دود زده. از انسان غار نشین و کپر نشین بدست آمده که اولین تحول در سفالگری رنگ آمیزی و ابداع چرخ سفالگری بوده که هنوز به درجه ظرافت نرسیده که بر روی آنها خطوط افقی و عمودی و شکل پرنده و چرند ترسیم کرده‌اند. ابزار ریسندگی، ساخته شده از سفال و استخوان بوده و آشنایی آنها با نوعی نساجی ابتدائی بوده که ابزارآلات اکثرا از سنگ بوده است.

در اواخر دوره یکم، ابزار مسی را با ضربات چکش بر فلزات شکل می‌دادند ولی

هنوز از فن ذوب اطلاعاتی نداشته‌اند. آنها صدفها را نخ کرده و به گردن می‌انداختند. در دوره دوم، انسان روستائی بجای ابزار سنگی و استخوانی از ابزار فلزی مثل گاوآهن استفاده نموده و با چرخ سفالگری آشنا شده است. در دوره سوم، زیستگاهها در تپه سیلک و قم کم کم متروکه شده که اهالی سیلک، به تپه‌ای بلند در جنوب ده سیلک سابق نقل مکان نموده‌اند در تپه سیلک هفت طبقه ویرانه روی هم انباشته شده بود بطوریکه، طبقه‌ای خاکستر روی خانه‌ها نشسته و مردم، از مصالح آن برای خانه جدید استفاده نموده و خانه‌های جدید آنها دو اجاقه بزرگ است. برای تشخیص مالکیت از مهر و موم استعمال کرده‌اند، که بر روی خمره و کالاهای موم رایج بوده است، وسایل نقلیه چرخدار و کوزه گری در ایران باستان وجود داشته انسان پس از قرن‌ها چادرنشینی و صحرا گردی ب فکر ساختن خانه و زیستگاه‌های بهتری بوده.

اولین سرپناه انسان در زاغه و آلونک ساخته شده از شاخ و برگ درختان و کلبه‌های گلی بوده است، که بتدریج خانه‌ها وسیع تر و با بهبود و تکامل ابزار جدید دارای اقامتگاه‌های زیباتر گردید. با استعمال ابزار جدید در پی و دیوار چینی، و با به کار بردن اجر پخته بیضوی بجای خشت خام، ساختمان‌ها محکم و زیستگاه‌ها دارای برج و بارو گردیدند. بکار بردن آجرها به شکل مستطیل نظم بیشتری به دیوارها داده، برای جلوگیری از نفوذ باران پشت بام را با کاهگل آندود می‌کردند. از نظر تأمین در ابتدا خانه‌ها را بدون پنجره و با درب کوچک می‌ساختند. خانه‌های جدیدتر، در دامنه کوه‌ها و در نزدیک چشمه و رودخانه‌ها و در نقاط آباد با حیاط و حصار ساخته شده. ظرافت و ذوق به کار رفته در نظم و ترتیب خانه‌ها ناشی از پیدایش سفالینه‌های جدید بود. تزئین نمای ساختمان با نقش انواع پرندگان حاکی از ذوق و هنر آنها بوده است، کوچه‌های باریک و پریپچ و خم در روستاها ساخته و روزنه‌های کوچکی بجای پنجره و نفس کش‌های پیچ و خم دار برای تهویه هوا در دیوار بکار برده اند ..

در دهکده ما قبل تاریخ سیلک، امیر و بزرگان و ملتزمین رکاب، زندگی می‌کردند، که بر روستائیان و کشاورزان حکومت داشته‌اند، امیر مالک زمین، کوه و در و دشت بوده است، او برای اداره قشون و کارهای عام المنفعه از مردم تابعه مالیات و

بیگاری می‌گرفت چون مالیات و عوارض، تامین خواسته نمی‌کرد، لذا دست به جنگ‌های محلی و منطقه‌ای می‌زدند که با چپاول و کشتار و درآمد حاصله از غنایم جبران کسورات و مخارج را می‌نمودند.

جامعه آن روز به طبقه مالکین و آزاد مردان و روستائیان تقسیم می‌شد که بتدریج طبقه پیشه‌وران صنعتگر هم به آن اضافه شد.

چون قبلاً دهکده‌ها قبل تاریخ سیلک‌بارها مورد تهاجم و دست‌برد قرار گرفته بود، لذا مردم ساکن بتدریج با احداث دیوارهای دو و سه ردیفی و برج و بارو و مزغل‌ها آن را به شهری مقاوم در برابر متجاوز مستحکم نمودند. منازل درون دیوار و اهالی شهر برای حفاظت از مال و منال خود همواره مجهز به ابزار دفاعی از قبیل خنجر، شمشیر، سپر و چوبدستی در زمان خود برای دفاع معمول بوده است.

در ابتدا مردگان را در کف اطاق بطور چمباتمه دفن می‌کردند. آنها اعتقاد به زندگی پس از مرگ داشتند. بعد از مدتی گورستان مرده‌ها را، به خارج از شهر، بنام شهر مردگان، بردند. که در گورهای اموات، بغیر از ابزار شخصی، به مانند خنجر، سپر پیکان و زین و برگ اسب مقداری مواد خوراکی در کنار میت قرار می‌دادند.

در تاریخهای، افسانه‌ای، عصر نوسنگی رامصادف با رانده شدن آدم از بهشت و گذر انسان به مرحله کشاورزی می‌داند، مرحله‌ای که به طور کلی یکی از بزرگترین انقلاب‌های جامعه بشری بوده و دنباله آن تا به امروز ادامه دارد.

تشخیص نژادها

بزرگترین ردیابی برای تشخیص و تمیز نژادی، بررسی روی جمجمه است، که نسبت بین پهنای جمجمه و درازای آن را اندازه می‌گیرند و عدد بدست آمده رانندیس سفالیک می‌گویند. جمجمه‌های عریض و درازتر که مستطیل الراس ودولیکوسفال می‌باشند، مانند اسکیموها و بیشتر سفید پوستان و جمجمه‌های کوتاه و پهن را براکی سفال یعنی قصیر الراس می‌گویند. مانند اراننه که از این قبیل هستند.

در بررسی اسکلت‌ها بطریق آزمایش استخوانی، می‌توان منشاء نژادی یک ملت را مشخص کرد. خصوصیات صورت در تقسیم بندی نژادی دخالت دارد، بعضی صورت‌ها پهن و کوتاه و بعضی بلند و باریک می‌باشند. برآمدگی صورت را نسبت به پیشانی محاسبه شده برای تشخیص یک نژاد از به خاک سپردن مردگان در جهات چهارگانه مورد توجه بوده است. مستند به تاریخ ایران باستان در فلات ایران و جلگه بین النهرین آثاری قدیم تر از هزاره پنجم ق.م در دست نیست. چنین استنباط می‌گردد، که نسل‌های سیالک از نقطه دیگری به سرزمین ایران آمده‌اند و تقریباً همه مردم فلات ایران در دوره اول سیالک از یک نژاد و لاقول دارای یک تمدن بوده، مردم سیالک با اهالی ترکستان و هند و بین النهرین و آسیای صغیر خویشاوندی داشته و دارای روابط اقتصادی سیاسی بوده‌اند.

در خلیج فارس تیره‌ای از نژاد سیاه پوست بنام زنگیان که به احتمال از بومیان ناحیه بوده‌اند اسکان داشته‌اند.

پس از آمدن آریایی‌ها و تشکیل شاهنشاهی ماد و هخامنشی از همه اقوام بیگانه رفع مزاحمت شده، قسمتی از آنها بتدریج از نظر نژادی برافزاده و آریاییان در تمام نواحی و نقاط متصرفی نیروهای خود را دسته بندی کرده و حاکم در منطقه خود بودند و به بومیان باقیمانده کارهای کارگری و کشاورزی و چوپانی و خدمتگزاری را ارجاع نمودند.

نخستین ساکنان قبل از تاریخ در ایران پس از خشک شدن دریای بزرگ که فلات ایران را فراگرفته بود و پس از آغاز دوران خشکی که هنوز ادامه دارد، در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار سال پیش از میلاد که کوهها و دشت‌ها بعلت نشت آب پدیدار شدند، زمانی که در غارها زندگی می‌کردند که آثار آنها در غار تنگ پدیان در کوههای بختیاری دیده شده است. طرز بکار بردن تبر سنگی را می‌دانستند و دارای سفالینه‌های حجیم و زمخت بودند مرد خانوار، روزها برای شکار از غار بیرون آمده و زن به نگهداری آتش و ساختن سفالینه و برداشت میوه درختان برای خشک کردن و بوته و ریشه گیاهان برای خورد و خوراک مشغول بوده و در واقع نان آور خانواده زن بوده است، که به

شکل مادر سالاری در زمان غارنشینی حرکت می‌کردند. بتدریج دریای بزرگ مرکزی خشک شده و بجای دریا دشت‌ها و مرغزارهای سرسبز ایجاد شده است و حیوانات وحشی بسوی دشت روی آورده و در پی آنها انسان غارنشین را در حدود 7 هزار سال قبل در دشتهای ایران و در حوالی سیلک و کاشان که در شکاف دره‌ها در درون جان پناهایی که از چوب و شاخ و برگ درختان می‌ساختند زیست می‌نموده‌اند. که بعد روی این شاخ و برگ را گل اندود کرده برای آبخوری از کاسه گلی و برای جمع آوری بوبه و میوه درختان از چوب نازک درختان سبد چوبی تهیه نموده پس از چندی زن اجانه با پختن ظروف گلی تهیه ظروف نموده، بتدریج و رفته رفته در پایان عصر حجربا استفاده از مس ظروف مسی ساخته که با نقاشی تصویری از حیوانات و یا نمودی از طبیعت رابر روی آنها ترسیم کرده مردم فلات ایران در این زمان مردگان خود را در کف خانه دفن می‌کرده و بدن مرده را با اکسید آهن سرخ رنگ می‌کردند و پیرامون او چیزهایی که در زندگی نیاز داشت مانند کاسه و کوزه و اقلام غذایی می‌گذاشتند و بتدریج با رام کردن حیوانات برای باربری و از پوست آنها برای پوشش بدن و یا برای مشک آب و از پشم و مو آن‌ها و سایر بهره‌وری‌ها استفاده می‌کردند. رفته رفته از سگ در زندگی اولیه مردم برای نگهبانی، از خانه و کاشانه خود و از اسب و خر برای انتقال بار در گروههای جمعیتی بکارگرفته شده، ساکنان منطقه یا بومیان قدیم از اعقاب انسانهای دوران میان سنگی در مرحله اولیه کشاورزی بودند که با همان اوصاف اولیه زندگ می‌کردند.

در ساختمانها خشت جای چینه را گرفته در فلات ایران طرز زندگی انسان اولیه نسبت به اروپا متفاوت بوده زیرا در این نقاط آب و هوا برای زندگی مساعدتر بوده ایران بهترین جا برای ایجاد شهرهای اولیه و دارای جلگه‌های کوچک در کنار رودخانه‌ها بوده است این جلگه‌ها کم و بیش دارای تپه‌هایی بوده که برای ایجاد نقاط مسکونی از خطر سیلاب و مصون بوده با حفر خاک و با پوشش تنه و شاخه درختان و با اقدام گل و کاه روی آن را اندود می‌کردند که

بصورت زاغه مسکونی از آن استفاده نموده‌اند.

در سیلک نزدیک کاشان آثاری پیدا شده که کاوش کننده آن دکتر گریشمن فرانسوی بوده که قدمت آنها را به ۵ هزار سال ق-م نسبت داده است. ساختن خانه گلی با خشت در بیانهای سیلک و شوش و بعدها با آجر معمول شده ولی ساختن ساختمان آجری از نظر تهیه مصالح پرهزینه بوده و برای همه کس امکان نداشته است. با پیدایش شهرها در نقاط ایران افزایش قدرت روسای قبایل، اختلاف بر سر زمین و آب موجب بروز ستیز در جامعه تلوی گردیده است.

در حوالی قرن سیزده در بین النهرین زد و خورد و کشمکش‌ها بین بابل و آشور چنان بالا گرفت که مانع تماس و تهاجم فرهنگی بابل و آشور به سیلک گردید اما تهاجم فرهنگی دیگری از مهاجران شرقی که بازور اسلحه وارد سیلک شده بودند بعمل آمد که با تغییر پیدایش سفال‌های خاکستری، سیاه که در گورستان قدیمی الف در سیلک و در تپه حصار پیدا شده، حاکی از فشار فرهنگی تحمیلی گسترده‌ای از سوی شرق در فلات مرکزی ایران بوده است.

در حوالی قرن دوازدهم ایران با داشتن ذخایر غنی به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان مس و قلع و سرب و انواع سنگ و چوب ساختمانی به جمع ملت‌های متمدن آن روز پیوسته، که بابل و هند از مشتریان عمده معادن ایران بوده‌اند. در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد نقطه عطفی در تاریخ بشری است که کانون قدرت در حال تغییر مکان بوده، نبرد و کسب قدرت در دره نیل برای مصری‌ها و در دشت میان رودان بین دجله و فرات برای سومری‌ها و سامی‌های آشوری که امپراطوری و سیعی در اختیار داشتند و پادشاهی اوراتو و اقوام ماد برای احراز برتری در گرفت که سرانجام اقوام متحده ماد، پس از جدالی سخت و طولانی سایر رقبای آن میدان بر می‌دارند و بر روی ویرانه‌های آنان اولین امپراطوری جهانی ماد را تاسیس می‌کنند.



نقشه برآمدگی های فلات ایران

فصل پنجم

زاگرس

موقعیت جغرافیائی زاگرس

بعضی ریشه واژه زاگرس را اوستائی دانسته‌اند، که در زبان اوستا زاگرس به معنای کوه بزرگ می‌باشد. اما براساس نظری که بیشتر مورد تأیید است این کلمه از نام مهاجران هندو اروپائی از طایفه زاکارتی یا ساکارتی یکی از قبایل صحراگرد ماد دانسته . که در منطقه کرمانشاه سکونت داشته‌اند. نام محلی زاگرس در کرمانشاه به ارتفاعات ان منطقه بمانند پراو و دالهو و شاهو و یاهو و بزه هو و بمو و پاطاق که قبل از آن کهستان و جبال بوده است. حدود چهار پنجم از سطح کشور ما از کوههای مرتفع تشکیل شده است که . در سمت غربی ایران کوه الوند مشرف به شهر همدان که از شعب کوههای زاگرس می‌باشد قرار گرفته برابر دانشنامه آزاد، سلسله جبال زاگرس از کرانه‌های دریایچه وان در کردستان ترکیه آغاز و از شمال غربی ایران با پوشاندن استانهای غربی به طرف جنوب شرقی با عبور از نواحی شمالی خلیج فارس و کرمان بدریای عمان ادامه دارد.

واژه زاگرس یا زاگروس در هزارسال پیش از ترجمه آثار یونانی‌ها وارد زبان فارسی شده و در نقشه‌های ایران ثبت گردیده است واژه زاگرس بخش گسترده‌ای از شمال غربی تا جنوب شرقی ایران را با بیش از ۲۴۰ نام از رشته کوه و دشت و دره- و رود و شهر و بخش و روستا در استانهای آذربایجان، کردستان، کرمانشاهان، اصفهان و خوزستان و بالاخره لرستان تا خلیج فارس را شامل است . گریشمن باستان‌شناس فرانسوی در کتاب

ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین، در صفحه ۸۸ زاگرس را نام قبیله‌ای دانسته و می‌نویسد حرکت عمومی قبایل ایرانی هنوز به پایان نرسیده بود که قبیله سوئی از قبیله‌های مهم ایرانی بنام (زاگرتو) یا ساگارتی بسوی نواحی شرقی تری رفته و مستقر شدند. هرودوت همین قبیله مادی و صحراگرد را با نام ساگارتی یاد کرده و قبیله‌های دیگر صحراگرد را بنام‌های داین‌ها، ماردها، دروپیکها ذکر کرده است.

دیاکو نوف در کتاب تاریخ ماد با ترجمه کریم کشاورز، در صفحه ۲۴۸ در شرح حمله آشوری‌ها به پارسوا در خاک ماد به استناد کتیبه‌های نوشته شده یاد آور شده، که آخرین نقطه لشکرکشی در ماد منطقه زاگرتی‌ها بوده چنین استنباط می‌شود واژه زاگرس از زبان اوستائی یا مادی گرفته شده و یونانی‌ها با افزودن S (س) به آخر این واژه را به شکل یونانی تلفظ کرده‌اند در جمع واژه زاگرس هم نام کوه و دژو ایل وقوم و هم محلی از مادها بوده است.

تمام کوه‌های پیشکوه را یونانی‌ها زاگرس گفته‌اند. زاگرس چون جواهری بر سینه مرز غربی ایران می‌درخشد قله و دیدگاه‌های زاگرس مرزهای غربی را دیده بانی می‌کند و از تعدادی سلسله جبال بلند و زیبا و طولانی تشکیل شده که بالغ بر ۱۷۰۰ کیلومتر طول و بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر پهناى آن می‌باشد. زاگرس باشکوه‌ترین و عظیم‌ترین زشته کوه‌های جهان است که نیمی از شهرهای ایران را در خود پناه داده است.

زاگرس همانند دژی سهمناک دیواره غربی کشور را پوشانده دارای قله و رشته‌های فرعی بیشماری است. بلندترین نقطه ارتفاعی آن قله قاش متان در یاسوج در نزدیکی قله دنا به ارتفاع ۴۴۶۰ متر و قله اشترانکوه به ارتفاع ۴۱۵۰ متر است. یکی از مناظر دیدنی جهان در هر کشوری کوهستان است. کوهستان با طراوات و دور از آلودگی صوتی برای همه آرامش دهنده است و سبب تکریم به قدرت خداوندی که، این همه مواهب و مناظر زیبا را در ایران به ما داده است. زاگرس یک چهارم از سرحدات ایران، یعنی ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع در ۱۶ استان کشور را می‌پوشاند. زاگرس در غرب کشور نقش کنترل اقلیمی دارد و رطوبت دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس را در دامنه‌های غربی جذب کرده و تشکیل ذخایر برف و یخ می‌دهد.



قسمتی از زاگرس مرکزی

آنها حاصل از ذوب برفها به آبدره سرازیر شده و رودخانه‌های زیادی چون سیروان و زاب و سفید رود، کارون و کرخه و زاینده رود را تشکیل می‌دهند که سرانجام به خلیج فارس می‌رسند. از نظر زمین‌شناسی رشته کوه زاگرس در دوران سوم زمین‌شناسی بوجود آمده است. وجود معادن و ذخائر نفتی در کوههای غربی، از مشخصه‌های این کوهها است. به عقیده زمین‌شناسان در جریان دوران اول و دوم زمین‌شناسی این کوهها در زیر آب اقیانوس مدفون بوده‌اند و دریایی در محل ایران کنونی وجود داشته که دریای (ته تیس) نام داشته است. این دریا تا دوران سوم نیز وجود داشته است و بعلت جمع شدن رسوبات در دوران سوم بتدریج بالا آمده است. در دوران سوم زمین‌شناسی دریا بتدریج عقب نشسته و برجستگی‌های فلات نمودار شده و دو گودال یکی بنام (ارال) یعنی خزر و دیگری دریای عمان و خلیج فارس باقی مانده است.

در اوایل دوران چهارم زمین‌شناسی کوههای زاگرس و مرتفعات مرکزی ایران بعلت حرکات کوهزائی دوران سوم ارتفاع زیادی یافته است. در این دوران شدت آتشفشانها زیادتر بوده تا اینکه بتدریج خاموش شده‌اند هیجانانگ درونی زمین باعث خروج چشمه‌های آب گرم و خروج گازهای انیدرید کربنیک و گازهای گوگردی از دهانه آنها شده است.

زاگرس از نظر زمین‌شناسی تاکنون مورد بررسی کامل قرار نگرفته کهن‌سالتترین سنگ در کوههای زاگرس در اطراف ارومیه پیدا شده که برابر نظریه زمین‌شناسان مربوط به پیش از ۵۰۰ میلیون سال قبل تخمین زده شده است. بر اثر تغییرات آب و هوا و بیرون آمدن خشکی‌ها از آب، زاگرس در دوران چهارم زمین‌شناسی دست خوش تحولاتی شده و بوسیله عوامل طبیعی با فرسایش مواجه گردیده است. زاگرس شمالی از نظر ریزش باران بیشتر از زاگرس جنوبی باران داشته که غرب آن بیشتر از شرق باران خیز بوده است. در قسمت‌های کم باران هوا خشک و درجه حرارت بیشتر است.

قدمت سکونت در زاگرس

پیش از حضور انسان فعلی (گرومانیون)، در دنیای قدیم (یعنی اوراسیا و آفریقا) خالی از سکنه نبوده، بلکه گونه‌های مختلف انسان‌های تکامل نیافته و کم هوش تر به نام انسان نئاندرتال در آفریقا و اروپا و آسیای غربی می‌زیستند. در مورد تکامل انسان دو نظریه وجود دارد:

یکی نظریه تکامل چند ناحیتی و دیگری نظریه خروج از آفریقا. آیدون یکی از صاحب نظران میگوید که انسان خردمند (انسان فعلی) نخست در شرق آفریقا تکامل یافته سپس به سرتاسر عالم پراکنده شده و جایگزین گونه‌های کهن تر شده است. با آزمایش‌های ژنتیک کفه نظریه خروج از آفریقا را سنگین تر کرده است.

انسانهای نئاندرتال در ۲۰ هزار سال قبل منقرض شده که در کوههای زاگرس پناهگاه‌هایی داشته‌اند.

هنری فیلد در کتاب کرد تالیف دکتر رشید یاسمی میگوید در عهد دیرینه سنگی انسان هائی از دره جنوب ایران گذشته، به سمت شمال غربی مهاجرت نموده و از تنگه‌های سلیمانیه و رواندوز وارد سرزمین کردستان شده و به قسمت شمال رفته و در غارهای نزدیک سلیمانیه آثاری از زندگی آنها باقی مانده. زاگرس جایگاه پیدایش دومین نسل انسان از مبدا بوده آنها در غارهای منطقه سکونت نموده و در عصر دیرینه سنگی برای خورد و خوراک با استفاده از شکار و گوشت حیوانات و میوه و بوته‌های گیاهی سدجوع نموده و بمروور زمان : خود را به عصر نوسنگی رسانده‌اند .

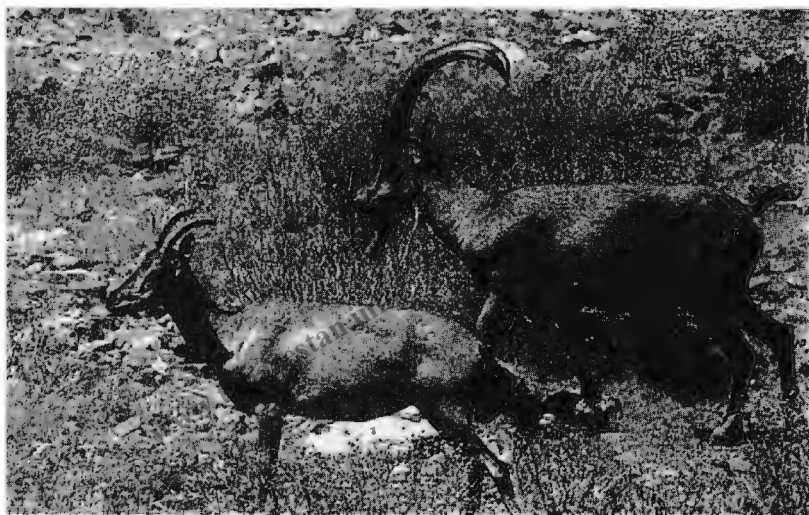
این انسان با بهره گیری از فکر و اندیشه با سنگ تراشیده و با شاخ گوزن و تبر سنگی به شکار حیوانات می‌رفت و با پیدایش آتش و یا اهلی کردن حیوانات در تامین معاش پیشرفت نمود و بمروور از مرحله دامداری به کشاورزی اولیه رسیده است که برای سازگاری با طبیعت و مقابله با درندگان و ترس از انزوا، بفکر زندگی گروهی افتاده. است

ماهیت بشر نسبت به ده هزار سال پیش تغییرات فاحشی داشته، پس از دوره مس و مفرغ با تهیه ابزار جنگی و شرکت در جنگ و جدال و آلودگی با خوی جنگی بعلت درگیری‌های صنعتی و یک‌جانشینی انسان از نظر عاطفی ضعیف شده است. زمانی نیاکان دورما ساده زندگی می‌کردند و بدون تجملات دنیائی ب فکر پناهگاه‌های جمعی افتاده و به زندگی گروهی روی آوردند. زمانی برای تهیه غذا بصورت گروهی به شکار حیوانات اقدام نموده و با کار گروهی به تشکیل اجتماعات روی آورده با تجربه از رویش گیاهان و پاشیدن بذر گیاهان و کاشت دانه آنها با کشاورزی آشنا شده و با تولید محصولات کشاورزی و احداث کوبه و کپر در کنار جویبارها و چشمه سارها در نقاط ارتفاعی با سنگ و چوب مبادرت به خانه سازی کرده و در زمانهای بعدی با تشکیل ده و آبادی به اسکان ثابت و یا بصورت ایلپاتی و چادر نشینی با حرکت و کوچ نشینی متحرک بهمراه دام و خانواده در حوزه زاگرس از نقطه‌ای به نقاط دیگر بیلاق قشلاق نموده است.

برای کوچ و باربری از چهارپایان و برای سرپناه از چادرهای بافته از موی گوسفند بهمراه نی و دیرک‌های چوبی احداث پناهگاه کرده برای حراست با چوبهای دستی و سلاحهای فلزی و به وسیله تیرو کمان از مال و منال خود حفاظت نموده است. در جامعه گله دار وظیفه مرد اداره رمه و وظیفه زن پخت نان و تهیه آب و شیر گرفتن از گوسفندان بوده و در اداره خانواده مرد را همراهی و همکاری می‌کرده است.

زاگرس کهن در قسمت تنوع زیستی، یکی از عوامل تامین کننده غذا و گیاهان داروئی با وجود آب و هوای پاک و زمین حاصلخیز بوده است. یکی از وظائف سازمان حفاظت محیط زیست کوشش در حفظ و بقای حیاط زیست در زیستگاه‌های زاگرس می‌باشد که حفاظت از گونه‌های چون کل و بز و قوچ و میش، خرس قهوه‌ای، پلنگ، گربه جنگلی کفتار و از پرندگان و خزنده‌گان و ... را دارد.





مستخرج از تاریخ کرد استاد رشید یاسمی بقول دکتر کتنو دانشمند فرانسوی که در بین نظریه‌پردازان نسبتاً جدیدتر است، در هزاره چهارم ق-م نخستین موج مهاجرین که منشا آنها باحتمال نزدیک جنوب دشت روسیه و سیبری بوده به سرزمین ایران غربی روی آورده که علما آنها را از اقوام آزیانیک (اسیانی) نام داده‌اند. به استناد لغت نامه دهخدا، در ادوار قبل از تاریخ و پیش از ظهور آریائی‌ها در زاگرس سلسله طوایفی از یکی از نقاط آسیا مهاجرت کرده و به کوهستان زاگرس آمده‌اند. این اقوام که بنام لولوبی، گوتی، کاسی، منائی (مانائی) نایری، آمادا، پارسوا و غیره خوانده می‌شدند از هزاره سوم پیش از میلاد بلکه قبل از آن در سراسر این کوهستان میز بسته‌اند که زبان و دین غربی داشته‌اند و کسی از منشاء آنها آگاه نیست. فقط از روی لغات موجود، ثابت شده است که سامی نژاد نبوده‌اند اما کی و در نتیجه چه حوادثی از نقاط دوردست آسیا به این کوهستان آمده‌اند معلوم نیست. جمعی از فضلا آنان را (آزیانیک) خوانده‌اند و برخی از نژاد آریائی دانسته‌اند و چون سند مثبتی بدست نیامده است اسمی به آنها اطلاق کرده و آنها را قفقازی نام نهاده‌اند، یعنی ساکنان سلسله جبال‌ی که منتهی به قفقاز می‌شود. این تسمیه از روی ناچاری است و از تحقیق احوال آنها معلوم شده است که اکثر مخلوطی از یک نژاد بومی بوده‌اند و مسلم آن است که در قرن ۷ ق-م اکثریت با ایرانیان بوده و زاگرس جزء سایر نقاط آریائی نشین فلات ایران در آمده و برطبق تصویری که در قصر سارگن نشان داده شده است، بومیان ساکن زاگرس گیسوانی کوتاه و مجعد داشته‌اند که با نواری سرخ آن را می‌بسته‌اند و برخی نیز کلاه کوتاهی با دستار باریکی بر سر می‌نهادند و دارای ریش مجعد کوتاه و قبای استین کوتاه تا زانو و پای برهنه بوده‌اند در هزاره سوم ق-م از همان اراضی سرد آسیای مرکزی موج دیگری از مهاجرین برخاسته که آنها را آریائی یا هندو ایرانی لقب داده‌اند که این موج مصادف شده با اقوام سابق الذکر که قبلاً در زاگرس مسکن اختیار کرده بودند. در نتیجه تصادم آنها غالب و مغلوب بهم آمیخته و درصدد تصرف بلاد آباد برآمدند این هجوم همان است که در آثار بین‌النهرین بنام حمله گوتی و کاسی شهرت داشته است. در ناحیه زاگرس شمالی واقع در استان

کردستان و قسمتی از آذربایجان و کرمانشاه و در ناحیه زاگرس مرکزی در سرزمین‌های پائین تر از ایلام و لرستان و در زاگرس جنوبی سرزمین‌های پایین تر از هرمزگان قرار گرفته‌اند .

در ۵۰۰۰ سال قبل به قومهای بومی آذربایجان و کردستان و سواری و نایری و اوراتو و لولویی و گوتی و مادها گوتی می‌گفتند. در کوهپایه‌های غربی زاگرس قبایل هوریان و لولویان و گوتی و کاسی‌ها و ایلامی‌ها که همه از نژاد قفقازی بودند سکونت داشتند. نواحی زاگرس تا سال ۶۵۰ ق-م بشرح زیر در اختیار طوایف زیر بوده:

در سال‌های ۸۰۰ ق-م طوایف اراتو (خالدی‌ها) تا ارومیه را در کنترل داشتند.

قسمتی از منطقه کردستان در کنترل اقوام مانا بوده است.

منطقه الی‌پی (کرمانشاه) و ماهیدشت در کنترل اقوام گوتی و لولویی و کاسی بوده

است.

منطقه لرستان و شوش در کنترل اقوام عیلامی و کاسی‌ها بوده است.

هوریان (اقوام هوری):

کشور هوریان در ۳۵۰۰ سال پیش در شمال بین‌النهرین و در جنوب ارمنستان و قسمتی از سوریه و نواحی شرق دجله را شامل می‌گردید ،، زبان آنها اوراتونی بوده و مدتی از دریاچه وان تا ارومیه و زاگرس مسکن داشتند. این مردم خمیده قامت و براکی سفال بودند. پایتخت آنها اروفا در دیار بکر ترکیه بوده از نژاد هندو ایرانی رمه‌دار و خانه بدوش و پرورش کننده اسب بودند. پرفسور سپایزر قوم هوری را به ۹ تیره ذکر کرده: هور لیلی، هور لائی، هور هاری، هوری ، هورمه، هاری، هوریت، میتانی (ناهاری) و بیت لانی.

یکی از تیره‌های هوریان میتانی‌ها بودند ، که در ناحیه بین دجله و فرات حکومتی بزرگ تشکیل دادند و مدتی یکی از ۴ حکومت مصر را در تصرف داشتند. سرانجام پس از ضعف منقرض شدند که قسمت غربی آن به تصرف فراعنه مصر و قسمت شرقی آن ضمیمه آشور شد.

اقوام هیتی:

هیتی‌ها مهمترین و نیرومندترین قوم هندو اروپائی بودند که از راه بسفر و داردانل از قفقاز به جنوب دریای سیاه و به آسیای صغیر مهاجرت کردند و در ۱۸۰۰ ق-م به حد شمالی دجله و فرات رسیده و بر سوریه تسلط پیدا نمودند. هیتی‌ها را قبلاً "حاتی" می‌گفتند که پایتخت آنها در بغازکوی در شمال آسیای کهن بود و از دریای اژه تا ترکیه و توروس مسکن داشته‌اند در تورات سفر به‌علاوه آورده شده که طوایفی از عبرانیان و حثتیان از فرزندان حت از طوایف اصلی فلسطین بوده‌اند که از لبنان تا فرات را در تصرف داشته‌اند که سرانجام وسیله آشور منقرض گردیدند.

اقوام اوراتو:

اوراتو را قبلاً توروشپا یا بیاینیلی که نام محلی باستانی بوده گفته‌اند. و با ماد و گوتی و لولوبی و نایری‌ها قرابت داشته‌اند. اینان قومی آبادگر بوده و در آذربایجان اسکان داشته‌اند. خالدا خدای اوراتو بوده اوراتو در سده نهم قبل از میلاد در صحنه تاریخ ظاهر شده است برابر اسناد آشوری شلمنصر پادشاه آشوریه اراتو حمله و پادشاه اوراتو را مغلوب نموده است. بعد از سده هفتم ق-م اوراتو شروع به بسط قلمرو خود نموده است. اوراتو از شمال غربی ایران در حوالی خوی، اهر، سراب و اشنویه حکومت داشته‌اند کوه آراتات در روزگار قدیم کوهی مقدس بوده است پایتخت اوراتو آراشکو بوده که اوراتو در بین آشور و مانا قرار داشته که شهرهای شاهی و شمشیری و خاویری مانا را متصرف شده. اوراتو کشوری ملوک طوایفی و دارای دیوارهای محکم و دژهای قوی بوده. خط اوراتو از خط میخی آشوری اقتباس گردیده است.

قوم مانا (مانای):

سرزمین مانا از یک طرف به حوالی شهر تبریز کنونی و دریاچه ارومیه و از سوی دیگر به حوالی شهر کرمانشاه فعلی و قسمتی از کردستان می‌رسیده و با مردم اوراتو

همسایه بوده است.

پیشرفت مانا در آغاز قرن نهم پیش از میلاد بوده. سکا‌های غربی در پایان قرن هشتم سرزمین مانا را تصرف کردند. در زمانی که مادها قوی شده و تشکیل شاهنشاهی دادند مانا هم جزء قلمرو ماد گردید. صنعت گران مانا در کار فلزکاری سرآمد و زیر دست بوده‌اند و در تمدن هخامنشی چه در شوش و چه در تخت جمشید آثار تمدن مانا پیدا است.

ایرانزو پادشاه مانا دولتی درجه اول داشت هخامنشیان در زیوه قرن هشتم پیش از میلاد معروف بوده است و ماناها آریائی نژاد بوده‌اند. ایرانزو پادشاه و فرمانروای منطقه غربی پس از هشت سال تابعیت از آشور سر به شورش بر علیه آشور برداشت. آشور با لشکرکشی به منطقه غربی و پارسوا ایرانزو را سرکوب و منطقه سقز و ناحیه هرهر در جنوب دریاچه زریوار را مطیع نمود بطوریکه در سرتاسر آن ایام منطقه زاموا زیر سلطه آشور بوده است حکومت مانا تا سال ۷۷۴ ق.م. در تصرف دولت اوراتو بود در سال ۷۳۴ ق.م. پادشاه آشور تگیلات پیلسر اوراتو را اشغال کرد که با اشغال اوراتو دولت مانا از تسلط اوراتو خارج و آزاد و مستقل گردید سرزمین مانا شامل نواحی آذربایجان از جنوب دریاچه ارومیه تا دره نسا در دست داشته است مانایی‌ها مردمانی دامدار و صنعتکار و از اقوام آریایی بودند که در سوارکاری چیره دست و ماهر بودند. در کتاب ارمیای نبی باب ۵۱ ایه ۲۷ از پادشاهان ارارات و منی و اشکناز سخن رفته که با آشور پیکار نموده‌اند. پس از نشیب و فرازهای زیاد سرانجام کشور مانا جذب ماد شد بطوریکه تاریخ مانا با تاریخ ماد در هم آمیخت.

قبایل دالی و سی‌ها و سونتی‌ها و اموردیان از دولت شهرهای قبیله مانائی بودند. ریش سفیدان و سران اداره کننده کشور مانائی در کنار پادشاه در اداره حکومت شرکت داشته و پادشاه خود کامه نبوده است. زمین آریها (کرکوک) فعلی و ناحیه بسین زاب سفلی و زاب علیا و نام سرزمین لولو بیوم و گوتیوم ذکر شده که به تصرف سارگن در آمده، که عیلامی‌ها آنجا را یا لمان گفته‌اند.

اقوام لولوبیان:

بنا به کتاب کرد نوشته استاد رشید یاسمی لولو بمعنای کوهستانی است. لولوبیان قدیمی ترین بومیان در کوهپایه‌های زاگرس مرکزی می‌باشند، که در جنوب قوم گوتی استقرار داشته‌اند، آنها بصورت چادرنشین از قسمت علیای رود دیاله تا ارومیه گسترش داشته که از اقوام آسیائی نژاد بودند و با عیلامی‌ها قرابت داشته‌اند پادشاه آنها انوبانی‌نی در ۲۴۰۰ سال ق-م در سنگ نوشته‌های سریل ذهاب در کوه پاتیر، با خط اکدی کتیبه‌ای دارد. قبلاً اقوام لولوبی‌ها جلگه حاصلخیز شهبه زور تا دشت ذهاب را در اشغال داشتند قوم لولوبی قدیمی ترین ساکنان زاگرس بوده‌اند این قوم چادر نشین عوارض و نقاط بلند کوهستان را در دست داشتند و حرکت کاروان‌های تجاری را در کنترل و در تیر رس داشتند همساده جنوبی لولوبیان دولت‌شهرهای قدرتمند چون سومر و کلد و آشور بودند که برای امنیت خود باتوسل به زور و برتری نیرو و با تصرف مناطق لولوبیان و و انتساب روسا و حاکمانی چون انوبانی‌نی در نقاط متصرف اقدام به فرمانروایی می‌کردند. به استناد کتیبه سرپل ذهاب در تنگه ناوکل لولوبیان دارای شهریاری مقتدر به نام انوبانی‌نی بوده است که در هزاره سوم ق-م در زمان سومین خاندان سلطنتی اور در نواحی دشت ذهاب فرمانروائی داشته است. انوبانی‌نی‌شاه لولوبیوم در کوه باتیر باخط اکدی و دعای بابلی از آنوم و آنتوم و ایشتار و سین و شمش و دیگر ایزدان می‌خواهد که آن نوشته‌ها را از دستبرد و ویرانی نگهداری کنند.

قوم لولوبی بخش وسیعی از کوهها و کوهپایه‌های حلوان تا قسمت علیای دیاله را در اختیار داشتند و با اقوام گوتی و مانائی و هوری که در سمت راست ساکن بوده‌اند ارتباط ایلی و مناسبات قومی داشته‌اند.

سارگن پادشاه مقتدر آگاده که از ۲۵۳۰ تا ۲۴۷۵ ق-م در جنوب بین‌النهرین سلطنت می‌کرد بجنگ اهالی زاگرس شتافته نخست ولایت کازالو در مشرق دجله را گرفت بعد به ناحیه بدره فعلی وارد شد که در آن عهد بدره را (در) می‌گفتند. فتح بدره این پادشاه را وادار به حمله به ایلام و لرستان و کردستان نمود. در رساله تاریخی که در

عهد سارگن بجا مانده نام (لوبدو) در منطقه لولوم را قبلاً زاموا گفته‌اند که از سرچشمه زاب علیا در غرب دریاچه رضائیه و از غرب سلیمانیه و تا شرق خانقین که نمر گفته‌اند شامل بوده، زبانشان به قوم هوری نزدیک بوده است در کتیبه نارام سوئن نواده سارگن از سلاله اکد نوشته شده است، که لولوبیان در ۲۳۰۰ ق-م در حوالی کنهر واقع در ارتفاعات دالهو، بر علیه اکد به سرپرستی سیدور تجمع داشته‌اند.

مراکز ثابت و شهرهای مهم آنها تاندیم، سوماشتو، بیت، آشو و الامو، کاشو، گوتو، لولوبو و زیمری در دامنه کوههای لار، لادان، پاتیر، نیسر، کننیا (پیرمکرون) رزگاری، سیکو رابی، بانکول و شبو پراکنده بوده‌اند.

لولوبی‌ها مالک دشت زهاب بوده‌اند نام قدیم زهاب (پادیر) بوده است. یکی از نواحی مهم لولوبی بنام زیمری در ۲۲۰۰ ق-م در حوالی گردنه پاطاق بوده است. آشور بمنظور غارت و بردن اسیر بطور مستمر به همسایه، نزدیک خود که اقوام لولوبی بوده دستبرد زده صاحبان گله و چوپانان لولوبی حرکات تهاجمی آشوریان را زیر نظر داشته و در موقع خطر با برافروختن آتش و اعلام خطر ساکنین را به مقابله و فرار به نقاط دورتر آگاه می‌نمودند. برابر نظریه دکتر کنتو دانشمند فرانسوی موج اول قبائل آریائی در ۴ هزار سال ق-م از جنوب دشت روسیه و در ۳ هزار سال ق-م موج دوم از همان مناطق سرد آسیای مرکزی به زاگرس وارد و در نتیجه غالب و مغلوب بهم آمیخته شده‌اند.

اقوام لولوبی و گوتی‌ها مدتی با هم حکومت مستقل داشته‌اند. مرکز حکومت آنها شهر زیمری (باحتمال در شمال خانقین) بوده است که سرزمین آنها در تاریخ ۸۲۸ ق-م توسط آشور از بین رفته و به تصرف آشور در آمده است. لولوبی‌ها راههای کاروان رو بابل را از التون کپری تا کرکوک در کنترل داشتند. لولوبی‌ها از نظر صنعت گری و پرورش اسب معروف بوده‌اند. خدایان لولوها برگرفته از اکدی‌ها به ترتیب انو، انوتوم، بل‌بلیت، ایشتار، سین شمش و اداد بوده است.

آرپها (کرکوک) فعلی و ناحیه بین زاب سفلی و زاب علیا و نام سرزمین لولو بیوم و گوتیوم ذکر شده که به تصرف سارگن در آمده، عیلامی‌ها آن جا را یالمان گفته‌اند.

اقوام گوتی:

مکان گوتیان در شمال و مشرق شهرزور بوده، آنها از دریاچه ارومیه و ناحیه زاموا و پخش علیای رود دیاله در ناحیه میاندوآب، (بین دجله و فرات) و سلیمانیه گسترش داشتند. در حوالی سال ۲۶۸۸ ق-م به سبب حرکت و فشار قبایل هند و ایرانی، گوتیان به سمت بین‌النهرین تهاجم نموده و با غلبه به نارامسین پادشاه اکد، نیپور شهر مقدس سومریان را متصرف شدند. آنان پس از تسلط بر بین‌النهرین نخست همسایه خود لولوبی‌ها را ضربتی هولناک زدند و سومریان را به کوهستان راندند به ترتیبی که دولت بابل و عیلام هر دو در زیر سیل مهاجمین گوتی قراز گرفتند. گوتیان را اژدهای کوهستان می‌گفتند. آنان برای استمرار خود تخم نفاق و فساد در بین‌النهرین کاشتند. پایتخت گوتیان را شهر ارپها نزدیک کرکوک دانسته‌اند، گوتیان به سران محلی مالیات سنگین قرار دادند. زاگرس موطن اصلی گوتیان بوده است و گفته می‌شود ساکنین زاگرس از اولاد همان لولوبیان و گوتیان هستند که در ۵ هزار سال پیش در کوهستانهای شمالی زاگرس زندگی می‌کردند. با توجه به اسامی شاهان و امرای محلی، گوتیان، سامی نژاد نبودند. آنان از طوایف ازبایانیک و اسیانی و قفقاز تبار بوده‌اند. در ۵ هزار سال پیش اقوام واقع در آذربایجان و کردستان از جمله سوباری و نایری و ارواثوی و مانائی و مادها را گوتی می‌گفتند.

در آثار قدیمی، دختران گوتی نژاد را مامروتی (صاحب جمال) و زیبا توصیف کرده‌اند. که با زنان سومری و آگادی تفاوت فاحش داشته‌اند. در بعضی نقاط در کوهستان گوتی، زن، فرمانده سپاه و طایفه بوده است. گوتیان چهار قبیله بودند، که در شرق طوایف لولوبی در زاگرس شمالی اسکان داشته‌اند. گوتیان مخالف برده‌داری و برده پروری بودند و بر علیه اکد مردم را بر ضد برده داری بسیج و تشویق می‌کردند. بنا به دایره المعارف اسلام، ریشه اولیه کردها، گوتی‌ها بوده‌اند اولین پادشاه گوتی بنام (انانوم) در ۲۲۰۰ سال ق-م با کشور عیلام جنگید. بابلیان معتقد بودند که گوتیان سلطان نداشته‌اند علت آن بوده که در زمان حمله به بابل سلطان آنها وسیله شارکالی شاری پادشاه بابل کشته شد ولی گوتی‌ها با وجود نداشتن سردار از حمله باز نایستادند.

در ۲۳۰۰ ق-م لشکر گوتی سپاه اکاد را شکست داد و حکومت ایلام را آزاد نمود. اولین شاه گوتی حاکم لاگاش هم بوده پس از مرگ شارکالی در اواسط قرن ۲۲ ق-م بر بین‌النهرین جنوبی مسلط شد و تعداد ۲۱ پادشاه از آنها که ۱۲۵ سال طول کشیده در بابل حکومت کردند.

سرانجام پادشاه ارخ (اتون لگال) آخرین پادشاه گوتی بنام تیریگان که چهل روز سلطنت کرده بود را از پای در آورد و بعد از ۱۲۵ سال، دست گوتی‌ها از بابل کوتاه نمود در نتیجه با انقراض دولت گوتی در ناحیه زاگرس ملوک الطوائفی ایجاد شد. اوربیلیوم در شمال زاگرس و شیموروم در جنوب اربیل (التون کپزی فعلی) نزدیک زاب کوچک و هارش در قریه توز خرمتالی و کیماش در کنهر پشت بان زده و ولایت برهشی یا برهشی در جنوب کنهر تا انشان در عیلام استقلال یافتند.

در زمان سلسله سوّم اور کردستان در اطاعت باقی نمانده بود، شولکی در سال ۴۴ سلطنتش چندین بار نواحی شیموروم و شاشروم و لولوبیوم و کنهر و اوربیلیوم را بدست چپاول داد. جانشین شولکی گمیل سین برای تحکیم قدرت خویش نواحی منقلب کردستان را بدست امیری توانا موسوم به (وردنر) که مالک کنهر و همازی بود سپرد. و اختیار سرزمینهای کرده و سوپارو و اربیل را به او تفویض کرد.

اقوام کاسی:

بعد از لولوبی و گوتی‌ها طایفه بزرگ و مشهوری که در کوهستان زاگرس شناخته شده‌اند، قوم کاسی بوده، که در هزاره دوّم ق-م سلسله‌ای بنام خود ایجاد نمودند، آنها مدتی بر بین‌النهرین فرمانروائی داشته‌اند. چنانچه گفته شده نفوذ این قوم در بابل بیش از سایر واردین به بابل بوده است. مکان اصلی کاسی‌ها نامعلوم است، آثار موجود حاکی است که آنان از مرکز کوهستان زاگروس برخاسته و از معابر شمالی ایلام وارد کاشن در شمال ایلام شده و پس از دخول نام محل را برای خود نگهداشته‌اند. زبان آنها قفقازی و خیلی به زبان عیلامی‌ها نزدیک بوده است. یکی از خدایان کاسی‌ها کاششو است. که آن‌ها طایفه خود را به او منسوب نموده‌اند. ظاهراً

این خدا هم نام قفقازی داشته که بعد از ورود قوم به آن سرزمین نام کاشن گرفته‌اند. زبان قفقازی آنها از ریشه هندو اروپائی بوده که از آثار نفوذ هندو اروپائی در طایفه کاسی‌ها لفظ (بوگاش) یا بغاش است که بمعنی خدا است که در فرس قدیم به بغ تبدیل شده است چنانکه در لفظ بغداد و در القاب ساسانیان خداوندگار آمده است. کاسی‌ها مثل گوتی‌ها به بابل تاخته و با نفوذ ملایم افراد نفوذی خود را رخنه داده و بتدریج اهالی را با خود مانوس نمودند. کاسی‌ها با اطلاع از نقاط ضعف بابل طمع در آن مراکز آباد بستند. در سال ۱۸۹۶ ق-م سموایلونا پادشاه بابل مهاجمین کاسی را دفع کرد ولی کاسی‌ها دمیّت از نقشه خود برداشتند و بمدت ۱۵۰ سال بنام درودگر و کسبه و کارگر و صاحب مسافرخانه در بابل عناصر نفوذی داشتند تا پادشاه کاسی موسوم به گاندش دولت بابل را منقرض و بمدت ۱۶ سال بر بابل سلطنت کرد. بعد از او پادشاهان کاسی بمدت ۵۷۷ سال بر بابل فرمانروائی داشتند. تا سرانجام پادشاه معروف ایلام بنام کوتیر ناخونده دست سلسله کاسی را از بابل کوتاه نمود و دولت کاسی را منقرض نمود.

از عوامل تسلط کاسیان بر بابل اوّل نیرومندی آنان و دوّم ضعف حکومت بابل و تن اسائی و ضعف اطلاعات بابل بود. یکی از فرمانروایان کاسی ، درسنگ نوشته‌ای مدعی است که ولایت گوتی و پادان و آل مان (حلووان) جزء قلمرو او بوده و نام خدایان آنها اریائی مثل سورباش و نوریاش و بغباش بوده است. اسب و ارابه جنگی وسیله کاسی‌ها در بین‌النهرین جنوبی معمول گردیده بود. شوتروک ناخونده اوّل پادشاه ایلام پس از برانداختن کاسیان پسر خود کوتیر ناخونده را جانشین پادشاه کاسی در بابل نمود او نیز در شمال شرقی تا الی‌پی و از شمال غربی تا کرکوک را متصرف شد. تعدادی از محققین مکان اصلی کاسی‌ها را از جنوب غربی دریاچه خزر تا جنوب هرسین در الی‌پی و لکستان و مناطق کوه گری و یافته کوه دانسته‌اند تا به منطقه کاشن به شمال عیلام رسیده‌اند. کاسی‌ها در لرستان و زاگرس قدمت ۵ هزار ساله دارند. مهمترین پادشاهان آنها اگوم کاک ریم است. سر سلسله شاهان کاسی گاندش و بترتیب ای گامیل، اولام بورباش، اگوم سوّم و اگوم کاک ریم بوده است. کاسی‌ها بطور نیمه اسکان در سرزمین لرستان و در کوههای زاگرس بودند قبایل لر فعلی از اخلاف

کاسی‌ها هستند و مدتی در دره دیاله بوده با اسب در محاربه شرکت می‌کردند. محل پرورش اسب آنها حوالی کلهر و دره دیاله بوده. که با اسب کلهری در تاخت و تازها شرکت داشتند. در کوهستان واقع در جنوب بروجرد تا جلگه ساحلی خوزستان سه قوم نیمه چادرنشین لر، لک و بختیاری سکونت داشتند، هر سه از نژاد آریائی اصیل می‌باشند. تا قبل از فتح بابل آنها را کاسی و بعد از حکومت بابل و برگشت به کوهستان آنها را لر و منطقه را لرستان گفته‌اند. مصنوعات فلزی کاسی‌ها، زین و ساز برگ اسب و ارقام دست ساز فلزی بود که به همسایه‌ها صادر می‌کردند. در تابستان در کوهستان و در زمستان در مناطق لرستان و تا هرسین و ماهیدشت که قبایل آنها شبان و زراعت پیشه بودند مدتهای زیادی مناطق دره دیاله و حلوان در قلمرو کاسی‌ها بوده کاسی‌ها یکی از شاخه‌های منظومه زاگرس بوده که اولین بار در منطقه کرمانشاه دیده شده‌اند. آمدنشان به این سرزمین معلوم نیست شاید جزء اهالی اولیه این ناحیه بوده‌اند که بتدریج به ساحل چپ دجله و سرزمین لرستان کشیده شده‌اند، در کتابهای مقدس کوشی نامیده شده‌اند. کاسی‌ها، بابت عوارض جاده از بابل به اکباتان از هخامنشیان حق ترانزیت می‌گرفتند. اسکندر مقدونی با این قوم جنگ نموده و تا میلاد مسیح در لرستان بوده‌اند. برابر نظریه دیاکونوف در کتاب ماد در جنوب کوههای لرستان کاسی‌ها و گالیان‌ها زندگی می‌کردند که عناصری از قوم آنها در هزاره دوم پ-م در منطقه لرستان بوده‌اند. در عهد کاسی‌ها نام همدان اکسانیا بوده که آشوری‌ها به آن کارکاسی می‌گفتند.

با توجه به تهاجمات آشور اقوام کاسی، زبان کهن خود را حفظ نمودند. زبان رایج فرس باستان در ایران زبانهای پهلوی، دری، فارسی و خزری بوده که با گویشهای لری و لگی در لرستان معمول و رایج بوده گویش لکی در بخش شمال و شمال غربی و در بقیه سرزمین لرستان در بین ایل‌ها معمول بوده و هست. اکنون لرستان شامل ۱۲ بخش با مرکزیت خرم‌آباد است. بقول استرابون همدان قبل از مادها بنام اکسانیا گفته شده که آشوری‌ها آن را کار کاسی یا شهر کاسیان می‌نامیدند کاسی‌ها در عملیات تعرضی موفق بودند. آنها. خط را از بابل گرفته ولی خط فعلی آنها فارسی و لهجه آنها لری و

لکی و قسمتی کردی می‌باشد.

روابط آشور با مردم زاگرس

دولت آشوریا آسور در فاصله سالهای ۳۳۰۰ تا ۳۲۰۰ ق-م استقلال داشته، ابتدا شهر متروکه آشور به کالچ و بعد به نینوا در نزدیکی موصل کنونی را به پایتختی انتخاب نمود. چون سرزمین جدید از نظر کشاورزی بی‌حاصل بوده لذا آشوریان برای تامین مخارج بفرکر دستبرد و غارت همسایگان افتادند و با استفاده از دسترنج دیگران کمبود درآمد خود را با حمله و دستبرد به قبایل اطراف تامین می‌نمودند. آشوریان در طول هزار سال حکومت خود پیوسته مرزهای خود را گسترش داده ابتدا هیتی‌ها را در غرب و جنوب غربی برانداختند، فلسطین را فرمانبردار خود نمودند. در مشرق تا کوه دماوند و کویر لوت پیش رفتند و بارها اقوام این مسیر را مورد تهاجم قرار داده ماد و پارس را مطیع و منقاد ساختند. عیلام را چنان برانداختند که برای همیشه از قدرت قبلی فرو افتاد. شاهان آشور برای لشکرکشی و رساندن اخبار به ساختن راه‌ها و جاده‌ها همت گماشتند. لشکریان آشور وحشت‌بارترین نیروهای نظامی زمان خود بودند با ترکیبی از پیش قراولان و قسمت اعظم جنگاوران، تیراندازان و گروهی زوبین افکن و سپردار که پشتیبان تیراندازان بودند. در جنگ‌ها از ارابه جنگی استفاده می‌کردند. در نبرد خشن و کشنده و ویرانگر بودند. شکت خورده‌ها را میکشند خان و مان آنها را به یغما می‌بردند.

آشوریان از حجاری، معماری و موسیقی آگاهی داشتند. در کتابخانه بزرگ (آشور بنی پال) حدود ۲۹ هزار لوح تاریخی که اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می‌شوند وجود داشته است.

آشور از ۱۵۰۰ ق م بدستور آشور بنی‌پال تاریخ مدون دارد سارگن دوم پادشاه آشور بمنظور سرکوبی ولایات متصرفی در زاگرس و تضعیف دولت مانائی بعلت اینکه یکی از سرداران ایرانی بنام میتانی از مردم زیگرتو بومیان را بر علیه نماینده آشور یعنی ایرانزو به شورش ترغیب نموده بود آشور برای کمک به حامیانش در سال ۷۱۹ ق م شورشیان مانائی را مورد تعقیب قرار داد. سه سال بعد پادشاه جدید مانائی بنام آزا

بدست ۲ تن از سران ایرانی (بنام میتانی و بغداتی) کشته شد که آشور برادر آزا بنام (اولوسونو) به تخت نشاند. آشور برای مقابله با هالدیا (اوراتو) ایالت پارسوا را توسعه داد شهر هارهار در جنوب دریاچه زره بار بنام کار شار وکین را کرسی قرار داد. چون سپاه آشور به این منطقه رسید ولایت الی‌پی‌بین همدان و کرمانشاه قبول تابعیت از سردار آشور نموده. پسردیاکو رئیس قوم ماد در دولت هالدیا بعنوان گروگان بود که آشور وارد خاک مانائی شد و دیاکو با خانواده اش را اسیر و به حمص شام تبعید نمودند. در همین موقع مردم شهر زور شورش کردند که سرکوب و مطیع گردیدند. شهر کار شار وکین مرکز اطلاعات و ارسال گزارش اخبار روزمره منطقه به آشور گردید. سارگن به سال ۷۱۴ ق-م از کوه کولار واقع در نواحی زاب سفلی در شمال شهرزور گذشته و سرعت قدم درخاک مانائی نهاد. الوسونو حاکم آن جا، دست نشاندۀ سارگن شد متفقاً بولایت پاسوماش واقع در مغرب دریاچه اورمیه قدم نهاده حکام نمری و ماد و دیگر نقاط با پیشکشی‌هایی از جمله اسبان تیزرو استران چالاک و استران باختری باستقبال سارگن آمدند که بیشتر اسامی ایرانی الاصل بوده. از جمله تالتای الی پی از نجبا خاندانهای باستانی ولایت الی‌پی بود، سه تن دیگر باسامی ۱- اوکسار (سیاکساریا هوخستره اول) ۲- دوریسی ۳- سارتاشو از کوهستان زاگرس با تعدادی قفقازی بمانند پای اکو و دای اکو حضور پیدا کردند.

در هزاره اول ق-م آریائی‌ها به زاگرس وارد و اقوام بومی را تحت تسلط خود در آوردند. نیرومندترین قوم آریائی ماد، که در مشرق دریاچه ارومیه ساکن بودند و بعد پارس‌ها و مانائی‌ها و پاسیوها و پارت‌ها و اقوام کاردو شونی (کردها) بودند. اقوام همسایه‌ای ظالم و مستکبر و مهاجم چون امپراطوری آشور داشتند، که بعلت مظالم آشورها اولین مردم متمرّد از آشور شدند طوایف مختلف ماد به این نتیجه رسیده بودند که برای دفع شر دشمن باید متحد باشند. ایرانیان بتدریج در زاگرس اختیار شهرها را از دست بومیان می‌گرفتند. مادها بر اثر حملات آشور بهم نزدیکتر شدند. در شمال الی پی گوتی و کاسی و در شهرزور و کوههای دالاهو لولوبی‌ها کلیه معابر نفوذی به زاگرس را تحت کنترل داشتند. که بعدها مردم لولوبی بر اثر فشار گوتی‌ها از

شهره زور به حلوان و دشت ذهاب گسترش پیدا کردند.

اقوام ساکن در زاگرس همواره از سوی ساکنین غرب فرات مورد تهاجم قرار گرفته‌اند و در موقع خطر از عشیره‌های پشت سر خود نیرو دریافت کرده‌اند. اتحاد ماد و مانا در شمال و عیلام و پارس در جنوب موجب امنیت و حفاظت از حریم و چراگاههای آنها بود. این اقوام ابتدا پیروان مهر پرستی و میترائی شده که بعدها سرسپرده ائین زردشتی گردیدند. همین گرایشهای مذهبی برای دفع متجاوز به دیواری دفاعی مستحکم تبدیل شد. قبایل باستانی در زاگرس مکرر بوسیله حکومت‌های بابل و سومر و کلدی به خصوص آشوریان مورد دستبرد و اسارت قرار گرفته اقوام لولوبی و گوتی و کاسی و هوری و مانائی مقیم زاگرس در مقابل طوفان یورش آشوریها ناچار به مدارا و دادن باج بودند. دامنه ظلم آشوریان چنان بالا گرفت که زمزمه اتحاد از سوی مادها به کلیه ساکنان زاگرس بر علیه آشور بگوش همه نواحی رسید و وسیله ساکنان زاگرس شورا و مجلس تشکیل دادند.

دولت الی‌پی (کرمانشاه کنونی) و ولایت نمری در شرق خانقین و کلیه طوایف مانا از دره دیاله پاتاق تا شهر زور به جمع اتحادیه مادها و بدور حکومت ماد گرد شدند. سرانجام بزرگ طایفه ماد دیاگو این اتحاد را بین ۶ طایفه ماد و پارس همراه سایر طوایف مستقر در زاگرس در سده ۸ ق-م موفق به تشکیل آن شد. و بنام پادشاه ماد در همدان یا اکباتان آن روز قدرت منطقه‌ای را از سامی‌ها گرفت و آنها را از مداخلات آسیائی برانداخت.

گاهواره اقوام هندو اروپائی

محل و مبداء اولیه اقوام هندو اروپائی را متخصصان ردیابی کرده و از شمال باختری اروپا تا فلات آسیای مرکزی و هندوستان نام برده‌اند، و گفته‌اند که این مردمان چون دیگر نمی‌توانستند در کشور زادگاه خود چراگاههای لازم برای رمه‌ها بیابند، ناچار بر اثر فشار اقوام همجوار خود مبادرت به مهاجرت نمودند پژوهشگران مجموع زبانهای هندو اروپائی و هندو ژرمنی را به ۹ دسته فارسی، هندی، اسلاوی، یونانی،

ایتالیائی، سلتی، ژرمنی، تخاری و هیتی تقسیم نموده‌اند. منظور از اصطلاح هندو اروپائی آن است که حد شرقی قلمرو این زبان‌ها هند و حد غربی آن اروپا است، و منظور از اصطلاح هندوژرمن هم آن است که حد شرقی آن هندو حد غربی آن منطقه زبان ژرمن است. فرضیات درباره مهد اولیه نژادهای هندو اروپائی در صد سال پیش این بود که این مردمان از منطقه پامیر فرود آمده و به تدریج از یک طرف به هندوستان و ایران و از طرف دیگر به اروپا رفته‌اند. گروه دیگری مهد نژاد هندو اروپائی را مرکز و مغرب سبیری دانسته‌اند که در پایان دوره چهارم زمین‌شناسی بین دریاچه اول و دریاچه خزر که قبلاً دریاچه‌ای بزرگ بوده، بعلت خشک شدن و سرد شدن هوای سبیری در عصر حجر قدیم برای جلوگیری از تلف شدن دامهایشان مبادرت به مهاجرت از راه شمالی یا راه قفقاز نموده‌اند در بین این دو نظریه، کفه ترازو بسوی راه شرقی و یا پامیر است. ماسون یکی از کارشناسان فرهنگ شرق می‌گوید قبایل ماد از منطقه خراسان از شرق به غرب حرکت نموده و پس از استقرار در بخش غربی فلات نام ایران را به سرزمین خود نهاده‌اند. باستانشناسان زیستگاههای اولیه ایرانیان را در سیلک یک و سیلک دو و در حوالی شهر فعلی کرمانشاه در پنج هزار سال ق م نام برده‌اند اقوامی که پیش از آمدن ایرانیان درده هزار سال پیش بومی منطقه بوده‌اند بترتیب عبارتند از: مردم سیلک در کاشان، مردم تپه حصار در دامغان، مردم تپه گیان در نهاوند، مردم تپه جمشیدی در شمال شرقی الشتر، مردم تپه بدهورا در غرب همدان، مردم ماقبل تاریخ شوش در خوزستان، مردم تل بگوم در تخت جمشید، مردم تورنگ و شاه تپه در گرگان، مردم کله دشت در ساوه، و مردم هر پا در سند، و مردم حسنلو در آذربایجان، مردم خوردین در قزوین، مردم مارلیک در رودبار گیلان که اکثراً در حوزه رودخانه‌ها و منابع آبی زندگی می‌کردند. که تازه واردهای ایرانی مردم بومی قبلی را دیویا با تور می‌گفتند و آنها را به کارهای سخت می‌گماشتند. بر مبنای آثار بجا مانده در ۷ هزار سال قبل مردمی در سیلک زندگی می‌کردند که نسبتاً متمدن بوده‌اند و بعداً آریائی‌ها از قفقاز و هرات و خراسان وارد ایران شدند که از همان راه در ۳ هزار سال پیش دسته‌ای از آریاها به زاگرس وارد شدند که وسیله کاسی‌ها مضمحل شدند ولی دو دسته دیگر یکی به زاگرس و دیگری به ماورالنهر و بلخ رفتند که بدون مزاحمت بومیان در این مناطق گسترش یافتند.

مادها

مادها، قومی آریائی نژاد بودند، که از آغاز قرن هشتم تا پایان قرن هفتم ق-م دولت ماد را تأسیس کردند. سرزمین این طوایف شامل آذربایجان و عراق عجم و کردستان کنونی می‌شد، به گفته دمرگان مادها در ۲۰۰۰ ق-م بایران آمده‌اند و سرزمین‌های آذربایجان و کردستان را بنام ماد کوچک و ماد بزرگ متصرف شدند. ماد کوچک شامل سرزمین آذربایجان یا ماد آتروپاتن از رود ارس تا کوه الوند و دریاچه ارومیه و رود قزل اوزن (رود سفید) نزدیک شهر رشت، که بدریای خزر می‌ریزد که در بخش غربی آن جبال زاگرس قرار دارد.

ماد بزرگ یا عراق عجم و کردستان و ری و ولایات اطراف ری در نیمه اوّل هزاره اوّل ق-م در عصر تغییر مکان و یک جانشینی، با ایجاد تمدن و تحرک توسط سومریان در دشت، میان دو رود، دجله و فرات در بین‌النهرین همواره در فکر دستبرد و تصاحب بین‌النهرین بودند که منجر به محاربات قبیله‌های اطراف، برای کسب قدرت و تصرف سرزمین آباد میان دجله و فرات گردید. در این خطه ۴ حضم نمودار شدند یکی آشوریان سامی نژاد با قدرت و حکومتی قهار و دولت اوراتو حریف سخت کوش آشوریان با دولتی آسیایی، دیگر ایرانیان مقیم زاگرس و دولت عیلام که پس از تاخت و تازهای شدید ایرانیان وسیله طوایف مادپس از جدالی سخت بر رقبای دیگر غلبه کردند. و سرانجام اولین امپراطوری جهانی ماد را تشکیل دادند. هرودوت تشکیل دولت ماد را به دیاکو (دیوکس) نسبت داده، طوایف دامدار و زراعت پیشه ماد در نیمه دوم هزاره دوم ق-م به ایران آمدند. دیاکو به سبب کفایت و عدالتخواهی طرف رجوع کلیه آبادیها و اقوام مادی گردید. او طوایف ماد را متحد کرد و مقام شاهی را در تخت-گاه همدان قرارداد. قوم ماد در زاگرس و در جنوب دریاچه ارومیه با همجواری طوایف گوتی ولولوبی و نایری در حوالی زیوه و سقز گسترش داشتند. تحت ریاست دیوکس فرزند فرا اوریس که خود رئیس یکی از قبایل ماد بود مدتی بسین کلیه قبایل ماد و ساکنان زاگرس که وجه اشتراک داشتند اتحادی فراهم آمد. بعد از او در سال ۶۵۵ ق-م

خستره بجای دیاکو نشست که منجر به اتحادیه اقوام آریائی گردید. که سرانجام در زمان هوخستر (کیا کسار) موفق به برانداختن نینوا و دولت آشور گردید. بیشترین تلاش ساکنان زاگرس و سلحشوران نظامی ماد برای رهائی آنها از مظالم آشور بود. مردم این سرزمین در تمامی جنگها در برابر و نیروهای خارجی، بنفع ایران پیشرو و پیش قراول بوده‌اند.

هوخستره سپاهی به اسلوب لشکر آشور ترتیب داد. پیاده نظامی مسلح به تیرو کمان و شمشیر با سواره نظامی چابک آماده نمود و نیروهای خود را از فرم سازمان چریکی به نیروهای ضربتی روز تبدیل کرد. در جنگ قبلی نینوا سکاها به نفع آشور و بر علیه ماد اقدام نمودند، بعد از ۲۸ سال سرانجام هوخستره آنها را در یک مهمانی در دام‌انداخت و نابود کرد. هوخستره پس از تمام کردن کار سکاها و سرنگونی آشور، ارمنستان و قسمت علیای رود دجله و کابادوکیه را متصرف شد. در این موقع نیرومند-ترین دولت آسیای غربی دولت ماد بود. با عقد پیوند بین نوه هوخستره با پسر و جانشین نیوپولاس از بابل اتحاد بین ماد و بابل ایجاد گردید.

برابر نظریه دیاکونف، از قبایل دیگری که در بلندیهای ایران بغیر از عیلام گوتی‌ها و لولوبی‌ها و کاسی‌ها و هوریان بوده‌اند، که بتدریج در مناطق کردستان کنونی تا دریاچه ارومیه استقرار داشتند، که گوتی‌ها با نام گوتیوم در پایان قرن بیست و سوم ق-م در زمان حکومت نارام سوئن پادشاه اکد وارد عرصه تاریخ شده‌اند. که پادشاه اکد در آن عصر تمام بین‌النهرین تا دامنه زاگرس و کوههای نوروس ارمنستان و توروس آسیای صغیر را زیر سلطه داشت. بنا به روایت، نارام سوئن مجبور شد با گوتی‌ها بجنگد و احتمالاً در نبرد با آنان کشته شد. گوتی‌ها به رهبری انزیدا شهر مقدس نیپور در بین‌النهرین را تصرف کردند و کاتبان سومری برایش کتیبه نوشتند. محل دقیق زادگاه اصلی گوتیان مشخص نشده است. سرزمین آنها را در منطقه کرکوک فعلی عنوان نموده‌اند. در دامنه‌های زاگرس، با پیدایش دولت شهرهای بزرگ، قدرتمندترین اتحادیه‌ها احتمالاً از آن گوتی‌ها بود. گوتی‌ها بیشتر در مناطق شمال غربی زاگرس بودند. در اواخر پادشاهی سارگن دوم (در ۷۰۵ تا ۷۲۲ ق-م) منابع

آشوری راجع به بخش غربی ماد از غرب قافلانکوه به طرف غرب دره سفید رود (قزل اوزن) در جهت رشته کوه الوند از مردمی به نام گوتی نام برده‌اند. درباره دولت لولوبیوم گفته شده است که ابتدا در راس لولوبیوم سیدورو نامی قرار داشت، که پادشاه دیگر آنها انوبانی‌نی اکدی الاصل بوده لولوبی‌ها در زمان انوبانی در تسلط اکد بوده‌اند از نظر ترکیب قومی جمعیت ماد غربی، در آغاز هزاره نخست ق-م، احتمالاً هنوز در مناطق وسیعی از ایران مردمانی ساکن بوده‌اند، که به زبانهای بومی پیشین سخن می‌گفتند، که در تمامی گسترده جنوب دریاچه ارومیه پراکنده بوده و در جهت دریاچه وان احتمالاً هنوز مردمی می‌زیستند که آشوری‌ها و بابلی‌ها آنان را گوتی و لولوبی می‌نامیدند. لولوها عمدتاً در نوار عریضی تا غرب ساکن بودند و منابع آشوری کشور لولومه را با کشور زاموا (مزاموا) یکی دانسته‌اند. اصطلاح زاموای داخلی به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شد، که به زمین‌های پست و تپه ماهورهای جنوب دریاچه ارومیه تا سرچشمه رودخانه دیاله (ابی سیروان) را در بر میگرفت. در مناطق مرزی دریاچه ارومیه در غرب و در شمال و شاید جنوب شواهدی از وجود عنصر قومی هوری و یا به نوشته هرودوت "ماتیانی" وجود دارد. قراین حاکی از این است که قبایل هند و ایرانی (آریائی) به صورت موج‌های پی‌در پی به طرف جنوب حرکت کردند. نخستین قبیله که پیش از همه حرکت کرد، کافرها بودند که بعضی از شاخه‌های آنها به ایران غربی هم رسیدند اینان اثر خود را در واژه‌های متعلق به هوری‌های میتانی به جا گذاشته‌اند. میتانی‌های آریائی اکثراً به افغانستان و مناطق همجوار آن رفتند، اینان شامل بلخی‌ها و پشتوها بودند. اکثریت قبایل ایران شرقی (سیت‌ها، الان‌ها، سکاها، خوارزمی-ها و سندیان) در سرزمین‌های جنوب شرقی آسیای مرکزی باقی ماندند. اعقاب سیت‌ها و الان‌ها در کوه‌های قفقاز بزرگ از اعقاب سندیان و مردم پامیر به زبانهای ایران شرقی صحبت می‌کردند. سکاها، الان‌ها و وسیت‌ها بتدریج زبان‌های ایرانی غربی را پذیرفتند و با این قبایل و مردمان درهم آمیختند. و مسیر مهاجرت آنها از استپ‌های شمالی تا به جنوب در مسیرهای گله‌داری با گاری بود و علت مهاجرت آنان این بود که استپهای قبلی آنها از علف خالی شده بود.

بنا به رای دیاکونوف که محقق قوم ماد است، مسیرهای و رود مهاجران هند و ایرانی به فلات ایران و سرزمین هند از دو مسیر احتمالی زیر بوده است
 ساحل دریای خزر در قفقاز: این مسیر مورد استفاده اسب سواران و سیت‌ها و بعدها چادر نشینان گوناگون آلتائی قرار گرفته است. این مسیر به ناحیه جنگلی منطقه خزر جنوبی و یا ازکوه‌های بکر سبلان و سهند را در سر داشته که برای اسب سواران عبور پذیر بوده است.

مسیر دره‌های اترک و تچن رود: این مسیر بی‌تردید مورد استفاده سکاها در قرن اول ق م قرار گرفته، که آنها در سیستان مکان گرفتند. بعقیده محققان، زبان اولیه اقوام هندو ایرانی از ترکمنستان تا رود هرات و دریاچه هامون رواج داشته است راههای فرعی دیگری برای مهاجرت وجود داشته، که بطور جداگانه و به صورت مرحله‌ای در طی نسلهای متعدد مورد استفاده بوده است. پادشاهی دیگری که در اواخر قرن نهم ق-م در سرزمین پادشاهی ماد تشکیل شد، پادشاهی الی پی (کرمانشاه) بود.

منطقه الی‌پی در دره رودخانه سیمره کرمانشاه کنونی واقع شده است. منابع آشوری الی‌پی را قدرتمند و میان سرزمین مانائی‌ها و عیلام توصیف نموده‌اند. در پایان قرن هشتم تا آغاز قرن هفتم ق-م یک سلسله نیمه ایرانی و یا ایرانی شده بر حکومت نشین الی‌پی فرمانروائی داشته‌اند، که پادشاه آنها تالتا نام داشته است.

گامبادن یا کرمانشاه از شهرهای مهم ماد بزرگ به شمار می‌رفت. دشت نیسایه (ماهیدشت) به داشتن اسبهای نجیب و تندرو در حوالی الی پی معروف بوده است. از جمله راه‌های ارتباطی ایران زمین از اعصار قبل تاکنون گذرگاه دیا له به کرمانشاه است که از طریق همدان به جاده ابریشم ارتباط داشته است در دوران مادها این راه حکومت مرکزی را به امارات محلی مرتبط می‌نمود و در بین اتحادیه قبایل مادی رفت و آمد را میسر می‌کرد.

مادها میراث دار اقوام سامی و حامی و هوری و مانائی و لولوبی و گوتی و کاسی و استخوانبندی کشور و تاریخ ایران هستند. طوایف عمده ماد ۶ طایفه بوده‌اند: بوس‌ها در حوالی تختگاه همدان گسترش داشته‌اند.

پارتاکنیان در حوالی اصفهان و فریدن از ریشه ایرانی بوده .
 استروخانیان با احتمال در حوالی گرگان می‌زیسته‌اند .
 اری سانت‌ها ریشه آریائی داشته‌اند.
 بودی‌ها غربی‌ترین قبیله ماد بوده‌اند.
 مغ‌ها نزدیک ری و رگه سکونت داشته‌اند.

مادها با اقوام مانائی و کیمری اختلاط داشته و با پارتها هم‌مرز و هم‌نشین بوده‌اند. پدر سالاری در ایل‌ها رواج داشته، سالمندترین عضو خانواده و دهکده در مجالس شیوخ شرکت می‌نمود. جامعه در زمان ماد مشتمل بر سه گروه صنفی بوده، گروه کاهنان و خادمین آتش، گروه جنگاوران و ارتشتاران و گروه کشاورزان و دامداران.

دیاکو تشکیل دهنده حکومت ماد سازمانی بنام را پورت‌چی‌ها (اتانا) تشکیل داده بود، که کار اطلاعاتی می‌کردند. پایتخت ماد در حوالی همدان کنونی قرار داشته و هگمتانه خوانده می‌شده است با هفت دیوار الوان مجهز به برج و بار وسیله نگهبانان حفاظت می‌شد بعد از تسلط ماد نام همدان آمادانا و بعد همگتانه و همدان گردید.
 تا زمانی که مادها متفرق بودند در مقابل آشور آسیب پذیر بودند و به تهاجمات آشوری‌ها به شیوه کهن واکنش نشان می‌دادند و گاهی با دام‌هایشان به کوه‌ها پناه می‌بردند و خانه و دهکده‌های خود را ترک، و به دشمن‌ها می‌کردند.

تیگلات پیلسر سوم و جانشینانش نسبت به اسلاف خود با سرزمین‌های مفتوحه رفتار متفاوتی داشتند، در حالی که سابقاً سپاهیان آنها بخش اعظم جمعیت را به قتل می‌رساندند و بخشی از مردان نیرومند را برهنه و با یوغ دور گردن به بردگی می‌گرفتند، این روش غیر سودمند شناخته شده بود، از این رو اسرا هر چه از سرزمینشان دورتر بودند، بیشتر به آشور ملحق می‌شدند و یا در جای خودشان باقی می‌ماندند و مالیات سنگین می‌پرداختند و یا با مقداری از اموال و کودکان به آشور یا یکی از مناطق دیگر آشور منتقل می‌شدند و خانه و دهکده متروکه آنها به اسرای دیگر سرزمین‌ها واگذار می‌شد جمعیت جابجا شده معمولاً در دهکده‌های مرزی و یا قلعه-

های نواحی مورد تهدید اسکان داده می‌شدند.

اقوام و ایلات مورد تهاجم آشور، برای حراست از خود مجبور بودند به حمایت آشوریان تکیه کنند، و آشوریان برای تکمیل سازمان نیروهای خود از اسرای جدید استفاده می‌کردند. آشوریان در سال ۷۴۴ ق-م پس از پیشروی در بالای دره دیاله وارد سرزمین پارسوا و منطقه همجوار آن شدند، در آن محل مردمی زندگی می‌کردند، که بومی و زاده آن جا بودند و چندین دولت شهر کوچک بنام‌های بیت زاتی و بیت کاجی بودند، که آشوریان برخی از حاکمان آنها را دستگیر نمودند و بخشی از این سرزمین‌ها بنام ایالت (پارسوا)، ضمیمه آشور شد. بدستور تیگلات پیلسر انگشت سبابه بعضی از اسرا را که مقاومت می‌کردند می‌بریدند و بر بقیه خراج و وظیفه مالیات و بیگاری تحمیل می‌کردند. بزرگ و پادشاه قبیله بیت کاجی، بتانو نام، به پرداخت خراج و مالیات تنبیه گردید.

تیگلات پیلسر متعاقباً از مرزهای پارسوا به داخل ماد وارد شد و دژهای آرازباش، کیشسو و دژ زاکروئی در دهکده رامتا را متصرف شد، حاکم آراز باش به اسارت درآمد و علاوه بر اسب‌ها و دامها ذخایر سنگ لاجورد نیز به غنیمت برده شد. در راه بازگشت دولت شهرهای دیگری نیز تخریب و ایالت دیگری بنام بیت خمبان، در حوزه شاخه فرعی بخش علیای دیاله خراج گذار گردید.

تیگلات پیلسر به کلیه فرمانروایان دهکده‌های کوهستانی در تمام سرزمین‌های ماد ابلاغ کرد باید سالیانه ۹ تن سنگ لاجورد و ۱۹ تن دست ساخته‌های برنزی بعنوان خراج بپردازند.

این سیاست تهاجم بمنظور توسعه مرزهای آشور و تامین تلفات دامی و انسانی و کسب درآمد برای اداره آشور بود. آشوریان نیاز زیادی به اسب برای ارابه‌ها، بخصوص برای سواره نظام داشتند .. که فقط در مراتع کوهستانی به ویژه در ماد پرورش داده می‌شد. در راه بازگشت به آشور اتیگلات پیلسر با احتیاط از کنار منطقه تحت نفوذ حکومت مانائی‌ها گذشت. تا به طور طبیعی در وضعیت ضد اوراتوئی باقی بمانند. در سال ۷۴۴ ق-م آشوریان تعدادی پیشه ور را از منطقه پارسوا به زور، به‌همراه تعدادی

گوتی به فنیقه جابجا نمودند. با این تجدید اسکان مردم منطقه پارسوا عمدتاً آشوری و آرامی شدند. در سال ۷۳۷ ق-م تیگلات پیلسر سوم لشکرکشی دیگری علیه ماد راه‌انداخت. سپاه آشور دژ سوبارا در دره زنجان رود را تسخیر کرد. این دژ در قرن نهم ق-م به بخش شرقی گیزیل بوندا اضافه شد. آشوریان پس از طی مسیر و عبور از کوه روا در شرق تهران به کویر نمک رسیده، در بازگشت نواحی مختلفی را تصرف کردند. از جمله در منطقه سیخاری که آثاری از معابد بابلی وجود توقف کردند. و تیگلات پیلسر در این معبد قربانی کرد و سنگ یادمانی همراه کتیبه‌ای در آنجا برپا ساخت. احتمالاً این منطقه بین کرد و کوه نوا در بالای پاتاق بوده است. آشوریان سپس از راه دره دیاله به نینوا بازگشتند. برابر اسناد آشوری، در سال ۷۲۰ ق-م منطقه شمالی دریاچه ارومیه در اشغال اوراتو و باقیمانده اطراف دریاچه ارومیه بین آنگیرهای زاب کوچک، دیاله و سفید رود تحت سلطه ایرانزو پادشاه سرزمین مانائی‌ها قرار داشت.

ظهور قدرت مانا در زمان ایرانزو او را به یک دولت درجه اول تبدیل ساخت و موجب رنجیدگی مناطق همجوار و نیمه مستقل دیگر گردید، که حکام آنها امیدوار بودند با بهره‌گیری از منازعات میان همسایگان قدرتمندشان کسب استقلال کامل نمایند چون عامل تعیین کننده در منازعات بین‌المللی رقابت بین اوراتو- مانا- آشور و عیلام بود رویدادهای سیاسی که عمدتاً تشکیل می‌شد از خیانت‌های حکام و فرمانروایان، نخست از یک قدرت بزرگ و سپس از قدرتی دیگر، سبب لشکرکشی‌های تنبیهی می‌شد.، ماناها به عنوان ضعیف ترین قدرت در بین چهار پادشاه بزرگ عمدتاً به طرف آشور متمایل بودند.

بنا به تقاضای ایرانزو آشوری‌ها در سال 712 ق-م در مورد بازگرداندن دو قلعه (شوان) و (دور دوکا) که وسیله متانی‌ها از تسلط ایرانزو خارج شده بودند، آشور به سرزمین میتا نی‌ها دخالت کرده و خواسته ایرانزورا تامین کردند.

ایرانزو قبل از سال ۷۱۶ ق-م فوت کرد و پسرش بنام آزا جانشین او شد. چهار فرمانروا به نام‌های متیانی (حاکم زکرتو، وتلوسینا حاکم اندیا، با گداتو حاکم پارس، اویشدیش حاکم مسی (که احتمالاً دیاکو بوده) آنرا را به اتهام همدستی با آشور

دستگیر کردند و کشتند و جسد او را از کوه سه‌سند کنونی به زیرانداختند. سارگون بیدرنگ مداخله کرد و موفق شد با گداتو را دستگیر کند و دستور داد زنده پوستش را بکنند و اولو سونو پسر دیگر ایرانزورا بر تخت نشاند و او هم در محاصره طرفداران ضد آشوری قرار گرفت و از آشور جدا شد و با اوراتو قرار داد اتحاد بست و دژهای هم مرز با آشور را به اوراتو واگذار کرد. سارگون بلافاصله پایتخت مانا و دژهای مانا و دژ ایزی بیا (زیوه امروزی) را تسخیر کرد. اولوسونو خود را تسلیم کرد و آشور مجدداً او را به پادشاهی منصوب نمود. در منطقه مرزی از مانا جدا و به ایالت آشوری پارسوا ملحق شد، به نظر می‌رسد در سال ۷۱۵ ق-م بخشی از سرزمین بین مانا و ایالات آشوری در تصرف دیاکو بوده و ظاهراً حاکم ایالتی آن از طرف پادشاهی مانا تعیین می‌شده است. این پادشاهی با آشور پیمان اتحاد بسته بود. چون دیوکس احساس می‌کرد که استقلال او در خطر است. قاصدی از سوی اوراتو مبنی بر ابلاغ عملیات تنبیهی علیه مانا اعزام شد دیوکس خواهان حمایت از اوراتو گردید او برای اثبات صداقتش فرزند خود را به عنوان نماینده و گروگان پیش روسای اول پادشاه اوراتو فرستاد. سارگن ضمن گرفتن دژهای اوراتو علیه دیوکس لشکر کشید. او و خانواده‌اش را دستگیر و به حمص در سوریه تبعید نمود. در این زمان شورش بزرگی در ایالت تازه تاسیس خارخار در جنوب دریاچه زریوار و در بیست خمیان و نامار در دره دیاله در گرفت. سارگن استحکامات دژ خارخار را برای فتح ماد کاملاً تقویت کرد و بقیه ایالتها را وادار به دادن خراج نمود. یکسال بعد سارگن به اوراتو لشکر کشید و ابتدا وارد مانا شد و از ۲۶ حاکم نشین منجمله تالتا پادشاه الی‌پی خراج شامل اسب، قاطر، دام و شتر دو کوهانه دریافت کرد. سارگون با عبور از پارسوا مجدداً به مانا برگشت.

آخرین لشکرکشی به ماد در زمان سارگن دوم در سال ۷۰۶ ق-م انجام شد. تالتا پادشاه الی‌پی که به آشوریان وفادار بود در آن زمان مرده بود. دست نشانده آشوریان بنام اسپي بارا مورد مخالفت نابرداری وی نیبه قرار گرفت. وی تحت حمایت پادشاه عیلام شوتروک ناهوته دوم بود. سارگن سپاهیانی برای سرکوبی الی‌پی فرستاد و سرانجام همان اسپي بارا را در حکومت قبلی ابقاء و دژهای در تصرف نیبه با ۴۵۰۰

کماندار عیلامی را محاصره و آن را تسخیر کرد. به گفته هرودوت آشوریها مدت پانصد و بیست سال در آسیای علیا حکومت کردند و مادها نخستین مردمی بودند که خود را از سلطه آشوری‌ها رها نمودند و زنجیر وابستگی آنها را پاره کردند، دلایلی وجود دارد که می‌توان باور کرد که در قرن هفتم ق- م خط مخصوص ایرانی اختراع شد که بر اصول خط آرامی اکدی و اوراتو مبتنی بوده یعنی خط پارسی باستان از هزاره سوم ق-م تا آغاز هزاره اول از عمل کرد خط میخی بابلی، آشوری، اوراتویی در منطقه (زاگرس) موجود بوده است. خط بابلی مورد استفاده خرده شاهان محلی بوده است. مسلماً خوانندگان و نوشتن بین ماناها وجود داشته است، دست ساخته نقره‌ای که در زیوه بدست آمده احتمالاً به علائم هیروگلیفی شباهت دارد که در اوراتو در کنار خط میخی به کار رفته است.

بارزترین ساختار در فلات ایران وجود کوههای بلند و جلگه‌ای هموار و دره‌های عمیق با گردنه‌های مرتفع و بیابانهای کویری در جنوب شرقی با بادهای خشک و همچنین عاری بودن از سکنه می‌باشد. در حاشیه و کرانه فلات کوههای موازی و به هم پیوسته، بمانند حصار و سنگرهای خدادادی عامل باز دارنده، در تهاجم دشمن بوده‌اند. بمشابه رشته ارتفاعات زاگرس که از شمال غربی تا جنوب شرقی تا بلوچستان و مکران را عین دیوار دفاعی پوشانده است. در داخل فلات رشته کوههای البرز و ارتفاعات بیستون تأثیرات اقلیمی در احوال مناطق در گستره فلات را دارند و جنوب غربی ماد بزرگ دشت خوزستان کانون قدرت و خاک پر بار آن با رودهای بزرگ کرخه و جراحی و کارون در عمران و آبادی دشت خوزستان بازدهی مفید داشته‌اند.

صحرای ریگی که بخش شمالی آن کویر نمک و قسمت جنوبی آن بیانان لوت که بخشی ازبازمانده دریای خشک شده مرکزی بوده که پس از تبخیر لایه‌ای از رسوبات نمک و شن و سنگهای ریگی بجای مانده، که با ورزش بادهای جاری، شهرهای مجاور و کاروانها را در معرض تهدید و طوفان قرار می‌داده روی هم رفته دارای هوای خشک و بری بوده، اما در خطه ودشت‌های آذربایجان و کردستان و لرستان و خراسان دارای هوای معتدل داشته، بطوریکه دامنه‌های زاگرس و البرز با رطوبت ناشی از مدیترانه و دریای خزر دارای هوای مرطوبتر بوده است.

اطلاعات مربوط به مادها معمولاً از سنگ نوشته‌های آشوری و اسناد مربوط به روزگار هخامنشیان و ساسانیان شامل کتاب و الواح و سکه‌ها و ظروف و ابنیه‌های فروریخته و روایات و اشاراتی از اوستا در زمره منابع می‌باشند.

پیروی از طوایف آمادای در ۶۱۷ ق.م بر دولت آشور که هوخستره فرمانروای آنان بود بر پایه و مبنای سیاست‌اندیشی فره ورتیش پدر هوخستره بوده ،که در سده قبل با اقوام محلی ساکن حوالی دریاچه ارومیه یعنی اقوام مانا و سائین بومیان محلی و کسانی که قبل از آریایی‌های ایرانی به سرزمین ماد وارد شده بودند بانی پیوستگی و اتحاد آنها گردید از جمله آن طوایف کاسی (کاسپی‌ها) بودند که ۱۵ قرن قبل از طوایف آمادای به این نواحی آمده بودند و از دریای خزر تا حوالی بسین النهرین معمولاً در غرب ارتفاعات زاگرس گسترش داشته‌اند و سایر بومی‌ها جایگیر در زاگرس طوایف لولویی و گوتی بودند که در هزاره دوم و سوم ق.م بارها عیلام و بابل را مورد تاخت و تاز قرار داده که بقول دکتر حسین زرکوب در کتاب روزگاران آنها در قرنهای پیش بین نواحی شهره زور تا نهاوند حضور و اسکان داشته‌اند.

همبستگی و اتحادیه طوایف ساکن در زاگرس از شمال به اراتو و از جنوب به حکومت عیلام و در مرکز به قدرت مانا که برابر کتاب ارمیاه (تورات) در ردیف پادشاهان اراتات (اوراتو) و اشکناز (سکاها) گسترش و توسعه طلب بودند، که با استقرار در کنار هر دره و دهلیز قبایلی از طوایف ماد و پارس معابر نفوذی از آشور را پوشانده بودند که در هر منطقه سر کرده‌ای در حفظ منافع طایفه و تیره خود با هوشیاری و با چشم باز مراقبت می‌کردند .

به روایت هرودوت با ظهور فره ورتیش که سرکرده مادها در شهر کاراکاس در حوالی همدان بود، در آغاز با اهتمام او بین کلیه سرکردگان ماد رفع اختلاف شد، سرانجام اتحادیه ماد با سعی او تشکیل شد، از سوی سرکردگان ماد او را بعنوان حاکم و پادشاه ماد پذیرفتند با اتحادیه مانا و قوم تازه وارد گیمیری در اواخر قرن هشتم قبل از میلاد در کاراکاش که آنجا را هگمتانه یعنی محل تجمع اتفاق نظر بوده ، فرووریتیش بر ضد آشور خود را برای حمله آماده کرد که اسر حدون پادشاه آشور تهدید او را جدی

گرفته و مایه تکدر خاطرش شد.

همچنان که در قبل اشاره شد فرو ارتیش و متحدانش در راه تسخیر نینوا بودند که از پشت سر مورد حمله سکاهاى طرفدار آشور قرار گرفتند که آشور از تهدید مادها نجات پیدا کرد و فرو ارتیش در برخورد با سکاها کشته شد، تا مدت ۲۸ سال ماد و قلمرو ماد مورد تعرض و میدان تاخت و تاز سکاها بود که با تدبیر و سیاست هوشتره جانشین فروارتیش با قلع و قمع سکاها و اتحاد با بابل و تصرف نینوا آشور را برای همیشه از صحنه دولتهای آن عصر حذف نمودند. که هنوز زمین های اصلی آشور با نواحی جبال زاگرس و دریاچه وان تا آسیای صغیر به دولت ماد ملحق شد و پس از آن هوشتره اوراتو و پارسه و عیلام تا کنار رود آلوس (هالیس) و قزل ایرماق تا مرز ترکیه را گرفت و مدت ۵ سال با پادشاه لیدیه بنام الیات در نبرد بود که با پادرمیانی پادشاه بابل بین هوشتره و الیات صلح برقرار شد و رود هالیس مرز دوکشور گردید. پس از مرگ هوشتره استیاک فرمانروای ماد شد که او در مدت ۳۵ سال حکومت در تنعم و تجمل به سر برد، سرانجام با خروج کوروش کبیر که نوه دختری استیاک بود، دولت ماد منقرض شد و حکومت ماد بهمان سرعتی که بوجود آمده بود به ناگاه از هم فرو پاشید با سقوط تختگاه ماد به دست قوم پارسی و تغییر و تعویض حکومت از یک خاندان مادی به یک خاندان پارسی تغییراتی بعدها بر شالوده بنیاد مادها از سوی کوروش و داریوش شاه اعمال و انجام شد.

بین سالهای ۶۷۲ و ۶۱۵ ق-م پادشاهان کوچک و دژهای مستقل کاهش یافتند و جذب دولت بزرگ ماد شدند. سران اشرافیت ماد از وضعیت حکمرانی مستقل به بزرگان درباری تبدیل و به شاه ماد و ابسته شدند. پادشاهان ماد بنا به نوشته کتیبه بیستون مورد حمایت جامعه مادی و توده های مسلح قرار گرفتند.

در سال ۶۱۲ ق-م مادها و بابلیان هماهنگ با دو سپاه از دره رود دیاله به طرف دیوارهای نینوا پیشروی کردند. سرانجام متحدان موفق شدند در ماه اوت ۶۱۲ نینوا را تصرف و پس از جنگ های خیابانی و تخریب شهر، پادشاه آشور با خانواده اش خود را به داخل شعله های آتش افکنده و اشراف و اعیان را به زنجیر کشیدند. ولی مردم

آشور نابود نشدند و با توده شرق در آمیختند.

سرانجام امپراطوری آشور بین ماد و بابل تقسیم شد از بالای فرات به جنوب حران در امتداد سلسله جبال سنجار از میان دجله بطرف جنوب آشور و جبال حمزین و دره دیاله بطرف شمال غربی دره دیاله تا کوهستانهای عیلام و کشور اوراتو و سرزمین مانا و سیت‌ها زیر سلطه ماد قرار گرفت. ساتراپهای ارمنستان و پارت و اوراتو مندرج در کتیبه بیستون از ایالات متصرفی دوران ماد بوده‌اند. حدود ماد در زمان هوخشتره از شرق و شمال شرقی به شهرهای مرکزی ایران و سواحل دریای مازندران و رود جیحون و از جنوب به پارس و خوزستان تا مرز کشور بابل و از شمال به ارمنستان توسعه یافت، بزرگترین پادشاه ماد هوخشتره بود که تا آن روز نیرومندترین دولت آسیای غربی را تشکیل داد.

بعد از هوخشتره اژدیاک فرزندش به تقلید از دربار آشور به تجمل‌گرایی و عیش و عشرت پرداخت که مردم از او راضی نبودند. ناراضی‌تانی چنان بالا گرفت که مادها او را رها کردند و زمزمه الحاق به کوروش بین مادها آغاز شد. آخرین پادشاه ماد استیاک است که هرودوت می‌نویسد که استیاک با مشورت مغان با گرایش‌های زردشتی بر ضد اشرافیت کار می‌کرد. اشرافیت وقت که زمانی با استیاک بر سر یک سفره نشست و با او بزرگ شده بودند با او به مخالفت پرداختند. برابر روایت هرودوت، استیاک شبی در خواب دید که از دخترش درخت تاکی روئید که شاخه‌های آن منطقه آسیا را پوشانده خواب‌گذاران در تعبیر خواب گفتند از دخترش ماندان کودکی پدید خواهد آمد، که تختگاه را باید به او تحویل بدهد. تعبیر خواب‌گذاران استیاک را بفکر و چاره‌اندیشی و آینده‌نگری وا داشت. از ماندان و شوهرش کمبوجیه یکی از سرداران پارسی فرزندی پدید آمد که کوروش نام داشت. بدستور استیاک او را به هارپاک فرمانده سپاه سپردند تا کودک را بکشد و به این ترتیب از تعبیر خواب پیش‌گیری شود. هارپاک هم کودک را جهت نابودی به فرهاد گله‌دار سلطنتی واگذار کرد. فرهاد به درخواست همسرش کودک را نگهداری کرد ولی به هارپاک گفت کودک را

طعمه وحوش نموده است. او به تربیت کودک همت گماشت. کوروش در ۱۵ سالگی فرزند یکی از وزرای استیاک را در بازی کتک‌کاری کرد و وزیر ماجرا را طی شکواییه‌ای به استیاک گزارش کرد و گفت فرزند چوپان زاده‌ای درباری پسرش را کتک‌کاری نموده است. استیاک کوروش را احضار کرد. کوروش در پاسخ پادشاه گفت در بین همسالان خود و در بازی شاه و وزیر شاه شدم پسر وزیر دستور مرا اجرا نکرد و تنبیه شد پس تنبیه او قانونی بوده است. استیاک از نحوه گفتار بزرگ منشانه، کوروش را شناخت و از او خوشش آمد. فرهاد را احضار کرد. فرهاد حقیقت را گفت. استیاک کوروش را برای پرورش و تعلیمات رزمی به درباریان سپرد و هارپاک را بعنوان لغو دستور و تمرد ناسزا گفت و مخفیانه پسر هارپاک را کشت و در مهمانی با گوشت پسر پدر را پذیرا شد. هارپاک برای انتقام منتظر فرصت گردید و مدام با کوروش در تماس بود. مدتی کوروش در دربار استیاک بود سپس به هوای پدر و مادر به پارس رفت و دور از چشم پدر و مادر به گردآوری سپاه و پرورش جوانان پاریسی پرداخت. از اطراف و اکناف پارس به کوروش پیوستند. اخبار جمع‌آوری پاریسیان بگوش استیاک رسید او کوروش را احضار کرد. کوروش با توجه به آگاهی از نیات شاه به دستور او توجهی نکرد. کوروش کم‌کم در پارس نیروئی گردآورد و برآن شد که بر شاه ماد خروج کند. بنا به روایتی لشکر استیاک به مقابل کوروش رفت هارپاک فرمانده لشکر ماد چون از شاه ماد کین دردل داشت به کوروش پیوست و گروهی از سران ماد نیز به کوروش پیوستند. شاه ماد با لشکری دیگر بار به پارس تاخت و در جنگ با لشکر کوروش دستگیر و به کرمان تبعید گردید و سلسله ماد بر افتاد و کوروش شاهنشاه ایران شد.

هرودوت عده شاهان ماد را چهار تن دانسته است:

دیوکس بنیان‌گذار پادشاهی ماد که ۵۳ سال حکومت کرد.

فرا ارتس اولین فرمانروای مادی بود که به آشور حمله کرد و کشته شد. او ۲۲

سال حکومت کرد؛

هوخشتره کیاکسار با ۴۰ سال شاهی بزرگترین پادشاه ماد بود. او بعد از دو جنگ، سرانجام آشور را منقرض کرد؛
اژدهاک یا استیاکس ۳۵ سال فرمانروا بود. او برای پدرش هوخشتره فرزند
خلقی نبود و مردم از او راضی نبودند. سرانجام مادها او را رها کرده و به
کوروش پیوستند مادها بنام یک قدرت جهانی در صحنه تاریخ برای ماد و پارس
حیثیت ممتاز کسب کردند.

پارسیان (هخامنشیان)

قوم پارس

در حدود اوایل هزاره دوم ق-م با فشار اقوام زردپوست شمالی و سرد شدن هوا و ازدیاد جمعیت در قبیله‌ها و خشک شدن چراگاهها باعث، کوچ قبایل صحرا گرد ساکن نواحی شمال دریای خزر و جنوب دریای سیاه گردید از بین این قبایل مهاجر، در سالهای ۱۷۰۰ ق-م دو قبیله ماد و پارس که اندکی در زبان و گویش با هم اختلاف داشتند، از دربند قفقاز گذشته و به سوی سرزمین‌های جنوبی‌تر کوچ کردند و بنواحی غرب دریای مازندران آمدند. نام نواحی که از آنجا آمدند (اران، الان و آلیان) همه از ریشه ایران برخاسته بود. مهاجران این نام‌ها را به منطقه آذربایجان و کردستان دادند. پارس‌ها در غرب دریاچه ارومیه، و مادها در جنوب شرقی بظرف همدان و تبریز فرود آمدند. این قبایل جنگجو و گله پرور ایرانی، بصورت دسته‌های کوچ نشین کوچک و متفرق در پهنه وسیعی چادرهای خود را برافراشتند. رابطه آنها با بومیان آرام و صلح جویانه بود. بومیان ایرانی که دشمنی سرسخت و دیرینه چون آشوریان (اسوریان) داشتند، که هرچند گاه چون سیلی خروشان برای غارت مال و منال آنها فرود می‌آمدند و هر چه داشتند با خود می‌بردند، بومیان منطقه ورود این جنگجویان را برای پشتیبانی در مقابل خصم آشوری مناسب دیدند. بهمین دلیل در پیرامون روستاهای خود به آنها جای دادند. در واقع تامین نقاط حساس و نگهبانی از گله‌های بزرگ اسبان و رمه‌ها به آنها محول شد. سران روستا چون دلیری این سوارکاران را دیدند با آنان روابط و قرابت اجتماعی بصورت شراکت در مزرعه و اقتصاد برقرار کردند و بتدریج با اختلاط با مهاجران عهده‌دار حراست و حفاظت از کلیه منطقه شدند. ایالت مغرب دریاچه ارومیه موسوم به پارسوا در منطقه زاگروس بود. پارس‌ها در حدود سال ۸۱۵ از دره زاگروس

سرازیر شده بجانب جنوب کوچیدند و در شمال شرقی شوش نزدیک انزان (انشان) در حوزه عیلام اسکان نمودند و بیاد مکان نخستین خود آن جا را پارسومش یا پاسوماش نامیدند. در حدود سال ۷۰۰ ق-م رئیس آنها هخامنش بود که سلاطین هخامنشی بعدها خود را به او منسوب کردند و او را جد اعلای خود خواندند. هخامنش در موقعیکه ایلامی‌ها با آشوری‌ها زد و خورد داشتند عیلامی‌ها را پشتیبانی می‌کرد، زیرا سناخریپ مردم پارسومش و انزان را جزء دشمنان خود قلمداد کرده بود. بعداً پادشاهی به پیش پیش نواده هخامنش رسید او از ضعف حکومت عیلام استفاده کرد و خود را پادشاه انزان (انشان) خواند. پیش پیش پس از نیرو گرفتن رو به سوی دره‌های فارس نهاد و انجا را ضمیمه سرزمین خود کرد. او در زمان مرگ، کشور خود را میان دو پسرش تقسیم کرد، پسر بزرگ او به نام اریامنه در فارس شوکتی به کمال یافت ولی دوره کامرانی اولاد او دوامی نیاورد. پسر کوچک او کوروش بود که ویرا حکمران پارسومش قرار داد و زیردست اریامنه قرار گرفت. از حوادث دوره کوروش حملات پی‌در پی سپاه قهار آشور به عیلام بود که دامنه این حملات به سرزمین انزان نیز می‌رسید کامبیز یکی از روسای ایالت پارس با دختر ایشیتو ویگو (استیاک) پادشاه ماد ازدواج کرد که حاصل این ازدواج کوروش کبیر بود کوروش پس از برانداختن پادشاهی ماد همدان را برای پایتختی انتخاب نمود. هخامنشیان شامل ده قبیله بودند که شاهان هخامنش از قبیله پارگاوایان بودند که آنها قبلاً در اطراف دریاچه ارومیه می‌زیستند پس از مهاجرت به پارس سلسله هخامنشی را تاسیس نمودند تا زمام امور بدست کوروش بزرگ افتاد.

کوروش کبیر

کوروش به زبان باستان از دو جزء کو (کبود- خاکستری) و رش (سیاه) یعنی دارنده اسب سفید و سیاه است، کوروش پس از غلبه بر ماد با داشتن قلمرو ماد و پارس کروزوس پادشاه ثروتمند لیدیه را شکست داد. و در سال ۵۳۹ صاحب اختیار بابل شد و در همان احوال سرزمین سوریه را مسخر نمود. کوروش در مقابل اقوام تحت فرمان

پدر او و آریامنه پدر ارشام که شاخه فرعی را تشکیل می‌دهند شاه نبوده‌اند. حتی نه کوروش و نه داریوش هخامنش را شاه نخوانده‌اند.

ذوالقرنین

کلمه ذوالقرنین در تورات و به عبرانی لوقرائیم به معنی قوچ دو شاخ آمده است. برابر فصل هشتم کتاب (تورات) شبی، دانیال نبی در خواب دید که قوچی دو شاخ از سمت شرق با شاخ خود همه حیوانات مسیر خود را مغلوب کرد و لی از سوی مغرب یک بز کوهی که با شاخی در میان دو چشمان داشت بر قوچ دو شاخ غالب گردید. دانیال در تفسیر خواب می‌گوید مراد از قوچ دو شاخ اتحاد دو دولت ماد و پارس بوده اما مراد از بز کوهی یک شاخ که بعد از قوچ پیدا شده کشور یونان است که ایران هخامنشی را منقرض نموده است.

اما تعریف ذوالقرنین در قرآن بیشتر با کوروش مطابقت دارد، زیرا قرآن او را مردی خداشناس و نیکوکار معرفی کرده و هیچگاه با اسکندر مقدونی که فردی بت پرست و بد کاره بوده است قابل مقایسه نمی‌باشد. نقش‌های به جا مانده از کوروش در پاسارگاد و در مرغاب با بال مرغان آسمانی حامل پیام عدالت گستری از سوی ایزد عدالت بر شانه آن معمار امپراتوری هخامنشی بوده که حاکی از احراز فرهنگ و هویت ملی ما از دوران باستان است که جا معه جهانی پس از ۲۵ قرن به خوبی از کورش کبیر یاد می‌کند. درود بر روانش باد.

منشور کوروش

منشور کوروش اولین منشور حقوق جهانی بشر است کورش کبیر بنیانگذار کشور فرهنگ پرور ایران بود که توانست اکثر دولت‌ها را طرفدار ایران کهن نماید. در فتح بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد دستور داد سرگذشت ورود به بابل را بر استوانه گلی نوشتند که آن استوانه به نام نخستین منشور جهانی حقوق بشر در جهان می‌باشد. در بخشی از این منشور چنین آمده است: هنگامی که بابل را فتح کردم، لشکر بزرگ

من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم صدمه و آزاری به مردم بابل و سرزمین آن وارد شود. این منشور به عنوان چکیده‌ای از دستاوردهای غنی ایرانی نشانگر افتخارات ایران همیشه سربلند در ۲۵۰۰ سال پیش می‌باشد.

کمبوجیه

کوروش از کاساندان دختر فرانس پس که از خاندان هخامنشی بود دو پسر داشت. یکی کمبوجیه (کامبیز) که بزرگتر و ولیعهد بود و حکومت بابل را داشت و دیگری که در کتیبه بیستون بردیا نامیده شده است. بردیا در زمان پدرش حکومت برخی از ولایت شرقی ایران (خوارزم، باختر، پارت، کرمان) را داشت پس از مرگ کوروش اغتشاشاتی رخ داد، که گفته شده بردیا در آن شرکت داشت که کمبوجیه به (پرگز اسب) یکی از سردارانش، دستور قتل بردیا را داد که پرگز اسب به شوش رفت و بردیا را به شکار برد و در شکارگاه او را کشت. کمبوجیه پس از فرونشاندن شورش داخلی در سال چهارم پادشاهی خویش در تعقیب برنامه‌های پدرش به مصر لشکر کشید و لشکر او به کنار دریای غزه و دریای مغرب رسید. آمازیس فرعون مصر که گمان می‌برد کمبوجیه از راه دریا با کشتی‌های فقیه حمله خواهد کرد، نیروی دریائی خود را مجهز نمود. در این زمان یکی از اهالی مصر که بجهتی از فرعون رنجیده بود اسرار نظامی مصر و راه نفوذ از معبر کویر را به کمبوجیه فاش ساخت. کمبوجیه اعراب بدوی را وادار کرد با هزار شتر مشک‌های آب برای سپاه ایران آماده و حمل نمودند. در این هنگام آمازیس که مردی جنگجو و دلیر بود ناگهان فوت کرد و بجای او پسر بی‌تجربه‌اش پستامیک سوّم فرعون مصر شد. سپاه کمبوجیه پس از عبور از صحرای سینا که مابین فلسطین و مصر است در مصب رود سوئز (شعبه نیل) با لشکر مصر مصاف داد لشکر مصر شکست خورد و پستامیک پس از مقاومتی مختصر تسلیم شد و لشکر ایران بی‌زحمت به منفیس پایتخت مصر رسید. کمبوجیه ابتدا با پستامیک بخوبی رفتار کرد ولی چون توطئه او بر ضد شاه به اثبات رسید کشته شد. کمبوجیه در آغاز با مردم مصر مانند کوروش رفتار کرد. او جامه پادشاهان مصری به تن کرد و در مراسم آن کشور شرکت

کرد. کمبوجیه سه پادگان در مصر ایجاد کرد، یکی در شرق مصب نیل و دومی در منفیس و سومی در مصر علیا، محل اقامت مزدوران یهودی که طرفداران ایرانیان بودند. کمبوجیه پس از تسخیر مصر بفرکر تسخیر ممالک دیگر در آفریقا افتاد. و ابتدا کشور سیرانائیک سر اطاعت پیش آورد. شاه سیرانائیک یا (بنقاز ی امروز) ۵۰۰ مین معادل ۵۰ هزار درهم یونانی برای کمبوجیه فرستاد که بین قشون ایران تقسیم شد. فکر کمبوجیه این بود به قرطاجنه یا تونس امروز لشکر کشی کند، که فنقیان مسئول کشتی-های دریائی از به کاربردن جهازات خویش برضد مستعمرهائی که مردم آن با آنها قرابت داشتند خوداری کردند. برابر منابع یونانی سپاهی مرکب از ۵ هزار تن به سوی واحه آمن و تونس فرستاده شد، ولی هرگز به این نقطه نرسید و همه لشکریان در زیر ریگهای موحش مدفون شدند ولی مردم لوییا (لیبی) و قورنیا و برقه سر اطاعت آوردند. کمبوجیه شخصاً با لشکری به سوی ناپاتا (سودان) و پس از آن به سوی اتیوپی یا (حبشه) رهسپار شد. این لشکریان پس از طی مقداری از مجرای نیل داخل صحرای بی‌آب و علف سودان شده و بعد از دادن تلفات به مصر مراجعت نمودند و در شهر تب در جنوب مصر مستقر شدند.

کمبوجیه از بدو تولد با ظهار مورخین بیماری صرع داشت، که به دلیل عدم موفقیت در لشکرکشی به حبشه بیماری او عود نموده و به کارهای زشتی دست زد، در جشن گاو اپیس در حضور اجتماع مصریان به گاو مقدس شمشیر زد، که باعث هلاکت آن حیوان شد. او ۱۲ تن از همراهان خود را زنده بگور کرد و از سفاکی‌های او اینکه زن خود رکسانا را بکشت. اعمال خارج از رویه او سبب تنفر مصریان از او شد کمبوجیه در ۵۲۳ ق-م فرمانروائی برای مصر برگزید و رهسپار ایران شد. در شام شنید که بردیا به تخت ایران نشسته ولی او می‌دانست که بردیا کشته شده است کمبوجیه در نزدیک کوه کرمل در شام در حالت تائر زخمی بخود زد که بعلت آن در گذشت. مورخان یونانی نوشته‌اند مغی به نام کئوماتا بنام بردیا پسر کوروش بر تخت نشست. مردم بسوی او رفتند، پس از نشستن بر تخت از بیم آنکه مبادا کسی او را بشناسد، با خویشان و کسان خود قطع رابطه کرد و برای جلب قلوب مردم مالیات را از مردم

برداشت. وسیله یکی از زنان دربار هویت گئوماتا کشف گردید و سران دربار با معیت داریوش هم سوگند شده بکاخ او رفتند. داریوش به اندرون کاخ رفت و مغ را کشت. هرودوت گوید: چون داریوش و شش تن از همراهانش مغ را کشتند، برای جان‌شینی کمبوجیه و آینده کشور به گفتگو پرداختند. اوتانس هوتانه یکی از شش نفر گفت ما نباید به تنهایی حکمران شویم شما دیدید که خودسری کمبوجیه را بکجا کشاند، حکومت یکنفر می‌تواند هر چه می‌خواهد بکند. اگر آدمی هزارساله لایق باشد عاقبت خود سر می‌شود. این گونه حکمران برزندگانی و سلامتی مردمان صالح حسد برده، مردم فاسد را حمایت می‌کند و افترا و تهمت را بیش از هرکسی باور دارد. چه اگر در ستایش او میان‌روی کنند ناراضی است و بی محاکمه مردم را می‌کشد، ولی در حکومت مردم بر مردم چنین نیست، تساوی حقوق برقرار است هر تصمیم را بمجلس رجوع می‌کنند و او پیشنهاد کرد حکمرانی فردی را ملغی کنند و اداره امور را بمردم و حکومت دمکراسی واگذار نمایند.

نفر دوم بغ بوخش بطرفداری از حکومت الیگارش (حکومت عده‌ای کمی از مردم) گفت کار حکومت بدست مردم پوچ است، از کسی که چیزی یاد نگرفته نباید توقع حکومت داشت. باید عده‌ای لایق، که خود ماهر در آنها باشیم حکومت کنند و این بهترین تصمیم است.

سومین سخنگو داریوش بود که گفت چیزی بهتر از حکومت بهترین شخص نیست. اداره امور در دست چند تن نالایق سرانجام به اختلاف و حکومت یکنفر منجر می‌شود و لذا باید حکومت مطلقه را حفظ کنیم. برابر گفته هرودوت برای انتخاب شاه قرار شد اسب هر کسی در سپیده دم شیهه بکشد پادشاهی به او برسد، که پادشاهی از آن داریوش شد. داریوش به دو دلیل پادشاه شد یکی اینکه شرط را برد، دوم اینکه داریوش از شاخه هخامنشی بود لذا بعد از کمبوجیه حقاً پادشاهی به ارث به او می‌رسید.

داریوش شاه

داریوش پسر و یشتاسب بود و در سال ۵۲۱ ق-م بتخت نشست. چون گئوماتای مغ مردم را از دادن مالیات و دادن سرباز معاف کرده بود، خزانه دولت تهی و ارتش از هم پاشیده بود و بیشتر ولایات سربه شورش برداشته و دعوای خود مختاری می کردند. شورش عیلام به خوزستان و به بابل سرایت کرد پس از آن ماد و پارت و گرگان و ارمنستان شوریدند. داریوش قریب دو سال از آغاز سلطنت خود برای سرکوبی ولایات شورش کننده گذرانید. او ۱۹ جنگ کرد و نه پادشاه را مغلوب ساخت. شاهنشاهی دوباره تحت تصرف در آمد و تمام کشور از مصر تا سیحون به همت سپاهیان اندک داریوش که نسبت به او وفادار مانده بودند وحدت خود را بدست آورد.

داریوش همه نواحی شاهنشاهی را به ایالات تقسیم کرد و بمنظور پیش گیری از اتفاقات احتمالی، برای هر شهریان یک فرمانده کل قوا در ایالت ها نصب کرد که در مقابل شاه مسئول بود او عاملی عالی رتبه بنام مامور تحصیل مالیات و واریز مالیات به خزانه سلطنتی متناسب با درآمد در ولایات تعیین نمود. هر شهریان دبیری داشت که مسئول و مراقب اعمال و روابط با قدرت مرکزی بود. مفتشانی به نام گوش های شاه که به ایالات شاهنشاهی اعزام می کرد تا وضع اداره امور را به شاه گزارش نمایند. برای حفظ ارتباط بین مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتخت های آنها شبکه ای از چاپارخانه در طول راه ها تشکیل داد. کاروان های مبادلات تجارتنی بین اقوام و دولت های تحت امر داریوش برای ایمنی این شبکه های راه در تردد بودند.

جاده شاهی از شوش به دجله و به اربل و به سارد دارای صدو یازده ایستگاه بود، که با اسب های تازه نفس و یدکی برای پیکها مجهز بودند. جاده قدیم بابل از راه کرخمیش به مصر و جاده ای از بابل به حلوان و بیستون و همدان و تا دره کابل و دره سند ساخته شد. جاده ای نیز از شوش و لرستان به همدان ساخته شد.

سفرهای جنگی داریوش

داریوش در محل اتصال رود کابل و رود سند دستور داد جهازاتی بسازند و آنها را

تحت نظر یک یونانی بنام اسکیلکس کار یاندی قرار داد و او را مامور نمود، که از رود سند راه مصر را بیابد. داریوش نقشه وسیعی برای تجسس راههای دریائی به منظور اتصال بخشهای شرقی ایران به مستملکات غربی آن به منظور تجارت داشت. حفر کانال دریای احمر بین رود نیل در محل کانال سوئز کنونی امکان تردد کشتی‌ها را فراهم کرد. داریوش برای پیش روی بطرف یونان سپاهی بالغ بر ۷۰۰ هزار تن فراهم نمود. او در مورد امور بحری اطلاعاتی کافی داشت و برای تکمیل اطلاعات، سوکدس پزشک مشهور خود را با ناوگانی به سواحل یونان اعزام نمود و تعداد سی کشتی را به بخش غربی آبهای بحراسود جهت تجسس و کسب اطلاعات فرستاد. سپاهیان داریوش پس از عبور از تنگه‌ها، شهر نزاکیای شرقی و گیتار را فتح کردند و به تعقیب سکاها پرداختند. برای ادامه عملیات، داریوش می‌خواست از پشت سر خود مطمئن شود. قبل از حرکت داریوش به اریارمنه والی ولایت کپه دو کیه فرمان داد که به سواحل شمالی دریای سیاه بتازد و اسرائی با خود بیاورد. وی اسرائی آورد که در میان آنان یکی از نجبای سکاها بود که راجع بکشور سکاها اطلاعات مفیدی به داریوش داد. در مورخه ۵۱۵ ق-م نیروهای داریوش در نزدیکی استانبول کنونی ازپلی که یونانیان آسیای صغیر به فرمان وی با قایق ساخته بودند گذشت و سپاه عظیم ایران بطرف رود دانوب حرکت کرد. تراکیه را مطیع نمود و از پل رودخانه جباران گذشت و وارد بیابان گردید و به استپ‌های جنوب روسیه رسید. سکاها علیق و آذوقه را آتش زدند و چاههای آب را پر کردند و با سرعت بداخل کشور خود عقب نشستند. داریوش بمدت دو ماه در قلب کشور سکاها از رود دانوب تا رود تانائیس یعنی رود دن امروز پیشروی کرد. سرانجام داریوش به آنان پیام داد که چرا از مقابل من فرار می‌کنید اگر توانائی جنگ ندارید برای خداوندگار خود آب و خاک بیاورید که در پاسخ به داریوش پادشاه سکاها گفت این شیوه جنگ من است، هیچوقت من آب و خاک نمی‌دهم ولی هدایائی می‌فرستم پس از آن پیکی نزد داریوش با هدایا ارسال نمود که عبارت بود از: یک مرغ و یک موش و یک وزغ. چون معنی هدایا از پیک پرسیده شد او پاسخ داد اگر پارسی‌ها خردمند بودند معنی آن را درک می‌کردند.

کبریاس پدرزن داریوش چنین تفسیر کرد، که پادشاه سکاها گفته است پارسی‌ها اگر مرغ شوند و به هوا پرواز کنند و یا موش شوند و بزیر زمین روند و یا وزغ شوند و بدریاچه و یا آب پناه برند از این سرزمین جان سالم بدر نخواهند برد. داریوش پس از دو ماه بادادن تلفات زیاد بطرف دانوب برگشت و از آن طریق به اروپا رفته و به سارد برگشت در سارد هشتاد هزارتن از سپاه خود را با سرداری بنام بوخش (مکانیز) مامور کرد که بلاد یونانی تراس را که علم مخالفت برافراشته بودند مسخر کند و مقدونیه را به اطاعت در آورد.

شاه مقدونیه (امین تاس) مطیع ایران شد. لذا راه داریوش به اروپا از کشورهای ترکیه، رومانی شرقی، بلغارستان و قسمت جنوبی اوکراین و روسیه جنوبی از طریق بغاز بسفر بطول دو هزار کیلومتر باز گردید.

تسخیر قسمتی از هند

داریوش در ۵۱۲ ق-م بفکر تسخیر پنجاب و سند افتاد، که داشتن آنها از نظر هم نژادی و ثروت و جمعیت برای ایران آن روز مهم بود. او یک نفر یونانی بنام اسکیلایس را با ناوگانی که تحت فرماندهی داشت، برای تحقیقات سواحل به دریای عمان روانه کرد. بنا به روایت هرودوت این هیئت از رود سند سرازیر شده و سواحل بلوچستان و مکران امروزی را پیمود. بعد از طی سواحل دریا، داریوش، پنجاب و سند را تسخیر کرد و به کشور ایران افزود. باجی که از نواحی هند به خزاین ایران می‌پرداختند سالیانه در حدود شش میلیون تومان بود و ایالات هند بیستمین ایالت ایرانی را تشکیل میداد.

شورش مستعمرات در زمان داریوش در مناطق یونانی و تراکیه و مقدونیه که تابع ایران بودند رخ داد. دربار ایران چندان اهمیتی به یونانیان آسیای صغیر نمی‌داد. در سال ۵۱۰ مردم آتن حاکم خود را که نامش هیپ پیاس بود بیرون کردند و حکومت دمکراسی را به دست کله ایستن که از خاندان نجبا بود سپردند. هیپ پیاس اس به برادر داریوش بنام (آرتافرن) که والی لیدیه بود پناه برد. اسپارته‌ها قوایی به آتن فرستادند و کله ایستن در مقابل نیروی ایشان تسلیم شد. آتنی‌ها از این واقعه خشمناک

شدند و بر ضد پادگان اسپارتی شوریدند. اسپارتی‌ها از آتن خارج شده و با نیرویی بیشتر بازگشتند. چون آتنی‌ها خود را در مقابل آنها ناتوان دیدند بناچار سفیری نزد والی ایران در سارد فرستادند و از او تقاضای یاری کردند. دربار ایران طالب جنگ با یونان نبود ولی نماینده و والی‌های ایران در مستعمرات یونانی نشین برای توسعه قلمرو خود نظر تعرض بر جزایر یونانی داشتند که بالاخره باعث جنگ داریوش با یونانیان گردید. همچنان که قبلاً گفته شد داریوش در مقابل خدمات هیس تیا که حاکم شهرسیلت بود و در اردوکشی در تعقیب سکاها اختیارات شهر میرسین را به او بخشید. پس از چندی بغابوش رئیس قشون ایران در اروپا به داریوش گزارش داد، که هیس تیا خیالاتی بر علیه ایران دارد که داریوش او را احضار و حکومت انجارا به داماد و پسر عم او آرتیاگر سپرد. هیس تیا در شوش داماد خود را به یاغی‌گری و شورش تحریک کرد، که در اثر این تحریکات شورشهایی در مستعمرات یونانی روی داد. شورشیان با کمک آتنی‌ها در سال ۴۹۸ ق-م شهر سارد حمله بردند و آنرا آتش زدند. چون این خبر به واحدهای در مشرق رود هالیس در یونان رسید به کمک لیدیها شتافتند و به تعقیب یونانیان افتادند. چون خبر آتش زدن سارد بدست یونانی‌ها به داریوش رسید لشکر ایران از هرسو به امر داریوش به سیلت حمله نمود. یونانیان مضمحل و هیس تیا اسیر و به امر آرتافرن کشته شد. پس از فرونشاندن شورشها، داریوش در وضع مستعمرات یونانی اصلاحاتی اعمال نمود و به آنها حکومت ملی اهدا کرد. در حمله به سکاها ظاهراً داریوش می‌خواست از عقب به بالکان حمله نماید و یونان را از چوب‌هایی که بکار کشتی‌سازی می‌رفت محروم سازد که پس از کسب اطلاعات اقدام به حمله نمود.

جنگ ایران و یونانیان

هر چند شورش مستعمرات یونانی فرو نشست، ولی تحریکات آتن در مستعمرات مزبور قطع نشد. تعدادی از یونانیان ناراضی گریخته و بدربار ایران پناهنده شدند. درباریان ایران به این عقیده بودند که داریوش بدون جنگ می‌تواند

یونان را مطیع کند. داریوش جارچیانی به کشورهای یونان فرستاد و اعلام داشت یونانیان باید مطیع باشند و آب و خاک بدهند. اکثراً پذیرفتند جزء آتن و اسپارت که جارچیان را کشتند بدین جهت جنگ شروع شد.

این بار لشکر ایران بسرمداری مردی مادی بنام واتیس از راه دریا و جزایر سیکلاد با ۶۰۰ ناو جنگی از دریای (ای کاری) گذشتند بواسطه وجود معابد متعرض اهالی دلس و ناکسوس نشدند و در سواحل لویسا و در نزدیکی خشکی، اری تره را محاصره کردند و بعلت شرکت اهالی آنجا در حمله به سارد بسیاری از مردم اری تره را به عیلام تبعید و شهر را آتش زدند. آتش زدن شهر اری تره خشم یونانیان را مشتعل نمود. پس از آن نیروی ایران بطرف شبه جزیره آتیک از حومه آتن بدشت ماراتن رسید.

نبرد ماراتن

ششصدکشتی ایران به شبه جزیره آتیک رسیدند و لنگرانداختند. کشتی های مدافع یونان ۳۵۳ فروند بودند. هیپاس حکمران مخلوع آتن، که همراه نیروهای ایران بود رای داد که اکروپل نزدیک ارک آتن برای توقف کشتی ها مناسبتر است و امید داشت که طرفدارانش بهوا خواهی او در آتن اقدام نمایند که چنین نشد.

در راس توان رزمی یونان ده سردار قرار داشت، که یکی از آنها ما مبل تپادس با ده هزار نیروی رزمی در ماراتن گرد آمدند و منتظر رسیدن قشون اسپارت شدند ولی اسپارتیان در آمدن تاخیر کردند. دو سپاه چند روز روبروی هم قرار داشتند. بقول هرودوت استعداد ایرانیان نزدیک به ۴۵ هزار تن بود. یونانیان در مشاوره جنگی برای حمله یا پدافند بنا به رای یکی از سرداران بنام مامیل تپادس طرح حمله به قلب و سپس به جناحین را داشتند ولی یونانیان با تعرض به قلب ایران و به جناحین با انهدام ۷ فروند ناو جنگی و کشتن ۲۰۰۰ نفر، ایرانیان را عقب زدند سردار ایران دستور عقب نشینی داد. خبر شکست ایران به داریوش رسید و او مامورانی برای جمع آوری و تهیه و تدارکات جنگی به ایلات اعزام نمود. که آوازه

شکست در ماراتن موجب اغتشاش در مستعمرات ایران مخصوصاً در مصر شد.

شورش مصر و مرگ داریوش

در سال ۴۸۷ ق-م خبش نام در مصر بر ضد داریوش قیام کرد و خود را پستامیک چهارم خواند. طرح داریوش رفع غائله مصر و تنبیه یونانیان بود، ولی از بخت بلند یونانیان داریوش در سال ۴۸۶ ق-م در سی و ششمین سال پادشاهی در گذشت.

برابر نظریه هروودت وقتی داریوش در تهیه جنگ با یونان بود، در نظر داشت که ولیعهد خود را تعیین کند. شاه از زن اول خود که دختر گبریا س بود، سه پسر داشت و پس از نشستن به تخت، آنوسا دختر کوروش را گرفت و چهار پسر از او پیدا کرد. ارشد اولاد زن اول آرتو بازان (آریامنه) و بزرگترین پسر زن دوم خشایار شاه بود. بین آنان بر سر جانشینی شاه اختلاف ایجاد شد. آرتوبازان می‌گفت من ارشد اولادم و ولیعهدی حق من است، خشایار شاه گفت مادر من دختر کوروش است. یکی از اسپارتیان به داریوش گفته بود وقتی خشایار تولد یافت پدرش شاه بوده و حق را به خشایار داد که داریوش به این استدلال خشایار را ولیعهد خود کرد. داریوش پس از تعیین جانشین در ۴۸۶ ق-م دارفانی را وداع گفت. آرامگاه او در فاصله ۳ ربع فرسنگی از تخت جمشید در نقش رستم قرار دارد. داریوش شاهی خردمند و قوی‌الاراده بود، رفتارش با مردم مغلوب ملایم و معتدل بود. این شاه در واقع دولت بزرگ ایران را از نو بنیاد نهاد و پادشاهان بعدی هم اساس و تشکیلات بنیادی او را با جزئی تغییر پایه و اساس کار خود قرار دادند با توجه به بی‌درایتی اکثر جانشینان او، شاهنشاهی هخامنشی دو‌یست سال برپاماند. در زمان او کشور ایران به بیشترین وسعت خود رسید که تا آن زمان نظیر آن دیده نشده بود. الحق داریوش مستحق لقب بزرگ است. بعضی اردوکشی به سکائیه و عدم توجه به یونانیان را بی‌نتیجه و اتلاف وقت دانسته‌اند. باید گفت داریوش ضمن تدوین قوانین در سرزمین‌های متصرفی کوروش کبیر و ازدیاد سرحدات پهناوری که واجد ذخائر و معادن بودند، برای وارثان شوکت و برکت و نیکنامی به جای گذاشت، درود به روان او باد.

خشایار شاه

خشایار شاه پسر داریوش اول از زن اول بنام آتوسا دختر کوروش بزرگ در ۳۵ سالگی، به تخت نشست یکی از نخستین اندیشه‌های او جلوگیری از شورش مصر بود، که در زمان پدرش شروع شده بود، پس با نیروئی قوی بسوی مصر رهسپار شد. خبیث نامی که سربلند کرده و خود را فرعون مصر خوانده بود از پیش او بگریخت و ایرانیان همدستان او را کیفر داده دلتای نیل را درهم کوبیدند. هخامنش برادر خشایار استاندار مصر گردید و اوضاع بوضع پیشین بازگشت ولی مصریان موقتاً کینه خود را فرو بردند و منتظر انتقام ماندند.

خشایار سپس بسوی بابل لشکر کشید و چند تن را که دعوی پادشاهی کرده بودند سرکوب نمود. ایرانیان این بار با بابلی‌ها به سختی رفتار کردند و دیوار معابد شهر را به امر شاه ویران کردند و اهل شهر را باسیری گرفتند و مجسمه (بل مردوک) رب-النوع بابل را به ایران آوردند. استرین می‌نویسد که معبد (اساهیل) ویران شد، و آن هیکل زرین در نزد بابلیان بسیار مقدس بود و پادشاهان قانونی بابل در آغاز سال دست آن بت را می‌گرفتند. پس از این واقعه دیگر بابل کمر راست نکرد و ایالتی از ایالات شاهنشاهی ایران شد. بل مردوک را نیز ذوب کردند و از میان بردند. از این زمان خشایار شاه عنوان شاه بابل را ترک گفت و بعنوان شاه پارس و ماد اکتفا کرد چون اطمینان شاه فقط به ملت مخدوم خود بود.

خشایار شاه تحت تاثیر تبعیدیان آتن (ائینه) تصمیم گرفت، سیاست پدر را تعقیب کند. بنابراین دستگاه مهیب جنگی که توسط داریوش ساخته شده بود را به کار انداخت. چهل و شش ملت قشون او را تامین می‌کردند و ۲۹ فرمانده از تبار پارسی فرماندهان این نیروها بودند که این نیروها به فرماندهی خشایار شاه از ولایات کاپادوکیه بسوی لیدیه حرکت کردند. جلودار و تکاور سپاه بقول هرودوت طوایف پارسیها و مادها بودند پس از آن کاسی‌ها و هیرکانیها بودند که مانند پارسی‌ها به تیروکمان مجهز بودند پس از آنها آسوریان با مغرهای مفرغی قرارداداشتند و باختریها و آریائی‌ها نیزه و زوبین داشتند، سکاها با تیر جنگی و هندیه و حبشیان مسلح به کمانهای دراز با تیرهایی که

نوک آنها به سنگ مجهز می‌شد. بعد از آنها سیاهان آسیا یعنی بومیان جنوب ایران و مردمان جزایر جنوب خلیج فارس بودند که فرمانده کل پیاده‌ها را (مردونیه) بعهدده داشت ولی سپاه جاویدان فرماندهی مخصوص بخود داشت. حدود ۸ هزار تن ساگارتی از مردم شمال ایران که کمان‌انداز بودند به همراه ترکیبی از هندیان و بابلیان و از مصر و فنیقه و یونان عناصری به استعداد حداقل چند گردان مسلح حضور داشتند. بنا به روایت هرودوت استعداد واحدهای رزمی خشایار شاه در حمله به یونان بشرح زیر بوده است:

| | |
|---------------|---------------|
| پیاده | ۱/۷۰۰/۰۰۰ نفر |
| سواران پیشرو | ۱۰۰/۰۰۰ نفر |
| نیروی دریائی | ۵۱۰/۰۰۰ نفر |
| عناصرپشتیبانی | ۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر |
| جمع | ۳/۳۱۰/۰۰۰ نفر |

سپاه ایران از تنگه دار دائل که در آن روزگار هلس پونت می‌گفتند، از روی پلی که وسیله قایق‌ها ساخته شده بود از مقابل خشایار شاه عبور کردند شاه هنگام برآمدن آفتاب جامی زرین و قدحی از زر و یک شمشیر و یک کمان پارسی را بعنوان هدیه بدریانداخت.

بنا بگفته هرودوت پس از مدتی بادی وزید و پل را خراب کرد، که شاهنشاه درخشم شد و دریا را شلاق زد. شاه با تمام خانواده هخامنشیان همراه سپاه حرکت می‌کرد.

در این حمله مانند حمله‌های پیش، آتن منظور نظر بود. از اقدامات آتنی‌ها آن بود که یونانیان را قانع کردند که اختلافات داخلی را کنار گذارده و اتحادیه عظیمی در برابر ایرانیان تشکیل دهند و برای فرماندهی نیروها هرکدام ادعائی داشتند. سرانجام تیموکلس که در جنگ ماراتن شرکت داشته و یکی از رجال آتن شده بود قدم پیش نهاد و مردم را بجنگ تشویق کرد در نتیجه آن قشون اسپارت که ۷ هزار نفر بود تنگه

ترموپیل را برای دفاع گرفت.

سپاه ایران چون از هلس پونت (داردانل) گذشت، وارد خاک اروپا و نواحی شمال یونان شد. لشکر ایران بلامانع از مقدونیه و تسالی گذشت بیشتر ولایات شمالی یونان سراطاعت فرود آوردند، خشایار شاه به سوی تنگه ترموپیل حرکت کرد و دسته‌ای برای اکتشاف تنگه فرستاد کشتی‌ها در مراجعت گزارش دادند، که عرض تنگه صدپا و دو طرف آن کوه است که وسیله دشمن بدافند می‌شود. خشایار شاه چهار روز توقف کرد بالاخره به مادیها و کاسی‌ها و سپاه جاویدان فرمان حمله داد. لیکن سپاه سنگین اسلحه اسپارت موسوم به (هوپلیت) با پدافند نگذاشتند سپاه ایران پیشروی کند صدها تن از ایرانیان در این جنگ کشته شدند.

تا اینکه یک یونانی مزدور راهی از میان کوه به ایرانیان نشان داد و لشکر ایران تحت سرپرستی (هیدارنس) به پشت جبهه دشمن نزدیک شدند. یونانیان عقب نشینی نمودند. لئومند و ۷۰۰ نفر از مدافعین تنگه ترموپیل کشته شدند. پس از حرکت از ترموپیل قوای ایران دوازده روز در (ترم) بماند. طوفانی مهیب در دریا موجب انهدام ۴۰۰ فروند کشتی ایرانی شد. پس از طوفان بقیه ناوهای ایران به سمت یوبشه در خاک اصلی یونان رفتند و با دویست فروند کشتی جزیره (یوبشه) را دور زدند. در آن بندر سردار یونانی یوری بیارس در حمله‌ای ۳۰ فروند از ناوهای ایران را متصرف شد. باز هم طوفان بمدد یونانیان آمد و بقیه ناوهای واقع در جزیره یوبشه را درهم شکست. فشار ایران زیادتر شد یونانیان چون دیدند که لشکر ایران از ترموپیل گذشته مجدد عقب نشینی نمودند اگر پارسیان آنها را تعقیب می‌کردند مسلماً مالک کشتی‌های صدمه دیده می‌شدند.

قشون ایران بطرف آتن در حرکت بود که آتئیان زنان و کودکان را به سلامیس و اطراف آتن منتقل کردند. سرانجام آتن وسیله ایرانیان فتح شد. ایرانیان آتن تخلیه شده را به انتقام آتش سوزی در سارد آتش زدند. که فتح آتن را خشایار شاه به عموی خود اردوان که نیابت سلطنت را داشت خبر داد. نیروهای دریائی و ناوهای یونان در سلامیس که تعداد آنها به ۴۰۰ فروند بالغ بود تمرکز نمودند.

تمیسو کلی درباره محل دفاع با یونانیان به توافق نرسید لذا تدبیری به کار برد. پیکی نزد خشایار شاه فرستاد و پیغام داد من بنام آتن طرفدار شاهنشاه می باشم چون یونانیان می خواهند فرار کنند موقع آن است که آنان را بکلی از میان بردارید. خشایار شاه حرف او را باور کرد و یک دسته ناوگان نیروی دریائی مصر را اعزام نمود که معبر غربی بین سالامیس و لگارا مسدود نمایند و ناوگان اصلی خود را از (فالرون) حرکت داد و آنها را در سه صف در اطراف جزیره پستالیا آرایش داد و آن جزیره را تصرف کرد. چون خبر هجوم ناوگان ایران به یونانیان رسید دائمیستند یا باید به جنگند یا نابود شوند. ناوگان پارسی بحرکت ادامه داد محل تلاقی پارسیان با یونانیها به تناسب تعداد کثیر ایرانیها و وسعت مانور و حرکت نداشت و آنان ناگزیر بودند بصورت ستون در مقابل دشمن حرکت کنند. در صورتیکه یونانیان بصورت آرایش صف ایستاده بودند. از طرف دیگر ناوگان پارسی بعلت فزونی شماره آنها میدان عمل نداشتند، که این جنگ به زیان آنها تمام شد. اگر چه ابتدا پارسیان غالب بودند ولی در آخر کار مغلوب شدند و به منطقه فالپرون عقب نشینی نمودند و در نتیجه ۲۰۰ فروند ناو ایشان از کار افتاد و تعدادی جاشوان ناوها دستگیر شدند. از یونانیان تعداد ۴۰ ناو تخریب شد. یونانیان در آن شب متوجه فتح خود نبودند با طلوع روشنائی دیدند که از گشتیهای پارسی اثری نیست و یونان از اضمحلال نجات یافته اند: در پایان جنگ خشایار شاه شورای جنگی تشکیل داد و در آن جا مردونیه پیشنهاد کرد شاهنشاه به سارد باز گردد و تکمیل و تسخیر یونان را به او واگذارد، خشایار شاه رای او را پذیرفت و خود با عمده قوایش عقب نشینی کرد ولی چندین هزار نفر از قوایش در برگشت بعلت بیماری و گرسنگی تلف شدند. چون به هلس پونت (داردانل) رسید پل بر اثر طوفان درهم شکسته شد ناچار خود بکشتی نشسته و بسلامت به آسیا برگشت. در مراجعت خشایار شاه دستور داد دریا سالار فیتیقی را بعلت عدم کنترل در اداره ناوگان دریائی اعدام کردند. که باعث رنجش فیتیقیها و ترک خدمت در ارتش ایران گردید.

شکستهای ایران ناشی از اشتباهات نظامی و سیاسی وعدم کنترل در فرماندهی آنان بود، استعداد آنها زیاد ولی بی آموزش و با تجهیزات متفاوت خارج از تجهیزات

تسلیحاتی و متعارف بودند. خوراک برای تغذیه آنان عملاً وجود نداشت که در نواحی اشغالی خوراک خود را بدست می‌آوردند، تعداد بیشتری از افراد قشون ایران از یونانیان بودند که این مزدوران کاربری رزمی چندانی نداشتند.

علت پیشرفت یونانیان

در بررسی و تحلیل انجام شده، علت عدم موفقیت ایرانیان در جنگ با نیروهای یونانی نکات مشروحه زیر می‌توان نام برد:

نخست آنکه به غیر از لشکر جاویدان سایر عناصر جمع‌آوری شده بدون آموزش و فاقد کاربرد رزمی بوده اند .

نیروهای رزمی ایران در سرزمینی ناآشنا جنگ می‌کردند.

یونانیان با اهمیت و از خودگذشتگی از سرزمین خود دفاع می‌کردند.

در جنگ دریائی بعلت عدم آشنائی فرماندهان کشتی‌های بزرگ با آبراههای کوچک در معرض دید و تیر دشمن قرار داشتند.

خشایار شاه در تصمیم‌گیری در جنگ عجولانه اقدام می‌کرد و کار را به کاردان محول نکرد و در پایان جنگ منطقه را رها میکرد به گفته مورخین. او در جنگ پایدار نبوده..

بقول دیرینه نویسان یونانی خشایار شاه مردی زیبا و بخشنده و خوش محضر بوده ولی در انجام و اجرای دستورات پیگیر و دقیق نبوده و در مقابل زنها ضعیف و در اجتماع و مشاوره برای اداره مملکت راسخ و استوار نبوده است. زمانی که اسکندر مجسمه خشایار شاه را افتاده بر زمین دید گفت ایا باید بگذرم و بگذارم تو بر زمین افتاده باشی تا مجازات شوی ولی باحترام روح بزرگ و صفات خوبت مجسمه تو را بلند می‌کنم.

اردشیر اول

اردشیر اول پسر خشایار شاه است و مادرش را یونانیان آمس‌ترین دختر اتاسن

هوتانه) یکی از هفت خانواده پارسی نوشته‌اند. اردشیر چهار برادر داشت (داریوش و ویشتاسب برادران بزرگتر بودند) اردشیر اول معروف به دراز دست در سال ۴۶۶ ق-م توسط عمویش اردوان بر تخت نشست. اردوان قصد داشت که خود به سلطنت برسد و تا ۷ ماه اختیارات پادشاهی در دست اردوان بود. اردوان در صدد قتل اردشیر برآمد ولی توطئه او وسیله برادر زن اردشیر بنام بغابوش (مکابیز) کشف و اردشیر از آن توطئه آگاه شد و دستور داد اردوان و مهرداد خواجه‌ای که شیب توطئه بودند بهلاکت رسانند برادر بزرگتر اردشیر ویشتاسب در باختر علم طغیان و تمرد پرافراشت اردشیر با سپاهی در سال ۴۶۳ ق-م بجنگ ویشتاسب رفت و او را مغلوب نمود. اردشیر زمین‌های بابل را میان ایرانیان تقسیم نمود و اداره امور بابل بدست پارسیان افتاد اما سکنه بابل در زیر بار مالیات سنگین ناراحت بودند.

اردشیر به مصر لشکر کشید و فتنه و آشوب در مصر را دفع نمود، سپس با لشکر به قبرس که در تصرف دشمن بود حمله و ضمن تصرف آن چنان با تدبیر حرکت کرد که در بین‌النهرین و روم صلح برقرار نمود. او پادشاهی دادگستر بود و در ترمیم خرابیهای زمان پدرش کوشش مستمر نمود. اردشیر در سال ۴۲۴ ق-م در گذشت، بطوریکه می-نویسند، زمام امور در دست ملکه مادر (امس تریس) قرار گرفت. مورخان اسلامی و شرقی اردشیر را پادشاهی دادگر دانسته‌اند. پس از او یگانه پسرش بنام خشایار شاه دوّم مدت ۴۵ روز پادشاهی کرد. او توسط برادرش سندیان کشته شد. این شاه برادر کش پس از نشستن به تخت خواجه‌ای بنام بغ را که در جریان قتل اردشیر بود به قتل رساند. مردم نسبت به سندیان بسیار بدبین و بددل شدند او هم وسیله برادرش و هوکا اخس به قتل رسید. مدّت پادشاهی سندیان ۶ ماه بود.

داریوش دوّم

وهوکا (اخس) چون به تخت نشست در مورخه ۴۴۲ ق-م خود را داریوش دوّم نامید و خاله خود را بنام پروشات (پریزاد) بزنی گرفت. این ملکه در تمام وقایع دربار

داریوش دوّم دست داشت و در خواجه سرایان و زنان دربار نفوذ کامل داشت در نتیجه سرکشی‌ها و شورشهایی در روزگار او روی داد.

ارسی‌تس برادر شاه با آرتی فیوس پسر (مگابیز) همدست شده و به یاری مزدوران یونانی بر شاه خروج نمودند. داریوش مزدوران یونانی را زرخرد کرد و شورشیان را سرکوب و معدوم نمود. (پی سوت نس) والی لیدیه شورش نمود که به کمک مزدوران یونانی دعوی استقلال کرد. داریوش باز یونانیان مزدور را با پول خریداری و پی‌سوتنس شورش هم در خاکستر خفه شد.

داریوش شورش آمیخته نامی را که در مصر یاغی شده بود، و شورش مادیها در سال ۴۰۹ ق-م را سرکوب و برطرف کرد.

اردشیر دوّم

پس از درگذشت داریوش دوّم پسرش اردشیر دوّم در سال ۴۰۵ ق-م به تخت شاهی نشست و چون سایر شاهان هخامنشی دچار قیام برادر کوچکترش کوروش شد. کوروش در زمان پدرش فرمانروای آسیای صغیر بود، که در حیات پدر می‌خواست اردشیر را از تخت شاهی دور کند. بدین لحاظ به اسپارته‌ها نزدیک شد و قشون ایران را تحت نظر افسران یونانی تشکیل داد. نيسافرن داریوش دوّم را از خیالات کوروش آگاه کرد. شاه او را بدربار احضار کرد ولی وقتی به ایران رسید که پدرش داریوش مرده بود و برادرش اردشیر بجای پدر در شهر پاسارگاد به تخت نشست بود. کوروش خواست در آنجا در حین اجرای مراسم مذهبی اردشیر را از میان بردارد که توطئه او کشف شد و شاه حکم اعدام او را صادر کرد. همینکه خبر به پروشات، مادرش رسید کوروش را در آغوش گرفت و او را با گیسوان خود پوشاند چنان او را پوشاند که جلاذ نمی توانست ضربتی به کوروش وارد آورد بلکه شیون‌ها کرد که پادشاه از گناه او در گذشت و حکم کرد که او فوراً به ایالت لیدیه برگردد. کوروش پس از مراجعت به آسیای صغیر با اسپارته‌ها بیشتر طرح دوستی ریخت و از آنها سپاه اجیر کرد. سرانجام عده‌ای از مردان جنگی یونان را تحت ریاست کله آرخوس اجیر کرد و در ۴۰۱ ق-م

به عزم تصرف تاج و تخت ایران از سارد بسوی بابل رهسپار شد. سپاه او از سیزده هزار یونانی و (۷۰۰ تن اسپارتی) و یکصد هزار نفر آسیائی مرکب بود وی منظور خود را پنهان میداشت و می‌گفت با این نیرو قصد مطیع کردن قوم (پی‌سی‌ای) را دارد چون از می‌سیه عبور کرد گفت قصد درهم شکستن والی سوریه را دارد چون از سوریه گذشت به کنار فرات نزدیک شد فهمید کشتی‌های او در فرات وسیله آبرد مارکوس در سوریه سوزانیده شده‌اند. در اینجا یونانیان ملتفت شدند که باید با شاهنشاه طرف شوند و در این جا اختلاف پیش آمد ولی کوروش یونانیان را به طمع پول راضی کرد و به سرعت به ولایت بابل نزدیک شد. ولی از نیروهای ایران اثری مشاهده نشد. در روز چهارم سواری سر رسید و خبر داد که قشون شاهنشاه نزدیک است. لشکر جرار اردشیر سر رسید کوروش به برادرش اردشیر حمله کرد و او را زخمی نمود ولی بر اثر اشتباه (کل ارخوس) زوبینی به چشم کوروش فرو رفت و دردم جان سپرد. پس از کشته شدن کوروش قشون او پراکنده شدند. قشون ایران در تعقیب آنها فرماندهان یونانی را اسیر و به بابل تخلیه کردند ولی ده هزار نفر از لشکریان یونانی به سرپرستی گزنفون تاریخ نویس از طریق دجله برود بتلیس و فرات و طرابوزان و از آنجا بسواحل دریای سیاه رفته و به یونان مراجعت کردند. گزنفون کتاب معروف راجع به عقب‌نشینی ده هزار تن یونانی را نوشته که اوضاع اشفته ایران در آن روز را عیان می‌کند او نوشته در عقب‌نشینی بطرف شمال حرکت کردیم در فاصله نرسیده به ارمنستان به ولایت کردوک رسیده گزنفون در سال ۴۰۰ ق-م دروصف طایفه کردوک‌های مقیم کردستان آنها را به جلادت و مردانگی و مرزداری ستوده و جسارت کردها را در حفظ احشام و سرزمین خود که بین دجله و کوه جودی بوده در جلد چهارم کتابش تذکر داده و گفته این جماعت در فلاخن‌اندازی ماهر و چابک بوده‌اند.

اردشیر سوم (اخش)

پس از درگذشت اردشیر دوم پسرش بنام اخش که خود را اردشیر سوم نامید به تخت نشست، این شاه با ارتکاب جنایت هایش مردم را از خود متنفّر کرد. حتی

شاهزاده‌های دربار را به قتل رسانید سپس به دفع و رفع شورش‌ها پرداخت مردم شهرزور که به مخالفت با او برخاسته بودند سرکوب نمود و مصر را تصرف کرد. فرعون مصر از ترس او به حبشه فرار کرد، فیلیپ پادشاه مقدونیه به همسایگان یونانی حمله کرد. ایران با یونان عقد اتحاد داشت پادشاه مقدونیه از باب سیاست روابط بازرگانی با اردشیر برقرار نمود. در این زمان اردشیر وسیله باگواس خواجه سرای دربار در سال ۳۳۸ ق-م مسموم گردید. بعد از کشتن اردشیر سوّم که مردی با تدبیر و کاردان بود باگواس یکی از پسران او را بنام ارشک به تخت‌شاهی نشانید. ارشک جوانی آرام و خوش قلب بود. به جنایهای باگواس متوجه و از او متنفر شد و قصد انتقام از او را داشت که خبر حمله فیلیپ به متصرفات ایران به او رسید. ارشک به فرماندهی نیروهای ایران دستور جلوگیری از حمله داد و مناطق از دست رفته مجدداً بتصرف درآمد. در ۳۳۶ ق-م سرانجام ارشک هم بوسیله باگواس مسموم و کشته شد.

داریوش سوّم

داریوش پسر آرسان و آرسان پسر استن و او پسر داریوش دوّم مادرش نیز سی‌سی گامبیس بود که بعلت رشادت‌های جنگی در زمان اردشیر سوّم والی ارمنستان گردید. بعد از کشته شدن ارشک باگواس خواجه در سال ۳۳۶ ق-م او را به تخت نشانید. بعد از چندی داریوش نخواست از باگواس خواجه تمکین کند از این رو باگواس درصدد قتل او برآمد و زهری برای داریوش تهیه و بدست داریوش داد که بنوشد، داریوش فهمید و به او امر کرد که آن را بنوشد چون زهر را نوشید داریوش در فرمانروائی مستقل شد. این پادشاه، معاصر با اسکندر مقدونی بود اسکندر در زمان پادشاهی او به ایران حمله کرد و خاندان هخامنشی را برانداخت که در ۳۳۴ ق-م شهر سارد با تمام استحکامات آن تسلیم سپاهیان اسکندر شد. اسکندر با ۸۰ هزار رزمنده و تعدادی ناو جنگی از تنگه داردانل گذشت و در کنار رود گرانیک در آسیای صغیر باقوای داریوش سوّم روبرو شد. در این جنگ دو نفر از سرداران ایرانی اسکندر را زخمی کردند ولی بخت به او یاری کرد و از مرگ نجات پیدا کرد. در جنگی سنگین بین ایرانی‌های

زوبین‌دار و مقدونی‌های که نیزه بلند داشتند ادامه داشت. ناگاه چشم اسکندر به میتراوات داماد داریوش افتاد. صورتش را نشانه نموده او را روی زمین انداخت اسکندر ضربتی خورد که بجابگی حریف را از پای درآورد قلب قشون ایران شکافته شد. رخنه در قلب قشون ایران باعث عقب نشینی سواره نظام و شکست خاک ریزهای اولیه جبهه ایرانیان شد. مزدوران یونانی در مقابل مقدونی‌ها بدون کمک و بدون جناح ماندند سرسختانه مقاومت نمودند دو هزار تن از آنها اسیر و بقیه کشته شدند. عده مقتولین ایرانی در این جنگ بالغ بر ۱۲ هزار نفر و از نیروی اسکندر حدود صد نفر وسیله مورخان یونانی قلمداد شده که مبالغه آمیز بنظر می‌رسد پس از جنگ گرانیک تمام سرزمین‌های آسیای صغیر در آنسوی کوه‌های توروس بی سرو سالار ماند. و اسکندر کالاس نامی را بحکومت آنجا منصوب نمود. پس از آن شهر (داس کسی لیون) تسخیر شد. اسکندر نمایندگان سرزمین‌های مفتوحه را به خوشروئی پذیرفت و به آنها گفت همان مالیاتی که به ایرانی‌ها پرداخته‌اند به مقدونیه‌ای‌ها بپردازند و اعلام کرد که تمام شهرهای یونانی از دست ایران آزاد گردیده.

بعد اسکندر بسوی سارد ساتراپ نشین لیدیه رفت حاکم ایرانی آن شهر مهران از روی جبن باستقبال او آمده و شهر را با خزاین به او تسلیم کرد که از سوی اسکندر پوزانیاس مسئول و دژبان ارگ آن شد. مهران را بسیار بناخت تا سایر حکام را بخیانث تشویق کند و بعدها مهران حاکم ارمنستان شد. افن را گرفت و مقرر نمود مالیات افن بمصرف بازسازی معبد آن شهر برسد.

پس از جنگ گرافیک باقیمانده قوای ایران به نیروهای ممن در شهر (می‌لت) ملحق شدند. اسکندر از افن بمحاصره آن شهر آمد. نیروی دریائی ایران را قوای زمینی حمایت می‌کرد ولی نیروی دریائی مقدونیه بدریا سالاری (نیکاتور) دریای می‌لت را در محاصره مقدونیه در آورد. اسکندر ماشین‌های قلعه کوبی را بکار انداخت و شهر را تسخیر کرد و پس از کشتار غیر یونانیها را ببردگی فروخت. پس از این فتح نیروی دریائی خود را بمقدونیه بازگردانید، چون قصد رزم زمینی داشت. بمنظور جلوگیری از رزم دریائی و جلوگیری از هزینه‌ها آنها را به مقدونیه برگشت داد. اسکندر بعد به طرف

کاریه که کرسی آن هالیکارناس بود رهسپار شد. این شهر مرکز سپاه ممن بود که د و ارک داشت. ممن یونانی و از نژاد مقدونیه بود و به ایران علاقه زیادی داشت. داریوش سوم او را استاندار صفحات دریائی آسیای صغیر و فرمانده همه نیروی دریائی ایران نمود. ممن در هالیکارناس مقاومت دلیرانه نمود. اسکندر دستور داد که خندق شهر را پر نمایند سرانجام ممن شهر را آتش زد و با کشتی‌های خود عقب‌نشینی نمود پس از فتح کاریه اسکندر متوجه فرنگینه شد نقشه اسکندر تصرف نقاط ساحلی دریا بود تا نیروی دریائی ایران را از داشتن نقاط اتکا محروم سازد. سپس به لیکه رفت و با فرا رسیدن زمستان در لیکه باستراحت پرداخت سپس رهسپار شهر پاقلا شد. نیروی دریائی ایران بفرماندهی ممن که قصد داشت جنگ را به یونان و مقدونیه بکشاند جزایر بین آسیا و اروپا را در دست داشت ممن در اثر مریضی درگذشت و با مرگ او همه امیدهای داریوش و مردم اسپارت به یاس تبدیل شد. اسکندر پس از تصرف شهرهای پاقلا، گونیه و کیلیکه بعزت سرماخوردگی مدت ۳ روز توقف داشت. داریوش مصمم شد که فرماندهی سپاه ایران در بابل را بعهده گیرد. بنا به نوشته کنت کورث استعداد قشون شاهی ۳۲۰ هزار نفر بوده است. و ترتیب حرکت آنها را ترکیبی از تشریفاتی و عناصری رزمی عنوان نموده که بارو بنه شاهی را ششصد قاطر و سیصد شتر بهمراه زنان و خویشان شاه و پیش خدمتها و خدمه عنوان کرده‌اند. در حالی که بعکس در سپاه مقدونیه بجای زرو زیور آهن و ابزار جنگی و بجای آشپزخانه و کارد و چنگال هر جا خوردنی و علوفه‌ای می‌دیدند بدون محابا می‌بلیدند. پس از عبور اسکندر از کیلیکه، او راه بندر سوریه و شهر ابسوس را گرفته و داخل کوهها شد و در همه تنگه‌ها پادگان گذاشت. داریوش نیز از در بند آمان گذشته و در پشت سر اسکندر واقع گردید که قشون مقدونی در پیش خود دریا و در پس قشون ایران را می‌دیدند. داریوش نیز از رود پی‌نار گذشته به تعقیب اسکندر پرداخت که میدان تنگ آن برای مقدونیه مناسب بود. جنگ اسکندر با داریوش در دشتی بین یکی از شهرهای کیلیکه و خلیج اسکندرون در گرفت. اسکندر ضمن سخرانی برای سپاه خود بی‌درنگ به قلب سپاه ایران حمله برد سپس به سوی گردونه شاه بتاخت بی‌پروائی اسکندر در میدان

جنگ باعث توحش و فرار نیروهای داریوش گردید. تلفات مقدونیه‌ای‌ها خیلی کمتر از سپاه ایران بود. پس از عقب نشینی سپاه ایران، اسکندر به حرمسرای داریوش رفت سی‌سی گامبیس مادر شاه در برابر اسکندر زانو زد اسکندر هم نسبت به ملکه و اهل حرم ملاحظت نموده و با پاکدامنی از حرمسرا خارج شد. سپس اسکندر خزانه داریوش را به یکی از فرماندهان سپاه خود سپرد و از طرف داریوش نامه‌ای دریافت داشت، که بآن ترتیب اثری نداد. سپس اسکندر شهر صیدا را تصرف و بطرف شهر صور حرکت کرد که با مقاومت شهر صور مواجه شد چون آنها می‌خواستند به داریوش فرصت جمع‌آوری لشکر بدهند که اسکندر بطرف مصر حرکت کرد، ولی پس از ۷ ماه مقاومت سرانجام شهر صور را هم تصرف کرد، ولی به ازای مقاومت، سپاهان اسکندر شهر را سوزانیدند و بالغ بر ۷ هزار نفر از آنها را کشتند و سپس اسکندر رهسپار غزه شد در غزه ایرانیان دلیرانه مقاومت کردند. محاصره غزه دو ماه طول کشید. اسکندر پس از تصرف غزه والی آنجا را که سرسختانه پایداری کرده بود با شقاوت پاشنه‌های او را سوراخ کرده و از سوراخهای آن تسمه چرمی گذراند و تا پای مرگ آن را با اربه بدور شهر غزه گردانیدند. پس از آن اسکندر به مصر رفت مردم مصر چون از مظالم قبلی مامورین داریوش ناراضی بودند استقبال شایانی از قوای مقدونی کردند و اسکندر به ممفیس پایتخت مصر رفت و احترامات زیادی به معبد گاوآپس گذاشت و از رود نیل سرازیر شد. پس از مدتی راهپیمائی به معبد آمون رسید در آن جا لقب "پسر خدا" گرفت پس اسکندر به مصر برگشت شهری بنام اسکندریه در محل کنونی بنا کرد و ریاست سپاه آنجا را به یک نفر مقدونی و مالیه و درآمدها را به یک نفر یونانی داد. کنترل ادارات را به خود مصریها واگذار کرد و پس از بازگشت از مصر در فنیقیه و از فرات گذشته به سوی داریوش حرکت کرد. در بین راه خبر فوت ملکه زن داریوش او را متأثر کرد چون داریوش در دو بار نامه‌های ارسالی به اسکندر نتیجه‌ای نگرفته و دانست چاره‌ای جز جنگ ندارد لذا به سرداران خود ابلاغ نمود، که با اصلاحاتی در ارتش و جمع‌آوری نفرات ۲۰۰ اربه جنگی داس‌دار بسازند، که درد دل دشمن تولید وحشت نماید. پس از آن داریوش از بابل به نینوا قدیم رفته و در اربیل اردو زد اسکندر

هم از فنیقه حرکت کرد و پس از عبور از فرات در سال ۲۳۱ ق-م به حوالی دجله رسید، که مسئول جلوگیری از اسکندر (مازه) فرمانده یکی از واحدهای ایرانی بود. ولی مازه پس از آتش زدن آبادیهای سر راه از جنگ احتراز کرد و عقب‌نشینی نمود و واحدهای مقدونی با شنا از رود دجله گذشته که یکی از سرداران ایران بنام ساتروپات بمقابله برخاست و پس از شکست و کشته شدن او اسکندر به گوگامل اردوگاه داریوش رسید.

نبرد گوگامل

عده قشون ایران در نبرد گوگامل به وسیله مورخان یونانی و رومی به صورت مختلف گزارش شده است. شاید ارقام کنت کورث نزدیک بحقیقت باشد که نوشته پیاده نظام دویست هزار و سواره نظام چهل و پنج هزار با پنجاه فیل جنگی بوده که در ابتدا ارابه‌های داس‌دار ایرانی بسرعت حمله نموده و باعث وحشت مقدونیها گردید و عده‌ای از آنها صدماتی به حضم وارد نمودند و متعاقب ارابه‌ها مازه سردار پیشرو با سواران تک تیرانداز تلفاتی به دشمن وارد نمودند. سکائی‌ها بینه دشمن را غارت کرده و اسیران رها شده هم جرات امداد به ایرانی‌ها را پیدا نمودند اسکندر مجدداً به قلب اردوی داریوش حمله و به داریوش رسید. اسکندر زوبنی به گردونه داریوش افکند که او را به زمین زد لشکریان به تصور اینکه داریوش مرده عقب نشینی نمودند که متعاقب آن هم داریوش بدنبال نیروهایش عزیمت نمود اسکندر پس از ارییل به ارمنستان و از طریق مناطق ماد به بابل رفت. اسکندر مانند کوروش بزرگ به معبد مردوک خدای بزرگ بابل رفت و دست آن بت که اساهیل نام داشت گرفت و فرمان داد معابدی که در زمان خشایار شاه ویران شده تعمیر کنند.

قشون اسکندر سپس از بابل به شوش متوجه شد پسر والی شوش باستقبال او آمد. خزانه شوش حدود ۵۰ هزار تالان شمش طلا و نقره را متصرف و والی را در شغل خود ابقاء کرد و یک نفر مقدونی را به فرماندهی قلعه گمارد و خانواده داریوش را در کاخ شوش جای داد. در شوش فرمان داد تعداد سی هزار نفر جوان ایرانی را با نظر

مربیان یونانی جهت سپاهی آموزش دهند. اسکندر از راه اهواز و بهبهان به پارس حرکت کرد که در مسیر خوزستان در ولایت اکسیان (ماداتس) مقاومت دلیرانه‌ای بر علیه اسکندر کرد و تلفاتی به مقدونی‌های او وارد نمود و اسیر شد ماداتس به علت شفاعت ملکه مادر از مرگ نجات یافت و از دادن مالیات معاف شد. پس از مطیع نمودن اکسیان، اسکندر سپاه خود را دو قسمت کرد، پارمی مخاین، را از راه جلگه به پارس فرستاد و خود از راه کوهستان و از معبر دروازه با آریابرزین سپردار شجاع که فرماندهی بیست هزار نفر را داشت برخوردار کرد. و با راهنمایی یک نفر چوپان از مردم کیلیکیه که سابقاً در این نواحی چوپان بوده از پشت سر مدافعین شش در آورد، ولی پارسیان با توجه به محاصره شدن آنقدر دفاع کردند که کشته شدند. تنها دفاع رزمی در حمله اسکندر به ایران همین دفاع آریا برزن بوده است. اسکندر پس از برداشتن مدافعین بطرف پرس‌پولیس یا شهر پارسه براه افتاد که تعداد چهار هزار نفر از اسرای قبلی یونانی که سابقاً اسیر پارسی‌ها بودند بعضی بی‌دست و پا و بی‌گوش با خوش آمد و شکایت از پارسی‌ها به استقبال اسکندر آمدند. اسکندر از آنها دلجوئی کرد و دستور داد بهر کدام مبلغی پول و زمین و امکانات زراعی بدهند تا در پارس بمانند. اسکندر سران اردو را جمع کرد و قبل از ورود به شهر گفت از اینجا بود که لشکرهای بیشماری به وطن ما حمله می‌بردند. پس از آن مقدونی‌ها به شهر ریختند و به کشتار و غارت مردم پرداختند. بقول کنت کورث اسکندر ۱۲۰ هزار تالان نقره از حاکم آنجا دریافت کرد. در مراسم جشن اسکندر در حضور زنان بدعمل یونانی و تحت تاثیر زنی بنام تائیس که اهل آتن بود در حال مستی، کاخ سلطنتی پرسپولیس را آتش زد که تخت جمشید بدون کوروش و داریوش دیگر کمر راست نکرد و اسکندر با این عمل انتقام آتش سوزی در آتن را از پارسی‌ها گرفت. شکی نیست که عمل خشایار شاه که به قصد انتقام از سوزندان سارد، آتن را سوزانید بد بود و هم عمل اسکندر که لقب ملعون به دلیل این کار گرفت بد بود. چون اسکندر شنید که داریوش به ماد رفته لذا بسوی همدان شتافت اسکندر در ۲۳۰ ق-م به تعقیب داریوش به ری رفت. داریوش در مشرق ایران قشونی از ایالت شرقی برای مقابله با اسکندر جمع‌آوری کرد و با تبرزن

بسوس والی باختر و تعدادی یونانی اجیر که تا آخر به داریوش وفادار مانده بودند بسوی دامغان در حرکت بودند. داریوش مستأصل از کشور و بی اراده تحت تاثیر افکار بسوس نایب السلطنه بلخ به سوی مشرق در حرکت بود چون شنید که اسکندر در تعقیب آنها است با خنجر زخم‌های مهلکی به داریوش زد و خود بسوی باختر روان شد. اسکندر وقتی رسید که داریوش جهان را وداع گفته بود. بدستور اسکندر نعلش داریوش را به پاسارگاد به دخمه شاهان سپردند. داریوش به گفته تاریخ نویسان شاهی نیک کردار بود و با شرافتمندی عمر خود را پایان رساند. علل شکست ایران عبارت بود از:

عدم ممانعت از عبور اسکندر از داردائل و عدم استفاده از نیروی دریائی،

بکارگیری ناصحیح نیروها در معابر و جلگه‌ها و نقاط ارتفاعی،

عدم پایداری سلسله مراتب فرماندهی در نیروهای ایران،

عدم بهره‌وری از مناطق استراتژیک در بنادر و معابر جنگی،

ازدیاد توان رزمی و عدم بهره‌برداری آن‌ها در زمان و مکان مناسب،

عدم کاربرد کمین به دشمن در کلیه معابر،

عدم تهور و کمبود (و روحیه پافشاری و شایستگی رزمی) در رهبری نیروهای

داریوش.

با مرگ داریوش سوم، شاهنشاهی هخامنشی و دوره تسلط پارسی‌ها پایان پذیرفت. حکومت سلسله هخامنشی از خروج کوروش بزرگ تا مرگ داریوش سوم ۲۲۰ سال ادامه داشت ولی اگر سابقه دودمان هخامنشی قبل از کوروش را هم به حساب آوریم قریب به چهارصد سال می‌شود. پس از کشته شدن داریوش، اسکندر بسوی گریان (درکانه) رفت مردها و یا ماردها مردمان بومی مازندران گردن به فرمانبرداری از اسکندر نهادند. سپس به شهر هگاتم پیلوس (صد دروازه) به منطقه پارت رسید. به گفته کنت کورث اسکندر تغییر رفتار داد و تجملات دربار پارسی را پذیرفت و تاج بسر نهاد ولی یونانیان که بحکومت دمکراسی عادت داشتند از تغییر رویه او راضی نبودند اسکندر

بدنبال بسوس کشنده داریوش که در باختر بنام اردشیر خود را شاه خوانده حرکت کرد پس از تمشیت درکارهای سیستان بسوی باختر و بلخ حرکت کرد. بسوس از بلخ گریخته بسوی سند رهسپار شد. اسکندر به سرکرده سواران ایرانی در سند (اسپی تامن) فرمان داد بسوس را گرفته و او را درهمدان بدار آویختند. اسکندر در شهر سند مردم یونانی را که در زمان خشایار شاه در آنجا سکونت داشتند قتل عام یا اسیر نمود. اسکندر پس از عبور از جیحون بشهر کوروش در کنار رود سند رسید. پس از جنگ شهر کوروش را فتح و در کنار آن شهری بنام اسکندریه بنا نمود. در اینجا شنید که اسپی تامن سردار ایرانی سر به شورش برداشته است، پس با زحمت بسیار او را شکست داد. سرانجام سکاها سر اسپی تامن را برای او فرستادند. در میان اسرای سغدی دختری بنام رکسانا بود که اسکندر بوی دل باخت و او را بزنی گرفت و پدر او (او کسپارتس) را که ازنجای سغد بود آزادی بخشید. اسکندر هنگامیکه در مقدونیه بود خود را پسر ژئو (ژوپیتز) می دانست و در مصر کاهن معبد آمون او را ژوپیتز آمون خواند از آن پس این فکر بقدری در مغز او نیرو گرفت که میخواست او را پسر خدا بخواند ولی مقدونیها از خدا خواندن او ابا کردند و در صدد توطئه برای قتل اسکندر درآمدند که این توطئه بزودی کشف شد. یکی از توطئه کنندگان خواهر زاده ارسطو دوست با وفای اسکندر بود که به قتل رسید. لشکرکشی اسکندر به هند در سال ۳۲۷ ق-م روی داد. وی از کوههای هندوکش گذشته با یکصد و بیست هزار سپاهی پس از عبور از دره کابل و گذرگاه خیبر و جنوب پیشاور به پنجاب رسید و پس از پنجاب در جلیم امروز با پادشاهی بنام پروس با سی هزار سپاه و فیلهای جنگی مواجه شد. او با اینکه خوب جنگید ولی شکست خورد و مورد عفو و گذشت اسکندر واقع شد اسب اسکندر که (بوسیفال) نام داشت بر اثر کثرت زخمهای وارد شده سقط شد دستور داد بوسیفال را در کنار رود هیداسب دفن کرده و بر سر مدفن او شهری بنام بوسیفال بنا کنند. در حوالی رود هیفاز که یکی از شعب رود پنجاب است اکثر سپاهیان اسکندر از او تقاضای مراجعت به وطن را کردند که اسکندر با بی میلی از همانجا مراجعت کرد. اسکندر پس از برگشت از طریق سیرجان به پاسارگاد رفت و از آن جا به شوش رفت.

بقول آریان در شوش اسکندر اساتیرا یا (برسین) دختر داریوش و بعد پروشات دختر اردشیر سوم را بزنی گرفت. اسکندر سه زن ایرانی داشت و دختر بزرگتر داریوش بنام (دری په‌تیس) را به عقد سردار محبوب خود (هفس‌تین) در آورد.

اسکندر با ازدواج عناصری از سپاه خود با دختران ایرانی بمدت ۵ روز برای آنها جشن عروسی گرفت. درهمدان سردار محبوب او بنام هفس‌تین در گذشت در عزای او یال و دم اسبان را بریده و کنگره برج‌ها برافکنده شدند و طیب و معالج بیچاره او بدار زده شد و برای شادی روان او زن و مرد کوسیه‌ها که با او در آخرین نبرد در جنگ بودند قتل عام شدند.

اسکندر پس از قتل عام کوسیان به بابل رفت در آنجا سفرای لیبی و قرطاجنه و اسپانیا و گالیا (فرانسه) با هدایا به نزد او آمدند. او در بابل به عیش و عشرت پرداخت که در اثر افراط در مشروب خواری سکنه شدیدی بوی دست داد که بعلت اوج بیماری در تاریخ ۳۲۳ ق-م در گذشت شایع بوده که بر اثر زهری که به او خورانده‌اند درگذشته است. هنوز جسد اسکندر سرد نشده بود که سرداران او به نزاع و مجادله با هم پرداختند. در آسیا پردیکاس که از سرداران نام آور او بود موقتاً نیابت سلطنت را بعهده گرفت. و به سرداران گفت باید در انتظار وضع حمل رکسانه زن اسکندر باشیم، بزودی رکسانا پسری آورد که او را بنام پدرش اسکندر نامیدند ولی تفاوتی حاصل نشد که میراث اسکندر بین سرداران تقسیم شد.

مصر نصیب بطلمیوس پسر لاگوس شد.

انتی‌گون والی کیلیکیه و بعضی ولایات آسیای صغیر شد.

سلیکوس به فرماندهی سواران منصوب شد.

آنتی‌پاتر هم به سرداری کل مقدونیه و توابع آن تعیین شد.

پردیکاس که نیابت سلطنت را داشت به قدرت زیادی رسید. سایر سرداران اسکندر به مخالفت او برخاسته و سرانجام کشته شد و انتی‌پاتر به نیابت سلطنت رسید. اختلافات بین سرداران چنان بالا گرفت که آتش آن یکباره خاندان اسکندر را نابود کرد.

بطریقی که فیلیپ آریده برادر ناتنی اسکندر و مادرش المپیایس و رکسانه و اسکندر دوّم همگی ضمن این حوادث به قتل رسیدند. انتی‌گون فرمانروایی مطلق مشرق را بدست آورد او خزاین اسکندر را غارت کرد و به مغرب بازگشت. دیگر سرداران که به پیروزیهای انتی‌گون رشک می‌بردند در سال ۳۱۲ ق-م متحد شدند. وقتی که انتی‌گون سرگرم جنگهای در حوالی مدیترانه بود یکی از ساتراپهای معزول بنام سلوکوس به حکومت بابل بازگشت و بر آنجا مسلط شد و پس آن چندین جنگ بین او و انتی-گون اتفاق افتاد که انتی‌گون شکست خورد و بسزای اعمالش کشته شد.

میدان این همه جنگها بین سرداران مقدونیه (یونان- آسیای صغیر- سوریه- مصر- قبرس- بابل- ماد و پارس) بود. مستملکات انتی‌گون میان دیگر جانشینان اسکندر تقسیم شد. از این زمان دیگر نامی از دولت اسکندر نماند و از انحلال دولت اسکندر دولت‌های زیر بوجود آمده‌اند.

- مقدونیه با یونان

- تراکیه و قسمتی از آسیای صغیر

- دولت سلوکی در آسیای غربی و ایران

- دولت بطالسسه یا بطلمیوس‌ها در مصر و آفریقا

سلوکیان

سرسلسله سلوکیان سلوکوس نیکاتر فرزند آنتیوخوس یکی از سرداران نامدار فیلیپ پدر اسکندر بود. سلوکوس نیکاتر مورد اعتماد اسکندر بود. وی بفرمان اسکندر با دختر اسپی‌تامن فرمانروای سابق سند که آپامه نام داشت ازدواج کرد. این زن بعدها شهبانو و مادر ولیعهد دولت سلوکی گردید.

سلوکوس بعد از مرگ اسکندر مقام معاونت پردیکاس را داشت پس از آن به پردیکاس خیانت کرد و درصدد خدمت به آنتی‌پاتر برآمد درهنگام تقسیم میراث اسکندر، ایالت بابل سهم او شد بعد برضد او من که مدافع حقوق خانواده اسکندر و فرزند اسکندر بود اقدام کرد و بیاری آنتی‌گون علم طغیان برآفراشت. وی پس از غلبه

آنتی‌گون، به او من غلبه کرد و چون سلوکس را برای خود خطرناک دید خواست بابل را از او بگیرد ولی سلوکس گریخته به نزد بطلمیوس والی مصر رفت و لشکر کوچکی را از وی گرفت. او آنتی‌گون را شکست داد و خوزستان و ماد را نیز ضمیمه حکومت بابل کرد و در ۳۱۲ ق-م سلطنت سلوکی را در ایران تشکیل داد و در ۳۰۶ ق-م خود را رسماً شاه خواند. سپس به هند لشکر کشید که در این وقت شاه هند چندره گوتیا در آن سرزمین پادشاهی می‌کرد. در ۳۰۴ ق-م بزودی بین دو طرف قرار داد متارکه جنگ امضاء شد. سلوکس چون دید از پس پادشاه هند بر نمی‌آید، تمام ولایاتی که اسکندر در پنجاب هند و بلوچستان و افغانستان و پارامیزاد تسخیر نموده بود به گوتیا واگذاشت و دختر خود را به زنی به او داد. در عوض از پادشاه هند تعداد ۵۰۰ فیل گرفت که پس از بازگشت از هند سپاه آنتی‌گون را در ایپسوس در فریگیه درهم شکست، که بر اثر آن آنتی‌گون نابود گردید.

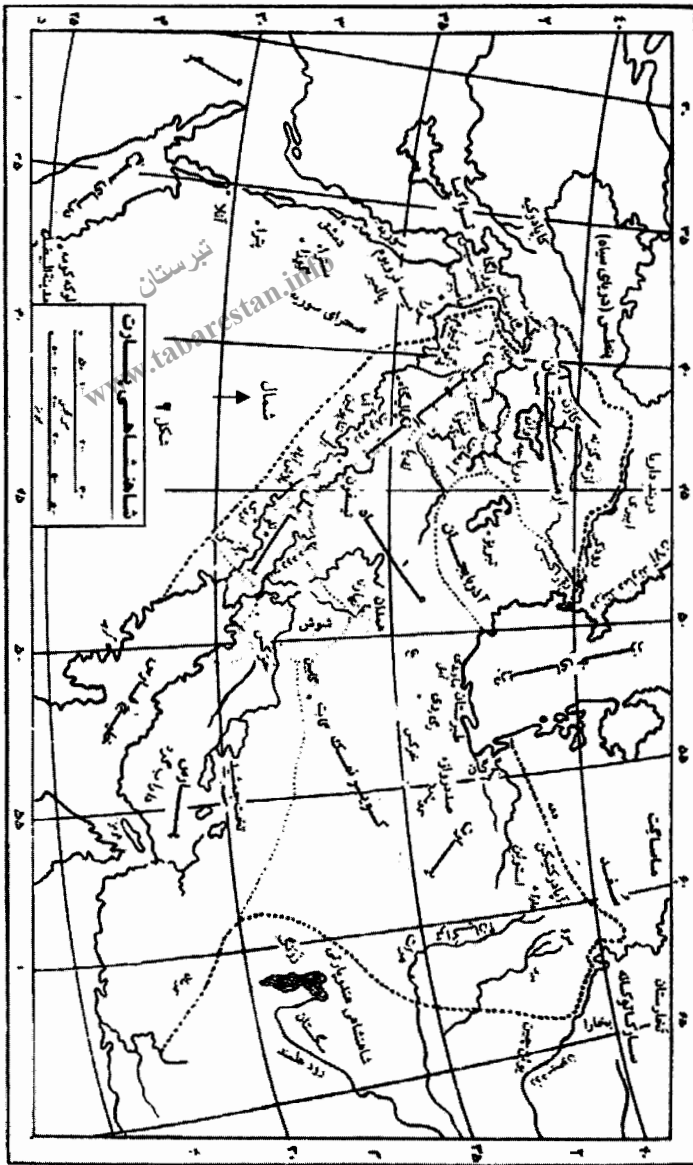
سرانجام سلوکس در هنگامی که می‌خواست از داردانیل برای سرکشی به امپراطوری غربی خود در مقدونیه برود در سن کهولت بدست بطلمیوس کراتونوس پسر ارشد بطلمیوس اوّل والی مصر کشته شد. جانشینان سلوکس نیکتر نتوانستند آن مجد و عظمتی را که سلوکس بنیاد گذارده بود ادامه دهند. در زمان انتیوخوس سوم که با مصریان در جنگ بود به وسیله رومیان مدافع و پشتیبان مصر شکست خورد که به یکباره سلوکی‌ها ناتوان شدند و پارتها دست سلوکی‌ها را از مشرق ایران کوتاه کردند. در سال ۱۴۵ ق-م سوریه که باقیمانده کشور پهناور سلوکی بود پس از مرگ انتیوخوس سیزدهم وسیله پومپه سردار رومی سوریه هم جزء متصرفات روم شد و حکومت ۱۴۸ ساله سلوکی‌ها در سال ۲۱۲ ق-م رسماً منقرض شد.

دولتهای کوچک پس از اسکندر در مغرب آسیای صغیر یکی کاپادوکیه قبل از آمدن اسکندر به ایران آریارات پادشاه محلی از طرف ایران در آنجا بود که برای اسکندر سر اطاعت فرود آورد و در شغل خود باقی ماند بعد از فوت

اسکندر تابع روم شد. یکی دیگر دولت نپت و دولت پرگام و بی‌تی تیه و آذربایجان بود که دولت آذربایجان متحد دولت پارت شد. رومی‌ها بارها تلاش کردند که آذربایجان را از پارت جدا کنند ولی موفق نشدند. آتروپات و ارته بازان و مهرداد از شاهان آذربایجان بودند. حدود آذربایجان در دوره پارتها از شمال به ارمنستان بزرگ و اران و از مغرب به ارمنستان بزرگ و کوچک و کردون و آدیابن و از جنوب به ماد بزرگ و از مشرق به دریای خزر و کادوسیان محدود بوده است. بغیر از آسیای صغیر واقع در مغرب ایران، خاندانهای شاهی درخاوران، و پادشاهان یونانی و باختری سرانجام وسیله پادشاهان پارت (خاندان اشکانی) سر و سامانی داده شد.

پادشاهان پارت (اشکانیان)

بعد از اسکندر دیودوتوس نامی بر ایالت باختر از جانب سلوکی‌ها حکومت می‌کرد که بالغ بر سی هزار یونانی و مقدونی در زمان اسکندر در آن سرزمین با بومیان اختلاط کرده و زندگی می‌کردند. هنوز دو سه سال از حکومت دیودوتوس نگذشته بود، که عصیان دیگری علیه پادشاهان سلوکی در (مشرق ایران) روی داد و دولت دیگری توسط قومی ایرانی بنام (پارت) در خراسان تاسیس گشت سردودمان خاندان ارشکانی بنام ارشک، بقول استرابون مردی سکائی از تیره پارتی بود و در دره‌های رود اترک می‌زیست. چون شنید که دیودوتوس در باختر دعوی استقلال کرده او نیز به پارت آمد و از فرمان سلوکی‌ها سرپیچیده و خود را شاه خواند و در ۲۵۰ سال ق-م سلسله اشکانی را تاسیس کرد، از آن روی به سوی ماورای قفقاز پیش رفت قلمرو او از از جنوب غربی ایران تا شمالشرقی ایران و استان پارت و به تدریج با تضعیف سلوکیان پارتها در حال گرفتن قدرت بودند. مردم پارت در سرزمین‌های مشرق ایران زندگی می‌کردند.



قومی چادرنشین و از قبیله (پرنی) که تیره‌ای از قوم داهه از قبایل سکائی محسوب می‌شدند، که بصورت چادرنشین در استپ‌های میان گرگان و دریای آرال زندگی می‌کردند. استرابون مینویسد که آن مردم در ابتدا در کنار دریای آرف کنونی مسکن داشتند، سپس از آنجا کوچیده و بسوی خوارزم رفته و در همسایگی گرگان مسکن گزیدند سپس به خراسان کنونی مهاجرت کردند. قوم پارت سوارکارانی بودند که بقول مورخان سعادت را در مردن در جنگ می‌دانستند و مزگی طبیعی را شرم آور می‌شمردند. در کتیبه داریوش از پارت‌ها به پرثوه یاد شده که پرثوه بمعنای جنگاور است این واژه بعدها به پهلوی تبدیل شده است.

اینان که پیوسته سواره به مشرق ایران هجوم می‌بردند، در اوایل نیمه دوم ق-م سرزمین پارت را از چنگ یونانی‌ها رهائی بخشیدند و استقلال ایران را احیا کردند. پایتخت اولیه آن‌ها در شهر هکا توم پیلوس (صد دروازه) و بعد به اکباتان و سرانجام به تیسفون منتقل نمودند. سواران پارتی را اسواران می‌گفتند آنان بمانند سکاها در رزم جنگ و گریز، زبان زد بودند. شاهان این قوم بنام سلسله اشکانیان در مدت ۴۷۶ سال بر قسمت بزرگی از آسیا فرمانروائی داشتند و از اشک یکم تا اشک ۲۸ بر تخت نشستند. اشکانیان در سال ۲۲۶ میلادی توسط ساسانیان منقرض شدند بعد از کشته شدن اشک اول در جنگ با یونانی‌ها اشک دوم (تیرداد اول) شاه شد و ۳۷ سال پادشاهی کرد و وضع خود را در مقابل سلوکیان و باختریان تثبیت کرد و پایتخت خود را از اساک به شهر هکاتم پیلوس (صد دروازه) انتقال داد، و خود را شاه بزرگ خواند. شاهان اولیه اشکانی‌ها مستمر برای بدست آوردن سرزمین‌های هخامنشی در تلاش بودند. مستملکات شرقی سلوکی‌ها لقمه سهل‌التناولی برای قدرتی جدید چون مهرداد اول بود. مهرداد اول بین سنوات ۱۶۰ و ۱۴۰ ق-م ماد- الیمائی (عیلام)، پارس، خرسن، بابل، آشور، هرات و سیستان را ضمیمه متصرفات خویش ساخت و در ساحل چپ دجله در جای اردوگاه خود پایتخت پارت بنام تیسفون را احداث نمود. فرهاد اول در سال ۱۳۷ ق-م در گذشت در حالی که برای پسرش فرهاد دوم شاهنشاهی بزرگی از فرات تا هرات به صورت ممتد و یک پارچه بجای گذاشت. منابع تاریخی او را

پادشاهی دارای سجایای نیک و پارسا و شجاع و قانونگذار و نیکو معرفی کرده‌اند، در واقع در تشکیل شاهنشاهی پارت مهرداد اول نقش کوروش را ایفا کرد و مهرداد دوم نقش داریوش را. او ایران را بصورت قدرتی جهانی درآورد. تماس‌های او با روم در مغرب و چین در مشرق اهمیت و عظمت نقش او در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آن روز در تاریخ ایران ثبت شده و نشان می‌دهد پس از مرگ این شاهنشاه بمدت ۳۰ سال شاهان زیادی آمدند که شاهنشاهی بعلت اختلافات داخلی چنان ضعیف شد، که پادشاه ارمنستان که تاج و تخت خود را مدیون پارسیان بود چند ایالت تا حدود همدان را از آنها متنوع نمود.

در زمان مهرداد دوم شاهزادگانی اشکانی در ارمنستان سلطنت می‌کردند، که لقب شاهی داشتند و گاهی هم افرادی خارج از شاهزادگان در این سمت بودند. مهرداد برای اطمینان از جانب ارمنستان در زمان تیگران پسر بزرگترش را بطور گروگان در دربار پارت نگهداری نمود. در ۶۰۶ ق-م سردار رومی به فرهاد پیشنهاد اتحاد نمود که در ازای آن قول داد که سرزمینهائی کردون و ادیابن در ولایتی که تیگران پادشاه ارمنستان از دولت پارت گرفته به فرهاد بازگرداند. فرهاد پذیرفت و بارمنستان حمله کرد. تیگران شکست یافت و به کوهها گریخت و فرهاد پسر او را بنام پدر بر تخت نشانند. فرهاد وسیله پسرش مهرداد مسموم شد و مهرداد به تخت نشست که بزرگان پارت او را معزول نمودند و ارد پسر دیگر را به شاهی نشانند در این زمان سردار روم کراسوس با لژیونهای رومی باستعداد ۴۲ هزار به بین‌النهرین حمله کرد. از طرفی ارد به سردار خود سورنا دستور داد که به مقابله کراسوس حرکت کند که سورنا با جنگ و گریز کراسوس را به بیابانها کشانید در این جنگ کراسوس و پسرش کشته شدند. در جنگ مذکور از ۴۲ هزار لژیون رومی ۲۰ هزار کشته و ۱۰ هزار اسیر و بقیه متواری گردیدند. سورنا سر کراسوس را به دربار پارت فرستاد و به پای شاه ایران انداخت. این جنگ برای دولت جوان ایرانی اعتبار و اهمیت جهانی به همراه داشت در این جنگ سرزمین و غنائم جنگی زیرین بدست پارتیان افتاد:

اراضی بین‌النهرین از رود فرات مرز ثابت دولت اشکانی شد.

ارمنستان از تسلط روم خارج و دست نشانده ایران شد. تجهیزات و پرچم‌های قشون شکست خورده روم بدست ایرانیان افتاد. فتوحات و نیرومندی سورنا مایه رشک و حسد ارد شد. اگر ارد این سردار لایق را نمی کشت می‌توانست تمام ممالک از دست رفته در آسیا مانند سوریه و فلسطین و کشورهای آسیای صغیر را از سیطره روم خارج و مجد و عظمت زمان هخامنشیان را اعاده نماید. ارد از این موقعیت بهره برداری نکرد، بعد از ارد ضعیف در دولت اشکانی پیدا شد و سرانجام اردشیر پسر بابک بین سالهای ۲۲۰ و ۲۲۶ م- بر اردوان پنجم یعنی اشک بیست و هشتم خروج کرد. اردشیر در این هنگام پادشاه دست نشانده پارس بود پس از تسخیر کرمان و اصفهان بین او و اردوان در دشت هرمز (هرمزگان) جنگی روی داد که اردوان در این جنگ کشته شد. بقول گولداشمید اردشیر سر اردوان را زیر لگدانداخته و به او توهین بسیار کرد. این شکست با علم به اینکه قطعی بود ولی پسر اردوان آرتا باذ خود را شاه خواند و پادشاه ارمنستان بعلت خویشی با ارتاباذ بحماییت او برخاست. در جنگی که بین اردشیر و ارتاباذ بحماییت ارمنستان در گرفت اردشیر به حیلہ بر او غالب شد و پس از آن اردشیر به تمام کشور و سرزمین ایران دست یافت و همه شاهزادگان و بازماندگان خاندان پارت را بکشت و دولت اشکانی را پس از ۴۷۰ سال برانداخت. شاخه‌های خاندان اشکانی به ۴ شاخه منشعب بودند.

شعبه یکم در ایران ،

شعبه دوم در ارمنستان،

شعبه سوم در باختر تا هند،

شعبه چهارم در آسیای میانه تا دریای آرف و کوههای قفقاز.

ارامنه‌ها نژاد خود را به شخصی بنام هایکا که وی در آغاز با اقوام خود از

بین‌النهرین به ارمنستان آمده می‌دانند.

هایکا ارمنستان را به ارمنستان بزرگ و کوچک تقسیم کرد. پیش از اینکه ارمنی‌ها

که آریائی بودند به ارمنستان بیایند اوراتوها یا آرات‌ها در این سرزمین زندگی

می‌کردند. ارمنی‌ها در اوایل قرن ششم ق-م به ارمنستان آمده‌اند و دولت وان را منقرض

نمودند. در لشکرکشی هوخستره ارمنستان ضمیمه ماد و سپس جزء دولت هخامنشی شد و پس از اسکندر به سلوکی‌ها رسید. پس از شکست سلوکیه از رومی‌ها ارمنستان اعلام استقلال نمود. دولتهای اوسرثن یا (خسرون) و آدیابن (اسور قدیم) از خاندان اشکانی بوده و شاهان آنها با اشکانیان قرابت داشته‌اند که بتدریج زیر نفوذ ساسانیان قرار گرفتند. نبطی‌ها در حوالی فلسطین و دولت عربی الحضر در حوالی موصل امروز در زمان اشکانیان تحت نفوذ پارتی‌ها و بعد به تصرف ساسانیان در آمدند. آخرین سرزمین تحت نفوذ اشکانی‌ها کوشانی‌ها را میتوان نام برد که آنها نیز سرانجام در سال ۲۲۰ میلادی وسیله ساسانیان و هیاطله منقرض و تصرف شدند.

ساسانیان

ساسانیان سلسله‌ای بودند که از پارس برخاسته و مجد و عظمت ایران دوره هخامنشی را تجدید کردند. ساسانیان و خود را وارث پادشاهان هخامنشی می‌پنداشتند حکومت آنها بر پایه دین و حکومت مرکزی استوار شده بود و برخلاف اشکانیان که حکومت ملوک الطوائفی داشتند اداره کشور را با وحدت مرکزی تامین کردند. و با اقتدار بر همه ولایات کشور نظارت داشتند. این دولت در دوره عظمت خود چنان شأن سیاسی خود را بالا برده که در آن عهد بنظر می‌رسید که دنیای متمدن بین دو کشور ایران و روم تقسیم شده بود. از نظر سیاسی ساسانیان در سه جبهه محاربات خود را با دشمنان ایران ادامه دادند، با رومیان در مغرب، با کوشانیان و هیطالیان (هیاطله) در مشرق و با وحوش خانه بدوش بیابانی، در شمال. و مسئله دشوار ارمنستان و منازعات داخلی چون عقاید مزدکی که به مبانی وحدت جامعه آسیب وارد نموده بود و همه این عوامل برای تضعیف حکومت ساسانیها فراهم بود ولی ضربه قاطع از طرف دشمن بزرگ یعنی روم وارد نشد بلکه از طرف قوم تازه نفس عرب طومار حیات ملی ایران را درهم پیچید. ایرانیان دین اسلام را پذیرا شدند، ولی در مقابله با سلطه امویان با واکنشهای آزادی خواهی سرانجام پرچم استقلال ایران را برافراشتند. یکی از خاندانهای قدیمی پارس خاندان ساسان نامی بود که در شهر استخر زندگی

می‌کرد، در معبد اناهیتا در شهر استخر موبد موبدان بود و ریاست معبد را عهده دار بود. ساسان که از دودمان نجبا بود با زنی از خاندان بازرنگی بنام دینگیا (رام بهشت) ازدواج کرد.

اردشیر پسر دوم بابک در دارابگرد، از ایالت پارس شغلی نظامی داشت پس از فوت بابک پسر بزرگتر که شاپور نام داشت جانشین بابک گردید، اما اردشیر از تمکین به برادر بزرگتر خوداری کرد کشمکش بین آنها قریب الوقوع بود که شاپور برحسب اتفاق و ناگهانی بمرد اردشیر ایالت کرمان را گرفت و خود را شاه اعلام کرد تا سواحل خلیج فارس پیش رفت و تسلط خود را در خارج از حدود پارس تثبیت نمود پیروزیهای او اردوان پنجم پادشاه پارت را نگران کرد و به پادشاه اهواز فرمان داد که با لشکری بر اردشیر بتازد. اردشیر پس از فتح اصفهان روانه اهواز شد و ولایت میشان که در دست عرب‌های عمان بود تصرف کرد سرانجام جنگی سخت بین او و اردوان پنجم در هرمزگان در خوزستان در گرفت، که با مرگ و کشته شدن اردوان در روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ میلادی سلسله پارت اشکانی برفاقت.

طبق روایات در کارنامه اردشیر بابکان، بابک شهریار پارس شبی بخواب دید که خورشید از سرشبان او ساسان برتافت و شب دیگر هم چنین دید که ساسان بر پیل سپیدی نشسته که همه به او نماز می‌بردند، و در شب سوم بخواب دید که سه آتشکده آذرگشب، آذر فرنب و آذر برزین مهر بخانه ساسان درخشیدند. خوابگذاران یک سخن در تعبیر گفتند یا ساسان یا از فرزندان او به پادشاهی جهان می‌رسد. پس بابک ساسان را خواست و گفت آیا از پدران و نیاکان تو کسی جایگاه پادشاهی و سرداری داشته که ساسان گفت من از نسل دارا پسر دارای کیانی هستم، که در زمان جانشینان اسکندر در نهان و پنهان می‌زیستم. چون بابک دانست که او شاهزاده است دخترش را زن او نمود که اردشیر از دختر بابک است. پس بابک اردشیر را بزرگ کرد روزی در شکارگاه در حضور اردوان گوری بگذشت که اردشیر چنان تیر به پشت او زد که از سوی دیگر بگذشت که مایه شگفتی اردوان و حسد پسر مهتر اردوان شده در نتیجه کواکب شناسان اردوان را گفتند، که تا سه روز دیگر هر مرد بنده‌ای از نزد خداوندگار خود بگریزد

بزرگی و پادشاهی می‌رسد که کنیز بابک این خبر را به دلباخته خود اردشیر رساند. شبانگاه اردشیر و کنیزک از بارگاه شاهی گریختند. چون اردشیر به استخر رسید نیروئی فراهم کرد و لشکر آراسته اردوان را مغلوب نمود و پادشاهی اشکانی را مضمحل کرد. پس از کشتن اردوان اردشیر بجای او به تخت نشست و دختر وی را به زنی گرفت. در این هنگام دو تن از پسران اردوان به نزد کابلشا به کابل گریختند، به خواهرشان که زن اردشیر بود نامه نوشتند و او را برآن داشتند که زهری را که فستاده بودند به اردشیر بخوراند زن زهر را با شیر مخلوط کرد به اردشیر داد. هنگام نوشیدن کاسه از دست اردشیر بیفتاد که گربه و سگی آنجا بودند چون خوردند در دم بمردند. او زن را به موبد سپرد که کشته شود چون موبد دانست که زن آبستن است او را به خانه برد و نگهداری کرد. از آن زن پسری زاده شد، که او را شاپور نام نهادند. روزی درشکارگاه اردشیر بدنبال بچه گوری رفت که مادر، بچه گور را رهانید و خود به کمند افتاد. اردشیر را دل بسوخت و به بانگ بلند گریست. موبد آگاه شد که اردشیر از کشتن زنش دخت اردوان و فرزندش پشیمان شده و لذا زنهار خواست و نوید سالم بودن آنها را به اردشیر داد که اردشیر از دیدن فرزند خود خداوند را شکر کرد. اردشیر در ۲۲۶ میلادی تاجگذاری کرد و عنوان شاهنشاه ایران را اختیار نمود. اردشیر استخر را بعلت کوچکی شایسته اقامت ندانست لذا شهر تیسفون در کنار دجله را پایتخت قرار داد.

در سالهای بعد اردشیر پس از محاصره شهر الحضر (هاترا) و تصرف مناطق ماد و همدان و آذربایجان و ارمنستان و گرجستان به آنان استقلال موقت داد. سپس به تسخیر سگستان (سیستان) و نیشابور و مرو و خوارزم و بلخ پرداخت و پادشاه کوشان، طوران، ملوران و مکران (در پاکستان غربی) سفرائی به پیشگاه اردشیر فرستادند و او را به شاهنشاهی شناختند. قلمرو حکومت اردشیر در آن تاریخ مشتمل بود بر ایران فعلی و افغانستان و بلوچستان و مرو تاخیوه و تاجیحون، مرزهای غربی هم به بابل و عراق در فرات می‌رسید. در ۲۲۸ میلادی به شهر دورا که شهری کاروانی در عراق بود حمله برد و در همان سال ب فکر گرفتن انتقام اشکانی‌ها از رومیان افتاد و از فرات گذشت. قیصر روم سفیری نزد اردشیر فرستاد و به اردشیر نوشت جنگ با روم جنگ با وحشی‌ها

نیست. شکست پارتها در زمان تراژان را بیاد بیاورد و در فکر حمله به روم نباشید. اردشیر در پاسخ به نامه قیصر (الکساندر سوروس) هیتی مرکب از چهارصد تن از زبده‌ترین نیروهای خود را با پیام اردشیر به نزد قیصر فرستاد آنها از امپراطور خواستند باید سوریه و باقی متصرفات روم در آسیا را که ملک موروثی ایرانیان در زمان هخامنشیان بوده تخلیه و به ایران اعاده نمایند. امپراطور از جسارت آنها به خشم آمد و دستور داد بمانند اسرای جنگی آنها را در بند نمایند. قیصر در ۲۳۱ میلادی نیروی بزرگی از انطاکیه و شام گردآورد. وی سپاه خود را به ۳ نیرو تقسیم کرد، نیروی یکم را بیاری حصرو پادشاه ارمنستان فرستاد، که به ماد و آذربایجان حمله کنند و نیروهای دوم را بسوی خوزستان اعزام و حرکت کردند و لشکر سوم را تحت سرداری شخص امپراطور آهنگ حمله به قلب ایران را نمود. اردشیر در برآوردهای خود دید که میان این ۳ نیرو ارتباطی وجود ندارد، پس بلادرنگ به لشکر اعزامی قیصر به خوزستان حمله برد و آن را تارومار کرد. امپراطور بهراس افتاد و فرمان عقب نشینی داد اردشیر بدون اینکه داخل شامات شود به ارمنستان حمله کرد و شاه ارمنستان که سرسختانه پایداری می‌نمود را با تدبیر اردشیر بدست یک نفر از خاندان اشکانیان بنام (اناک) کشته شد و کار ارمنستان یکسره گردید و ضمیمه ایران شد. اردشیر چون خود موبد زاده بود آئین زردتشت را در ایران مذهب رسمی قرار داد و دستور داد اوستای پراکنده را گردآوری کنند. ساخت شهرهای زیادی را به او نسبت می‌دهند. از جمله سلوکیه و اردشیر خوره و ریواردشیر و رام اردشیر در پارس از بناهای او است. از شهرهای دیگر که در تاریخ مستور و بنام اردشیر ثبت شده شهر باستانی کرخای و میشان که بعدها بنام استرآباد یا اردشیر آباد و شهر بصره فعلی قبلاً توسط اردشیر بنام وهیشت‌آباد را اردشیر احداث بنا نموده است. اردشیر شاهنشاهی با تدبیر و دلیر و آبادگر بوده است او در یکی از پند و اندرزهایش می‌گوید: ملک حاصل نگردد مگر به لشکر و لشکر فراهم نگردد، مگر به زر و زر بدست نیابد مگر با کشاورزی و آبادی، و زراعت و آبادانی بدون داد و عدل صورت نگیرد. اردشیر پیش از مرگش شاپور را جانشین خود ساخت و بدست خود تاج شاهی را بر سر او گذاشت. فردوسی در شاهنامه اندرزهای زیر را به وی نسبت می‌دهد:

نگهدار تن باش و آن خرد
چو خواهی که روزت به بد نگذرد

کتاب کارنامه اردشیر بابکان تالیف خود اردشیر بوده است، ساسانیان در اصل کرد نژاد بوده‌اند زیرا در سرزمین پارس از مدتها قبل طوایف مختلف کرد زندگی می‌کرده‌اند که ساسانیان از طایفه شبانکاره کرد و همسر اردشیر از طایفه بازرنگی کرد بوده است.

شاپور

پس از اردشیر شاپور اول در ۲۴۲ میلادی بجای پدر به تخت نشست. او ملقب به نبرده به معنی دلیر بود، در این روزگار مانی پیغمبر بدعت گذار ایرانی ظهور کرد و با آمیختن آئین زردتشتی و بودائی و مسیحی دینی نو بوجود آورد. شاپور در نخستین سال پادشاهی خود با خوارزمیان و مادیهای واقع در کوهستانهای آذربایجان و گیلها و دیلم و گرگان مقیم بحر خزر جنگید و آنان را سرکوب نمود و لقب شاهنشاه ایران و انیران را بر خود نهاد او رومیان را شکست داد و شاهی بزرگ بود. در تاریخ‌های دوره ایران باستان او را داریوش سلسله ساسانی نامیده‌اند ایرانیان او را دوست می‌داشته‌اند.

هرمز اول

پس از شاهپور پسرش هرمز در ۲۷۳ میلادی به تخت نشست. او قبل از سلطنت هرمز، اردشیر نام داشت و بانی شهر هرمز اردشیر می‌باشد که بعدها عربها آن را (سوق الاهواز) گفتند. او در زمان ولیعهدی فرمانروای خراسان بود و مانی را در کاخ خود در دستگرد پناه داد و به او احترام گذاشت هرمز پس از یکسال پادشاهی درگذشت. تاریخ طبری او را دارای یک دست دانسته و آورده است که او خود مسبب نقص دست خویش گردیده است. چون در ایران به مردم ناقص الاعضا پادشاهی نمی‌دادند دست قطع شده خود را نزد پدرش شاپور فرستاده و گفته من شایسته پادشاهی نیستم ولی سرانجام بعد از فوت شاپور بجای پدر شاه شد. از تاریخ ۲۷۶ تا جلوس یزدگر سوم در سال ۶۳۲ میلادی، بالغ بر سی دو پادشاه قوی و ضعیف ساسانی امور ایران را اداره کردند و از سلسله

خود نگهداری نمودند در این دوران گسترش مرزهای قبلی و گاهی با ازدست دادن قسمتی از مرزها ولی همیشه، کشور خود را در مقابل رومی‌ها و هیاطله و کوشانیان حفظ نموده‌اند. شاهانی چون انوشیروان، که از بزرگترین پادشاهان ساسانی بوده در توسعه و اعتلای ایران سعی فراوان داشته‌اند، عدالت انوشیروان زبانزد مردم بوده و او را دادگر لقب داده‌اند. انوشیروان قضات را مامور کرد تا مالیات را عادلانه وصول کنند. قضات در دهستانها صورت مالیات را بحکومت مرکزی می‌رسانیدند. او برای نجای فرودست مشغول در سپاه ایران حقوق و جیره معین کرد. سپاه جاودان در زمان خسرو اول (انوشیروان) مرکب از سواران ایرانی و کوچ نشینان غریب بودند. او منصب ایران سپاهبذ را ملغی و چهار سپاهبذ در چهار سوی کشور به ترتیب مشروحه زیر بگماشت:

سپاهبذ خراسان (مشرق) ریاست سپاه خراسان و سیستان و کرمان را داشت.

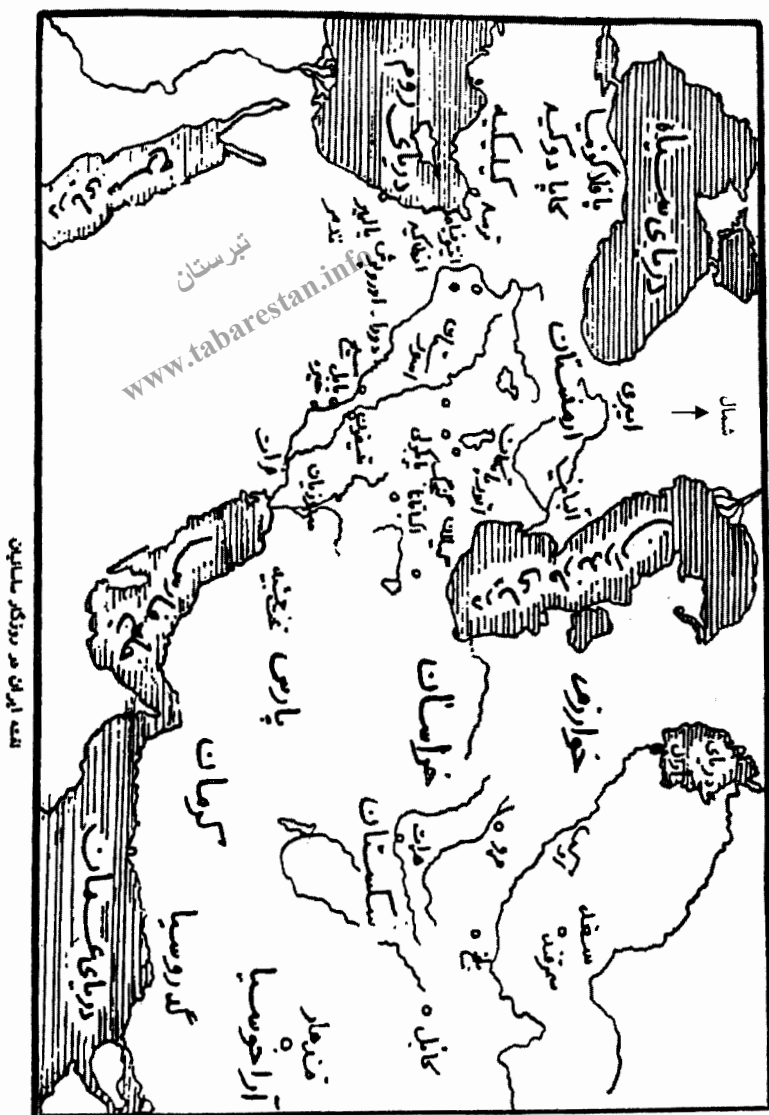
سپاهبذ نیمروز (جنوب) ریاست سپاه پارس و خوزستان را داشت.

سپاهبذ خوربران (مغرب) ریاست سپاه عراق تا مرز روم را داشت.

سپاهبذ باختر (مشرق) ریاست سپاه ماد بزرگ و آذربایجان و شرق را داشت.

خسرو پس از رسیدن به پادشاهی نخستین کارش صلح با دولت روم بود، که صلحی مشروط بین دولت ایران و روم در مورخه ۵۲۳ میلادی انجام گرفت. تا آن که قیصر روم ژوستینیان در مرز مشترک که قسمتی از آن تحت الحمایه ایران بود دخالت کرد. خسرو در سال ۵۴۰ میلادی از فرات گذشت و به سوریه حمله برد و شهر انطاکیه را تصرف کرد و بلاد روم را به باد غارت داد. رومیها درخواست صلح کردند، خسرو با دریافت پنجهزار لیبرای لیره و پانصد طلا صلح نامه را قبول نمود.

در زمان انوشیروان سلسله ساسانی به اوج عظمت خود رسید. خسرو دارای وزیری با کیاست و دانا و راه گشا بود که هر جا اسمی از انوشیروان می‌آید نام وزیر دانای او بزرگمهر هم برده می‌شود.



نقشه ایران در روزگار ساسانیان

نقشه ایران در روزگار ساسانیان. نقل از کتاب تمدن ایران ساسانی، نوشته ولادیمیر گریگوریچ

یزدگرد سوّم

یزدگرد سوّم به سال ۶۳۲ میلادی از سوی سران ساسانی به پادشاهی برگزیده شد، در زمان یزدگرد سوّم هرج و مرج و فرسودگی سپاه ایران و تاخت و تازهای داخلی از سوی موبدان و سران دولت چنان بالا گرفت که تمام آثار انقراض در ناحیه دولت ساسانی پدیدار گردید. در سرزمین پهناور عربستان واقع در جنوب بین‌النهرین مردمی از نژاد سامی در روزگاران کهن با فقر و نداری در ر یگزارهای سوزان زندگی می‌کردند که مکرر برای چراگاه‌های شمالی خود مترصد نفوذ و کوچ بودند، که در طول تاریخ دولتهای اکد و بابل و کنعانی و فنیقی با مهاجرت به حوزه شمالی خود چراگاههای بین رودهای دجله و فرات و نواحی سوریه هجرتگاه اعراب قرار دادند.

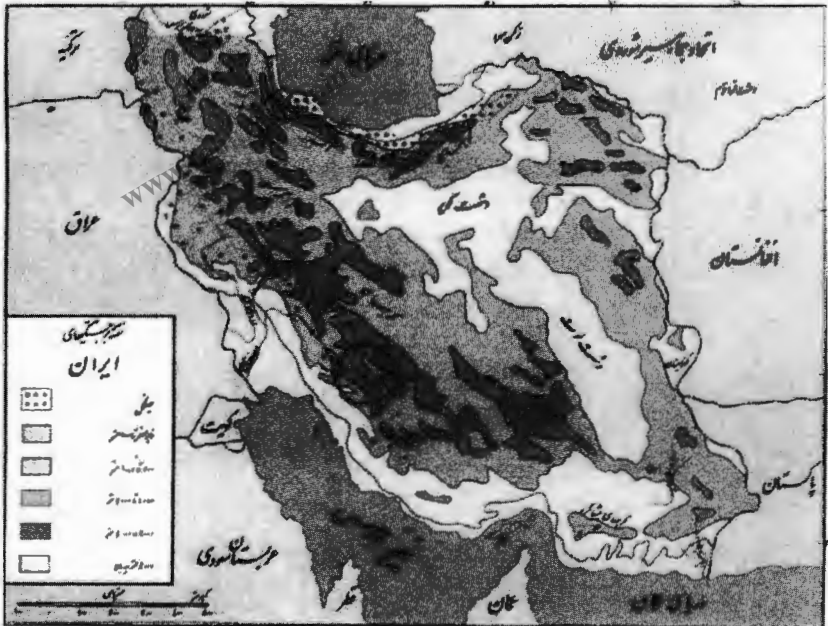
مهاجرت اعراب از اواخر اشکانی و اوایل ساسانیان، در طلب چراگاه بوده پیش از اسلام در زمان خیلی قدیم طوایفی از عرب از طریق عراق به ناحیه خوزستان در حوالی هویزه و محدوده‌های اهواز بدرون ایران کوچ نموده این اقوام مهاجر در زمان حمله اعراب در حکومت یزدگرد سوّم بیاری هم نژادان عرب خود برخاستند و با ایرانیان جنگیدند. بنا بقول فردوسی:

سر آمد کنون قصه خسروان به روز همایون و بخت جوان

با کوچ اعراب در سراسر عراق و مصر و شام و سودان و شمال آفریقا و جاهای دیگر حتی تکلم بومیان محلی بزبان عربی رواج پیدا کرد. بر اثر بی عدالتی و ظلم بیحد و تعصب شدید موبدان و عوارض و مالیات گزاف بر رعیت و تظلم اجتماعی حکومت ساسانی بهم خورد. رعیت ناراضی بودند و برای نجات از آن آشفته بازار، از خداوند روزگار بهتری می‌خواستند. این بار عربهای عریان با سلاح معنوی و شمشیر برنده دین مبین اسلام با ندای مساوات و عدالت اجتماعی با پذیرش طبقه رنج دیده مواجه و آئین کهن و باستانی دراکثر بلاد زیر موج‌های پی درپی تهاجم عرب تسلیم شدند. بعد از آنکه ابوبکر بدستاری خالد بن الولید سراسر عربستان را مطیع اسلام کرد، مصمم شد که اسلام را به بیرون جزیره العرب منتشر سازد. در جنگ اول در حوالی بابل لشکر عرب شکست خورد. عمر

جریر بن عبدالله بجلی را بیاری مثنی سردار عرب فرستاد. مثنی با عبور از فرات گذشت، بر اثر تیری که خورده بود در گذشت در ۶۳۵ میلادی عمر سعد بن ابی وقاس را سر کرده سپاه عرب نمود، سعد در قادسیه عراق با سی هزار سپاهی موضع تهاجمی گرفت. در همین احوال عمر هنیئی مشتمل بر ۱۴ نفر از بزرگان عرب را به نزد یزدگرد فرستاد هر چند وضع ظاهری آنها مورد سخریه مردم بود، ولی یزدگرد با احترام به آنها گفت شما چه میخواهید، اعراب گفتند یا مسلمان شوید، یا جزیه بدهید یا در میان ما و شما شمشکین حاکم باشد، یزدگرد به آنها گفت شما همان مردمی هستید از غایت فقر سوسنگار و موش می‌خورید و دخترانتان را زنده بگور می‌کردید آنها پاسخ دادند که خداوند از میان ما پیغمبری برگزیده و خدای متعال خواسته است ما رهبر و غنی باشیم. اکنون که اسلام نمی‌پذیرید، حاکم بین ما و شما شمشیر است. پس رستم فرخ هرمز (رستم فرخزاد) با یکصد هزار سپاهی در دهکده قادسیه در تاریخ ۱۳ هجری برابر با ۶۳۶ میلادی با سپاه عرب بجنگ پرداخت روز اوّل به جهت ترسیدن اسبهای عرب از فیلهای سپاه ایران جنگ به سود ایرانیان تمام شد، روز دوم از شام کمکی به عرب‌ها رسید که سواره نظام ایران را شکست دادند. روز سوم قعقاع بن عمرو که با لشکر امدادی از شام آمده بود با نیزه چشم پیل سفید را کور کرد دیگر اعراب هم چنین کردند که پیلان برگشته و در سپاه ایران ایجاد بی‌نظمی کردند. روز چهارم در جنگ سختی که بین طرفین در گرفت تند بادی وزیدن گرفت و خاک و ماسه میدان رزم شعاع دید و تیر ایرانیان را محدود کرد، و رستم فرخزاد سردار ملّی ایران کشته شد و پرچم کاویانی به چنگ ضرار بن خطاب افتاد و پس از آن اعراب وارد تیسفون پایتخت ساسانیان شدند جواهرات و غنائم و حتی فرش ۱۲۴ متری بهارستان را قطعه قطعه کردند و هر قطعه را بین خود تقسیم نمودند. تازیان از حلوان و کوه شاهان در زاگرس گذشته و آخرین ضربه را در نهاروند به پیکر ساسانیان وارد کردند که آن را فتح الفتوح گفتند. سرانجام یزدگرد در سال ۶۵۲ میلادی در شهر مرو شبانه به آسیابی پناه برد که بخاطر جامه فاخری که در تن داشت وسیله آسیابان کشته شد. از او دختری بجای ماند بنام شهربانو که اسیر اعراب گردید و همسر حضرت امام حسین علیه السلام شد. در تاریخ علت سقوط

ساسانیان را نارضایتی طبقه زحمت کش و هرج مرج اجتماعی و سیاسی بعلت نبود شاهی مجرب نوشته‌اند بهمین انگیزه مردم برای رسیدن به برابری و برادری احکام اسلام را پذیرا شدند و زیر نفوذ اعراب قرار گرفتند.



نمودار برجستگی‌ها در نقشه ایران

تبرستان

www.tabarestan.info

فصل ششم

آذربایجان

تبرستان
www.tabarestan.info

جغرافیای تاریخی

آذربایجان نام ایالتی از ایران است که قبلا آن را آذر، آذرباد و آذربادگان گفته‌اند و اکنون آذربایجان نام دارد. این نام به طور کلی به سرزمینی اطلاق می‌شود که از شمال به رود ارس، از جنوب به استان‌های کردستان و زنجان و از شرق به استان گیلان و کوه‌های تالش و مغان و از غرب به مرزهای ترکیه و عراق محدود می‌شود و نزدیک به ۱۰۰۸۲۵ کیلومتر مربع وسعت دارد. پایتخت آن قبلا شهر گنججک بوده است که در تخت سلیمان در جنوب شرقی مراغه قرار داشته است. غرب آن را کزنا و یونانی‌ها آن را گازا گفته‌اند. داوید زوهل تاریخدان دانشگاه آکسفورد در تحلیل کتاب مقدس عهد عتیق با تطبیق گفتار کتاب با طبیعت به این نتیجه رسیده است که باغ عدن مورد اشاره در کتاب مقدس در منطقه‌ی آذربایجان ایران در حوالی شمال دریاچه‌ی ارومیه تا مکان فعلی شهر تبریز بوده است

برابر تقسیمات سیاسی اکنون منطقه آذربایجان به استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل تقسیم شده است.

در زمان هخامنشیان ماد کوچک (آذربایجان) به عنوان یکی از ساتراپ‌ها اداره می‌شد. بعد از اسکندر در زمان سلوکیان و اشکانیان، آذربایجان خودمختاری نسبی داشت، در زمان ساسانیان آذربایجان اهمیت ویژه‌ای داشته یکی از سه آتشکده معتبر ساسانیان، آتشکده، آذرگشسب، در منطقه‌ی شیز در آذربایجان قرار داشته است. در حال

حاضر آذربایجان از مناطق صنعتی و ترانزیتی و استراتژیک و مرزی ایران است که منطقه‌ای کوهستانی و نسبتاً پر بارش می‌باشد. انواع کارخانجات ماشین سازی و صنایع سنگین و انواع صنایع غذایی، سیمان، قند و شکر، لوازم الکتریکی و غیره در این منطقه قرار دارد. از ۱۰۹ شهر آذربایجان به اکثر شهرهای آن گازرسانی شده است

بزرگ ترین شهر آذربایجان کلان شهر تبریز می‌باشد و بعد از تبریز شهرهای ارومیه و خوی و بوکان و مراغه و میاندوآب از اماکن بزرگ آذربایجان می‌باشند آذربایجان دارای ۱۷ رود و ۲ دریاچه است که در حوزه‌ی آبریز اصلی منطقه یعنی دریای خزر و دریاچه‌ی ارومیه می‌باشند. بلندترین نقطه ارتفاعی آن کوه سبلان با ارتفاع ۴۸۱۱ متر از سطح دریا می‌باشد، منطقه‌ی آذربایجان دارای آب و هوای مدیترانه‌ای با باران بهاری است.

در شمال غربی آذربایجان شرقی و در شمال اردبیل و در کوهستان‌های مابین کوه‌های سه‌سند و سبلان و هم چنین در بخش غربی آذربایجان غربی هوا سرد است. جاذبه‌های گردشگری در آذربایجان عبارتند از :

- تخت سلیمان
- مسجد کبود
- قره کلیسا
- کلیسای سن استبانوس
- دژ بابک خرم دین
- بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی
- دریاچه‌ی شورابیل
- شیروان دره سی
- نشور
- سبلان

آذربایجان در تاریخ باستان

تاریخ باستانی آذربایجان با تاریخ قوم ماد درآمیخته است. قوم ماد پس از مهاجرت به ایران آرام آرام در قسمت‌های غربی ایران از جمله در آذربایجان جای گرفتند. مقارن این ایام دولت‌هایی در اطراف آذربایجان وجود داشت که از آن جمله می‌توان به دولت آشور در شمال بین‌النهرین و دولت هیتی در آسیای صغیر دولت اوراتو در نواحی شمال و شمال غرب و اقوام کادوسی در شرق و کاسی‌ها در حوالی کوه‌های (زاگرس) اشاره کرد، بعد از تاسیس دولت ماد آذربایجان به ماد کوچک معروف شد.

نام آذربایجان از آذربادگان گرفته شده یعنی سرزمین (آتش)، بزرگ‌ترین آتشکده‌های زرتشتی در این منطقه بوده است و نمونه‌ی آن هنوز در باکو پایتخت جمهوری آذربایجان باقی است. گروهی دیگر وجه تسمیه‌ی آذربایجان را مربوط به وجود سرداری به نام آتروپاد می‌دانند که بعد از غلبه اسکندر مقدونی اتروپات سردار ایرانی با سیاست خاص خود توانست از تصرف آن جا توسط یونانیان جلوگیری کرده به همین دلیل از آن به بعد به نام اتوریاتگان معروف شد که در زمان اشکانیان و ساسانیان توانست کماکان استقلال داخلی خود را حفظ نماید.

مردم آذربایجان از نظر فرهنگی و آداب و رسوم و مذهب قرابت زیادی با دیگر ایرانیان دارند، زبان محلی آذربایجان ترکی است و اکثریت مردم آن مسلمان شیعه هستند مردم آذربایجان جشن‌های ایرانی به خصوص نوروز را با شکوه برگزار می‌کنند نسیمی و شهریار از شعرای ایران به زبان فارسی و ترکی اشعاری سروده‌اند. بسیاری از سلسله‌های ایرانی ترک و ترک زبان بوده‌اند. پیش از آمدن اقوام آریایی به ایران اقوام دیگری به طور پراکنده و با جمعیتی کم در منطقه‌ی آذربایجان و حاشیه‌های آن زندگی می‌کردند که از آن میان می‌توان به هوریان و اوراتوها و مانایی‌ها و کاسی‌ها اشاره کرد. البته طبقه‌ی حاکم کاسی‌ها آریایی بودند که زودتر به منطقه وارد شده، با آمدن اقوام آریایی به فلات ایران اقوام بومی با آنان آمیخته شدند و در یک اتحاد، پادشاهی ماد را به وجود آوردند که تاثیر زیادی بر تاریخ منطقه‌ی آسیای غربی داشته‌اند.

ماد از دو بخش ماد کوچک که شامل آذربایجان و استان کردستان و ماد بزرگ

شامل همدان تهران کرمانشاه و اصفهان بوده که پایتخت ماد هگمتانه (همدان امروزی) و یا اکباتان نامیده می‌شد. مادها نخست دولت متمرکز و مقتدری در فلات ایران پایه گذاری کردند و در داخل و خارج فلات ایران آغاز به گسترش قلمرو خود نمودند. گسترش قلمرو ماد همزمان با قدرتمندی پارسیان در جنوب غربی ایران بوده. نیاکان هخامنشیان با پادشاهان ماد ارتباط داشته و عقیده بر این است که فرمانبردار مادها بوده‌اند. در زمان هخامنشیان آذربایجان به عنوان یکی از ساتراپ‌ها اداره می‌شد، در زمان حمله اسکندر به ایران ساتراپ ماد کوچک را اتوروبات یا آذرباد می‌گفتند در زمان سلجوقیان با نفوذ اقوام ترک زبان رفته رفته زبان آذری محدود و به جای آن زبان ترکی رایج شد و با اسکان ترکمانان اق قویونلو و قرا قویونلو با افزایش قزلباش‌ها موجب رونق زبان ترکی و تضعیف زبان آذری شد.

استان آذربایجان شرقی

بزرگ ترین استان منطقه آذربایجان استان آذربایجان شرقی است که از سمت شمال محدود است به جمهوری آذربایجان و ارمنستان از سمت غرب و جنوب غربی به آذربایجان غربی و از سمت شرق به استان اردبیل و از سمت جنوب شرقی به استان زنجان محدود است. تمام محدوده استان را کوه‌ها و ارتفاعات تشکیل می‌دهد مساحت آن ۴۵/۴۹۱ کیلومتر مربع است که یازدهمین استان بزرگ ایران محسوب می‌شود مرکز آن کلان شهر تبریز با ۳۶۰۳۴۵۶ نفر جمعیت می‌باشد. بلندترین نقطه ارتفاعی این استان قله کوه سهند است استان آذربایجان شرقی طبق آخرین تقسیمات کشوری از ۱۹ شهرستان و ۴۲ بخش و ۵۸ شهر و ۱۴۱ دهستان تشکیل شده است. در تقسیمات کشوری تا سال ۱۳۷۲ شمسی استان اردبیل جزء محدوده‌ی قانونی آذربایجان شرقی محسوب می‌شد که بعد از آن استان اردبیل مستقل گردید. از ساکنین دهات تعدادکثیری با مهاجرت به شهرستان‌های تبریز و تهران به مشاغل واسطه گری پرداختند.

استان اردبیل

استان اردبیل در شمال غربی فلات ایران واقع شده است و با وسعتی بیش از ۱۸/۰۵۰ کیلومتر مربع یک درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد

این استان از شمال به رود ارس و دشت مغان و بالهارود در جمهوری آذربایجان و از شرق به رشته کوه‌ها و دره‌ها و جلگه‌های به هم پیوسته‌ی استان زنجان و از غرب به استان آذربایجان شرقی محدود است

اردبیل در حدود ۳۲۴ کیلومتر مرز مشترک با شهرستان‌های پارس آباد، مشکین شهر، اردبیل، و خلخال را با آذربایجان شرقی دارا می‌باشد. استان اردبیل در جنوب با استان زنجان هم‌جوار و در طول ۶۲/۵ کیلومتر همسایه‌ی جنوبی شهرستان خلخال است که با موانع طبیعی بین این دو استان به علت دوری از محورهای اقتصادی و قرار گرفتن رشته کوه سخت گذر تالش مانند دیواری مانع رابطه‌ی بین اردبیل با گیلان بوده محور اردبیل آستارا از طریق گردنه‌ی حیران اولین خط ارتباطی استان با مرکز کشور است که از راه رشت قزوین به تهران در ارتباط می‌باشند.

شهرستانهای عمده آن به ترتیب اردبیل، بیله سوار، پارس آباد، خلخال، گرمی و مشکین شهر در تقسیمات کشوری جای گرفته است.

بر اساس تازه ترین تقسیمات کشوری این استان دارای ۱۰ شهرستان ۲۶ بخش و ۳۳ شهر و ۴۹ دهستان می‌باشد. وجود کوهستان مرتفع سبلان در غرب این شهرستان در اعتدال هوای آن نقش عمده‌ای دارد و آب‌های جاری شده از این کوهستان سبب آبدای منطقه شده است. آثار فرعی آتشفشان سبلان به صورت چشمه‌های معدنی آب گرم در سرعین و سردابه ظاهر شده که سبب جذب مسافر و جهانگردان شده است. اردبیل دارای زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل است

در نواحی پست، و در دره رود ارس و دشت مغان گرم‌ترین و در ارتفاعات دامنه‌های سبلان سردترین مناطق استان هستند تاریخ اردبیل با تاریخ سرزمین آذربایجان چنان آمیخته است که بدون توجه به موقعیت تاریخی آذربایجان نمی‌توان راجع به موقعیت تاریخی اردبیل سخن گفت.

مورخان قدیم اردبیل را واژه‌ای اوستایی دانسته‌اند که از دو کلمه‌ی ارتا یعنی مقدس و ویل یعنی شهر تشکیل شده است. نویسنده‌ی کتاب *روضه الصفا* اردبیل را از بناهای کیومرث پادشاه کیانیان دانسته و قدمت اردبیل را بیش از ۳۵۰۰ سال عنوان نموده است. در هنگام فتح ایران به دست اعراب، اردبیل بزرگ‌ترین شهر آذربایجان بود که به دست سپاهیان اسلام افتاد، اردبیل در زمان عباسیان کرسی نشین ایالت وسیع آذربایجان بوده که در این هنگام شهر دارای *پادگان* و *برج* و *باروی* بوده که طول آن از هر طرف به چهار کیلومتری رسیده است.

در زمان هلاکوخان مغول مرکز فرمانروایی از اردبیل به مراغه منتقل شد. در دوره‌ی تیموریان، امیر تیمور در اردبیل به خدمت شیخ صفی‌الدین سر سلسله خاندان صفوی رسید و به درخواست شیخ هزار نفر از اسیران به او بخشیده شدند. پس از فوت شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این شهر کعبه‌ی آمال و قبله‌ی صوفیان شد و انبوهی از پیروان طریقت روی به این شهر نهادند. شاه اسماعیل برای تشکیل حکومت واحد ایرانی از اردبیل قیام کرد و همه‌ی ولایات را مطیع کرد و ملوک الطوائفی را از بین برد و تبریز را در سال ۹۰۶ هجری پایتخت رسمی ایران قرار داد. چون اردبیل مدفن اجداد صفوی بود این شهر را دارالارشاد نامیدند. اردبیل در دوران صفوی از لحاظ سیاسی و اقتصادی در مسیر شاهراه اقتصادی قرار گرفت، راه‌های ارتباطی احداث و رفت و آمد تسهیل شد از طریق این راهها ابریشم وارده از گیلان به اروپا صادر شد. در جنگ ایران و روس در ۱۲۱۸ هجری قمری قوای روسیه اردبیل را تصرف کرده و تا تنظیم عهدنامه‌ی ترکمانچای در تصرف قوای خود نگه داشتند. در این ماجرا اکثر اشیاء و کتاب‌های نفیسه‌ی بی نظیر غارت گردید که هم اکنون در موزه‌های مسکو و لنینگراد نگهداری می‌شوند. در دوران قاجار پس از انتقال قدرت امور ولیعهد نشین قاجار به تبریز منتقل شد و پس از آن اردبیل از قدرت و اعتبار ویژه و از رونق اقتصادی قبلی افتاد و راه‌های ارتباطی تجاری روسیه از اردبیل به تبریز تغییر مسیر داد. با احداث راه آهن تبریز به جلفا ارتباط اقتصادی اردبیل قطع شد و از آن همه تجارت صادرات و واردات قبلی جز چند کاروانسرای متروکه چیزی باقی نماند، و بی رونقی تجارت سبب مهاجرت مردم

به تهران و تبریز گردیده.

در حال حاضر مقبره‌های خاندان صفوی و چشمه‌های آب گرم سرعین سبب جلب جهانگردان و مسافرت استان‌های همجوار شده و این شهر یکی از شهرهای فعال و توسعه یافته‌ی استان گردیده است. محصولات عمده‌ی کشاورزی آن عبارتند از: گندم، سیب زمینی، جو، ذرت، و حبوبات و محصولات دامی و لبنی. صنایع دستی و پرورش زنبور عسل و کارخانه‌ی چرم مغان از فعالیت‌های اقتصادی در استان اردبیل می‌باشد. اردبیل تا حمله‌ی مغول مرکز حکومت آذربایجان بود و در زمان فرمانروایی هلاکو خان مرکز فرمانروایی از اردبیل به مراغه منتقل شد. در زمان اباقلای خان تبریز پایتخت حکومت ایلخانان شد. در تپه‌های باستانی بر اثر گمانه زنی آزمایشی توسط هیئت حفاری استان که پیش از انقلاب انجام شد، آثاری در تپه‌ی خرمن واقع در روستای شیخ لر از توابع شهرستان گرمی مغان به دست آمده است که به دوره‌ی پارت‌ها منسوب می‌باشد.

بررسی‌های باستان‌شناسی پیش از انقلاب در تپه‌ی نادر و یا تپه‌ی مغان در جنوب غربی اصلاندوز در محل تاجگذاری نادرشاه افشار در سال ۱۱۴۶ هجری قمری نشان می‌دهد که در این محل در سده‌های پیش از هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا اواخر قرن یازدهم هجری مسکونی بوده است. برابر آثار به دست آمده صدها تپه‌ی باستانی که به ثبت آثار و اشیاء رسیده‌اند بیشتر مربوط به هزاره‌های اول ق.م برآورد گردیده‌اند. در ۱۰۰ متری میدان اصلی مشکین شهر در دره نوروژ در کمرکش دره کتیبه‌ای منقوش به خط پهلوی ساسانی کنده کاری شده است که بنا به نظر پاورگیر کروپ باستان‌شناس آلمانی این کتیبه منسوب به زمان سلطنت شاپور دوم ساسانی بوده است.

در آغاز قرن ۱۹ میلادی عباس میرزا نایب السلطنه‌ی قاجار مرکز ستاد سپاهیان خود را در اردبیل قرار داد و به کمک افسران فرانسوی قلعه‌ای در برابر قوای مهاجم روس بنا کرد.

از شهرهای قدیمی و تاریخی می‌توان بیله سوار، ازان، پارس‌آباد، خلخال، گرمی و مشکین شهر را نام برد.

از دیدگاه زیست محیطی فقط در سبلان ۱۱ زیستگاه وحوش شناسایی شده است. استان اردبیل محل زیست و کوچ طوایف و عشایری چون ایل بزرگ شاهسون (ائل سنون) با ۳۲ طایفه می‌باشد. شاهسون‌ها در مدت یک سال چندین بار در کوچ‌های بیلاق و قشلاق منزل عوض می‌کنند، چون محل چراگاه دام هایشان نیز مشخص است لذا چادر و یا آلاچیق‌های خود را در محل‌های معین و مشخص که محل اجدادی آن‌ها است برپا می‌کنند و در سال‌های اخیر برای کوچ کردن و حمل بار از وانت و تراکتور و جیب استفاده می‌کنند.

یادمان‌های تاریخی و مکان‌های گردشگری در سطح استان اردبیل به شمار و دیدنی هستند.

استان آذربایجان غربی

استان آذربایجان غربی یکی از ۳۰ استان ایران است که در شمال غربی ایران قرار دارد و مرکز آن شهر ارومیه است. در کناره‌ی غربی این استان دریاچه‌ی ارومیه قرار دارد

استان آذربایجان غربی با احتساب دریاچه‌ی ارومیه حدود ۴۳۶۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد، این استان که در شمال غرب ایرن واقع است در حدود ۲/۶۵ درصد از مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد استان آذربایجان غربی از طرف شمال و شمال شرقی با جمهوری آذربایجان و ارمنستان و از غرب به کشورهای ترکیه و عراق و از جنوب به استان کردستان و از شرق به استان آذربایجان شرقی و زنجان محدود می‌باشد.

بر اساس آخرین آمار تقسیمات کشوری این استان دارای ۱۷ شهرستان و ۴۰ بخش و ۳۸ شهر و ۱۱۳ دهستان و ۷۲۶۰ آبادی مسکونی می‌باشد و مرکز آن شهر تاریخی ارومیه است. آذربایجان غربی یکی از مناطق کوهستانی کشور است از نظر ساختار طبیعی استان آذربایجان غربی با ترکیب مختلف گیاهان به همراه پوششی از جنگل‌ها و مراتع طبیعی زیبا ایجاد نموده، آب و هوای آن متأثر از جریان هوای مرطوب اقیانوس

اطلس و دریای مدیترانه است. که در برخی از ماه‌های زمستان به علت توده‌های هوای سرد مدیترانه‌ای موجب کاهش دما می‌شود.

همچنان قبلاً گفته شد تاریخ باستانی آذربایجان با تاریخ قوم ماد درهم آمیخته است. قالی بافی و گلیم بافی و رنگرزی از صنایع عمده‌ی استان در ارومیه می‌باشد. ترک‌های آذری و کردها از گروه‌های عمده‌ی قومی در استان هستند. کردها در قسمت‌های مرتفع غربی و جنوبی استان نشیمن دارند و ترک‌های آذری در دشت‌های پیرامون دریاچه‌ی ارومیه و بخشی نیز در دشت‌های شمال و جنوب شرقی استان سکونت دارند. با این وجود برخی منابع غیر رسمی اکثریت ساکنان استان را از کردها دانسته‌اند و تعدادی هم ترک‌ها را در اکثریت قلمداد نموده‌اند. اقلیتی از آشوریان و آرامنه هم که در این استان، مخصوصاً در ارومیه مرکز استان ساکن هستند، به طوری که در ارومیه اقلیت‌های قومی و مذهبی و زبانی و نژادی مختلف از مردمان آذری و کرد و یهودی و ارمنی و آشوری ساکن می‌باشند.

سرزمین‌های پیرامون دریاچه‌ی ارومیه همواره یکی از مناسب‌ترین شرایط را در فلات ایران فراهم آورده است. این منطقه از نظر تجاری نیز منطقه‌ی حساسی محسوب می‌شده چون بر سر راه بازرگان قفقاز و هم چنین راه شرقی غربی که به دریای سیاه می‌پیوسته واقع بوده حتی امروزه نیز دروازه‌ی ورود به اروپا و مسیر ترانزیت اروپا به آسیای میانه محسوب می‌شود.

شهرستان‌های آذربایجان غربی عبارتند از ارومیه، و اشنویه، بوکان، پلدشت، پیرانشهر، تکاب، چالدران، چاپپاره، خوی، سردشت، سلماس، شاهین دژ، ماکو، مهاباد، میانداوآب، نقده.

جمعیت استان طبق برآورد سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۷۷، ۲۶۱۷۰۷۰ و شهر ارومیه ۷۶۹۰۱۲ نفر برآورد شده است.

قدمت شهرستان ارومیه به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد

جاهای دیدنی استان آذربایجان غربی عبارتند از:

آبشار سلماس و آبشار سوره دوگل و بازار خوی، شهر تاریخی و تپه‌های حسنلو، تخت سلیمان، دخمه‌ی سنگی فرهاد، دریاچه‌ی ارومیه، غار سهولان، غار فجرگاه، کتیبه‌ی کله شین، کلیسای ننه مریم، مسجد سردار و موزه‌ی ارومیه.

عشایر استان و ایل‌ها

ایل‌ها عبارتند از پریاحی، پنیانشین، پیران، چلایی، زرزا، سادات، شکاک، قره پاپاق، مامش، زعفرانلو، ملکاری، منگور، شیلان، هرکی، افشار، چهاردولی و طایفه‌های مستقل (دری، کره سستی، مدروی)

صنایع دستی آذربایجان غربی

بافت قالی‌های ظریف در شهرهای تکاب و میاندوآب، متاثر از قالی‌بافی‌های نفیس در آذربایجان شرقی، متداول شده است.

- در بخشی از شهرهای استان گلیم خوب بافته می‌شود.

- رودوزی و سوزن‌دوزی وسیله‌ی زنان و دختران خانه دار از نخ ابریشمی برای تهیه‌ی کلاه و جلیقه و رومیزی و زیر لیوانی با نقش و نگار با طراحی جدید تهیه می‌شود.

- صنایع چوبی و ریزه کاری

- عرقیات گیاهی، نقل بیدمشک، حلزای گردو

- محصولات کشاورزی از قبیل عسل، لبنیات، میوه‌ی سیب و انگور و ... می‌باشد.

تبرستان

www.tabarestan.info

بضاعت نگارنده در فن تاریخ نویسی متکی به نوشته‌های به جا مانده از منابع است. برابر بررسی ها، یکی از شعبه‌های مشهور نژاد آریایی اقوام کرد هستند، از آغاز سیر تاریخی ایران تا کنون اوراق تاریخ گواه بر ایراندوستی و ثبات قدم قوم کرد برای ، احراز تمامیت ارضی ایران زمین بوده، قوم کرد از زمان مادها و هخامنشیان تا قرن حاضر با سخت ترین حوادث نبرد کرده و همیشه به پیکره‌ی وطن خود مباحث داشته‌اند.

بزرگ ترین سرمایه و افتخار هر کسی داشتن تبار خوشنام، و افتخار به مردمی بودن آن تبار است.

کُرد یکی از شاخه‌های روییده شده از ساقه‌ی اصلی و کهنسال ایران باستان می‌باشد. ایران کانون نژاد ماد و کرد است. کردستان را می‌توان میدان آزمایش و وفاداری ایرانیان قدیم و جدید دانست که با ریختن خون خود و با هم رزمی و اتحاد با مادها، در فتح نینوا و حمایت از مدائن و در نبرد با اعراب همیشه، در صف مقدم افواج پیشرو ایران بوده‌اند . کرد همیشه با اعتماد شاهان و رهبران ایران مواجه ، و با سربلندی و افتخار از تمامیت ارضی سرزمین خود پاسداری نموده است. در اکثر مواقع مدافع و هم سو و هم آهنگ در حرکت و تمامیت سرزمین کهن ایران پیشرو و پیش قراول بوده است.

موقعیت تاریخی کردستان در قدیم

پهنه‌ی کردستان از قدیمی‌ترین مناطق نجد ایران و بانی شکل‌گیری نام ایران و نخستین اجتماعات بشری در آن جای داشته است، که وسعت آن بالغ بر ۴۵۰ هزار کیلومتر مربع تخمین زده شده است. حمداله مستوفی کردستان قدیم را شامل ۱۶ ولایت در مناطق عراق عجم و آذربایجان و دیاربکر و عراق عرب و حوالی خوزستان را نام برده است که زادگاه و مسکن طوایف کرد بوده، که در سرزمینی با طول ۶۰۰ میل و پهنای آن بین ۱۲۰ تا ۱۵۰ میل قرار گرفته که پهن‌ترین نقطه‌ی آن بین موصل و آارات نزدیک به ۲۵۰ میل بوده است. کردستان از نظر جغرافیایی به نوشته انگلویدی اسلام کردستان قدیم با طول ششصد مایل از جنوب شرقی لرستان به طرف شمال تا ملاطیه و عرض آن از موصل به طرف آارات دویست و پنجاه مایل بوده، که این تقسیمات بنا به دستور و سلیقه‌ی حاکمان وقت در طول ایام تغییراتی داشته است. کردستان پیش از سلجوقیان جبال نام داشته و به هر منطقه آن نام خاصی اطلاق گردیده است.

قوم کرد به عنوان یکی از اقوام بزرگ ایران در غرب کشور در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و سایر استان‌های ایران زمین ساکن می‌باشند. بخش دیگری از جمعیت کرد در کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان، آذربایجان و ترکمنستان و قزاقستان و لبنان که تحت تحولات سیاسی تقسیم و تجزیه شده و در دریای نژادهای همجوار ساکن و زندگی می‌کنند..

برابر نظریه‌ی آیت الله مردوخ، کردستان از شمال به ارمنستان و از مشرق به آذربایجان و عراق عجم و خوزستان و از جنوب به عراق عرب و از مغرب به سرزمین آسیای صغیر و رود فرات محدود بوده است. اقوامی که امروز در شمال و مرکز سلسله ارتفاعات زاگرس در مرز غربی ایران و پیرامون کوهپایه‌های زاگرس سکونت دارند کرد و از نژاد آریایی می‌باشند. کرد از اقوام قدیم جهان است. بعد از طوفان نوح، در حوالی کوه جودی در کردستان حضرت نوح قریه‌ی بقردی را بنا کرد و برای ۸۰ نفر همراهان خود خانه ساخت، که آن را سوق‌الثامنین گفتند امیر شرف خان بدلیسی صاحب کتاب

معروف شرفنامه، در تاریخ کردستان در باب ایرانی بودن کردان می‌نویسد لفظ کرد تعبیری از شجاعت و زورمندی برای پهلوان هایی چون رستم زابلی و بهرام چوبین و گرگین میلاد و فرهاد کوهکن که کرد نژاد بوده‌اند می‌باشد. لفظ کردوک یا قردو و کرد در لغت بابلی و آشوری به معنای زورمند است. بنا به اتفاق نظر دیرینه نگاران قبل از آمدن طایفه‌ی کرد به منطقه‌ی کردستان، قوم آریایی نژاد دیگری به نام کاردو در این سرزمین ساکن بوده‌اند که با هم نژادان تازه وارد خود به هم آمیخته، در نتیجه مهاجرین نیز به همان نام نامیده شده‌اند. این نظریه بر مبنای لوحه‌ی تنگی آشوری مربوط به دو هزار سال ق.م بوده، که از مملکتی به نام کاردا یا (کاردو) نام برده است، که از دریاچه‌ی وان به طرف جنوب در نواحی بتلیس کنونی که در ترکیه به نام قوم کاردو و مملکت کاردا گفته شده، قابل بحث است راجع به واژه‌ی کرد در قرن ۲۲ ق.م در عهد پادشاهی گیمیل سین از سلسله‌ی سوم اور نواحی کردستان فعلی از جانب آن پادشاه به امیری توانا موسوم به (وردنتر) سپرده شد.

علاوه بر ولایتکنهر واقع در شرق ارتفاعات دالاهو و همازی در منطقه‌ی ذهاب که ملک موروثی آن امیر محسوب می‌شده است فرماندهی نواحی اریل و ایشار و طایفه‌ی سوبارتو و سرزمین کرده به او واگذار شد طایفه‌ی سو قبلا در جنوب دریاچه‌ی وان قرار داشته است. به احتمال قلععی سو که در شرفنامه در ناحیه‌ی بدلیس از بازمانده‌های آن قوم بوده و اراضی آن ناحیه را بیت قردو، و قصبه‌ای آن را به نام جزیره‌ی ابن عمر و یا گزرتا دو قردو می‌گفته‌اند.

ارامنه کلمه‌ی کردوخ به کار برده بلاذری و طبری آن جا را بقردی گفته‌اند ابن اثیر بلوک بقردی که حدود دو یست آبادی داشته شامل آبادی‌های الثمانین و جودی و شاپور در ساحل چپ دجله و بیت بازیدی را در ساحل راست دجله نام برده است. دانشمندان برجسته‌ای چون هارتمان و نولدکه و ایباخ از نظر زبان شناسی کرد و قرد را از دو ریشه‌ی متباین دانسته و عقیده دارند که قوم کورتی که مورخان یونانی قدیم آن‌ها را جزو طوایف ماد و پارس نام برده‌اند آن‌ها را با همین قوم کرد فعلی یکی دانسته‌اند. استرابون برای تایید این آرا وجود طوایف اکراد در فارس در زمان ساسانیان را ذکر نموده

است. گزنفون مورخ یونانی در چهار قرن ق.م در نوشته‌ی خود پس از شکست و کشته شدن کوروش کوچک هخامنشی از برادرش هنگامی که با ده هزار سپاهی اجیر شده یونانی راهی برگشت به یونان بوده با اقوام کاردوک مسکون در سرزمین واقع در سمت چپ دجله مصادف و مجادله نموده است. او آن قوم را کردوک نامیده است. وجه تسمیه‌ی کردستانی که از دو جزء کرد + سان که سان در کردی به معنای سنگ یعنی کسی که در میان سنگ‌ها زندگی می‌کند می‌باشد که با افزودن یا نسبت پیوند ایلی را منسوب به هویت و سرزمین گردیده است مانند کرد را کردستانی و لر را لرستانی و لک را لکستانی گفته‌اند.

نژاد

در دوران باستان به علت مهاجرت‌های پی در پی به زاگرس که دریای نژادهای قومی و مهاجران جدید بوده، پیوستگی و آمیختگی نژادها از این مهاجرت‌ها شکل گرفته است. قوم برتر عادت و رسوم خود را به اقوام مغلوب تحمیل نموده و نام طایفه‌ی غالب همیشه به آن سرزمین داده شده و (نژادی) که در آن جا بوده، ممزوجی از میهمان و میزبان شده‌اند. با بیان دیدگاه‌های تاریخ‌نویسان حقایق دریافتی را می‌توان از نکات آلوده به اغراض استنباط کرد.

ریچ دانشمند نژاد شناس درباره‌ی کردها تحقیقاتی دارد. ریچ اکراد را ۲ طایفه عنوان نموده یکی چادرنشینان که چوپانان و رمه داران بوده‌اند که او آنها را (اسیرتا) گفته، و طایفه‌ی شامل کشاورزان روستایی را به نام گوران نامیده است.

محمد امین زکی بیگ در مورد نژاد کُرد گفته است که اساس نژاد یک قوم زبان و سرزمین است. او اضافه می‌کند سرزمین کردستان بر اساس حوادث بایستی، محل دوم ایجاد پراکندگی نسل دوم انسان‌های اولیه باشد، که در زاگرس زندگی می‌کردند، اینان عبارت بودند از قوم‌های (لولوبی و گوتی و کاسی و سوپاری و هوری و ماناها) این اقوام را نسل قدیم کردها احتمال داده‌اند که در شرق سومری و آکادی و آشوری و گاهی در درون آنها دارای فعالیت‌های سیاسی بوده‌اند.



مرحوم دکتر رشید یاسمی بعد از تشریح نظریات خود درباره‌ی نژاد کرد می‌گوید رای ثابت و ادله بر ایرانی بودن نژاد کرد همان داشتن تبار و سنن آریایی آن‌ها است. باید گفت که کرد نام طایفه‌ی غالب ایرانی است مثل ماد و پارس که بر همه‌ی طوایف قدیم مسلط و آن‌ها را مطیع ساخته و نام خویش را به آن‌ها پوشانده‌اند. قبل از تشکیل

دولت ماد همواره از سوی آشوری‌ها و از بین‌النهرین به سرزمین‌های شمالی زاگرس تهاجم می‌نمودند، کردهای وطن پرست که رنجهای فراوان از آشوری‌ها دیده بودند همواره از بیم دستبرد بیگانگان خود را به کوهستانهای صعب‌العبور کشیده و تن به خواری و اطاعت به غیر را نداده و در اتحاد با مادها کلیه، زاگرس نشینان پیشتاز بوده و با تشکیل دولت ماد و انهدام دولت آشور وسیله مادها دست تجاوزگر اشوریان به مناطق زاگرس و به فلات ایران کوتاه گردید.

برابر آرا و نظریات اهل فن، کردها از نژاد ایرانی بوده که از نظر آداب و رسوم ریشه اشتراک کامل با تبار ماد و پارس را دارند، ولی محیط جغرافیایی اختلافاتی در لهجه و عادات و مذهب آن‌ها گذاشته است.

بعد از عهد ساسانیان که ایران محل تاخت و تاز قبایل اجنبی شد قرن‌ها زمام فرمانروایی این کشور به دست بیگانگان افتاد. ایرانیان وطن پرست رنج‌های فراوان دیدند و از بیم دستبرد بیگانگان مهاجم خود را به کوهستان‌های صعب‌العبور کشیدند و به سختی زندگی می‌کردند و تن به خواری و اطاعت به غیر را ندادند.

درباره‌ی نژاد کرد دکتر کتو دانشمند فرانسوی که نسبتاً جدیدتر است اظهار می‌دارد در حوالی نیمه اول هزاره‌ی سوم ق.م نخستین موجی از مهاجرین به سرزمین غربی ایران مهاجرت کردند که علما آن‌ها را آزیانیک یعنی آسیانی نام داده‌اند. منشا این اقوام به احتمال زیاد از جنوب دشت روسیه و سیبری شناخته شده است بعدها از همان اراضی و همان راه موج دیگری از مهاجرین که آن‌ها را آریایی و یا هند و ایرانی لقب داده‌اند در کوهستان زاگرس مسکن اختیار کردند. در نتیجه غالب و مغلوب با هم آمیختند و در حدود بلاد آباد بین‌النهرین برآمدند. این هجوم همان حمله‌ی گوتی و کاسی می‌باشد که گوتی‌ها طی قرون ۲۵ تا ۲۰ ق.م مدتی در تمدن‌های سومر و اکد حکمران بوده‌اند که در لویج آشور این قوم را به نام کورتی خوانده‌اند. استرابون جغرافیدان یونانی در معرفی اقوام ساکن در زاگرس به دو قوم کورتی و مرد، اشاره کرده و آن‌ها را از تخمه‌ی پارسی و مسکن آن‌ها را پارس می‌داند که تیره‌ای از آن‌ها به طرف مغرب آمده و در نواحی غربی مملکت ایران یعنی در آذربایجان و کردستان فعلی ساکن شده‌اند.

نیکین و کندال پژوهشگر بوده‌اند آنها گویش کردی را یک زبان می‌دانند که دارای شاخه‌های کرماج، سورانی، گورانی (هورامی)، کلهر و لری می‌باشد. استرابون مهاجرت طوایف کرد را از پارس به سرزمین مادای چنین توجیه می‌کند که در قرن پنجم ق.م به واسطه‌ی قشون کشی‌های سلاطین هخامنشی به آسیای غربی بسیاری از طوایف صحرانشین و جنگجو از پارس و مشرق ایران به نواحی غربی منتقل شده‌اند.

پروفسور مینورسکی در پاسخ به چگونگی و تاریخ مهاجرت طوایف ایرانی به غرب ایران و استقرار در کوهستان زاگرس می‌گوید فتوحات قوم ماد و پارس موجب تغییراتی وسیع در طوایف ایرانی شده. مثلاً طایفه‌ی ایرانی ساگارتا که مسکن آن‌ها در سیستان و در مشرق ایران بوده‌اند در آن ایام کوچ کرده و به طرف مغرب حرکت کردند، چنانکه در عهد آشوریان این قوم در سرزمین ماد (کردستان) سکونت داشته‌اند در لشکرکشی‌های سلاطین بزرگ هخامنشی در سال‌های ۴۹۰ و ۴۸۰ ق.م این طوایف جزء دستجات سپاهی عازم مغرب شده‌اند و پس از مراجعت از یونان، نواحی زاگرس را برای زندگی ایلی و عشیرتی خود مناسب دیدند و سکنه‌ی اولیه‌ی واقع در سواحل رود دجله را در خود مستهلک نموده‌اند.

نگرش درباره‌ی قوم کرد زیاد و متفاوت است به طوری که یکی از آن‌ها نمونه‌ی نگرش پروفسور ایزدی محقق کرد تبار مقیم آمریکا است. او در سخنرانی سال ۱۹۹۳ در دانشگاه هاروارد گفته است کردها محصول نهایی لایه‌های متعدد فرهنگی و ژنتیکی در طول هزاران سال در کوچ و مهاجرت بوده که به استناد کاوش‌ها آن‌ها را به دوره‌های زیر تقسیم بندی نموده است:

دوره‌ی اول بر مبنای کاوش سفالینه‌ها فرهنگ اولیه کرد در منطقه‌ی قامیشلی از هشت هزار سال پیش وجود داشته است

دوره‌ی دوم فرهنگ اقوام خالدی است. بر اساس کاوش‌ها در ۵۳۰۰ سال پیش قوم خالدی در فرهنگ باستانی کردستان تاثیر زیادی داشته است

دوره‌ی سوم دوره‌ی هوریان است که مبدا این گروه قفقاز بوده که با مهاجرت به

طرف جنوب در کوه‌های زاگرس جای گرفته‌اند. اینان که ریشه‌ی آریایی داشته‌اند و قبایل اوراتو و گوتی و مانی (ماناها) منشعب از فرهنگ هوریان بوده‌اند. چهارمین دوره دوره‌ی آریاییان است در این دوره در چهار هزار سال پیش اقوام هیتی و میتانی از فلات ایران و نواحی رود سند، در کوه‌های زاگرس جای گرفتند که این مهاجرت‌ها تا سال ۱۸۵۰ ق.م به طول انجامید و ارمنی‌ها و ماد و پارس‌ها در این مدت فرهنگ هوریانی را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند.

کلیدی عادات و آداب و قسمتی از فرهنگ اقوام دوران لیل شاخه‌ای از سوباری‌ها به قوم هوری و از هوری‌ها به قوم مانا و به اقوام مستقر در زاگرس منتقل گردیده که با اختلاط اقوام قسمتی از رسوم آن‌ها متروکه و فراموش شده است.

ایلات و عشایر کردستان

عشایر به جماعتی گفته می‌شود که به سبب خویشاوندی و بستگی‌های قومی در حول یک گروه اجتماعی باتکا دامداری با کوچ از قشلاق به بیلاق بمنظور تحلیف دام اشتغال دارند. عشایر برای حفظ قلمرو خویش دارای یک ساختار ثابت و یک ساختار غیر ثابت (کوچ) می‌باشند

سلسله مراتب قدرت در ایل به ترتیب عبارت است: ایل، طایفه، تیره، خیل، خانوار.

ایلات کردستان عبارتند از:

ایلهای اردلان و تپله کوهی و خورخوره و ده مکرری و سرشید و فتح علییگی و

کلالی در مناطق سقز

ایلهای احمدی و شهیدی در حوالی بانه به زبان کردی کرمانجی

ایلهای کوماسی و ساوه نقشبندی در حوالی سنندج

ایلهای پرپیشه و شیخ اسماعیلی در حوالی اسفند آباد

ایل فتحعلی بیگی در حوالی مریوان به زبان کردی کرمانجی

ایل کشلی در حوالی کامیاران به زبان کردی کرمانجی

ایل بهرام بیگی در حوالی اورامان لهون به زبان اورامی

ایل حسن سلطانی در حوالی اورامان تخت به زبان اورامی

تجزیه‌ی کردها

در ۳۱ مرداد سال ۸۹۳ هجری خورشیدی بین سپاهیان قزل باش، به فرماندهی شاه اسماعیل اول صفوی با ارتش عثمانی بفرماندهی سلطان سلیم اتفاق افتاد منجر به از دست دادن قسمت هائی از آذربایجان و کردستان ایران شد که از تصرف صفویان خارج و ضمیمه دولت عثمانی گردید پس از فروپاشی عثمانی و بعد از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۲۳ میلادی کشورهای سوریه و ترکیه و عراق تشکیل گردیدند که موجب تجزیه اقوام کرد در کشورهای تازه تاسیس شد بر مبنای معادلات سیاسی تقسیم شدن کردها در اوایل قرن بیستم بین کشورهای روسیه، ترکیه و ایران و عراق و سوریه به منظور کوچک کردن و در اقلیت قرار دادن آنها بوده است این تقسیم و تجزیه تحت منافع قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای به چند دلیل بوده است:

- ۱ - تجزیه قومیت‌های طرفدار ایران،
- ۲ - ترس از ازدیاد قدرت ایرانیان،
- ۳ - ایجاد اختلاف بین مذاهب شیعه و تسنن و کردها،
- ۴ - ایجاد راه‌های نفوذی و تفرقه‌اندازی برای فروش اسلحه و مهمات و مسائل نفتی،
- ۵ - داشتن برگ برنده برای ایجاد اختلاف در کشورهای ذیربط.

استان کردستان برابر تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۵ دارای ۷ شهرستان و ۲۷ بخش و ۲۵ شهر و ۸۴ دهستان بوده که اکثر ده نشینان به شهرهای بزرگ تر مهاجرت و به کارهای کارگری و واسطه‌گری اشتغال دارند و بسیاری از آنان کارهای کشاورزی را رها کرده‌اند.

فصل هشتم

کرمانشاه

تبرستان
www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی

استان کرمانشاه با حدود ۲۴/۴۳۴ کیلومتر مربع وسعت، در میانه ضلع غربی کشور بین ۳۳ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. این استان از شمال به کردستان از جنوب به استان‌های لرستان و ایلام، از شرق به استان همدان و از غرب به کشور عراق محدود شده است.

استان کرمانشاه در سال ۱۳۸۵ دارای ۱۴ شهرستان و ۲۹ شهر و ۳۰ بخش و ۸۵ دهستان و جمعیت آن در سال ۱۳۸۳ حدود ۱۹۰۲۷۶۰ نفر بوده است. مرکز استان شهر کرمانشاه می‌باشد.

شهرستان‌های مهم استان کرمانشاه عبارتند از

اسلام آباد غرب، سرپل ذهاب، سنقر، صحنه، قصر شیرین، کرمانشاه، کنگاور، گیلانغرب، هرسین، کرند، روانسر، جوانرود، پاوه و نوسود.

ناحیه کوهستانی بین فلات ایران و جلگه بین‌النهرین را قتل و ارتفاعات سلسله جبال زاگرس پوشانده است. رشته کوه زاگرس در محدوده‌ی این استان به صورت مجموعه‌ای از رشته کوه‌های موازی پدیدار گشته‌اند که از دشت‌های مرتفع کوهستانی بینابین آن‌ها شکل گرفته و بستر گذرگاه‌های مهم زاگرس را به وجود آورده است. از نظر آب و هوا این ناحیه کوهستانی در معرض جبهه‌های مرطوب هوای مدیترانه‌ای

قرار گرفته است که در برخورد با ارتفاعات زاگرس موجبات ریزش برف و باران را فراهم می‌سازد.

در استان کرمانشاه چهار اقلیم متفاوت قابل تشخیص می‌باشد.

- زمستان ملایم و تابستان گرم و خشک که شهرستان‌های قصر شیرین، سرپل ذهاب و جوانرود و اذگله را شامل است؛

- زمستان سرد و تابستان خنک که شهرستان‌های پاره‌بخشی از جوانرود و حوالی کردند را دربرمی‌گیرد؛

- اقلیم نیمه خشک شامل شهرستان‌های سنقر و منطقه‌ی پل‌پشت دربند،

- اقلیم نیمه خشک و نیمه استپی گرم که شهرستان‌های کنگاور، صلح‌نه و هرسین را شامل می‌شود.

موقعیت تاریخی استان

قدمت سکونت در محدوده‌ی کنونی استان کرمانشاه، به هزاره‌های قبل از میلاد می‌رسد. در آثار سارگن شاه اکد که بر جنوب بین‌النهرین فرمانروا بوده، از مردم زاگرس به عنوان (آریزان یاغی) یاد نموده است. به استناد کتیبه‌های بابل، آشور و عیلام، ساکنان دامنه‌های زاگرس طوایفی به نام‌های لولوبی، گوتی، وکاسی مانایی، نایری، مادها و پارس‌ها (پارسوا) بوده‌اند که در مورد نژادهای این اقوام و طوایف نظرات متضادی ابراز شده است، که طوایف ماد و پارس را آریایی و طوایف گوتی و کاسی را به احتمال، آریایی و لولوبی و مانایی را از نژاد آریانیک یعنی آسیانی به معنی، نه سامی و نه آریایی گفته‌اند. قوم لولوبی یا لولوها، در گذشته‌ی دور، ساکن دشت ذهاب تا شهرزور واقع در جنوب استان سلیمانیه و در منطقه کنهر واقع در شرق کوه نو و ارتفاعات دالاهو بوده‌اند. به استناد مندرجات از کتیبه‌ای در سرپل ذهاب، انویانی نی پادشاه لولوبی بوده است. در سال‌های ۱۱۱۵ تا ۱۱۱۰ ق.م کوهستان اورامان و ناحیه‌ی سقر کنونی به تصرف شلمانسر سوم پادشاه آشور درآمد. به دلیل شورش داخلی در آشور طوایف زاگرس از اطاعت آشور سرباز زدند. تکیلات پلیسر از پادشاهان بعدی

آشور بنا به کتیبه‌ی آشوری، به سرزمین پارسوا و سرزمین نیشابی (ماهیدشت فعلی) که مرکز پرورش اسب، در منطقه‌ی الی پی (کرمانشاه فعلی) را مورد تاخت و تاز قرار داد. نام ماد برای نخستین بار به صورت آمادای ذکر شده و بنابراین می‌توان دریافت که از هزاران سال ق.م قوم ماد در دامنه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. ظلم و ستم آشوری‌ها باعث اتحاد اقوام ساکن در زاگرس، تحت فرمانروایی مادها شد که سرانجام مادها توانستند به‌راهی پادشاه بابل، نینوا پایتخت آشور را تصرف و دولت آشوریان را منقرض کردند.

کلمه‌ی ماد در زمان ساسانیان به مای تبدیل شد مثل مای یشت (ماهیدشت) یعنی مای نشین، و مای در سده‌های اول اسلامی به ماه تبدیل شد مثل ماه بصره که به نهاوند یا ماه کوفه که به دینور می‌گفتند.

در دامنه‌ی کوه طاق بستان فعلی شهری بزرگ وجود داشته که نام یکی از محلات آن گمباده ذکر شده است. این شهر مورد توجه شهریان ساسانی بوده است. در اخبار مورخان اسلامی به کرات آمده که خسرو اول انوشیروان، در نواحی طاق بستان قصرهایی ساخته که در فصل تابستان به علت نزدیکی به تیسفون (پایتخت) برای پذیرایی از بزرگان چینی و هندی و قیصر روم و دیگر حکمرانان و محل بیلاقی شهریان ساسانی بوده است. به علت طول فرمانروایی بهرام چهارم نام کرمانشاه را به بهرام چهارم، شاه ساسانی، که در زمان پدر فرمانروای ایالات کرمان بوده منسوب به کرمانشاه نموده‌اند.

ابن فضلان و ابن حوقل و اصطخری در سفرنامه‌های خود این منطقه را به عنوان منطقه‌ی زیبا با اشجار و آب فراوان یاد کرده‌اند.

اعراب، کرمانشاه را که در حاشیه‌ی رود قره سو قرار دارد قرمسنین می‌گفتند. کرمانشاه پس از شکست ایرانیان در جنگ نهاوند به تصرف عرب‌ها درآمد. در قرن ششم هجری قمری سلطان سنجر کرمانشاه و توابع آن را در حوزه‌ی حکمرانی برادرزاده‌ی خود به نام سلیمان شاه ملقب به ایوه قرار داد. در قرن هفتم این نواحی از حمله و هجوم مغول در امان نماند. در حمله هلاکو به بغداد صدمات فراوان دید.

بعد از حمله‌ی افاغنه به اصفهان این منطقه مورد تجاوز عثمانی‌ها قرار گرفت. نادرشاه به منظور آماده کردن شهر کرمانشاه در مقابل هجوم عثمانی‌ها قلعه‌ی قدیم آن را خراب کرد و قلعه‌ی نادری را بنا نمود و بیش از هزار و پانصد توپ با خروارها باروت در جوار قلعه قرار داد.

در روزگار زندیه خوانین زنگنه و اهالی قلعه‌ی کرمانشاه نخست از گردن نهادن به حکومت وکیل الرعایا خودداری کردند به همین انگیزه کرمانشاه با محاصره و خرابی روبرو شد. عمران و آبادی جدی و پیوسته در این نواحی به ویژه شهر کرمانشاه از دوران قاجار آغاز شد. فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۲۱ ه.ق فرزند خود محمد علی میرزای دولتشاه را به سمت سرحداری عراقین منصوب کرد و ایالت خوزستان را نیز قلمرو او قرار داد. دولتشاه کرمانشاه را مرکز ایالت و مقر فرمانروایی خود قرار داد و با بنای دیوانخانه، حمام، مساجد و غیره به توسعه‌ی آن پرداخت. بعد از او امامقلی میرزا فرزند دولتشاه در دوران ناصری مدت ۲۵ سال در کرمانشاه حکومت کرد. بنای بازار مسقف و مسجد عماد الدوله از یادگارهای او می‌باشد. کرمانشاه در جنگ اول و دوم به تصرف قوای بیگانه درآمد و در دوره‌ی پهلوی به آبادی آن افزوده گردید.

متأسفانه در طول ۸ سال جنگ تحمیلی کرمانشاه مورد بمباران‌های متوالی از سوی نیروی هوایی عراق قرار گرفت و متحمل ضایعات فراوان گردید.

از نظر پیشینه‌ی تاریخی در ۴ هزار سال پیش انسان‌هایی از نوع نئاندرتال در غار شکارچیان بیستون و در غار مرخول و در غار مرتاریک زندگی می‌کرده‌اند. از نظر کثرت آثار باستانی، کرمانشاه در میان شهرستان‌های ایران بیشترین آثار را دارد. گفته می‌شود کرمانشاه توسط طهمورث دیوبند پادشاه افسانه‌ای پیشدادیان ساخته شده و در زمان انوشیروان ساسانی به اوج عظمت خود رسیده است. در سال ۱۰۵۲ ه.ق در زمان شیخ علیخان زنگنه فرماندار وقت کرمانشاه، نسبت به احداث مسافرخانه و تعدادی کاروانسرا و مرمت شاهراه تجارتنی- زیارتی منتهی به عراق اقدام شده. محمد حسن چمن آرا در تاریخ جغرافیای کرمانشاه محدوده‌ی شهر را در سال ۱۳۰۴ در اوایل سلطنت پهلوی چنین توصیف کرده است:

- در منتهی الیه شمال شرقی شهر آسیاب ملامیران و پل کهنه و قبرستان عمومی و آرامگاه سید صالح قرار داشته و در حد شمالی به سبزیکاری‌ها و گاریخانه‌ی معاون الملک و باغ سید اسماعیل و مزارع گندم کاری محدود می‌شد

- در سمت مغرب به سه راه و باغ توکلی و قهوه‌خانه‌ی وکیل آقا و ده مجنون و تعمیرگاه درشکه‌ها محدود بوده است.

- در سمت جنوب به باغچه‌ی امیر محتشم و پل اجلالیه و خانه‌ی سالار اشرف که حد نهایی جنوب به طرف میدان فردوسی فعلی و باغات اهالی به طرف سراب قنبر که سرچشمه‌ی تامین آب در کرمانشاه قدیم محدود گردیده است.

- حد شرقی شهر به بازار تیر فروش‌ها و چال حسن خان و پشت بدنه و تپه‌ی فتحعلی خان و باغچه‌ی دکتر احمد خان معتمد و باغ‌های سراب بوده است.

آثار باستانی کرمانشاه طاق بستان

طاق بستان یا طاق وسان در شمال شرقی شهر کرمانشاه، مشتمل بر سنگ نگاره‌ها و سنگ نبشته‌های دوره‌ی ساسانی می‌باشد. طبیعت اطراف آن در زمان ساسانیان بیشه‌زاری مناسب برای شکارگاه سلاطین بوده است. طاق بستان دارای یک طاق بزرگ و یک طاق کوچک است. در سمت راست طاق کوچک، اولین نگاره اردشیر دوم است که بین اهورامزدا و میترا قرار گرفته و با دست چپ حلقه‌ی مددیاری را از او دریافت می‌کند. بعد از این نقش در طاق کوچک پیکره‌ی شاپور دوم و پسرش شاپور سوم قرار دارد، وطاق‌ها مزین به خط پهلوی در جهت معرفی شاهپورین بوده است. در مدخل طاق بزرگ در بالا به پایین سنگ نگاره با نقش فرشتگان بالدار، با درخت زندگی و مجالس شکار گراز و مرغابی و صید ماهی با نقوش فیل و اسب و قایق به همراه نوازندگان از مجلس شادمانی حکایت دارد.

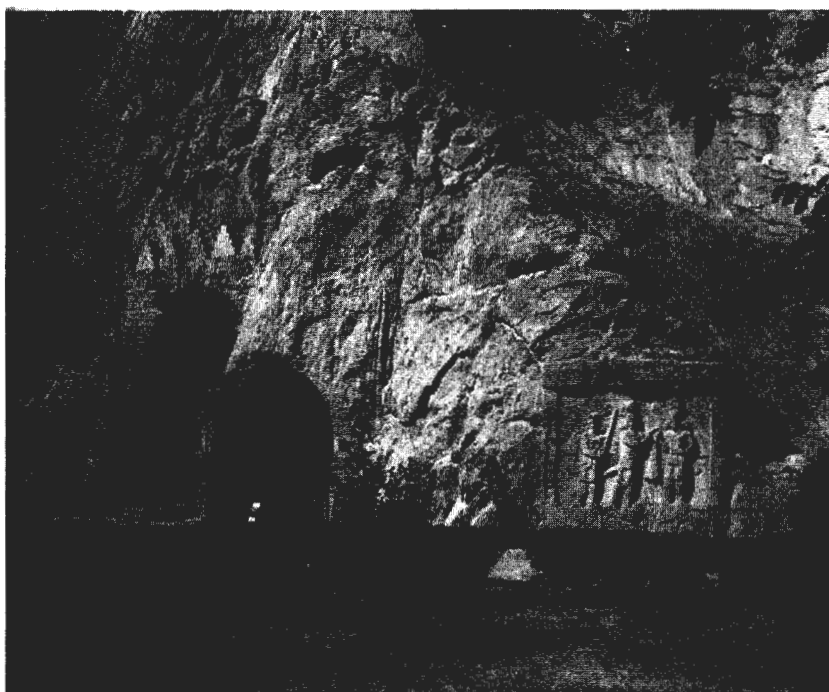
در پایین طاق سواری بر اسب زره پوش و مسلح دیده می‌شود که بعضی آن را خدای جنگ به نام بهرام دانسته‌اند ولی اکثریت محققان بر این باورند که این سوار

خسرو پرویز با اسب اوشب‌دیز می‌باشد. که از همه‌ی اسبان هوشیارتر و تنومندتر و زیباتر و پیشکشی پادشاه هند به قباد خسرو پرویز بوده است.

سوار، زرهی پوشیده به تن و خودی بر سر دارد، که تنها چشمان او از زیر آن پیداست در دست راست نیزه‌ی بلندی و در دست چپ سپر مدوری دارد.

این نقش از زیباترین نقوش دنیا است و صورتگر آن قطوس نام دارد که در قرن ششم میلادی نگاره‌ی خسرو با مرزبانان و صورت خویشتکاربانان را نقش نموده است.

محمد علی میرزا معروف به دولت‌شاه فرزند بزرگ قاجاری شاه قاجار در سال ۱۲۳۷ ه.ق در حاشیه‌ی طاق بزرگ اثری از خود به یادگار گذاشته که به اثر ارزشمند زمان ساسانی آسیب وارد نموده است.



طاق بستان

بیستون و نواحی باستانی آن

کوه بیستون و ناحیه پیرامون آن که در ادوار مختلف به اسامی بغستان (بگستان) و بیستون معروف بوده در کنار شاهراه که همان جاده‌ی باستانی ابریشم بوده، قرار دارد. از آثار باقیمانده در ناحیه‌ی بیستون به ترتیب غار مرخول و غار شکار چیان، کتیبه‌ی بیستون با نقش داریوش، شیر سنگی به نام هرکول، پل خسروی، و پل صفوی، قلعه‌ی قدیمی و کاروانسرای ایلخانی دوران شاه عباس و گور دخمه بیستون و کاخ ساسانی، در فهرست آثار قرار گرفته است. شهرت بیستون بیشتر به خاطر کتیبه‌ی آن است این کتیبه که در ۱۲۰۰ سطر به خط میخی و به زبان‌های پارسی باستان و عیلامی و بابلی نوشته شده مفصل‌ترین سندی است که از امپراتوری هخامنشی و ساسانی به جا مانده است.

در سمت چپ تصویر سه نفر دیده می‌شوند که داریوش در جلو و کماندار و نیزه دارش در پشت سر او هستند در مقابل داریوش ۹ نفر دست بسته و ۸ نفر دیگر طناب به گردن هستند. داریوش دست راست خود را به طرف فروهر دراز کرده است در زیر پای او پیکره گئومات دیده می‌شود که بر اساس متن کتیبه جرم اسرا دروغ گوئی و شورش می‌باشد. در کتیبه نام این افراد و ملیت آنها از چپ بر راست اعلام نموده است.

اسلام آباد غرب

اسلام آباد که بعد از حمله اعراب در زمان هارون الرشید هارونیه گفته شده از شمال به اورامانات و از مشرق به کرمانشاه از مغرب به کرد و سرپل ذهاب و قصر شیرین و از جنوب به استان ایلام محدود است مهاجمین عرب پس از حمله به اسلام آباد در نقاط ارتفاعی تپه چغاگاوانه احداث سنگر نمودند. و به مرور زمان. در ابتدای حکومت پهلوی در سال ۱۳۰۹ این شهر به نام شاه آباد غرب و در سال ۱۳۵۷ بعد از انقلاب اسلامی این شهرستان به اسلام آباد غرب تغییر نام داده شد. بخش ماهیدشت ایسن شهرستان در دوره‌ی اشکانی‌ها به نام نیسا معروف بوده که با داشتن مراتع خوب محل پرورش اسب جنگاوران اشکانی بوده است و در زمان صفویه این ناحیه به ماهیدشت (مای + دشت) نامیده شده و کاروانسرای شاه عباس برای رفاه مسافری در آن احداث

شد. بر اساس آخرین سرشماری سال ۱۳۸۵ کل جمعیت بخش مرکزی ۱۳۱۹۱۹ نفر بوده است.

از آثار باستانی آن تپه‌ی چغاگاوانه در وسط شهر قرار دارد که جنبه‌ی پژوهشی دارد.

اهالی ساکن در این منطقه از طوایف کلهر و سنجابی و گوران که بیشتر با گویش کردی کلهری سخن می‌گویند.

اسلام آباد مرکز فرمانداری می‌باشد و بخش‌های تابعه‌ی آن عبارتند از

بدره، هره سم، حسن آباد، گیلانغرب و کفرآور و زواره کوه با توجه به وسعت و جمعیت وبا وجود جاده‌ی اصلی کرمانشاه به قصر شیرین و جاده‌ی مواصلاتی به خوزستان و ایلام در تقسیمات کشوری، فرمانداری گردید.

با ایجاد واحدهای صنعتی و پادگان نظامی و گسترش شهری امکان احداث شهرکهای صنعتی به منظور توسعه تولیدات صنعتی و کشاورزی پیشرفته را دارا می‌باشد.

گیلان غرب

شهرستان گیلان غرب از شمال به شهرستان کرد و سر پل ذهاب و از مشرق به بخش مرکزی اسلام آباد و دهستان منصوری و از جنوب به ایوان غرب و از مغرب به نواحی قصر شیرین و نفت شهر محدود گردیده است. مرکز این شهرستان، شهر گیلانغرب می‌باشد.

جلگه گیلان غرب با داشتن مراتع خوب و حاصلخیز قبلا مسکن اقوامی کهن مانند قوم کاسی بوده که به مدت ۵۷۰ سال در بابل و بین النهرین فرمانروایی داشته‌اند. آنها سوار بر اسبان تیزرو از لرستان تا سرزمین‌های شمالی در منطقه دشت ذهاب حکمرانی نموده‌اند.

گیلان غرب با تمدنی قدیمی دارای طبیعت زیبا می‌باشد. کل نواحی گیلان غرب تا منطقه ایوان پوشیده از جنگل است. سراب گیلانغرب پس از مشروب نمودن مزارع گیلانغرب و ایوان به سمت جنوب جاری و از آبادی کله جوب و سومار گذشته و در حوالی پاسگاه میان تنگ ایران به شهرستان‌های مندلی و قازانیه در کشور عراق منتهی می‌شود.

مردان غیور گیلان غرب به همراه زنان شیر پرور در مقابله با مزدوران صدامی در جنگ تحمیلی رشادت و پایداری از خود نشان دادند و با بستن آب به زمین‌های مزروعی و با سلاح گرم و سرد از حرکت تانک هاو نفرات پیاده دشمن جلوگیری نمودند. اهالی گیلان غرب متدین به دین اسلام و مذهب شیعه و جمعی ایل کلهر هستند و با زبان کردی کلهری تکلم می‌نمایند.



مجسمه زن رزمنده گیلان غرب

فرنگیس حیدرپور شیرزن ایرانی ساکن گیلان غرب که در جنگ تحمیلی با تبر سرباز عراقی را مجروح و اسیر نمود.

کرنند

کرنند غرب از شمال به منطقه‌ی گهواره‌ی گوران، از مشرق به بخش مرکزی ماهیدشت از جنوب به آبادی سیدایاز و کفرآور و از مغرب به سرپیل ذهاب محدود است و اکنون شامل بخش‌های مرکزی و بخش گهواره و دهستان‌های بان زرده و قلخانی و حریر می‌باشد.

بنا به کتاب کرنند تمدنی مانده از باستان نویسنده‌ی آقای تریمان سبحانی و سایر منابع، شهرستان کرنند با داشتن قدمت باستانی و قرار گرفتن در مسیر گذرگاه و تمدن‌های کهن بین‌النهرین اکنون مرکز فرمانداری دالاهو به عنوان چهاردهمین شهرستان استان کرمانشاه می‌باشد و در فاصله‌ی ۹۷ کیلومتری از کرمانشاه واقع گردیده است. این منطقه قبلاً به علت تنومندی و زورمندی اهالی به زورستان مشهور بوده است.

در اوستا از کرنند به نام کرنت و یا Kerenta و در سایر آثار تاریخی به نام کریتا، کارینا و در فرهنگ لغات به کرن و کرنند و کری تاش به معانی میدان اسب دوانی و جرگه زدن نام برده شده است. کرین تاش یعنی میدان پرورش اسب است در سیاحت نام‌های فاراکس یونانی از کرنند به نام کارینا نام برده است ابودلف در مورد کرنند می‌نویسد در مرج القلعه شهر زیبایی وجود دارد که دارای آب و هوای سرد می‌باشد.

در دوران باستان در نقاط ارتفاعی که دارای دید و تیر و مزیت تاکتیک نظامی و سرکوب بر محور جاده و یا شهر و یا اردوگاه‌های نظامی بودند تاسیسات و امکانات حفاظتی چون مرج القلعه که دارای حصار برج و بارو (قلعه و دژ) بر فراز دامنه‌ی کوه‌ها بنا می‌کردند که از عوامل بازدارنده در برابر رخنه‌ی مهاجم بوده است. در عهد باستان کرنند در ضلع جنوبی کرنند فعلی قرار داشته که اکنون به نام کرنند کهنه معروف است. مرج القلعه مشرف به شهر و دشت کرنند قلعه‌ای مخروطی است که در خط الراس نظامی کوه شوا قرار دارد و ساخت آن را به دوره‌ی اشکانی نسبت می‌دهند

جلگه‌ی مرج القلعه محل دامپروری و پرورش اسب ایلات و عشایر و حکام قبل از مادها بوده است. کوه‌های ریتتا و نساو و شوا در شمال شهر واقع هستند. کرنند در گذشته و حال محل تولید صنایع دستی به مانند چاقو و ابزار کشاورزی چون داس و

کلنگ و بیل و ابزار برنده‌ی جنگی به مانند کارد و خنجر و شمشیر یا قداره بوده است. مرج القلعه از آثار دوره‌های اشکانی است که در زمان ساسانیان تعمیر شده است. مرج القلعه نامی عربی بوده که به احتمال مربوط به ادوار آشور است که در زمان خلفای اموی و عباسی این مناطق در کنترل و محل اتراق حکام آن‌ها بوده است. حمداله مستوفی در نزهت القلوب از کرند چنین یاد می‌کند: کرند و خوشان دو دیه بر سر گریوه‌ی حلوان می‌باشند یعنی بر سر گردنه و عقبه‌ی حلوان و اضافه می‌کند که کرند کهنه خرابه است ولی ده خوشان دهی است آبادان با باغ‌های زیاد و زراعت بسیار و در کرند آثار دیواری از دوران اشکانیان باقیمانده که اهالی آن را حصار کهنه یعنی دیوار کهنه می‌گویند.

بنا به گفته‌ی هرودوت مورخ یونانی. کوروش کبیر در زمان هخامنشیان دستور داده بود به منظور رفاه مسافران و تسریع در مبادله‌ی پیام‌ها در طول راه پاسگاه‌ها و توقف گاه‌هایی به نام چاپارخانه برپا کنند. در آغاز در کرند پایین چاپارخانه‌ای وجود داشته است. در روزگاران بعدی به واسطه‌ی توسعه‌ی روابط بازرگانی و برای تحکیم نفوذ حکومت مرکزی در زمان صفویه به امر شاه عباس بزرگ در هر ۳۰ کیلومتر یک کاروانسرا در راه‌های اصلی کشور احداث نمودند که کاروانسرای کرند پایین نمونه و معرف آن‌ها می‌باشد.

کرند قبلاً محل توقفگاه و اتراق شاهان ساسانی و خلفای عباسی در فصل تابستان بوده است. از محصولات عمده‌ی باغات کرند انگور عسگری و انجیر و گردو می‌باشد. کوه‌های شمالی کرند عبارتند از زرد کوه، هلاته، و شکر بیگی و کوه نوا در غرب کرند است.

مردم کرند از نژاد آریایی و کرد زبان هستند به غیر از مردم بومی، تعدادی از مردم مهاجر روستاهای هم جوار از طوایف بیوه، نیژ، قلخانی، سنجابی و باباجانی و گوران در آن ساکن می‌باشند.

در دوران صفویه اداره ایلات منطقه اعم از گوران کلهر و سنجابی در دست قزلباش‌ها ولی. در پادشاهی نادرشاه افشار اداره‌ی ایلات زیر نظر حکومت مرکزی و

به وسیله‌ی روسای ایل بر مبنای وابستگی‌های ملی میهنی انجام و اجرا گردیده است. در آمارهای سال ۱۳۷۳ زیر شاخه‌های بخش‌داری کرد ۴۳ آبادی بوده و در حال حاضر مهم‌ترین بخش فرمانداری دالاهو بخش گهواره‌ی گوران می‌باشد.

در سمت راست جاده‌ی کرد به اسلام آباد، آبادی طلسم و یا تاجر باستانی قرار دارد که تا کرد ۱۲ کیلومتر فاصله دارد دارای ۲ راه ارتباطی یکی جاده‌ی قدیمی شیروان چرداول به طرف شوش بوده و دیگری جاده‌ی آسفالتی فعلی به طرف کرمانشاه است. در مسیر جاده به طرف سرمیل و پا طاق آبادی‌های حریر و سرخه دیزه یا مازوستان و شیره چیا به نام ناوداران و بعد دره‌ی سرمیل و طاق گرا قرار گرفته‌اند. گردنه و دره‌ی سرمیل که طاق گرا در آن قرار دارد تا قصر شیرین چهل کیلومتر فاصله دارد و در واقع دروازه‌ی آسیا است که شاهراه و جاده‌ی ارتباطی بوده و از دوران قبل از تاریخ تجارت بین شرق و غرب از این محور و دهلیز انجام شده است.

ایل کرد

در سیستم ملوک الطوائفی با تبعیت از سادات مذهبی گوران کرد جمع‌ی ایل گوران بوده ولی از نظر انتظامی همانند سایر ایل‌های منطقه بنا به موقعیت حکام و نزدیکی و ارتباط با حکومت مرکزی و پیوند با سران ایل‌های همجوار، در کادر تیره خود مستقل عمل نموده‌اند، به طور مثال در دوره قاجاریه زمانی که حاجی خان شکی حاکم و سرحد دار کرمانشاه با تعدادی سرباز برای بازدید منطقه به کرد رفتند، یکی از سربازها در حال مستی به اهالی کرد هتک حرمت نموده، که حاجی خان شکی به جای دلجویی از معترضان کردی بنای تعذیب و حبس مردم را صادر می‌کند که حیاطقلی خان حاکم وقت کرد با مشاورت سایر سران ایل گوران (محمد ولی خان و اسدالله خان سرتیپ) و حیاطقلی خان کلهر و علی اکبرخان سرهنگ سنجایی (رئیس ایل دلاور سنجایی) به مردم کرد اجازه مقابله و تعرض را داده و در نتیجه شکی خان را مقتول و سربازان هم خلع سلاح می‌شوند که بعدها به وسیله میرزا آقاسی صدر اعظم وقت مورد غضب قرار گرفته و بازداشت می‌شود. او با تلاش

در اواخر قاجاریه به فوج گوران و قلعه زنجیر سرباز می‌داده است.

طایفه‌ای از کولی‌های خوش نشین بیابانگرد که در گهواره به آن‌ها قره چپی و یا طوایف کولی، می‌گفتند معمولاً در تابستان‌ها جهت فروش اقلام خراطی در پشت زمین‌های معروف به منطقه‌ی بان دومان چادر می‌زدند و با طی منزل به منزل به طرف خانقین عراق حرکت می‌کردند. این مردمان پنهان کار و رامشگر بودند. در ایران مرکزی، به آن‌ها غربتی و فوجی می‌گفتند. مردم گهواره با آن‌ها روابط حسنه نداشتند. گهواره از نظر افتتاح مدرسه پیشینه‌ی قدیمی دارد. هم‌اکنون از نظر آموزشی در سطح دیپلم و پیش دانشگاهی فعال است و دارای خوابگاه شبانه برای محصلین روستایی می‌باشد. دانش پژوهان این سرزمین از نظر فراگیری علمی دارای فریحه و ضریب هوشی بالایی هستند. قبلاً اکثر مردم بی سواد و محروم از سواد بودند ولی در حال حاضر تعداد زیادی دکتر و مهندس با تخصص‌های مربوطه در سطح منطقه و در سطح کشور حضور دارند.

قبلاً روش اداره‌ی ایلات و عشایر منطقه وسیله‌ی مالکین یک روش سنتی بود. زمین و آب و آن چه در طبیعت بود متعلق به مالک و مالک صاحب نسق آن بود. حتی گاهی زارع با زمین خرید و فروش می‌شده است. در این نظام‌های فئودالی، و ارباب رعیتی و خان خانی برای تسلط به رعیت مالک مبادرت به استخدام گروهی به نام ضابط و کارپرداز می‌نموده اما در سازمان ایلی گوران و قلخانی مالکین منطقه که پیرو سادات حیدری بودند با حرف شنوی از سادات نسبت به سایر مالکین خشونت کمتری به رعیا روا داشته‌اند. در تهاجم عثمانی‌ها به ایران نادرشاه معروف به فرزند شمشیر با آگاهی به مین‌پرستی و باورهای دینی جامعه‌ی اهل حق که با عثمانی‌ها در تضاد عقیدتی بودند، دستور داد از ایلی گوران عناصری از تفنگداران محلی به استعداد یک فوج برای مقابله در برابر تهاجمات عثمانی‌ها به نام فوج نادری را در منطقه‌ی قلعه زنجیر قلخانی تشکیل دادند که آن فوج تا زمان قاجاریه در قلعه زنجیر حضور داشتند. مستند به لیست حقوقی پیوستی به نام فوج بهادر مشتمل بر ترکیبی از عناصر حراستی و حفاظتی در منطقه برای مقابله با یورش عثمانی‌ها و یا هر مهاجم دیگری آمادگی

داشتندی در زمان عثمانی‌ها با توجه به ضعف حکومتی در ایران تعدادی از اقوام ایل باجلانی را از دیاربکر به منطقه‌ی زاب و چندین خانوار کلهری واقع در دشت ذهاب را به حوالی گهواره جابجا نموده است.

محل حکمرانی حاکمان گهواره در قلعه‌های سرچمن قلعه‌ای بود دارای برج و بارو که محل سکونت خان و نیز دیوان‌خانه (محل دادرسی) بود. خان زمانی همراه با مردم و زمانی در نقش حاکمان به قضاوت نشسته معمولاً متمرکز و بزه‌کار را به جزای نقدی و شلاق و یا زندان محکوم می‌کرد که اجرای احکام متناسب با رای و داوری خان و یا نماینده‌ی خان اجرا می‌شد.

گوش‌های قدیم در گهواره

پروفیسور سایس می‌گوید مادها همان عشایر کرد زبان هستند. در شرفنامه طوایف کرد را به چهار شاخه تقسیم کرده: که دارای گوش‌های زیر بوده‌اند.

- شاخه‌ی کرماج که به گوش کرماجی و سورانی در اورامان تخت ساکن می‌باشند،
- شاخه‌ی لرها که به گوش لری سخن می‌گویند،
- شاخه‌ی کلهرکه که به گوش کردی کلهری سخن می‌گویند،
- شاخه‌ی گوران که به گوش گورانی قدیم، به مانند دفاتر اهل حق، گوش داشته‌اند.

گوش اورامان جنوبی که محل ظهور حضرت سلطان سهاک بوده که به گوش اورامی صحبت نموده‌اند و قدیمی‌ترین گوش کردی گوش قدیمی در گهواره همان گوش اورامی و سورانی است که در پاوه و زرده و کندوله صحبت می‌شده است.

گوش گوره جویی و ماچو ماچو که به زبان سیدانه معروف است که این گوش به زبان اوستا نزدیک می‌باشد. کردی رایج فعلی همان کردی کلهری برگرفته از لغات فارسی دری می‌باشد که در بیشتر نواحی استان کرمانشاه با کمی اختلاف در لهجه‌ی رایج و در هر ایل و طایفه با واژه‌ی مخصوص به خود متداول است. از محسنات زبان

کردی به سایر زبان‌ها این است که به لغات بیگانه آلوده نشده است. مردم منطقه در اوائل با لهجه اورامی و سورانی و گورانی تکلم داشته‌اند و در معاملات برای ثبت اعداد و ارقام از خط سیاق که در بین عده‌ای کم از مردم بازرگان معمول بوده استفاده نموده‌اند بطور کلی بعلت بی سوادى . نویسندگی و کتابت در بین اهالی کمیاب و رایج نبوده و املا نویس‌ها را در محل ملا، و کلاس ملا، را اکابر یعنی محل کلاس درس گفته‌اند . مردم این منطقه از نظر اعتقادی دو آغاز مهرپرست بوده‌اند و در صبحگاهان با نیایش و پایین آوردن سر به علامت سلام خورشید را مورد تکریم قرار می‌داده‌اند. سپس در آیین زرتشتی و اهل حق نور و آتش را مقدس دانسته و با باور به اصول توحیدی و اعتقاد به وحدت وجود و طی مراحل شریعت و طریقت در سلوک عرفانی برای وصول به مرحله‌ی حقیقت، با سرسپردن به مقام معنویت حضرت سلطان اسحاق بنیانگذار و مقنن مسلک اهل حق، با تزکیه‌ی نفس و پیمایش مراحل روحی با نیت، قصد قرب بدرگاه حق تعالی فرائض دینی را انجام داده‌اند ، بنا به سروده‌ی دفتر یاری به زبان کردی تاکید شده است.

پاکی و راسی، نیستی و ردا

یاری چارچیون باوری و جا

معنی: برای رسیدن به حق چهار عمل واجب است: پاکی و راستی بی کبری و پرهیز از غرور و نخوت است. یکی از مراکز پیوسته به گهواره قصبه‌ی توت شامی در ۸ کیلومتری غرب گهواره می‌باشد، قصبه‌ای خوش آب و هوا و سرچشمه‌ی رودخانه‌ی زمکان است ، که مشروب کننده‌ی شهر و دهات واقع در حوزه‌ی گهواره که رودخانه زمکان پس از عبور از گهواره به سمت شمال غربی جاری و پس از تلاقی با رودخانه‌ی سیروان از طریق دریاچه‌ی دربندیخان در ناحیه‌ی میدان سرایی در خاک عراق به رود دجله (تگره) ملحق می‌شود.

توت شامی مرکز سادات حیدری است و آرمگاه بزرگ خاندان حیدری که مورد تقدیس اهالی گوران و سنجابی و قلخانی و سایر تیره‌ها می‌باشد. با ارشاد این

خاندان، مردم ساکن در کرانه‌های مرزی از ارتفاعات بمو تا نواحی کرمانشاه با پاسداری و اعزام نیرو مانع خرابکاری و تجاوز مزدوران بعثی شدند. در حال حاضر دولت در تلاش احداث سد بزرگی بر روی رودخانه‌ی زمکان در حوالی آبادی قشلاق است. ساخت این سد به منظور استفاده‌ی بهینه از آب به ویژه در امر عمران و آبرسانی جهت کشاورزی و باغات واقع در مسیر می‌باشد.

ایل گوران

بنا به قول مولفان، گوران به معنای چوپان و شبان و کشاورز است. برهان تبریزی واژه گوران را برگرفته از نام آتش منسوب به بهدینان زردشت دانسته است. و. ف. مینورسکی یاد آور شده است که کردان مردمی یکسره بومی هستند و شاید هم با زندگی در بخش باختری سرزمین مادها یکی از وارثان بی میانجی آنان هستند. گوبرگ در کتاب کردان گوران می‌گوید گوران‌ها بیش از دو هزار سال است که در جنوب کردستان می‌زیند.

مشرف خان بدلیسی در باره مهد پیشین کرمانجی‌ها می‌نویسد زمانی که اقوام اردلان به جنوب کردستان آمدند خود را در میان قبیله گوران یافتند که در همان ابتدا اردلان‌ها گورانی شدند و بر منطقه شاره زور و کردستان چیره گشتند. بعدها اینان مناطق جوانرود، مریوان و اورامان، تا همدان را در اختیار گرفتند. فرمانروایان اردلانها در میان گوران‌ها زندگی می‌کردند.

تاریخ نگار آ. ب. سن می‌گوید گوران‌ها تیره‌ای باستانی و پراوازه‌اند که گویشی به مانند زبان فارسی در ایران مرکزی دارند و همراه پارس‌ها هویت فرهنگی ایرانی را در سرزمین‌های غربی و مرکزی ایران بنا نهاده‌اند.

ایل گوران قلعه زنجیری

ایل گوران قلعه زنجیری متشکل است از طوایف قلیخانی (اسپری و بهرامی) و طوایف تفنگچی و طایفه گهواره و تیره‌هایی از طوایف جاف مانند نیرژی، طایشه‌ای و

قادر میروسی که هرطایفه برای خود سلطانی داشته‌اند و بدین سبب به هفت سلطانه گوران معروف بوده‌اند.

بر اساس گفته نیکیتین عشیره اصلی گوران که خانواده سلطان‌ها بر آن فرمان می‌رانده‌اند بسیار قدیمی بوده است. سون بر این باور است که اصل و نسب گوران مستقیماً به بهرام گور شهریار ساسانی می‌رسد ولی نظر معمربین حاکی است که گوران یعنی گاودار که همان کشاورز میباشد و بمرور زمان گوران شده است. . ایل قلخانی و ایل کرند قبلاً به علت پیوستگی و قرابت قومی و مذهبی زیرشاخه ایل گوران بوده و به علت حائل بودن کوه‌های سرسخت مابین قلخانی و کرند، بعدها به گوران قلعه زنجیر و گوران کرنی توصیف شده‌اند.

زیستگاه تابستانی ایل قلعه زنجیری در دشت حر و دشت لیل و در دامنه کوه دالاهو و زیستگاه زمستانی آنان حوالی تنگ بیشکان و تنگ حمام واقع در دشت ذهاب بوده است.

ایل قلخانی اسپری و بهرامی در زمان نادرشاه افشار در منطقه ایوان غرب استقرار داشته‌اند. که به علت تعدی و مالیات سنگین از فرمان ماموران مالیاتی نادر شاه سرپیچی کرده به کوهستان دالاهو و منطقه دشت ذهاب و قلعه زنجیر کوچ کرده‌اند. در زمان اردوی نادرشاه برای سرکوبی احمد پاشا باجلان و سرکوبی عثمانی‌ها دو نفر از سران ایل قلخانی با سواران خود به اردوی نادرشاه پیوسته و از نادر شاه زنهار و امان خواسته‌اند و در تصرف بغداد و باز پس گیری حدود از دست رفته ایران در رکاب نادر شاه افشار جان فشانی و دلاوری نموده‌اند چون شجاعت آنها موجب رضایت بوده به دستور نادر شاه و بنا به ضرورت زمان در حوالی سالهای ۱۱۴۳ قمری بنا بفرمان نادر شاه تشکیل فوج نادری در قلعه زنجیر به روسای قبایل، ابلاغ می‌شود. بر مبنای این فرمان، ایل گوران فوج نادری را در قلعه زنجیر برای مقابله با عثمانی‌ها و و سر کوب اشرا تشکیل داده است. .. بر اساس کتاب ایلات کرمانشاه، در زمان محمد علی میرزای دولت‌شاه فرزند فتحعلی شاه قاجار که سرحد دار کرمانشاه بوده با مشاورت . راولسین افسر انگلیسی سازمان فوج بهادر به شرح زیر شکل گرفت:

طوایف قلخانی ساکن قلعه زنجیر، سردودمان: علی سلطان اسپری
 طوایف قلخانی ساکن بیدنهر، سردودمان: ویسعلی سلطان اسپری
 طوایف تفنگچی ساکن تختگاه، سردودمان: رستم سلطان دانیالی
 طوایف تفنگچی دانیالی ساکن صله کبود، سردودمان: فتاح سلطان دانیالی
 طوایف گهواره ساکن در حومه گهواره، سردودمان: القاص سلطان و بعد از او
 حسینعلی سلطان
 طوایف ایل نیرژی ساکن دستک، سردودمان: صفرویش سلطان جاف
 طوایف ایل بی بیانی ساکن دوشمیان، سردودمان: رضا سلطان جاف
 طوایف طایشه ساکن در پالان، سردودمان: معارف سلطان جاف
 طایفه قادر میر ویسی در سرقلعه، سردودمان: مصطفی سلطان جاف
 خاندان یاسمی با ایلهای تفنگچی قلخانی و گهواره هسته مرکزی فوج گوران را
 تشکیل داده‌اند.

ایل گوران قلعه زنجیری در دوره مظفری در حوالی سال ۱۲۰۰ شمسی علی سلطان
 رییس ایل بوده که در جنگ با عثمانی‌ها کشته می‌شود و قنبر سلطان به جای او مسئول
 ایل می‌گردد و بعد از او جهانگیر خان فرزند اسدالله با تخلص "سالار جنگ" و متعاقب
 او بهرام سلطان محل رجوع قبیله گردیده است. ضمناً یکی از لیستهای حقوقی فوج
 بهادر در ادامه آورده شده است .

ایل قلخانی بهرامی

زیستگاه ایل در دامنه و کوهپایه‌های دالاهو در منطقه بیدنهر بوده، مردم و طوایف ایل سرسپرده به سادات و خاندان حیدری می‌باشند. در زمان زندیه و اوایل قاجاریه در زمان حکمرانی کلبعلی سلطان و پسرش ویسعلی سلطان به منظور حفاظت از نوار مرزی اکثراً با عثمانی‌ها درگیری مرزی داشته‌اند. بعد از ویسعلی سلطان شیرخان یاور که راد مردی شجاع و مهمان نواز و مردمی و مہین پرست بود، عهده دار سرپرستی ایل شده است. بعد از یاور رشید السلطنه (بهرام سلطان) عهده دار طایفه گردیده که به ایل خود استقلال و معروفیت بیشتر داده به طوری که مورد حمایت سالار الدوله قاجار حکمران و سرحد دار کرمانشاه قرار گرفته بارها بدون کمک دولت مانع تعدی و تجاوز اردوی عثمانی به نوار مرزی ایران گردیده در جنگ اول رشیدالسلطنه در مقابله با روس‌ها از خود شجاعت و دلیری نشان داده از سجایای اخلاقی او مساعدت و اطعام و سرپرستی جنگ زدگانه بوده است که در پایان رشید آقای بهرامی و ظفر لشکر امورات ایل را به عهده داشته‌اند.

ایل تفنگچی

به علت پاشیدگی و ضعف طایفه پاشایان باجلان و دولت عثمانی، روسای دانیالی از دول شمشیر به گوران کوچ و با عشیره خود در محل تختگاه اسکان نمودند. وجه تسمیه تفنگچی به علت داشتن اسلحه و مهارت در تیراندازی و مشارکت در عملیات تعرضی دشمن بوده که این طایفه به تفنگچی معروف گردیده‌اند. قبلا حسین خان دانیالی فرزند ضرغام السلطنه سرائیل و بعدها عادل خان دانیالی رییس و محل رجوع بوده‌اند.

ایل سنجابی

ایل سنجابی یکی از ایلات کرد در استان کرمانشاه است که در زمان سلطنت نادرشاه افشار از شیراز به جلگه ماهیدشت واقع در شمال غرب فرمانداری اسلام آباد

غرب کوچ داده شده است. این ایل از به هم پیوستن طوایف زیر تشکیل شده است:

۱- طایفه چالابی ۲- الهیارخانی ۳- دولتمند ۴- صوفی ۵- دارخور ۶- خسروی ۷- گل گل ۸- جیله وند ۹- سمنه وند ۱۰- سرخه وند ۱۱- باقی ۱۲- عباسوند به همراه طوایف بختیار و برخوردار ی.

ایل سنجایی از ایلات میهن دوست که همواره به همراه مرزبانان کشور در حفاظت و حراست از مرز و بوم خود مجاهد بوده‌اند. این ایل در دوران قاجاریه برای بازپس گیری هرات و در جنگ اول جهانی در مقابل روس‌ها تنها ایلی بوده که با شجاعت تمام ایستادگی نمود و متحمل ضایعات سنگینی گردیده‌است.

محل بیلاق در ماهیدشت وکوزران و محل قشلاق اکنون در دشت خان لیلی تا حوالی نفت شهر در قصرشیرین می‌باشد ولی مراتع آنها قبلا در دامنه‌های باغچه و قطار و دشت کانی ماسی در کشور عراق بوده. شادروان دکتر کریم سنجایی از اساتید حقوق در ایران متولد سنجایی و از تبار بزرگ ایل سنجایی بوده‌است.

سر پل ذهاب

دشت ذهاب یا بلفظ محلی ذهاو در دامنه‌ی غربی ارتفاعات دالاهو و شاهنشین و بان زرده قرار دارد. ذهاب در لغت به معنای چشمه‌ی آب است. در چهار هزار و سیصد سال پیش دشت ذهاب تا شهره زور سرزمین طوایف لولویی بوده‌است. پایتخت لولویی‌ها در منطقه‌ی ذهاب متکی به پاطاق روستای زیمر یا بیت زیمری بوده‌است.

سرپل در گذشته‌ی دور محل شهری باستانی به نام خلمان بوده‌است. نام سرپل از آن جا می‌باشد که در این محل پلی بر روی رودخانه‌ی حلوان قرار داشته‌است. بنا به نوشته‌ی جغرافیای تاریخی آشوریان به آن ناحیه کالمانو می‌گفتند. در زمان ساسانیان حلوان استانی به نام خسرو شاد فیروز مشتمل بر ۵ ناحیه (فیروز قباد، کهستان، نامرا، اربل و خانقین) بوده‌است.

حلوان یکی از هشت شهر باستانی در روزگار قدیم بوده پلی قدیمی به نام اگرای پل (پل شهر کاله) که در شمال شرقی آن شهر قدیمی خلمان و در تپه‌های دو سوی پل

آثار و بقایایی از ادوار ساسانیان وجود داشته که به مرور زمان خصوصاً در جنگ تحمیلی از بین رفته‌اند

بنا به نوشته‌ی جغرافیای کرمانشاه پل جدید در سال ۱۱۹۹ ه. قمری در محل فعلی بر رودخانه‌ی الوند بنا گردیده که در زمان عثمانیان افراد ایل باجلان در اطراف این پل ساکن بوده‌اند

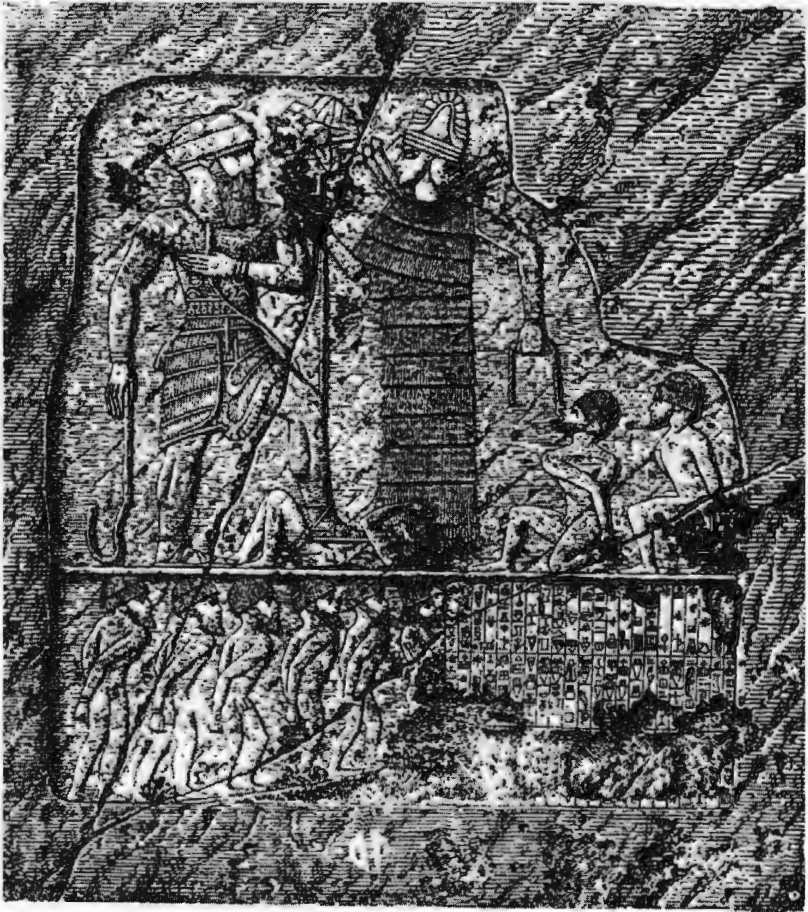
شهر قدیمی سرپل که در دشت پاتیر در ابتدای ورودی تنگه پا طاق یعنی در بین رودخانه و پل ماهید قرار داشته و در دوره‌های بعدی به میان کل واقع در دامنه‌ی جنوبی گردنه‌ی کومتی و پیران بین دو رشته کوه باسامی پادیر تغییر مکان داده که امروز به آن میان کل می‌گویند. در روزگار عباسیان این ناحیه تابع بغداد بوده و حکام آن از سوی خلفای عباسی تعیین می‌شده‌اند.

در روزگار مغول اداره‌ی این ناحیه را امرای محلی به عهده داشته‌اند. پیرو معاهده‌ی ارضه‌ی الروم، همواره ایرانیان خواهان بازگرداندن مرزهای غربی به مانند زمان نادرشاه بوده‌اند. در سال ۱۲۲۶ ه. ق محمد علی میرزا دولت‌شاه این ناحیه‌ی از دست رفته را مجدداً به خاک ایران ملحق نمود.

آثار قابل بازدید در شهر و منطقه‌ی سرپل ذهاب

- ۱ - نقش انوبانی نی با قدمت ۴۲۰۰ سال که قدیمی ترین سنگ نگاره‌ی آسیا است. در سمت چپ آن کتیبه به زبان اکدی در دو طرف کوه (پادیر) نقش شده است
- ۲ - در ۲ کیلومتری شهر سرپل ذهاب در جاده‌ی انزل، برسینه کوه در کل داوود، گور دخمه‌ای قرار دارد که گفته می‌شود، مربوط به استیاک آخرین پادشاه ماد است. امدار محل به طاق داوود معروف است .
- ۳ - طاق گرا در مسیر جاده‌ی اصلی در حد فاصل بالا طاق و گردنه‌ی پاطاق منسوب به دوره‌ی ساسانی که جهت استراحتگاه و کنترل عابرین ساخته شده است.
- ۴ - پس از پاسگاه پلیس بانطاق، در اولین دوراهی از جاده‌ی اصلی پس از طی ۸ کیلومتر از دوراهی به روستای شالان و ریحاب (یا ریژاو) می‌رسیم که دارای باغ‌های

سرسبزی باشد و گردشگاهی برای اهالی استان شده است. بعد از عبور از پل رودخانه ریجاب بقعه‌ی (ابودجانه) که او را از اصحاب پیامبر اسلام دانسته‌اند قرار دارد.



نقش آنوبانی فی در سریل زهاب

۵ - پس از طی ۵ کیلومتر از جاده‌ی روستای شالان و عبور از دشت و دوراهی آبادی بان زرده به منطقه‌ی سرانه و گنبد درب داوود و بنام حساوزنگی می‌رسیم در ابتدای دهلیز ورودی و عبور از جاده‌ی سخره‌ای در زاویه‌ای مثلث مانند اتاقی سه ضلعی معروف به جایگاه بی بی شهربانو دختر یزدگرد سوم، در ارتفاع ۵۰ متری در سینه‌ی کوه قرار دارد که شایع است پس از عقب نشینی یزدگرد از جلولا شهربانو در آن پناهگاه جای داشته، که پس از اسارت و ازدواج با حضرت امام حسین (ع) الفتی معنوی بین ایرانیان و نوادگان ولایت برقرار گردیده است، در انتهای جاده‌ی سخره‌ای، مقبره متبرکه بابا یادگار قرار دارد.

۶ - قلعه‌ی یزدگرد در جنوب شرقی بقعه بابایادگار در قلّه کوه از سنگ و مصالح قدیمی مانند ساروج که از سیمان محکم تر است ساخته شده است.

شایع است که این قلعه قبلاً دارای کنگره و دیواره‌ای تاجی شکل در بالای طاق بوده که در حال حاضر فاقد کنگره و دیوار تاجی بر روی پشت بام می‌باشد. اتاق‌های قلعه مانند سوله‌های امروزی وسیع است و با دیوارهای دفاعی احاطه شده است. بقایای آتشکده‌ای از دوره‌ی ساسانی در این قلعه وجود دارد. اطراف قلعه با حصار و برج‌های فروریخته احاطه شده است. بخش آشپزخانه‌ی آن در فاصله دور از حاشیه جنوب شرقی قلعه قرار دارد. از آشپزخانه تا قلعه یک دیوار سنگچین برای نگهداری و ارسال آب و غذا کشیده شده است. ظاهراً غذا وسیله‌ی نگهداری دست به دست می‌گردیده تا از آشپزخانه به محل صرف غذا درون قلعه می‌رسیده است. این بنا در کتاب‌ها و در محل به نام قلعه‌ی یزدگرد معروف شده در حالی که خیلی پیش تر از پادشاهی یزدگرد این قلعه مسکونی بوده اما چون آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد از آن استفاده کرده به نام وی معروف شده است. در گوشه و کنار این محل آثار باستانی زیادی هست که نشان می‌دهد شاهان و درباریان در فصل تابستان از آن استفاده می‌کرده‌اند.



طاق گرا

قصر شیرین

آمده است که قصر شیرین را خسرو پرویز برای زن محبوبش شیرین بنا کرده عمارتی که اهل محل آن را چهار دروازه یا چهار قاپی می‌نامند در واقع همان قصر شیرین بوده است. عمارت چهار قاپی دارای چهار دروازه در چهار جهت داشته است. (قاپی در زبان ترکی به معنی دروازه است). این بنا با سنگ و ساروج و دارای حیاطی مجلل بوده که از رود الوند کنالی به نام لادن به داخل آن انشعاب داشته، که تا قبل از جنگ تحمیلی به صورت نیمه مخروبه، و در زمان جنگ وسیله‌ی ارتش عراق به کلی تخریب گردیده است.

از آثار به جا مانده از عهد ساسانی در انتهای نهر لادن منطقه‌ی حوش کری با دیواری به نام دیوار ساسانی وجود داشته است، که قبلاً منطقه‌ی پرورش و محل نگهداری اسب درباریان ساسانی بوده. اهالی این منطقه از طوایف گوران و سنجابی و کلهر و جاف هستند. شهر قصر شیرین قبل از جنگ تحمیلی به تصرف خصم در آمد و اهالی باقی مانده در شهر در محاصره‌ی نیروهای عراقی قرار گرفت که اکثر اهالی به اسارت رفتند. پس از خاتمه‌ی جنگ، قصر شیرین بازسازی شد و بخشی از مردم به قصر شیرین بازگشتند و بخشی دیگر تا کنون به مراجعت تمایلی نشان نداده‌اند.

علت آبادانی و رونق بازار قصر شیرین قبل از جنگ وجود محور اصلی ارتباط تجاری سیاسی اقتصادی و زیارتی به عتبات عالیات بوده است. پس از جنگ، قسمتی از ارتباطات ایران اسلامی با عراق از طریق مرزهای ایلام و مهران به بغداد انجام می‌شود که، قصر شیرین در حال برگشت به اقتصاد قبلی می‌باشد.

رودخانه‌ی الوند که از ارتفاعات دالاهو سرچشمه می‌گیرد پس از عبور از سرپل ذهاب از حاشیه‌ی شمال و مرکز شهر قصر شیرین و از طریق آبادی تنگاب به شهرستان خانقین عراق وارد و پس از عبور از پل شاه عباسی در شهر خانقین عراق به رود دجله ملحق می‌گردد در قرون باستان عراق متعلق به ایران بوده

است. یک صد و پنجاه سال قبل به موجب قرارداد دوم ارض روم بین ایران و عثمانی، ولایت سلیمانیه و بخش غربی سرزمین ذهاب در مقابل ابقای مالکیت ایران در بندر خرمشهر از ایران جدا شد. در حالی که خرمشهر در زمان نادرشاه افشار محل و مرکز نیروی دریایی نادرشاه در خلیج فارس بوده، در حقیقت سلیمانیه متعلق به ایران بوده است. ارتفاعات باغچه‌ی بزرگ و کوچک و دشت کانی ماسی متصل به آن در زمان نوری سعید حمله مراتع و محل تحلیف احشام عشایر ایل سنجابی ایران بوده که قبرستان‌های ایل سنجابی در دامنه‌ی شمالی ارتفاعات باغچه و قطار مبنی بر سابقه‌ی قبلی تحلیف احشام ایل سنجابی در دامنه‌ی باغچه قطار می‌باشد که در سوابق و دادخواست ایل مذکور در دادگاه لاهه و سازمان ملل به وکالت مرحوم دکتر سنجابی مورد حمایت دولت وقت قرار نگرفت. از بخش‌های تابعه‌ی قصر شیرین نفتشهر و سومار و در جنوب شرقی آن شهر مرزی خسروی برای کنترل ورود و خروج مسافرین ایرانی و عراقی واقع گردیده است. با امضای تفاهمنامه‌ی اخیر مبنی بر گسترش روابط استان کرمانشاهان با استان سلیمانیه عراق امکانات رفاهی، گمرکی، نظامی و حمل و نقل در بازارچه‌های پرویزخان در قصر شیرین و شیخ صله و تيله کو ایجاد شده است.

موقعیت تاریخی ایلام (عیلام)

واژه‌ی عیلام به معنی کوهستان و زمین بلند است. به زبان بومی قدیم (حتمتو) و به زبان آشوری (الامتو) به اکدی (شوشو) به عبری (شوش) به یونانی (سوسا) به ایرانی (خوزی و هوزی) گفته‌اند. مستند به سالنامه‌ی آشور، حدود عیلام قدیم از لرستان پشتکوه تا خلیج فارس و شوش و ماداکتو در ساحل رودخانه‌ی کرخه و خرم آباد و اهواز بوده است. در دوره‌های خیلی دور و اولیه از شمال به کوه‌های بختیاری و از جنوب به خلیج فارس تا بوشهر و حدی به دجله و حدی به فارس که شامل ایالات خوزستان و لرستان و پشتکوه و ایالت‌های آوان و سوزیان در کنار کرخه (ماداکتو) و هیدالو (خرم آباد) انزان (انشان) و مسجد سلیمان و شوش بوده است. در قدیم ایرانی‌ها دشت عیلام را خوزستان می‌گفته‌اند که در حدود ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت داشته تمدن عیلام باستان در دره‌ی رود کارون و کرخه و خوزستان کنونی و بوشهر (لیان) در ۴۵۰۰ سال قبل متأثر از اقوام بین النهرین بوده است دمرگان محقق فرانسوی از روی اشیاء مکشوفه گفته است که نژاد عیلامی به احتمال از ناحیه‌ی شمال به سرزمین عیلام آمده و با بومیان مختلط گشته‌اند. پایتخت عیلام در شوش بوده که پادشاه خود را اوشیانش گفته‌اند یعنی شاه نماینده‌ی خدا بوده است.

تاریخ عیلام تاریخ بخشی از فلات ایران است، زبان آن‌ها انزانی و یا خوزی، که خوزی یا هوزی به معنی نیشکر بوده. جغرافی دانان در قرن دهم میلادی در مورد

محصولات نیشکر آن مطالبی نوشته‌اند که خط عیلامی اول خط تصویری بوده و بعد خط سیلابی و میخی گردیده است آن‌ها دولت خود را انزان و سوسونکا گفته‌اند. برابر سالنامه‌ی آشور، عیلام از ۵ هزار سال پیش تاریخ داشته است. عیلام قبلاً جزئی از زاگرس بوده و قبایل مستقر در کوهپایه‌های زاگرس چون هوریان، لولوبیان، و گوتیان، و کاسی‌ها با عیلامیان قرابت داشته‌اند.

خدای بزرگ آن‌ها شوشیانک نام داشته است و هنگام برآمدن آفتاب دعای مخصوص می‌خوانده‌اند.

از نظر مذهبی عیلامیان به مانند سومری‌ها عالم را پیر از ارواح می‌دانسته‌اند، پرستش خدا یعنی شوشیانک مخصوص پادشاهان و کاهنان بوده و شاهان را پیامبر و پدر می‌خوانده‌اند. دمرگان گذشته‌ی عیلام را به دو دوره عصر پیش از تاریخ و عصر تاریخ تقسیم نموده است.

عصر پیش از تاریخ: طوایف عیلامی در ۸ هزار سال قبل با چادرنشینی به حوالی خلیج فارس آمده و از بیابانگردی و ماهیگیری به کشاورزی پرداخته و به تدریج به منطقه‌ی الامیس در عیلام قدیم به حوالی کرخه و دره‌ی کارون و اطراف شوش که به زبان بومیان قدیم شوشن (خاتام یا خاپیرتی) گفته‌اند پیش رفته‌اند. از نظر نژاد به احتمال با کوهنشینان لر و لولوها قرابت داشته‌اند.

دوران تاریخی عیلام قدیم

دوران تاریخی عیلام را به ۳ دوره تقسیم نموده‌اند

- ۱ - دوره‌ای که تاریخ عیلام با تاریخ سومر و اکد مرتبط بوده،
- ۲ - دوره‌ای که تاریخ عیلام با تاریخ بابل مرتبط بوده،
- ۳ - دوره‌ای که تاریخ عیلام با تاریخ آشور مرتبط بوده است.

دمرگان می‌گویند در عهد و دوره‌ی اول عیلامی‌ها از همسایگان غربی خود یعنی سامی‌ها و سومری‌ها از نظر تمدن عقب تر بوده‌اند به طوریکه سومری‌ها از نظر علم و صنعت پیشرو همه بوده‌اند. در عهد دوم بین سال‌های ۲۲۲۵ تا ۷۴۵ ق.م عیلام در

صنایع معماری و ابنیه سازی با رشد زیادی مواجه بوده است. د. در عهد سوم عیلام همسایه‌ای چون آشور داشته که آشور از نظر قدرت منطقه‌ای برترین نیروهای نظامی را داشته است. در ۲۳۰۰ ق.م دولت عیلام زیر نظر و در تسلط سلاله‌ی اکد بوده و پس از کم شدن فشار سامیان عیلام قدرتی به هم زده و شروع به دست‌اندازی به همسایه‌های اکدی خود نموده است. عیلامی‌ها دولت خود را انزان و سوسونکا گفته‌اند. در ۲۲۰۰ ق.م در کوهستان ساکن شده و به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شدند دولت دیگری از عیلام مدتی به علل سیاسی در (آنچان در دره شهر، در داخل دره‌ی سیمره تشکیل داده‌اند).

سردودمان اولیه‌ی عیلامی‌ها پلی نام داشته است. پلی اولین شاه عیلام بوده است. یکی از پادشاهان مدیر عیلام شیل خاکین شوشیانک بوده که استقلال و تمامیت ارضی عیلام را، تامین کرده است. عیلام برای حفظ استقلال خود بارها با اکد وارد جنگ شده، ولی اکد موفق تر بوده است، به طوری که زبان عیلامی مغلوب زبان اکدی‌ها شده است. پس از فراز و نشیب فراوان طوائف گوتی لولوبی از کوهستان‌های زاگرس سرازیر شده و عیلام با پشتیبانی آن‌ها بابل را تسخیر و اکدی‌ها را مغلوب نموده‌اند. سرزمین عیلام یکی از چهار قسمت دنیای قدیم یعنی اکاد در شمال و سوبارو در مشرق و آمور در مغرب و عیلام در جنوب بوده است. که آن‌ها را آسیانی نژاد گفته‌اند. بعضی از دانشمندان نژاد شناس آن‌ها را از نژاد آسیانیک با زبان قفقازی و یا خزری دانسته‌اند که زبان آن‌ها از دسته‌ی زبان‌های پیوندی بوده که در هزاره‌ی چهارم ق.م زندگی شهرنشینی را آغاز نموده‌اند، به غیر از شهر شوش که آن را سوزیانا گفته‌اند، آوان و آنتشان و پاسوماش از ایالات مهم عیلام بوده است.

در عهد سارگن، آشور با عیلام جنگیده و پس از سارگن دوم سناخرب آشوری به تخت نشسته از طریق خوزستان داخل جلگه‌ی شوش شده، پس از خراب کردن تعدادی قلعه و برج و بردن اسرا به آشور برگشته در ۶۷۴ ق.م خوم بان کلداش دوم پادشاه عیلام به بابل حمله برد و تا شهر سیبار پیش رفت و با غنائمی به شوش برگشت نمود. پس از آسورهادون که مصر را تصرف کرد، آشور بانی پال به تخت شاهی

نشست. عیلامی‌ها به بابل حمله بردند که پادشاه آن موقع بابل شمشی شوموکین برادر آشور بانی پال بوده است. به علت استوار بودن استحکامات بابل حوالی بابل را غارت و به شوش مراجعت کرده، در سال ۶۴۵ ق.م آشور بانی پال با قشونی مجهز وارد شوش شده پس از کشتاری بیرحمانه بت‌ها و ثروت معابد را با خود به نینوا برده ضمن وارد نمودن ضایعات استخوان پادشاهان و سرداران عیلام را از گور بیرون آورده و به نینوا فرستاده و مجسمه‌ی (نانا) رب النوع ارخ که در تصرف عیلامی‌ها بوده، آشوری‌ها آن را به شهر ارخ بازفرستادند و دو پادشاه سابق عیلام به نام اوتام ماریتو و خوم بان کلداش را به اسارت گرفته و با خود به آشور بردند.

حضور پارسیان در عیلام قدیم

استقرار و اسکان عناصر جدید پارسی‌ها در ۷۰۰ ق.م در انزان و در پاسوماش و در کوه‌های بختیاری نزدیک ساحل رود کارون در تضعیف دولت عیلام تاثیر داشت زیرا عیلام آن‌اندازه قدرت نداشت که از اسکان آن‌ها در مستملکات خود جلوگیری کند. هخامنش با تصرف انزان و کوه‌های بختیاری یک حکومت کوچک برای خود پایه گذاری کرد. آشور برضد قدرت عیلام سیاست تجزیه‌ی عیلام را تعقیب می‌کرد به طوری که شاه آشور پادشاه عیلام را برابر میل خود عزل و نصب می‌کرد.

پسر و جانشین هخامنش که پیشتر عنوان پادشاه شهر انشان را داشت در مقابل قدرت منحط عیلام ایالت پارسه را به حکومت خود منظم نمود. آشور بانی پال تصمیم گرفت کار با عیلام را یکسر کند و دشمن قدیمی بابل را براندازد لذا ماداکتو و کرخه و شوش تا سلسله جبال بختیاریه وسیله‌ی ارتش آشور مورد حمله و تاخت و تاز قرار گرفت. می‌توان گفت که بیش از صد و پنجاه سال عیلامیان با آشوریان پی در پی در زد و خورد بوده‌اند، که سرانجام در قرن هفتم پیش از میلاد دولت عیلام از پای درآمد و شهر شوش ویران شد. یک قرن بعد یعنی در قرن ششم ق.م که پارس‌ها در فارس نیرو گرفتند و خاندان هخامنشی و نیاکان کوروش به سلطنت رسیدند و کوروش بزرگ در راس پادشاهی قرار گرفت، کوروش سراسر عیلام را متصرف شد و جزء قلمرو

هخامنشیان در آورد، که هخامنشیان در محل شهر شوش قدیم شهر جدیدی ساختند. مذهب عیلامی‌ها همان مذهب سومرها و اکدی‌ها بوده که خدایان متعدد داشته‌اند، که به خدای شهر شوش شوشیانک گفته‌اند.

عیلامیان خط میخی را از سومریان گرفته و آن را به روش خود تکمیل کردند و حروف تازه‌ای به آن افزودند. مهم‌ترین آثار به جا مانده از عیلامیان نخست انواع مختلف ظروف سفالی و پس از آن مهر و مهره‌های استوانه‌ای شکل است.

در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد فلزسازی در عیلام ترقی بسیار کرده. از جمله مجسمه‌هایی که از فلز ساخته‌اند، مجسمه‌ی ملکه‌ای است که پیشرفت در صنعت فلزسازی آن‌ها را گواهی می‌دهد.

هخامنشیان در آغاز شاهنشاهی خود در کتیبه‌های خود برای زبان فارسی باستان، خط میخی عیلامی را به کار برده‌اند. قبل از هخامنشیان، عیلامی‌ها برای نوشتن کتیبه با زبان بومی عیلامی از خط میخی عیلامی و سامی استفاده می‌کردند. می‌گویند واژه‌ی عیلام کلمه‌ای عربی است و بومیان عیلام مملکت خود را در کتیبه‌ها خاتام‌تی (خاپیرتی) گفته‌اند. در اساطیر نام کردهای ساکن در کوهستان عیلام را (کیالان) یعنی از لان کیان و لان به معنای طایفه‌ای از کیانیان گفته‌اند.

اسامی ماه‌های عیلامی به شرح زیر بوده است:

فروردین: پاپاگوم

اردیبهشت: الاسیما

خرداد: کاذیب

تیر: تاتی،

مرداد: لاهوم،

شهریور: تاربت

مهر: لانکوب،

آبان: هالیات،

آذر: وگزیر،

دی: الامات ،

بهمن: ورلیتوم

اسفند: ---

فرجام عیلام قدیم

آشور بانی پال در سال (۶۶۸ - ۶۳۳ ق.م) که بابل را فتح کرده بود عیلام را نیز تحت تابعیت درآورد و هوبان هالتاش را از حکومت عیلام معزول نمود. چون عیلامی‌ها قصد اعلام استقلال خود را در حوالی سال‌های ۶۴۰ تا ۶۳۹ ق.م نمودند سپاه آشور سریعاً عیلام را اشغال و شوش را ویران نمود. در سنگ نبشته‌ای که از پادشاه آشور به جا مانده در آن شرح قتل و غارت خویش را در عیلام به طور مبسوط بیان نموده است.

ایلامیان اولین قوم متمدن در ایران بوده‌اند، که در پنج هزار سال پیش دولت منظمی داشته‌اند ، که حدود آن از کرانه‌های خلیج فارس تا ایلام را مشتمل می‌گردیده. مناطق لرنشین آن از استان‌های لرستان و ایلام و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد قسمتی از استان‌های فارس و بوشهر را شامل بوده است. سرانجام دولت عیلام بر اثر فشار سامیان از صحنه‌ی زمامداری منقرض گردید. و در تابعیت هخامنشیان قرار گرفت.

استان ایلام جدید

مرکز استان ایلام شهرستان ایلام است. برابر تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۵ استان ایلام دارای ۸ شهرستان و ۲۰ بخش و ۲۱ شهر و ۴۰ دهستان بوده است. ایلام را قبلاً پیشکوه می‌گفتند، برابر نشریه‌ی ویکی پدیا آن را اریوجان گفته و بعد به ردین و (والیان) یعنی مرکز والی‌ها و در سال ۱۳۰۸ شمسی به حسین آباد شهرت یافت. استانداری ایلام از شمال به کرمانشاه و از مشرق به استان لرستان و از غرب به کشور عراق و از جنوب به خوزستان و مرز کشور عراق محدود است سرزمین ایلام منطقه‌ای جنگلی واقع در بین سلسله جبال زاگرس میباشد، که به عروس زاگرس معروف بوده

است. طوایف و ایلات پشتکوه ایلام عبارتند از:

طوایف فیلی شامل تیره‌ی ملک شاهی، ارکوازی، شوان، میش خاص، بولی، کرد زرین آباد، و ایل خزل می‌باشند. نقاط شهری استان عبارتند از آبدانان و آسمان آباد و ارکواز و ایلام و ایوان و بدره، پهنه‌ی توحید، چوار، دره شهر، دهلران، زرنه، سرابله، صالح آباد، مورمورک، موسیان و مهران، میمه بوده است. جمعیت آن برابر سرشماری سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۵۴۵۷۸۷ نفر بوده است. گویش‌های ایلام عبارتند از کردی فیلی لکی، لری، عربی و گویش‌های کردی ایلامی و کردی کلهری، فیلی، ملک‌شاهی، خزلی، آبدانانی، بدره‌ای در منطقه رواج دارد.

ایوان غرب

شهرستان ایوان غرب از شمال به گیلانغرب و از جنوب به بخش چوار و از شرق به شیروان چرواول و از غرب به کشور عراق محدود است، ایوان در شمال غربی استان ایلام و در جنوب شهرستان گیلانغرب قرار دارد. شهرستان ایوان شامل بخش زرنه و بخش مرکزی می‌باشد.

شهر زرنه مرکز شهرستان ایوان است که قبلاً جوی دزد و باغ شاه نام داشته است. طول تقریبی دشت ایوان ۳۶ کیلومتر و عرض آن ۳ تا ۶ کیلومتر می‌باشد به علت وجود کوهستان‌ها دارای آب و هوای معتدل تا نیمه گرم است از نظر کشاورزی دارای استعداد بالقوه برای کشت زمستانی و بهاره می‌باشد.

موقعیت تاریخی ایوان

تا پیش از ورود قوم ماد به نواحی زاگرس ساکنان آن در این مناطق لولوبی‌ها و کاسی و گوتی‌ها بوده‌اند، با ورود قوم ماد به زاگرس سرزمین ایوان نیز به تصرف مادها درآمد و با پشتیبانی و حمایت ساکنان زاگرس امپراتوری ماد پایه گذاری گردید. ایوان به‌مراه مناطق همجوار در زمان مادها "ماد سبدان" نام گرفت و در زمان حکومت هوخشتر در حوالی سالهای ۶۳۳ و ۵۸۴ ق.م جزء ساتراپ نشین هشتم از

دولت ماد بوده در زمان انوشیروان پسر قباد پادشاه ساسانی ایالت ماه سبدان جز استان قهستان بوده است. اریوخان در حوالی شهر جویرز در منطقه ایوان یکی از مراکز ماه سبدان بوده که توسط زلزله‌ای بزرگ در حوالی سال ۳۴۴ هجری ویران شده به روایت ابودلف پس از عبور از ده طرز به سمت راست به منطقه ماسپندان که شامل آبادیهای سرسبز منجمله اریو جان در دشتی پر درخت قرار داشته که آب آن به بند تجین یا مندلی می‌رود که با آن نخلستانهای مندلی و آبیاری منی کنبد منظور ابودلف آب رودخانه کنگیر در منطقه ایوان غرب بوده است.

یاقوت حموی به نقل از این مقفح ما سپندان را یکی از هفت شهر پهلویان یا پارت‌ها ذکر نموده است شیروان هم یکی از شهرهای حاکم نشین ماه سبدان بوده . ایالت ماه سبدان قبلاً شامل منطقه ایوان و گیلانغرب و اسلام آباد و ماهی دشت و کفرآور و حسن آباد و جوار و سومار و شهر فعلی ایلام بوده . ایوان عضوی از پیکره ایل کلهر بوده است . با فروپاشی حکومت‌های ایللیاتی در زمان حکومت رضاشاه ایوان هم به عنوان بخشی از استان پنجم کرمانشاهان و سپس بخشی از فرمانداری شاه آباد غرب (اسلام آباد غرب) معرفی شد .

راولسین شهر شیروان یا سیروان را کاملترین آثار باقیمانده از یک شهر ساسانی در ایران دانسته ، که تا اواخر قرن چهارم تا زمان خلفای عباسی مسکون بوده است . نظام اجتماعی قبلی مبتنی بر نظام ایلی بوده، در حدود ۵۰۰ سال قبل سه طایفه مشهور منصور فرزندان خان منصور ساکنین بخشی از مردم شیان و ایوان و تیره‌ای از قلخانی‌ها و کولوندها به منطقه بانسیران ایوان کوچ نمودند که تیره قلخانی بعدها در زمان نادرشاه افشار به دشت ذهاب رفته و کولوندها هم تیره‌ای از بانسیران می‌باشند . اکنون که نظام ایلی از هم پاشیده شده در سالهای اخیر تعداد کوچ کنندگان کمتر شده با یکجا نشینی سیمای زندگانی آنها تغییر نموده است که اکثراً به مراکز استانها مهاجرت نموده‌اند و عملاً روستاها از نیروی فعال خالی شده است .

ماسپندان

یکی از ولایات قبلی لرستان ولایت ماسپندان بوده، که دارای ۲ حاکم نشین یکی شیروان و یکی اریجان یا سیمره بوده است که قبلا عایدات سالانه‌ی آن به بغداد فرستاده می‌شد که یاقوت حموی به نقل از ابن مقفع این ولایت را یکی از هفت شهر پهلویان یا پارت‌ها ذکر نموده که امروز این ولایت به نام ایلام شناخته شده است.



آثار باستانی دره شهر در استان ایلام

شیروان

شیروان را قبلا سیروان هم گفته‌اند قبادشاه ساسانی توجهی خاص به این شهر داشته است. راولینسن سیروان را کامل ترین آثار باقیمانده از یک شهر ساسانی در ایران دانسته قبلا شهری از عهد ساسانی در محل شهر ایلام به نام هاردا پانوی باستانی در لولو یا لور در تنگه‌ی کوه مانشت قرار داشته است. شیروان تا زمان خلفای عباسی آباد بوده و تا اواخر قرن چهارم مسکون بوده است.

فصل دهم

لرستان

موقعیت تاریخی لرستان

بر اساس کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان، نام سرزمین لرستان قبلاً کاشن یعنی سرزمین کاسی‌ها بوده که از نسل و تبار کاسیان بوده‌اند.

سرزمین امروزی لرستان به حدود ۲۲ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. لرستان از شمال و شمال باختری به نهاوند و کرمانشاه، از مشرق به رود دز (سزار) و از باختر به منتهی الیه خاک سیمره، و از جنوب و جنوب غربی به خوزستان محدود است. کاسی‌ها از سکنه‌ی قدیم کاسپین و قزوین و همدان و زاگرس بوده‌اند.

بیشتر خاک لرستان از رشته کوه‌های بلند و کوتاه پوشیده شده که فاقد دشت وسیع می‌باشد.

آبادی‌ها و شهرهای قدیم در شکاف و دامنه‌ی کوه‌ها جای داشتند، که این کوه‌ها پناهگاهی مصون و محفوظ در مقابل دستبرد مهاجمین و یاغیان بوده است.

مشهورترین قوم در کوهستان زاگرس که در بین النهرین و بابل نفوذ و تصرف داشته‌اند قوم کاسی بوده است. استرابون مکان اولیه‌ی آن‌ها را در جنوب غربی دریاچه‌ی خزر بالاتر از تهران دانسته و آن‌ها را آسیانی نژاد گفته است که قبل از مادها به اکسیانا (همدان) کوچ نموده‌اند. آشوری‌ها همدان را کارکاسی یعنی شهر کاسیان گفته‌اند.

قوم کاسی یا کاشو بعد از همدان به جنوب الی پی حرکت و در مناطق جنوبی صحنه و هرسین تا شمال غربی لرستان گسترش یافته و مستقر شده‌اند. می‌توان گفت

که سکونت این قوم در لرستان قدمت ۵ هزار ساله دارد. کاسی‌ها اسب را اهلی و به سایر اقوام معرفی کرده‌اند. آنان در زمان پادشاهی گاندش دولت بابل را منقرض و مدت ۵۷۷ سال بر بابل حکومت کرده‌اند. و طوایف دیگری که در جنوب جاده‌ی صحنه به کرمانشاه مقیم می‌باشند طوایف لک هستند که در بخش مربوط به لک‌ها از لکستان و آیین آن‌ها صحبت خواهد شد.

موقعیت طبیعی لرستان

الف - کوه‌های جنوبی لرستان

- ۱ - کبیر کوه که قبلا کوه کور گفته شده، چون دیواری عظیم لرستان را به دو قسمت پیشکوه و پشتکوه تقسیم نموده است. این کوهستان پوشیده از درختان کهنسال (بلوط، ارجن، پسته و بادام کوهی) بوده و در کنار چشمه سارهای آن در نقاط ارتفاعی آثاری از بقایای دهکده‌های قبلی وجود دارد. طول کبیر کوه حدود ۱۷۰ کیلومتر و عرض آن در بعضی نقاط ۲۰ کیلومتر با ارتفاع ۳۰۰۰ متری از سطح دریا می‌باشد.
- ۲ - رشته کوه کیالو: طول آن ۷۸ کیلومتر و پهنای آن در بعضی نقاط ۱۲ کیلومتر است. این کوهستان از رودخانه‌ی کشکوه (کشکان) به طرف خاور تا حوالی رودخانه‌ی سیمره و تنگ فنی امتداد دارد.
- ۳ - کوه هله که دنباله‌ی زاگرس است در حاشیه‌ی شمالی دره‌ی سیمره قرار دارد.

ب - سلسله کوه‌های شمالی

کوه گری به خط مستقیم از شمال باختری به جنوب باختری تا کارون کشیده شده است و اشترانکوه دنباله‌ی این کوه است. و طول آن ۱۸۰ کیلومتر است که قلّه عمدی آن در لرستان چهل نابالغان به ارتفاع ۴۵۰۰ متر می‌باشد. شایع است در این کوه چهل کودک و نوجوان ساسانی به وسیله‌ی عرب ها کشته شده‌اند کوه پینه (پونه) با چند معبر و گردنه‌ی سخت بروجرد را به شمال لرستان متصل می‌کند.

پ - سلسله کوه‌های غربی و مرکزی سفیدکوه از خرم آباد شروع می‌شود تا شمال باختری لرستان امتداد دارد. طول آن نزدیک ۵۶ کیلومتر است و تنگه‌ی مشهور گاوشمار در منتهی الیه غربی آن واقع است. کوه مپل در غرب چگنی که از محل سماق شروع می‌شود و با دره‌ها و چین‌های متعدد تا شمال باختری لرستان امتداد می‌یابد.

کوه وراز و همیان کوه که از رشته کوه‌های مهم این منطقه هستند.



اشتران کوه

ت - رشته کوه‌های مرکزی و خاوری
 یافته کوه نزدیک خرم آباد که دامنه‌های آن زیبا و عمودی است.
 کوه هشتاد پهلوی در جنوب خرم آباد که دنباله‌ی شرقی آن مکیاره رود به دز یا سزار
 منتهی می‌شود، دنباله‌ی غربی آن دادآباد نام دارد.
 کوه چرنی دارای ستیغ‌های بلند می‌باشد و تیغه‌های آن با صعوبتی که دارند در
 لرستان مشهور هستند.

آب و هوا و رودها

وجود کوه‌های پربرف و چشمه‌ها و جنگل‌ها موجب اعتدال هوا در بخش‌های
 میانی و شمال لرستان شده است، آب و هوا در جنوب تا حدی خشک و تابستان‌های
 آن گرم می‌باشد.

رودها

رود سزار یا دز در حد فاصل میان بختیاری و لرستان قرار دارد و قسمتی از آب آن
 از کوه‌های بختیاری سرچشمه گرفته و قسمتی دیگر از کوه‌های شمالی لرستان و
 سیلاخور جاری می‌شود و در محلی موسوم به دورود با آب‌های ماروپالی به سوی
 خوزستان می‌رود.

رود کشکان (به گویش لری کشکو) به سوی باختر روان می‌شود و پس از عبور از
 بخش چغل وند به بخش الشتر وارد و به نام آب کاکا رضا به چگنی داخل و از منطقه
 چگنی آب کشکان نامیده می‌شود و در شمال تنگ تیر به کشکان و در بابا خوارزم به
 رود سیمره می‌پیوندد.

سیمره پرآب ترین رود لرستان و غرب ایران است. سرچشمه‌ی آن از کوه گرین به
 سمت نهاوند جاری و آب عمده‌ی آن از سراب گاماسب و آب‌های الوند کوه بهم
 پیوسته و در جنوب کرمانشاه آب قره سو به آن افزوده و به طرف ایلام و کوه مانشت
 به سمت خاور جاری شده در لرستان سیمره نامیده می‌شود و بعد از پیوستن رود زال
 به سیمره سرانجام به خاک خوزستان وارد و کرخه نامیده می‌شود.

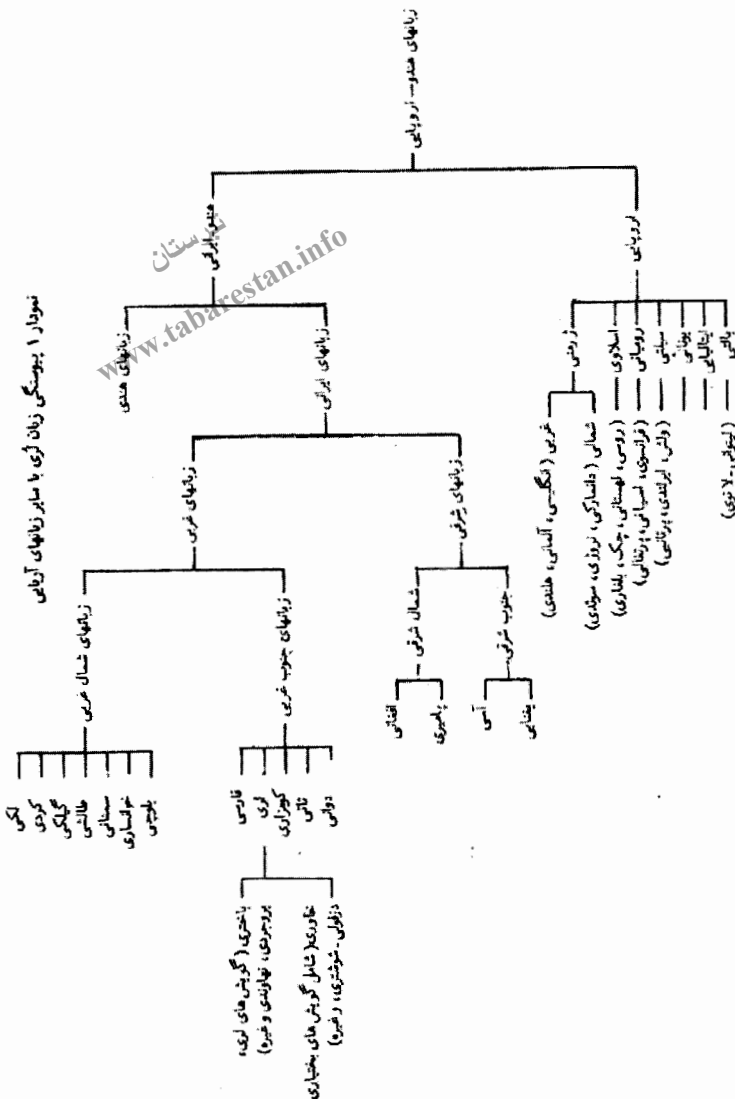
موقعیت اجتماعی:

از نظر تاریخ اجتماعی، لرها بین کرمانشاه تا بوشهر گسترش دارند. لر به مردمی گفته می‌شود که در دو اقلیم لرستان و بختیاری ساکن هستند. تا نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری اقلیم کنونی به نام لرستان مشهور نبود، بلکه هر قسمت از آن در حیطه‌ی حکومت حاکمی بوده است.

در مورد وجه تسمیه‌ی لر، مورخین روایاتی مختلف دارند. مستوفی در زبده‌التواریخ می‌گوید که در مانرود دهی است که آن را کرد خوانند و در آن حدود بندی است که آن را به زبان لری گول گفته و می‌خوانند و در آن بند موضعی که آن را لر نامند، چون اصل ایشان از آن موضع برخاسته است بدان سبب ایشان را لر خوانند. طبق نظریه‌ی دیگر، به زبان لری کوه پردرخت را لور یا لوریه خوانند. نظریه‌ی سوم کسی که این طایفه از نسل اوست لر نام داشته است. نظریه‌ی چهارم بر آن است که این قوم بعد از کوچ به محل سکونت تازه آنجا را شهر لور و لورستان نامیده‌اند که سپس به لرستان بدل شده است.

بدلیسی نیز در شرفنامه از نظریه اول مستوفی تاثیر پذیرفته است. یاقوت حموی گفته است که قوم لر از شاخه‌ی کرد هستند که در بین خوزستان و اصفهان ساکنند و به ۴ طایفه‌ی نامه سانی (ممسنی) کهکیلویه و بختیاری و لر اصلی تقسیم می‌شوند.

در مورد زبان می‌توان گفت بعد از انقراض ساسانیان و آمدن اعراب برای زبان پهلوی دگرگونی پیش آمد، ولی در کوهستان‌ها طوایف لر، زبان کهن خود را حفظ نمودند و این میراث را جاودانه کردند. حمزه‌ی اصفهانی زبان فرس باستان را پنج گونه قلمداد نموده که به (پهلوی، دری، فارسی، خوزی، سریانی) منقسم است. گویش لرستان به دو گویش لری و لکی تقسیم می‌شود گویش بخش شمالی و شمال غربی لکی است و بقیه‌ی مناطق لری می‌باشد. ضمناً گویش‌های دیگری چون شنو و گویش‌های جماعت‌های دوره گرد نیز وجود دارد.



زبان لکی و لری و کردی جزء زبان‌های ایرانیان در غرب و در جنوب غربی کشور

ایران می‌باشند، که اقوامی آریایی و ایرانی هستند و از نظر ریشه‌های فرهنگی اشتراک فراوانی دارند.

زبان لکی

: زبان لکی در بین طوایف لرستان چون دلفان و بیراندوند و طایفه‌ی طرحان و هرسین و عثمانوند و جلالوند و کاکاوند و جلیل‌وند و باجلان‌رابع و مورد مکالمه است. زبان لکی با گویش دفاتر اهل حق و گوران همبستگی فراوان دارد.

اجتماعات عصر حجر

در بهار سال ۱۹۴۵ برای نخستین بار در ایران آقای گریشمن با حفاری غاری در تنگ پیده در کوه‌های بختیاری واقع در شمال شرقی شوشتر موفق به یافتن بقایای انسان عهد پیش از تاریخ گردید که آن بقایا را مربوط به ۱۰ الی ۱۵ هزار سال قبل از میلاد دانسته‌اند. با بررسی‌هایی که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ وسیله‌ی هیئت‌های علمی دانشگاه‌های راین آمریکا و کمبریج انگلستان انجام گردید، در نقاط مختلف لرستان آثاری از دوره‌های مختلف حجر به دست آمده است. قدیمی‌ترین آثار تمدن سنگی از کوه همیان واقع در شمال کوه‌دشت و بعضی نقاط دشت رومشکان و از غار دیگر در این دره یافت شده است. ابزار مکشوفه از غار گنجی و غار همیان مربوط به دوره‌ی پالئولیتیک می‌باشد و قشر موستری آن مربوط به ۴۰ هزار سال قبل تاریخ گذاری شده است.

بر پایه‌ی کاوش‌ها و بررسی‌های به عمل آمده می‌توان گفت لرستان از عهد خیلی قدیم مسکون بوده که در سیر تحول زمان، و رویدادهای مختلف طبیعی، امکان تکامل تمدن در آن فراهم شده و ساکنان آن با اختراع و ایجاد ابزار تازه در طول حدود سی و پنج هزار سال پیش با تحول در زندگی، پیشرفت‌هایی حاصل کرده‌اند.

معاش مردم دوره‌ی حجر لرستان بسیار ابتدایی و بدوی بوده است. آنان برای تامین غذا به شکار حیوانات در اطراف اقامتگاه خود در کوه و دشت می‌پرداختند. دگرگونی

تازه‌ی آن‌ها به علت خشک شدن دره‌ها و بی‌آبی بوده که ناچار به کوچ از کوه به دره‌ها دشت‌های کوه‌دشت و دره‌ی خرم آباد شده‌اند.

قوم کاسی یا کاسیان در زاگرس

قبایل کوهستانی واقع در میان قبایل ماد و ایلام در لرستان کنونی به نام کاسیت مشهور بودند، این قوم در زمان خود بهترین قبایل کوهستان زاگرس بوده‌اند. کاسی‌ها در زمان ساسانیان در حاشیه‌ی رودخانه و دره‌های هم‌زمین ایلام می‌زیسته‌اند که اکنون لرستان گفته می‌شود.

بنا به گفته‌ی دیاکونف دانشمند روسی، احتمال دارد اقوام کاسی در دوران دیرینه که کسی به یاد ندارد در ناحیه‌ی لرستان زندگی می‌کرده، با مردم ایلام قرابت داشته و در سرزمین پدران خویش زیسته‌اند. اسب را اقوام کاسی اهلی کرده و پرورش اسب را در مناطق مرکزی کرمانشاه کنونی، در ماهیدشت به کاسی‌ها نسبت داده‌اند. به اعتقاد محققین کانداز موسس قوم کاسی معاصر سلسله اموری و هامورابی پادشاه بابل بوده است. در حوالی سال ۲۲۰۰ ق. م کاسی‌ها با اسب، به دره رود دیاله نفوذ کرده و گاه بیگاه به بابل ثروتمند دستبرد می‌زدند. به قول معروف ثروت تن آسایی می‌آورد و تن آسایی تجمل و، خوش گذرانی، را رایج می‌کند، هم چنان که زر و زیور بابلیان را تنبل و تن‌پرور نمود تا کاسی‌های شکم‌گرسنه را تحریک به دست‌اندازی به بابل نمود و کاسی‌ها با حملات پی در پی عاقبت حکومت بابل را به دست گرفتند. و نزدیک ۶ قرن بر آن سرزمین حکومت کردند و شاهان کاسی در بابل به صورت شاهان واقعی بابل درآمدند انقراض کاسی‌ها به دست پادشاه عیلام به نام شوتروک ناحونته در سال ۱۱۷۱ ق. م انجام شد.

کاسی‌ها قدیمی‌ترین ساکنان و حکام آریایی لرستان هستند، که در ایجاد تمدن مادها و هخامنشی‌ها همراه و همکار بوده‌اند. به گفته‌ی دیاکونف، از جمله خدایان کاسیت (کاشو) خدای قبیله (شیمالی) الهه کوهستان و (شوکان) خدای آتش و سلاله‌ی شاهی و (هارپه و شورباش) خدای خورشید بوده است.

بررسی آثار باقیمانده از دوران پیش از تاریخ و سرسبزی و وجود آب در دره‌ی خرم آباد در دوره‌های قدیم موید حضور انسان در دره‌ی خرم آباد است. در غارهای این منطقه آثار سکونت انسان‌های اولیه به دست آمده است. غارهای خرم آباد عبارتند از غار قمری، غار پاشنگر، غار یافته، غار گنجی و غار ارخنه .

در تجزیه‌ی خرده سنگ ها، غار گنجی را مربوط به دوره‌ی موستری و غار ارخنه را متعلق به دوره‌ی (موستر و بارادوستی) یعنی سال‌های ۳۰ تا ۵۰ ق.م دانسته‌اند. در غارهای ذکر شده حدود ۹ هزار ابزار سنگی دستکاری شده و ۶ هزار استخوان انسان و حیوان متعلق به عصر حجر و بدوی به دست آمده است.

در عهد ماقبل تاریخ و میان سنگی کلیه‌ی حیوانات پستاندار بزرگ و کوچک و پرندگان و خزندگان در لرستان متعلق به دوره‌ی چهارم زمین شناسی در منطقه‌ی خرم آباد وجود داشته ولی نسل تعدادی از آن‌ها از بین رفته است. بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که: در غار یافته کوه، دکتر فرانک هول که از طرف دانشگاه میشیگان در این غار تحقیق نموده، تاریخ سکونت در غار را ۴۵ هزار سال پیش برآورد کرده که در ۲۵ هزار سال پیش سکونت در آن متروکه شده است. در تپه‌های کرگونه و تنوره بان تعدادی سفال و تنوره پیدا کرده‌اند. غار قازه در جنوب شرقی یافته کوه است و در داخل آن حوضچه‌ای وجود داشته که اقامتگاه موقتی شکارچیان شده است. تخت منیژه و چاه بیژن و باغ افراسیاب در قلعه‌ی کوه میل قرار دارد . در قلعه‌ی رکی بر بالای کوه بر آفتاب، سکه‌هایی مربوط به دره‌ی اشکانی از مهرداد دوم پیدا شده است. آثاری از پل ساسانی کشکان در راه باستانی طرحان به شاپور خواست بر روی رودخانه‌ی کشکان وجود دارد که قسمتی از چهارپایه‌ی آن باقیمانده است. در تپه‌ی سراب ناوه کش قسمتی از دیوار یک بنا احتمالاً از دوره‌ی ساسانی و در آبادی روم شکان (یعنی محلی که کاسی ها، رومی‌ها را شکست داده‌اند) تعدادی خمره و یک کوزه وسیله‌ی دکتر اشمیت و گریشمن در تپه‌ی چغاسبز و کفتارلو کاوش شده است.

در سال ۱۳۴۸ در سه غار موجود در برد سفید وسیله‌ی پروفوسور مک لوزمی استاد دانشگاه کمبریج آثاری قدیمی تر از آثار اروپای غربی پیدا شده است.

آثار دوره‌ی اسلام

گنبد شاهزاده محمد: این گنبد در انتهای شمالی خاک طرحان، در دامنه‌ی کوه‌های واقع در مسیر رود سیمره، مقبره‌ی شاهزاده محمد با گنبد و گلدسته مربوط به عهد مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۳هـ بنا شده، که زیارتگاه مردم لرستان و کرمانشاه می‌باشد.

مقبره‌ی داوود: در شمال خاوری کوه‌دشت در دامنه‌ی کوه مقبره‌ای است، که به بارگاه داوود معروف است از جمله زیارتگاه‌های پیروان آیین اهل حق است. داود از هفت تنان یعنی یاران حضرت سلطان اسحاق صاحب کرم بوده و تاریخ مقبره ۱۱۱۸ هجری گفته شده است. البته این تاریخ جای تردید دارد زیرا حضرت سلطان به همراه هفت تنان در اوائل قرن هشتم هجری در اورامان کردستان اساس و آیین اهل حق را تدوین و پایه ریزی نموده‌اند.

برابر تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۵ استان لرستان دارای ۱۰ شهرستان و ۲۷ بخش و ۲۳ شهر و ۸۴ دهستان بوده است. جمعیت آن در حدود ۱۷۱۶۵۲۷ نفر ثبت شده است. مرکز استان شهر خرم آباد است و شهرستان‌های آن عبارتند از: ازنا، الیگودرز، بروجرد، پل دختر، خرم آباد، درود، دوره، دلفان، کوه‌دشت و خرم آباد.

در زمان پادشاهان آل بویه حکام برزیکانی در دینور و سراسر محدوده‌ی لرستان کنونی حکمرانی داشته‌اند. بدر با لقب ناصرالدوله از همدان تا اهواز حکومت می‌کرده که در سال ۴۰۰ هجری وسیله‌ی هلال پسرش اسیر و معزول شد. بدر با حمایت گورانیان به همراه لشکری از شمس الدوله هلال را اسیر و زندانی کرد. بعد از سال ۶۲۵ هجری اتابکان لر کوچک نزدیک به ۵ قرن بر لرستان حکومت مستقل داشته‌اند که حکومت آن‌ها جنبه‌ی ایلی داشته است. سرسلسله‌ی اتابکان شجاع الدین خورشید بوده است. در زمان شاه عباس کبیر شخصی به نام حسین خان حاکم و والی سراسر استان ایلام شده است به دستور غلامرضا خان والی معروف به ابوقداره مختصری از کارهای ابوقداره در محل تخت خان واقع در ۲۴ کیلومتری راه ایلام به مهران نوشته شده است در زمان قاجار انتخاب والی‌ها از سوی قاجاریه انتخاب می‌شدند و در زمان رضا شاه لرستان به تصرف قوای دولتی درآمد و به مانند سایر نقاط لرستان تحت نظارت حکومت مرکزی قرار گرفت.

آداب و رسوم

در منطقه‌ی وسیع لرستان و نواحی مختلف آن مردم با آداب و رسوم و عقایدی خاص در طایفه‌ی خود زندگی می‌کنند، که گاهی وجه اشتراک و در بعضی موارد اختلاف و تمایز در بین اقوام می‌باشد بطوریکه در سراسر لرستان آتش قابل احترام است و در جشن‌های باستانی و نوروز آتش افروزی از جمله رسوم دیرینه و قابل تقدس طوایف و تیره‌هایی به مانند دلفان است که اکثر از پیروان مذهب اهل حق می‌باشد.

در لرستان زن دوشادوش مرد کار می‌کند و زن در کار زراعت چهار صمیمی مرد است. عشایر لرستان برای تحلیف احشام ناچارند هر سال بیش از ۴۰۰ کیلومتر راه‌های سخت کوهستانی را با دشواری طی کنند. عشایر لر چادر نشین هستند هنوز در بخشی از لرستان و ایلام به زندگی ایلپاتی اشتغال و بر پایه‌ی نظام کوچ نشینی از ییلاق به قشلاق طی طریق می‌کنند.

مینورسکی می‌نویسد لرها تیره‌ای ایرانی هستند که در جنوب غربی ایران ساکن هستند. اقوام فیلی و لک و بختیاری و بویراحمدی و کهکیلویه، ممسنی، دستانی هفت لنگ و ۴ لنگ در ولایت لرستان استقرار دارند.

ایلات لرستان

ولایت لرستان دو قسمت است (لر بزرگ و لر کوچک)

لر کوچک از دو بخش (پیشکوه و پشتکوه) تشکیل شده است.

ایلات پیشکوه خرم آباد عبارتند از :

طوایف الیشر (حسن وند، یوسف وند، و کلیوند)،

طوایف دلفان (کاکاوند، موموند)،

طوایف بالاکریوه (بیراوند، سگونند، بهاروند و پایی)،

طوایف رومشکان (امرای، موری‌ها)،

ایلات پشتکوه ایلام در فصل (۹) ایلام توصیف شده است. ایلات کهکیلویه و

بویراحمد عبارتند از (بویراحمد، باری، چرام، دشمن زیاری طیبی و بهمنی ساکنان پیش از تاریخ لرستان در پیدایش و گسترش صنعت، سفال سازی نقش مهی داشته‌اند.

سفال و ظروفی که با فلز و چوب و چرم گاو میش ساخته شده در غارهای گنجی و در دره‌ی هلیلان و در تپه‌ی گوران پیدا شده است.

لرستان

www.tabarestan.info

مناطق مشخصه‌ی خرم آباد

مسجد جامع در ۹۷۰ هجری ساخته شده به علت ویرانی در ۱۳۳۲ مجدداً تعمیر بنا گردیده است.

مقبره‌ی بابا طاهر در غرب قلعه‌ی فلک الافلاک قرار دارد.

پل خرم آباد در دوره‌ی صفویه بنا شده که در وسط شهر هنوز از آن استفاده می‌شود.

مقبره‌ی محمد جلاله در تنگه‌ی بابا عباس در ۶ کیلومتر در جنوب خرم آباد در یک کیلومتری معبد مهری واقع شده است.



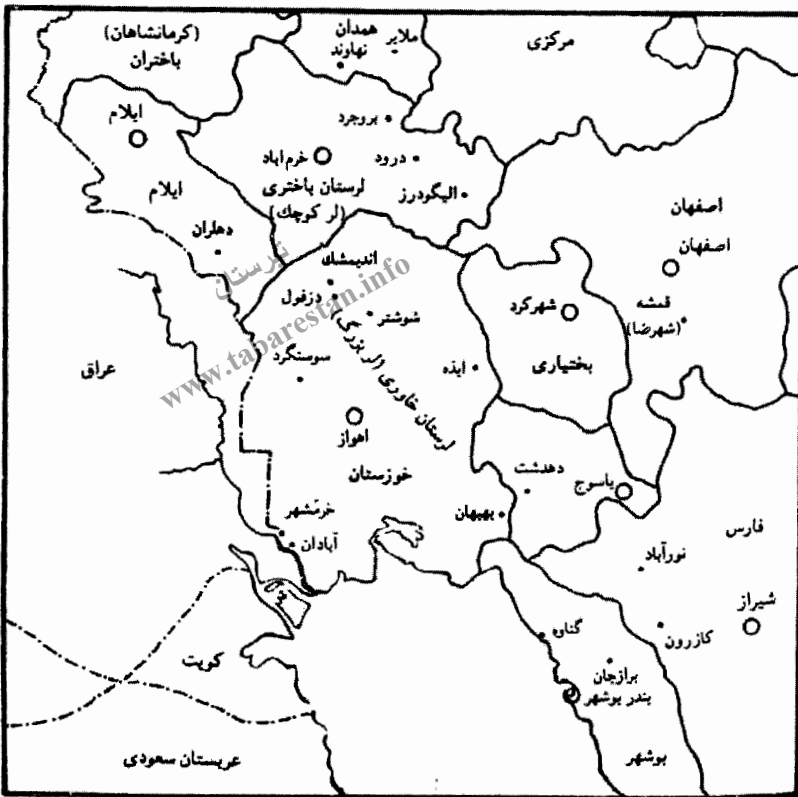
قلعه فلک الافلاک در خرم آباد

معبد مهری در دخمه‌ی بابا عباس، در جنوب غربی خرم آباد به فاصله‌ی ۸ کیلومتری جاده‌ی خرم آباد به کوه‌دشت قرار دارد. که از اعتقادات کهن مهر پرستی بوده که در حال حاضر به شکل اماکن مقدسه درآمده است.

قلعه‌ی فلک الافلاک که قبلا از آن برای اسکان زندانیان استفاده می‌شد اکنون در داخل شهر خرم آباد جای دارد.

خرابه‌های شهر شاپور خواست از شهرهای دوره‌ی ساسانی که به فرمان شاپور اول بنا شده که در ۴۰۰ هجری مرکز حکمرانی بدر از حکام صفویه برزیکانی بوده است.

بخش بدره یا بیره‌ای به لفظ محلی یکی از بخش‌های سمیره یا دره شهر است که بخش کم آب منطقه بوده که آب آن قبلا وسیله‌ی چند چشمه تامین می‌گردید.



نقشه اراضی لرنشین به تفکیک لر بزرگ (استان خاوری) و لر کوچک (استان باختری)

فصل یازدهم

خوزستان

تبرستان

www.tabarestan.info

استان خوزستان با مساحتی حدود ۶۴/۲۳۶ کیلومتر مربع بین ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۹ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه با ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا در جنوب غربی ایران واقع شده است، این استان از شمال غربی به ایلام و از شمال به استان لرستان و از شمال شرقی و شرق با استان‌های چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد و از جنوب با خلیج فارس و از غرب با کشور عراق هم مرز است .

براساس تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۵ این استان دارای ۲۴ شهرستان و ۵۴ شهر و ۵۲ بخش و ۱۱۲ دهستان و ۲۸۸۰ آبادی مسکونی میباشد. مرکز استان خوزستان شهرستان اهواز و سایر شهرستانهای آن عبارتند از آبادان، اندیمشک، اهواز، ایذه، باغ ملک، ماهشهر، بهبهان، خرمشهر، دزفول، دشت آزادگان، رامهرمز، شادگان، شوش، شوشتر و مسجد سلیمان میباشد.

این استان در جوار خلیج فارس و اروند رود قرار دارد که مرکز استخراج نفت ایران است خوزستان از جمله استانهایی است که در طول جنگ هشت ساله دچار خسارات فراوانی شد اشغال طولانی مدت برخی مناطق استان و موشک باران دایمی در برخی شهرها و حملات هوایی و زمینی به شهرهای دزفول، بستان، هویزه، سوسنگرد، اهواز، شوش، شادگان، اندیمشک آسیب‌های فراوان به سرمایه‌های طبیعی و انسانی و زیر ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی این استان وارد نمود .

جغرافیای طبیعی و اقلیم استان

شمال شرق خوزستان را سلسله جبال زاگرس در شمال شرقی خوزستان قرار گرفته است، که ارتفاعات آن در جهت جنوب غربی کاهش میابد که نواحی جنوبی به صورت تپه ماهورها نمایان میشود. استان خوزستان از نظر پستی و بلندی میتوان به دو منطقه کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم کرد. منطقه کوهستانی در شمال و شرق استان قرار گرفته و منطقه جلگه‌ای آن از جنوب دزفول، مسجد سلیمان، رامهرمز و بهبهان آغاز شده تا کرانه خلیج فارس و اروند رود ادامه میابد.

استان خوزستان دارای آب و هوایی مختلف است. شهرهای آبادان، خرمشهر، ماهشهر، هندیجان، دشت آزادگان و نواحی از دزفول، بهبهان، رامهرمز، شوشتر و اهواز دارای آب و هوای نیمه بیابانی و مناطق شمال دزفول و رامهرمز و شوشتر و شمال اهواز دارای آب و هوای استپی گرم میباشند. خوزستان تحت تاثیر ۳ نوع باد به ترتیب جریان سرد در نواحی کوهستانی و باد شرجی یا جریان گرم و رطوبتی از خلیج فارس که بسوی جلگه میوزد و سومین باد یا باد سام (سموم) که از عربستان می‌وزد که همیشه مقداری شن و خاک و رطوبت همراه دارد.

بر اساس داده‌های ایستگاه سینوپتیک استان در سال ۱۳۷۵ حداقل درجه حرارت ۲/۰ درجه سانتیگراد و حداکثر درجه حرارت ۴۰/۵۰ درجه سانتیگراد در اهواز گزارش شده است.

جغرافیای تاریخی استان

استان خوزستان یکی از کهن ترین سرزمین‌های تمدن بشری است، که حدود ۶۰۰۰ سال در منطقه شوش با فرمانروایی دولت مقتدر عیلام، قدمت تاریخی داشته است، که دولت عیلام بعد از مدتی توسط آشوریان مورد حمله قرار گرفت و سرانجام در سال ۶۴۵ ق م شوش بدست آشوری‌ها تسخیر و به دو بخش تقسیم شد قسمت شمال و شمال شرقی که انشان (انزان) نام داشت شامل سرزمین‌های با صفا و کوهستانها و جنگلهای فراوانی بود و ناحیه جنوبی که دارای آب و هوای گرم و

مرطوب و دشتهای حاصلخیز و جلگه‌ای سرسبز و پر آب بود. عیلام نام داشته، که یاد آور تمدنهای دیرینه خوزستان و بشدت تحت تاثیر فرهنگ میان رودان بوده که در سال ۵۳۸ ق م کوروش هخامنشی به بابل لشکر کشید که با شکست بابل کلیه خاک عیلام جزء متصرفات هخامنشیان گردید، در حوالی سال ۵۲۱ ق م شوش بمركز شاهنشاهی داریوش هخامنشی برگزیده گردید که در آن کاخ با شکوهی از سنگ هدیش احداث شد در زمان خشایار شاه پایتخت‌های ایران از جمله شوش به اوج عظمت و قدرت رسیدند که باحمله اسکندر دوران اوج و شکوه امپراطوری هخامنشیان به پایان رسید که در سال ۳۳۳ ق م شهر بابل و شوش با ذخایر بسیار ارزشمند طلا و نقره به تصرف اسکندر درآمد که در سال ۱۸۷ ق م در اثر ضعف دولت سلوکی مناطق پارس و خوزستان از دولت سلوکی جدا شدند که مهرداد اول اشکانی بین سالهای ۱۶۶ تا ۱۴۰ ق م دقربوس شاه سلوکی را در جنگی شکست داد و شخصی بنام کاشاسگیر را که از خاندان اشکانی بود به حکومت خوزستان منصوب نمود که با قدرت گرفتن ساسانیان این ناحیه رو به عمران و آبادی گذاشت که وجود مراکز علمی و فرهنگی همچون دانشگاه جندی شاپور در این استان دال بر اهمیت و رونق این منطقه بوده، که در آن استادان بزرگ دانش پزشکی از یونان و مصر و هند و روم گرد هم جمع شده بودند که این دانشگاه به فرمان شاپور اول در سال (۲۴۱ - ۲۷۱ میلادی بنیان نهاده شد که دانشمندان و شاعران بزرگی همچون ابو نواس حسن بن هانی اهوازی و عبدالله بن میمون اهوازی و جرجیس پسر بختشوع گندی شاپوری و شاعران عرب زبان شیعی در دانشکده جندی شاپور تدریس داشته‌اند، پس از شکست یزد گرد سوم در جنگ نهاوند و انتخاب بصره به عنوان یکی از حاکم نشین‌های مسلمانان مهمترین و خونین ترین واقعه در خوزستان قیام توده‌های روستایی عرب و ایرانی بود که زیر لوای خوارج یا ارز قیان سر به شورش برداشتند وسیله حجاج بن یوسف در سال ۸۷ هجری قمری با بی رحمی و سنگدلی سرکوب شدند که قیام دیگری در سال‌های ۲۴۹ هـ ق به رهبری صاحب الزنج خوزستان را فرا گرفت. در اواسط سده سوم هـ ق که دولت عباسیان رو به انحطاط گذاشت زمینه رشد قیام ایرانیان به رهبری یعقوب لیث صفاری فراهم شد و

یعقوب لیث در سیستان علم طغیان برافراشت و در شوال سال ۲۶۱ هـ ق فارس را تسخیر کرد و بسرعت به بغداد مقرر حکومت عباسیان حمله کرد ولی بلافاصله به شوش و شوشتر عقب نشینی کرد. در سال ۲۸۸ هـ ق عمرو لیث جانشین یعقوب لیث صفاری در خوزستان بقتل رسید، در سال ۳۲۶ هـ ق معز الدوله دیلمی کرمان و خوزستان را تصرف کرد، با روی کار آمدن سلجوقیان ابوالکلیجادیلمی به حکومت خوزستان منصوب شد و در سال ۴۳۴ هـ ق در خوزستان در گذشت که تا سال ۸۴۵ هـ ق به ترتیب خوارزمشاهیان و خاندان شلمه افشار، اتابکان فارس، آل مظفر، آل جلایر و تیموریان در تمام و یا قسمتی از خوزستان حکومت داشتند که در ۸۴۵ هـ ق جنبش دیگری بنام مشعشعیان که جنبش مذهبی بود در خوزستان در گرفت که رهبر جنبش سید محمد مشعشع ادعای محدودیت داشت، که از این زمان خوزستان به دو ناحیه عرب نشین و غیر عرب نشین تقسیم شد، در سال ۸۷۲ هـ ق سلسله ایلخانیان بدست اقویونلوها منقرض شد و سید محسن فرزند سید محمد مشعشع از اوضاع آشفته ناشی از آن استفاده کرد و بر سراسر خوزستان مسلط شد. که پادشاهان صفوی چندین بار برای سرکوب مشعشعیان به خوزستان لشکر کشیدند که هر بار پس از سرکوب آنها مشعشعیان را بر حکومت نواحی تحت تسلط آنها ابقا کردند، با انقراض صفویان بدست محمود افغان خوزستان همچنان به تهماسب میرزا جانشین شکست خورده صفوی وابسته باقی ماند و محمود افغان برای دست یافتن به این ناحیه در سال ۱۱۳۶ هـ ق لشکری به خوزستان گسیل داشت، ولی نتیجه‌ای نگرفت که نادر شاه افشار، افغانها را از اصفهان بیرون راند که در بهار سال ۱۱۴۲ هـ ق از راه فارس و کهگیلویه روانه خوزستان شد.

پس از قتل نادرشاه خاندان مشعشعی باردیگر به ریاست موسی مطلب هویزه را به تصرف در آوردند. که پس از استقرار در هویزه به سوی شوشتر دزفول و شوش روی آوردند و با طایفه آل کثیر جنگیدند و نواحی مزبور را تصرف کردند، در همین دوران کریم خان زند پس از ده سال کشمکش و جدال قدرت را بدست گرفت، پس از درگذشت کریم خان زند بار دیگر خوزستان دچار هرج و مرج و بی نظمی شد، که در

زمان فتحعلی شاه قاجار خوزستان به دو بخش تقسیم شد بخش شمالی شامل شوشتر، دزفول، هویزه، بانضمام کرمانشاهان به محمد علی میرزای دولت شاه سپرده شد و بخش جنوبی آن شامل رامهرمز، فلاحیه و هندیجان جزء فارس به حسینعلی میرزا پسر دیگر فتحعلی شاه واگذار شد دولتشاه شاهزاده مقتدر قاجاری دوباره برای سرکوبی مخالفین به خوزستان لشکر کشید در زمان همین شاهزاده سد و بنای معروف میزان در شوشتر بازسازی شد و آب آن به شاخه شطیط و شهر داران جریان پیدا کرد در سال ۱۲۶۷ هجری قمری قوای انگلیس از طریق خرمشهر وارد خوزستان شد تا اهواز پیش آمد و به اهواز دست یافت در زمان ناصرالدین شاه بمدت چهل سال در خوزستان جنگی روی نداد در آن زمان هر عشیره عرب دارای شیخی بود که نام آورترین آنها حاج جبار خان بود که قبلاً در جنگ با انگلیس فداکاری هایی نموده و بوسیله ناصرالدین شاه با ارتقا به درجه سرتیپی نائل شده که پس از او پسرش شیخ خزعل جانشین پدر شد و با کشتن برادر زمام امور را بدست گرفت این مرد که با حمایت انگلیس سراسر استان خوزستان را به چنگ آورده بود، در سال ۱۳۳۲ هجری قمری علیرغم بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول جانب انگلستان را گرفت، انگلیس ها عثمانی ها را از خوزستان بیرون کردند و رشته اختیار سراسر خوزستان را بدست گرفتند . که در خرمشهر اهواز و شوش نیرو مستقر ساختند، در هریک از شهرهای شوشتر و دزفول اداره سیاسی و کنسولگری و عدلیه دایر کردند، در همه جا اداره پست و تلگراف و تلفن را بدست گرفتند و سرپرستی آن ها را به ماموران خود واگذار کردند از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۳۹ هجری قمری این وضع پایدار بود و شیخ خزعل نیز خود را امیر خوزستان می خواند، در زمان رئیس الوزرای رضا شاه نیرویی از شیراز به بهمان و نیرویی از اصفهان و عناصری از بروجرد عازم سرکوبی شیخ خزعل در خوزستان شد، که پس از درگیری و جنگی کوتاه شیخ خزعل شکست خورد با فرستادن پیامی به رئیس الوزرا امان خواست و در سال ۱۳۱۵ ه ق به روایت مرحوم محمد خان قزوینی این مرد در سن ۷۵ سالگی به دستور رضا شاه در منزلش خفه کردند که بدین وسیله عمر یکی از سرکشان و حکام محلی متمرّد از حکومت مرکزی در خوزستان به پایان رسید .

استرابون جغرافیدان عهد باستان خوزستان را از حاصلخیزترین جلگه‌های جهان میداند زیرا رودخانه‌های زیادی این دشت را آبیاری میکردند که امکان کشاورزی و آبادانی را در این منطقه فراهم نموده‌اند.

در سفرنامه ابن بطوطه جهانگرد مراکشی می‌خوانیم، سرانجام به شهر تستر (شوشتر) رسیدیم که در قلمرو اتابک و سرحد بین دشت و کوهستان است، شهری بزرگ زیبا خرم و دارای پالیزهای نیکو و باغهای عالی است. این شهر با محاسن زیاد دارای بازارهای معتبر میباشد و از شهرهای قدیمی است در دو طرف رودخانه باغ قرار دارد. میوه در تستر فراوان است خیرات و برکات این شهر بسیار و بازارهای آن در خوبی بی مانند میباشد.

نام خوزستان

درباره واژه خوزستان معانی و تعابیر فراوانی وجود دارد، که قدمت و دیرینگی این خطه را آشکار می‌سازد، خوزی‌ها قوم اولیه ساکن این سرزمین بوده و باعیلامیان هم تبار بودند.

بنا بر سنگ نوشته داریوش بزرگ در دوران هخامنشی خوجیا (khavjiaa) یا به پارسی باستان (خشته پاو) نام استان خوزستان بوده است.

در لسان العرب به جمله الخوز جیل من الناس اعجمی، یعنی (خوز) قوم یا قبیله‌ای از مردم عجمند از سوی دیگر خوز را به معنی شکر و نیشکر نیز معنا میکنند. زیرا خاک حاصلخیز و بارور خوزستان استعداد ویژه‌ای برای رشد این گیاه داشته و بهترین محصول نیشکر به بار می‌آورده است. در کتاب مجمع التواریخ و القصص خوزستان به نام (حجوستان و حبوجستان و اجاو) آمده است، که به نظر می‌آید برگرفته از زبان پهلوی با عناوین حبوجستان و خوجستان است که برای آوای حرف خ از ح نیز بهره میگیرند بنابراین واژگان اوج و هوز و هیچ و حوز و خوز در سیر تحول با پسوند سستان به تدریج بر اثر سایش در تلفظ کلمه هوجستان و خوجستان به خوزستان تغییر و تبدیل شده است. برابر لوح‌های به دست آمده در حفاری‌های شوش نام دیگر خوزستان

خوزی بوده است.

یاقوت حموی واژه خوز را با نامهای حوز و هوز و اهواز هویزه از یک ریشه میداند که اهواز جمع هوز و هوز یعنی قبیله میباشد که در کتیبه داریوش در بیستون و در کتیبه نقش رستم (خوجا) یا (خوجا) نوشته شده که در هزار سال قبل مرکز حکومت نشین در، استان خوزستان بوده است که پس از هخامنشی در دوران اشکانی و ساسانی و در تمام دوران اسلامی شوشتر مرکز حکومتی خوزستان بوده است که در ۱۳۰۳ شیوع بیماری وبا در شوشتر مرکز حکومتی خوزستان به اهواز منتقل شد و تا کنون اهواز مرکز استان خوزستان میباشد.

وضعیت اقتصادی اجتماعی استان

برابر سرشماری سال ۱۳۸۵ خوزستان دارای ۴.۲۷۴.۹۷۹ نفر جمعیت میباشد که از این تعداد ۶۲/۵ درصد در نقاط شهری و ۳۷/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت دارند. استان خوزستان به دو منطقه عمده کشاورزی تقسیم می‌شود:

(۱) مناطق کشت فشرده شامل نواحی شمالی و غربی و مرکزی است.

(۲) مناطق کشت گسترده شامل مناطق در شرق استان می‌باشد.

محصولات عمده کشاورزی استان خوزستان عبارتند از گندم - جو - برنج - نیشکر - خرما و مرکبات است که پس از آن کشاورزی، دامپروری در این استان حائز اهمیت میباشد پرورش طیور نیز رایج است، در دوران ماقبل تاریخ در زمان عیلامی‌ها انواع و اقسام ظروف و کوزه‌های سفالی در خوزستان ساخته میشده است. صنعت خوزستان به دو گروه تقسیم می‌گردد صنایع دستی و صنایع ماشینی، صنایع دستی خوزستان خاصه منسوجات و صنعت حریر بافی در گذشته رونق فراوان داشته است بطوری که شهرهای مختلفی چون شوشتر در بافتن منسوجات ابریشم مشهور بوده‌اند.

در سال ۱۳۰۸ خورشیدی نخستین چاه نفت ایران توسط گروهی بریتانیایی به سرپرستی ویلیام ناکس داری در شهر مسجد سلیمان در خوزستان حفر گردید و نفت از آن استخراج شد این چاه که به چاه شماره یک مشهور است و اولین چاهی است که

از آن در مقیاس صنعتی نفت استخراج شده و اولین گام در تاسیس صنعت نفت ایران و شرکت نفت (انگلو پرشین) بوده است. چاه شماره یک بصورت موزه تحت مدیریت شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب ایران (NISOC) اداره می‌شده. خوزستان غنی ترین استان ایران در زمینه نفت و گاز است که در حال حاضر عمده درآمد کشور از راه صادرات این دو محصول (نفت و گاز) ایجاد میشود.

استخراج و تصفیه نفت مشتمل بر پالایشگاه آبادان، دستگاه تقطیر مسجد سلیمان، پالایشگاه گاز بیدبلند و صنعت پتروشیمی مشتمل بر مجتمع شیمیایی رازی و مجتمع پتروشیمی آبادان و مجتمع شیمیایی خارک و مجتمع پتروشیمی ایران - ژاپن، کارخانجات نورد و لوله اهواز و ذوب آهن گازی اهواز و صنایع سبک خوزستان عبارتند از قند سازی، کاغذسازی، بسته بندی خرما، ماهیگیری، صنعت تولید برق. مهمترین معادن شناخته شده در خوزستان عبارتند از نفت، گاز، نمک، گوگرد، لاشه آهنی و سیلیس، سنگ گچ و سنگ آهک میباشد.

آیین‌ها و مردم

استان خوزستان تیره‌های گوناگون انسانی را در بر میگیرد. اکثر مردم این استان شیعی مذهب میباشند از پیروان دیگر مذاهب نیز در استان خوزستان زندگی میکنند. در شهر اهواز گروه‌اندکی از صابئین که در خوزستان به آنها سبی میگویند در کرانه رودخانه کرخه و کارون ساکنند که به کار زرگری مشغول میباشند. از پیروان آیین‌های کهن زردشتی و کلدانی در خوزستان بویژه در شهر اهواز تعدادی حضور دارند که پس از انقلاب ۵۷ از شمار آنها کاسته شده است صابئین بازمانده از پیروان حضرت یحیی نبی میباشند.

همزمان با حکومت مشعشعیان در حدود پانصد سال پیش کوچ وسیعی از اعراب به خوزستان انجام شد. اعراب خوزستان معمولاً از بومیان قبلی که سامی و عیلامی نژاد بوده و از نظر ظاهری سبزه و دارای موی سر پرپشت میباشند و درعین حال در میان ایشان سفید پوست، سیاه پوست و حتی چشم رنگی موبور دیده می‌شود.

لباس محلی قبلی آنان دشداشه است که لباسی بلند و سفید تا مچ پا که در تابستان خنک میباشد. خوزستانیها به دو لهجه عربی تکلم دارند:

(۱) کارونی - در شهر آبادان و خرمشهر و شادگان

(۲) کرخه‌ای - در شهرهای اهواز، سوسنگرد و هویزه رایج میباشد .

معمولاً عربهای خوزستان نسبت به عشیره و زبان و فرهنگ خود پابندی محکمی دارند و حتی اختلافات میان خود را بدون مراجعه به مراجع قانونی به صورت داخلی حل و فصل می نمایند که به آن فیصله می گویند.

ایلات و عشایر خوزستان

خوزستان در سده‌های خیلی دور یکی از ولایات تابعه ایلام بوده است. اکثر اقوام خوزی که جمع قوم خوز است در اطراف رود کارون معیشت داشته‌اند .

قبل از حمله اعراب به ایران طوایفی از عشیره‌های حبشی از راه یمن و اعرابی از شبه جزیره عربستان به مناطق جنوبی ایران مهاجرت و در جوار عشایر بومی ایرانی تبار ساکن گردیده‌اند. یکی از مهاجرین اولیه خوزستان طوایف بنی کعب بوده که از حوالی هویزه ساکن و به امور دامداری در منطقه پرداخته‌اند . از جمله عشایر و قبایل عرب در خوزستان قوم بنی حنظله و قبیله‌های دغاغله و آل جتال و آل حمزه و ابره و بنی اسد و آمازه و اعگیل و کوتی و ادریس و باوی و بچاری و بحرانی و آل بابو و آل بطاطه و راشدی و تفاخ و ثامری و جامع و جعفره و جوابر و ابو چلده و حردانه و حمادی و حوافض حیدری و ال خاقانی و خراسان و خنا فره و خواجات دوالم و ربود و ال ربیعی محسنی و بنی ربیعه و آل ربیعی و زبیدات و زرگان و موسوی و زهیریه و ساعد و ساعدی و ساکی و سیلاوی و سبتی و بنی سعید و سلیمان و مگور و بنی طرف و عامری و عساکره و عطبی و عباده و عبودهو بنی عبس و عرب مارد و غیره... می‌باشد.



نقشه استان خوزستان

فصل دوازدهم

چهارمحال و بختیاری

موقعیت و تقسیمات کشوری

استان چهار محال و بختیاری از شمال و شرق به استان اصفهان و از غرب به استان خوزستان و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد محدود است و مساحت سرزمین آن در حدود ۱۶۵۳۲ کیلومتر مربع می‌باشد. بر اساس تقسیمات سیاسی کشور استان چهار محال و بختیاری دارای ۷ شهرستان و ۲۷ شهر و ۱۸ بخش و ۳۹ دهستان می‌باشد. شهرستان‌های آن مشتمل است به شهر کرد و بروجن و اردگان و فارسان و اردل می‌باشند. این استان در ناحیه‌ی مرکزی سلسله جبال زاگرس که در شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد. بلندترین نقطه‌ی ارتفاعی آن قله‌ی زردکوه بختیاری و پست‌ترین نقطه‌ی آن ناحیه‌ی سپید دشت و لردگان در قسمت شرقی چهار محال می‌باشد.

جغرافیای تاریخی

مستند به نوشته‌ی تاریخ نگاران در اواخر دوره‌ی ساسانی شخصی به نام فرامرز که آیین زردشتی داشته فرمانروای سرزمین بختیاری بوده است. بختیاری‌ها بنا بر معتقدات خود در کیش زردشتی دارای قدمت تاریخی بوده‌اند. در اوایل تسلط خلفای عباسی دو برادر در سرزمین لرستان یکی در شعبه‌ی لر کوچک یعنی لرستان فعلی و یکی به نام بدر در سرزمین لر بزرگ یعنی (بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد) حکومت داشتند. بعدها اتابکان فضلویه مدت ۳۰۰ سال بر بختیاری حکومت کردند ولی حکومت آن‌ها

به علت نداشتن ویژگی ملی وسیله‌ی قوم زراعت پیشه‌ی بختیاری دوام نیاورد. در زمان سلسله‌ی صفویه شخصی به نام تاجمیر از تیره‌ی استریک به فرمان شاه اسماعیل اول بر بختیاری حکومت می‌کرد که در زمان شاه طهماسب به دلیل استنکاف از پرداخت مالیات به قتل رسید. در همین زمان بختیاری‌ها به دو بخش (هفت لنگ) و (چهار لنگ) که در اصل یک تقسیم بندی مالیاتی است تفکیک شدند

در اواسط پادشاهی قاجار حسینقلی خان رییس طایفه‌ی دورکی با برتری بر خوانین بختیاروند همه‌ی طوایف هفت لنگ را متحد و خود را ایلخان و برادرانش را ایل بیگی نامید و ریاست هفت لنگ و اداره‌ی امور کل منطقه‌ی بختیاری را به عهده گرفت. ریاست این طایفه تا همین اواخر در بازماندگان این دودمان موروثی بود.

بررسی‌های تاریخی ایران از اواخر دوره‌ی صفویه نشان می‌دهد این ایل در بیشتر حوادث و وقایع تاریخی کشور همواره حضوری فعال داشته‌اند، در زمان نادرشاهافشار، سواران بختیاری زبده‌ترین تکاوران در فتح قندهار بودند، که دروازه‌ی هند را به روی لشکریان نادر گشودند. در طول دوره‌ی حکومت سلسله‌های صفوی، افشار و زندیه و قاجار عمده عناصر قشون سلاطین ایران را بختیاری‌ها تشکیل داده‌اند، علی قلی خان سردار اسعد فرزند حسین قلیخان رییس ایل همواره صد نفر از سواران بختیاری را با ریاست چند تن از خوانین ایل بختیاری در حفظ نظم تهران و گاهی نگهبانی از دربار قاجار را به عهده داشته‌اند. بارزترین نقش بختیاری‌ها در تحولات دوران مشروطیت و رهبری، بخش مهمی از این جنبش عظیم ملی را درآوردند. که ضمن اخذ وجاهت با قبضه کردن پست‌های کلیدی کشوری و لشکری و تقسیم مناصب بین خود و اطرافیان، را در اختیار داشته‌اند. سران ایل چون جعفرقلیخان سردار اسعد و امیرمجاهد و سردار جنگ و سردار محتشم و دیگران توانستند پس از انقلاب مشروطیت به پست‌های حساسی دست یابند چنانکه صمصام السلطنه‌ی بختیاری در سال ۱۳۳۶ قمری در وزارت امور خارجه و عموزاده اش لطفعلی خان امیر مخم به وزارت جنگ گمارده شدند. رضاخان برای متمرکز کردن حکومت مرکزی در تهران به سرکوب شدید بختیاری‌ها پرداخت، تعدادی را اعدام و زندانی کرد. در حال حاضر جهت خدمات به

عشایر محروم بختیاری سیاست برای اسکان آنان دنبال می‌شود. ذیلا پیشینه‌ی برخی از شهرهای استان که دارای قدمت تاریخی هستند ذکر می‌شود.

شهرکرد: در کتاب‌های تاریخی از مکانی به نام چالشر در ناحیه شهرکرد از حکومتی قدیمی نام برده شده که خرابه‌ای از دیوارهای قلعه آن به جای مانده است که شهرکرد امروزی در حوالی آن ساخته شده است. در ابتدا به دهکرد معروف بوده است. در زمان‌های گذشته کشمکش‌های محلی میان حکومت و قدرت‌های محلی و غارت و دستبرد روستاها توسط طوایف بزرگ ترانجام می‌گردید، که دور بودن از شبکه‌ی راه‌های اصلی و مراکز شهری علت عقب ماندگی نسبی روستاهای منطقه بوده است. پس از سال ۱۳۰۰ شمسی ده کرد و منطقه‌ی چهارمحال و بختیاری معروف به شهر چهارمحال از طریق اصفهان اداره می‌شده است. در سال ۱۳۵۳ شهرکرد مرکز فرمانداری کل چهارمحال و بختیاری شده و سپس مرکز استان گردیده است. شهرهای مهم استان چهارمحال و بختیاری عبارتند از شهرکرد و بروجن و هفشجان و جوتقان و بلداجی و لردگان و اردل.

بر اساس سرشماری در سال ۱۳۷۵ جمعیت استان بالغ بر ۷۶۱۱۶۸ نفر گزارش شده است. در سال‌های اخیر از تعداد کوچ کنندگان عشایر به تدریج کاسته شده، بطوریکه کشاورزی یکی از مهم‌ترین ارکان اقتصادی به ویژه در مشرق استان چهارمحال و بختیاری محسوب گردیده است.

بعضی از کارخانه‌های موجود در سطح استان عبارتند از کارخانه‌ی قند، کارخانه‌ی ریسنده‌ی در شهرکرد و یخچال سازی در فارسان و چند کارخانه‌ی دیگر، همچنین تولید صنایع دستی در بین عشایر رایج می‌باشد.

اراضی زراعی و مراتع بیلاقی و قشلاقی بختیاری‌ها به وسیله‌ی دو خط محدود می‌گردد. خط شمالی از بروجرد شروع شده به نواحی مجاور اصفهان محدود می‌شود، و خط جنوبی از دزفول و شوشتر شروع و به سوی رامهرمز و بهبهان ادامه می‌یابد و به طور کلی قلمرو ایل بختیاری در سلسله جبال زاگرس این فلمرو را به دو بخش کوهستانی در شرق و جلگه‌ای در غرب تقسیم می‌کند. بخش کوهستانی در شرق بیلاق ایل و بخش جلگه‌ای در غرب قشلاق ایل می‌باشد.



عشایر کوچرو بختیاری

نام ایلات و عشایر بختیاری به شرح زیر است:
 عشایر چهارلنگ: زلفی، کیان ارثی، محمود صالح و مोगویی.
 عشایر هفت لنگ: بابادی باب، بهاروند باب، دورکی باب، و دینارونی باب.

کوه‌های مرتفع استان

زردکوه و بزکوه و سبزکوه و سفیدکوه منگشت، سالدرا، جهان بین و کوه ریگ بلندترین کوه‌ها استان هستند. این کوه‌ها کانون اصلی آب‌رودخانه‌های دائمی زاینده رود و کارون هستند. این کوه‌ها که در سراسر سال پوشیده از برف می‌باشند و جزو حوزه‌های آبرگیر دائمی ایران به شمار می‌روند. کوه‌های نامبرده از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارند. منطقه‌ی چهارمحال و بختیاری به علت کوهستان‌های بلند و ارتفاعات برفگیر در فصل زمستان از برف پوشیده می‌شوند. زردکوه بختیاری از کوهستان‌های آبرگیر دائمی استان است و دو رودخانه‌ی دائمی ایران یعنی زاینده رود و کارون از ارتفاعات آن سرچشمه می‌گیرند. در ارتفاعات بالای ۲۰۰۰ متر که مساحت عمده‌ی استان را دربرگرفته ریزش برف و باران از اواسط پاییز تا فروردین متعارف است ولی در مناطق پست و کفه‌ای حجم نزولات جوی کمتر است. بادهای بارانزا که به طرف رشته ارتفاعات زاگرس حرکت می‌کنند سبب ریزش برف و باران می‌شوند.

یادمان‌های تاریخی

آثار به جا مانده‌ی تاریخی به علت رطوبت و شدت باد و باران در معرض آسیب و تخریب قرار گرفته‌اند. قسمت‌هایی از منطقه‌ی چهارمحال و بختیاری از عهد عیلامیان و هخامنشیان بر سر راه عبور بین‌النهرین با خوزستان و با فلات ایران قرار داشته است. سنگ‌نبشته‌های کوه فرخ و اشکفت سلیمان مویدان است که در روزگار گذشته عیلام در انزان یا انشان قدیم صاحب قدرت بوده‌است. یکی از مراکز تمدن شهرقدیمی ایذه بوده که در قرن نهم هجری قمری ایذه متروک شده است.

از بناهای باستانی قلعه‌ی دزک است که دارای چهار برج بوده است و ۲ برج آن با طبقات و حوضچه‌ها به تقلید از سبک اروپایی و رومی ساخته شده است. باقیمانده‌ی

فصل سیزدهم کهکیلویه و بویر احمد

موقعیت جغرافیایی

سلسله ارتفاعات زاگرس پس از عبور از قلمرو مرکزی خود، از بین پیش کوه‌های داخلی به قله کوه‌های استان چهارمحال بختیاری پیوسته، که مرتفع‌ترین این قله‌های زردکوه با ارتفاع ۴۵۴۸ متر می‌باشد. زاگرس پس از عبور از استان چهارمحال بختیاری به جبال و قله‌های پرعظمت در استان کهکیلویه و بویراحمد پیوسته می‌گردد. که بلندترین قله‌ی آن قله‌ی دینار یا دنا با ارتفاع ۴۴۰۹ متر می‌باشد. این قله از سلسله قله‌های معروف جبال زاگرس در ۳۵ کیلومتری واقع در شمال غربی یاسوج می‌باشد. کهکیلویه در لغت به معنای سرزمین مردم گیل می‌باشد.

استان کهکیلویه و بویراحمد با ۱۶۲۶۴ کیلومتر مربع وسعت در جنوب غربی ایران بین ۳۰ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۷ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی واقع شده است. از شمال با استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب با استان‌های فارس و بوشهر، از مشرق با استان‌های اصفهان و فارس از غرب با استان خوزستان همسایه است.

قله‌ی دنا با ارتفاع ۴۴۰۹ متر بلندترین نقطه‌ی ارتفاعی استان می‌باشد.

بر اساس تقسیمات کشوری در سال ۱۳۷۵ استان کهکیلویه و بویراحمد دارای ۳ شهرستان و ۱۲ بخش و ۸ شهر و ۳۸ دهستان و ۲۰۲۶ آبادی دارای سکنه می‌باشد. جمعیتی معادل ۵۴۴۳۵۶ نفر داشته است. شهرستان‌های استان عبارتند از بویر احمد

(یاسوج) کهگیلویه (دهشت) و گچساران (دو گنبدان) مراکز بخش و شهرهای تابعه استان (سی سخت - چرام - لنده - باشت) می‌باشد.

از نظر جغرافیایی به دو ناحیه‌ی وسیع سردسیری (بویراحمد) و گرمسیری (کهگیلویه) تقسیم می‌شود، که نیمی از ایلات در منطقه‌ی کهگیلویه و نیمی دیگر در منطقه‌ی بویراحمد زندگی می‌کنند.

استان کهگیلویه و بویراحمد سرزمین کوهستانی و نسبتاً مرتفعی است، که کوه‌های زاگرس با رشته‌های موازی، سراسر شمال و شرق و کوه‌های سیاه و سفید، و هامی در جنوب شرقی آن قرار دارند و رودخانه‌های مارون، بشار، زهر، خرسان، و نازمکان از این استان عبور می‌کنند. چهار پنجم مساحت استان کوه و تپه ماهور بوده و یک پنجم آن دشت می‌باشد. با توجه به شرایط جغرافیایی استان هر چه در امتداد کوه‌های زاگرس از شمال به جنوب نزدیک تر شویم از ارتفاع کوه‌ها و مقدار بارندگی و رطوبت هوا به طور محسوسی کاسته می‌شود.

مشخصات اقلیمی استان را به دو ناحیه‌ی سردسیری و گرمسیری تقسیم کرده است، ناحیه‌ی گرمسیری در قسمت جنوب و غرب استان با وسعتی بیش از ۸۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد و هوای گرم و نیمه خشک دارد، که باران این منطقه از آبان ماه آغاز و تا اردیبهشت ماه به تناوب ادامه داشته میزان بارندگی نسبت به منطقه‌ی سردسیر کمتر است. این منطقه دارای درختان پسته‌ی کوهی می‌باشد. منطقه‌ی سردسیر این ناحیه با وسعتی بیش از ۶۵۰۰ کیلومتر مربع با ارتفاع متوسط در حدود ۲۱۰۰ متر از سطح دریای آزاد در شمال و شرق استان در مجاورت استان‌های فارس، اصفهان و چهارمحال بختیاری واقع شده است، دمای این ناحیه از ۳۶ درجه‌ی سانتیگراد در فصل گرم آن تا ده درجه زیر صفر در فصل سرما متغیر است بارش این منطقه معمولاً از آبان شروع و تا اردیبهشت ماه به تناوب ادامه می‌یابد و بیشتر بارش آن به صورت برف است. این قسمت از استان که در واقع جنوبی‌ترین بخش زاگرس است که از جنگل‌های وسیع و زیبایی بلوط پوشیده شده و سرچشمه‌ی رودهای بزرگ و پرآبی مانند کارون و مارون است.

فصل یخبندان در منطقه زود آغاز می‌شود و تا آخر اسفند ماه ادامه می‌یابد. بر اساس داده‌های ایستگاه هواشناسی استان کهکیلیویه و بویر احمد در سال ۱۳۷۵ اوضاع جوی شهر یاسوج بدین قرار بوده است: حداکثر درجه‌ی گرما در ماه‌های تیر و مرداد و شهریور $۳۵/۲$ ، $۳۵/۴$ ، $۳۶/۴$ درجه‌ی سانتیگراد و حداقل درجه‌ی حرارت در ماه‌های آذر و دی و بهمن و اسفند به ترتیب $۱/۴$ ، $۵/۶$ ، $۷/۴$ ، $۷/۱۰$ درجه‌ی سانتیگراد بوده است.

تا دوم تیر ماه ۱۳۴۲ شمسی قسمتی از استان فعلی کهکیلیویه و بویر احمد جزء استان خوزستان و قسمتی نیز جزء استان فارس بوده است. در سال ۱۳۴۲ کهکیلیویه و بویر احمد طبق مصوبه‌ی مجلس شورای ملی وقت از استانهای خوزستان و فارس منفک و به فرمانداری کل تبدیل شد و یاسوج متروکه که قبلاً آبادی تل خسرو نام داشته و خالی از سکنه بوده به علت موقعیت خاص مرکز فرمانداری کل کهکیلیویه و بویر احمد شد و در ۱۳۵۲ به مرکز استان تبدیل گردید.

به استناد کتاب ممسنی در گذرگاه تاریخ اهالی لرستان، کهکیلیویه و بویر احمد، ممسنی و دشتستان و بو شهر از یک نژاد هستند، با یک زبان صحبت می‌کنند و آداب و رسوم و فرهنگ مشابهی دارند.

سیمای تاریخی بویر احمد (یاسوج)

بویر احمد در شمال شرقی کهکیلیویه واقع شده و مرکز آن شهر یاسوج می‌باشد. قبل از ایجاد شهر یاسوج در حدود ۶ کیلومتری آن یک شهر قدیمی به نام تل خسرو قرار داشته، که زمانی تحت نفوذ خوانین بویر احمد علیا که اینک به جز تپه‌هایی پراکنده، دیگر اثری از آن آبادی قدیمی (تل خسرو) باقی نمانده است. تل خسرو متجاوز از دو هزار سال قدمت داشته است، که احداث ابنیه در پیرامون آن بعد از سال ۱۳۰۹ شمسی شروع شده و در سال ۱۳۲۳ متروکه گردیده است. با توجه به وضع مساعد جغرافیایی با داشتن آب و هوای خوب و خاک مساعد و جنگل‌های سرسبز بلوط، یاسوج به صورت منطقه‌ای کشاورزی و تفرجگاهی درآمده است.

سیمای تاریخی کهکیلویه (دهدشت)

مرکز این شهرستان شهر دهدشت است که در قسمت دشت کهکیلویه (زیرکوه) واقع شده. دهدشت از دو قسمت تشکیل شده است، قسمت قدیمی شهر که به دهدشت کهنه معروف است مخروطیه گردیده است و قسمت جدید آن فضایی نیمه شهری و نیمه روستایی دارد که با توجه به وضع ظاهری و نمای ساختمان‌ها گرایش مردم به قسمت روستایی آن که جلوه و نمای جدیدی دارد بیشتر می‌باشد.

کهکیلویه در زمان‌های قدیم جزء لرستان بزرگ بوده است. استرابون جغرافیدان مشهور یونان باستان کهکیلویه را بخشی از خاک اوکسی‌ها (نام پارسی‌های خوزستان) می‌داند. در دوره‌ی ساسانیان، قباد ساسانی شهر ارگان (ارجان) را در قسمت مسطح آن بنا نهاد، که قباد خوره نامیده می‌شد و مناطق کوهستانی آن را نیز رم زمینگان می‌نامیدند. در دوران بعد از اسلام قباد خوره به نام شهر حاکم نشین آن ولایت ارگان (ارجان) و مناطق کوهستانی آن (رم زمینگان) به کهکیلویه شهرت یافت. در قرن‌های بعدی که شهر ارگان ویران گردید و افشارها و لرها سراسر آن را تصرف کردند، تمامی خطه کهکیلویه و قسمت کوهستانی آن، پشتکوه و قسمت دشتی آن زیرکوه نامیده شدند کهکیلویه از سه کلمه‌ی کوه و گیل و اویه ترکیب یافته. کلمه‌ی اویه و او، پسوند مالکیت است بنابراین معنای آن منطقه‌ی کوهستانی گیل‌ها است

کهکیلویه مسافتی در حدود ۱۸۰۰۰ کیلومتر مربع دارد و زمین‌های گرمسیری ایلات کهکیلویه در این محدوده قرار دارند.

ناحیه‌ی سردسیری سراسر منطقه‌ی شمال و شرق را فرا گرفته است. طول منطقه‌ی سردسیر از ارتفاعات شرقی مسجد سلیمان از دامنه‌ی شرقی کوه‌های منگشت تا دامنه‌ی غربی کوه‌های دنا ۱۷۵ کیلومتر می‌باشد و عرض آن از ده حیدر کرار تا رود خرسان حدود ۱۲۵ کیلومتر. منطقه سردسیر کوچک تر از منطقه‌ی گرمسیر است و وسعتی حدود ۱۰۰ کیلومتر مربع دارد. ولی در جنوب شرقی منطقه‌ی بویراحمد علیا از منطقه‌ی اصلی کهکیلویه خارج شده و حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع از منطقه‌ی ممسنی را مورد استفاده‌ی گرمسیری قرار می‌دهند.

گچساران (دو گنبدان)

گچساران یا دوگنبدان در گذشته بخشی از کهکیلویه بود، که اخیراً به شهرستان تبدیل شده است. راه اهواز به شیراز از آن می‌گذرد و قشلاق تیره‌های بویراحمدی و قشقای نیز در آن قرار دارد. شهر دوگنبدان مرکز گچساران است. ناحیه‌ی گچساران در منتهی الیه مناطق نفت خیز ایران قرار دارد، منطقه‌ی نفتی گچساران بسیار معروف است و از نواحی قدیمی و معروف صنعت نفت ایران به شمار می‌رود.

محل استقرار ایلات

محل استقرار ایلات ششگانه این منطقه قبل از یک جانشینی به شرح زیر بوده است.

۱- ایل بویراحمد: در سه ناحیه‌ی بویراحمد علیا و سفلی و گرمسیری استقرار دارند بزرگ تراز سایر ایل‌های بویراحمد است، با جمعیتی تقریبی در حدود ۱۴۰ هزار نفر در سرزمینی به وسعت ۶۵۰۰ کیلومتر مربع پراکنده می‌باشند که قلمرو آن‌ها به بویراحمد معروف است.

۲- ایل بابویی یا باشت: این ایل منطقه‌ی وسیعی از جنوب استان را به خود اختصاص داده که به بخش زیرکوه و پشت کوه معروف است، در منطقه‌ای به وسعت ۲۶۰۰ کیلومتر مربع با جمعیتی بالغ بر ۲۰ هزار نفر زندگی می‌کند.

۳- ایل بهمئی: این ایل در غرب استان استقرار دارند با توجه به رشته کوه‌های سیا و سفید کوه که در مرکز آن قرار دارند، به ۲ منطقه‌ی بهمئی احدی و بهمئی محمدی تقسیم شده‌اند جمعیت این ایل حدود ۲۱۰۰۰ نفر است که در منطقه‌ی پشتکوه و زیرکوه مستقر می‌باشند.

۴- ایل طیبی قلمرو این ایل در مناطق غرب استان است که به ۲ ناحیه‌ی طیبی سرحدی و طیبی: گرمسیری تقسیم می‌شوند وسعت سرزمین آن‌ها ۲۲۰۰ کیلومتر با جمعیتی بالغ بر ۳۰۰۰۰ نفر شد. سرزمین طیبی قلمرو ۲۹ طایفه است.

۵- ایل چرام: این ایل در مرکز استان در میان مناطق بویراحمد نشین استقرار دارند. سرزمین ایل چرام قلمرو ۵ تیره و ۱۲ طایفه مستقل است که نیمی از آن‌ها ییلاق و

قشلاق می‌کنند.

۶- ایل دشمن زیاری در منطقه‌ی مرکزی استان قرار دارند و به ۲ بخش سردسیر و گرمسیری تقسیم می‌شوند برفکوه یا (برفکون) مرز گرمسیری و سردسیری ایل می‌باشد این ایل از ۲ تیره‌ی عمده‌ی الیاسی و ناوردیناری و ۴ طایفه‌ی مستقل تشکیل یافته است.

کلیه‌ی ایلات استان در طول سال برای تعلیف احشام و کشاورزی جهت ییلاق، قشلاق بصورت ایللی با کوچ کوتاه یا کوچ بلند اقدام می‌نمایند. مهم ترین رکن فعالیت اقتصادی مردم استان دامپروری است که به روش دامپروری متحرک به صورت کوچنده و یا ساکن به شیوه‌ی پرواربندی در سطح استان اشتغال دارند. زنبورداری و مرغداری به برکت طبیعت مناسب رواج دارد. بعد از دامداری کشاورزی مهم ترین فعالیت اقتصادی ساکنان استان می‌باشد.

استخراج نفت در گچساران و کارخانه‌ی قند یاسوج و صنایع دستی و صنایع تولید شده در کارگاه‌های تابعه‌ی استان و معادن گسترده‌ی فلزی و غیر فلزی در فهرست فعالیت‌های صنعتی استان هستند.

از جمله یادمان‌های تاریخی قلعه‌ی دختر و قلعه‌ی گچ می‌باشند. قلعه‌های دوران قبل از اسلام بیشتر به قلعه‌های دختر معروفند.

قدمت این قلعه‌ها به عهد مهر پرستی خدای مادینه و فرشته باروری ایرانیان قدیم مربوط می‌شود. قلعه‌های دختر معمولاً جایگاه آتشکده‌های بزرگ و کوچک بوده‌اند و به فرشته‌ی باروری اهدا شده‌اند. برخی از این قلاع عبارتند از قلعه دختر دشمن زیاری، قلعه‌ی دختر کلانک تراب، قلعه‌ی دختر امامزاده و قلعه‌ی دختر گود سرخ. میباشند .

قلعه‌ی چمن گچ

محل آن در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی دهدشت در میان کوه‌های گچی در جوار آتشکده‌های سه گنبدان یعنی گل سرخدان قرار گرفته ،که به در مهتابی هم معروف می‌باشد و برای زردشتیان قابل احترام بوده است.

تل یا تپه‌های تاریخی

در جغرافیای قدیم از یاسوج به نام تل خسروی نام برده شده است که تل خسرو را به پیش از دوره‌ی هخامنشیان مربوط کرده‌اند. این تپه را از آثار پیش از تاریخ ایران و به هزاره‌ی سوم پیش از میلاد دانسته‌اند که تا سده‌های دهم و نهم مسکون بوده است. تپه‌های مهره‌ای و دم چنار و ملاکانیه و شهدا و تپه‌ی گرد و تپه‌ی گراز آثار تاریخی کهن هستند که حفاری در آن‌ها می‌تواند حقائق تاریخی زیادی را روشن کند. وجود آتشکده و پل و آرامگاه‌ها و اماکن مذهبی زیادی در استان کهکیلویه و بویر احمد حاکی از تمدن کهن ایران باستان است. تا کنون در قسمتی از این مکان‌ها کاوش واقعی معمول نشده است. باید به امید دست یابی به آثار به جا مانده از پدران باید بود.

فصل چهاردهم

فارس

تبرستان
www.tabarestan.info

موقعیت جغرافیایی و تقسیمات سیاسی استان فارس

استان فارس در جنوب منطقه مرکزی ایران با وسعتی، معادل ۱۳۳ هزار کیلومتر مربع بین مدارهای ۲۷ درجه و دو دقیقه و ۳۱ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۴۲ دقیقه و ۵۵ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی، از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. استان فارس از شمال به استان اصفهان و یزد و از مغرب به استانهای کهگیلویه و بویر احمد و بوشهر و از جنوب به استان هرمزگان و از شرق به استان کرمان محدود می‌باشد.

کوههای زاگرس در جهت شمال غربی به جنوب شرقی منطقه را، به صورت اقلیمی کوهستانی در آورده، بطوریکه از نظر آب و هوا، در منطقه شمالی آن سردسیر و در مرکز دارای زمستانهای معتدل و بارانی و در تابستان شامل هوای گرم و خشک است. در جنوب و جنوب شرقی زمستان ها، معتدل و بارانی و در تابستان هوايش بسيار گرم می‌گردد.

فارس یکی از قدیمی ترین مراکز تمدن در ایران بوده و در کتیبه‌های هخامنشی بنام پارسه و در نوشته‌های یونانی پرمیس گفته شده است. مناطق ذو عاضه و ناهمواریهای آن بر اثر، یک سلسله حرکات شدید کوهزایی ایجاد شده و تحت تاثیر عوامل فرسایشی به حالت فعلی درآمده است.

از نظر جغرافیایی می‌توان منطقه فارس را بدو، ناحیه طبیعی تقسیم کرد .

ناحیه شمالی و شمال غربی از ارتفاعات و گردنه‌های صعب‌العبور و با دهلیز و دره‌های عمیق تشکیل شده است.

ناحیه جنوب و جنوب شرقی از دشت‌های گسترده و حاصلخیز بمانند دشت‌های شیراز و کازرون و نی ریز و مرودشت که در بین رشته کوه‌های فرعی قرار گرفته‌اند. براساس آخرین تقسیمات کشوری استان فارس شامل ۱۶ شهرستان و ۴۸ شهر و ۶۰ بخش و ۱۸۵ دهستان می‌باشد.

شهرهای استان فارس عبارتند از شیراز، آباد، استهبان، اقلید، زرین دشت، پاسارگاد، بوانات، جهرم، داراب، سپیدان، فسا، فیروز آباد، مهر، کازرون، لارستان، لامرد، مرودشت، ممسنی، نی ریز می‌باشند.

ارتفاعات استان فارس

ارتفاعات استان فارس به ۴ گروه تقسیم می‌شوند.

ارتفاعات شمال و شمال شرقی از کوه‌های سمیرم و عظمت و برم فیروز می‌باشند. ارتفاعات مرکزی کوه‌های اطراف شیراز عبارتند از: سبز پوشان، بمد، مهارلو، خرمن کوه، فسا، تودج می‌باشند.

ارتفاعات غربی عبارتند از کوه مره سرخی، در امتداد کوه‌های کهکیلویه تا ممسنی در دشت ارژن امتداد دارد.

ارتفاعات جنوبی شامل کوه‌های داراب و ارتفاعات، تنگستان و لارستان هستند.

جغرافیای تاریخی استان

استان فارس بعلاوه نزدیکی به خلیج فارس و با توجه به اینکه قرن‌ها مرکز شاهنشاهی و فرمانروایی بوده و سردارانی بمانند، کورش کبیر و اردشیر بابکان از این خطه برخاسته‌اند، و بعلاوه قدمت تاریخی و داشتن آثار باستانی دارای تاریخچه‌ای ویژه می‌باشد.

در کتیبه‌های هخامنشی به صورت پارسه و در نوشته‌های یونانی به نام پرسیس به ایالت پارس و سرزمین‌های ایران اشاره شده است.

تکلم اکثریت اهالی با لهجه و زبان فارسی بوده و از کتیبه‌های بجا مانده از پادشاهان اشور حاکمیت که پارسی‌ها و مادها قبلاً در اطراف، دریاچه ارومیه سکونت داشته، که قوم پارس در حوالی ۷۰۰ سال قبل از میلاد، رهسپار نواحی جنوبی ایران شده و در سرزمین فارس امروز سکونت اختیار نموده‌اند. که پس از درگذشت جیش پیش دومین پادشاه از سلسله هخامنش که پادشاه پارس و انزان بوده سلسله خامنشی به دو شعبه تقسیم شده، که یکی در پارس و دیگری در انزان سلطنت داشته‌اند. که در سال ۵۵۳ ق.م کورش کبیر به فرمانروایی سلسله ماد خاتمه داد، و از اتحاد ماد و پارس دولت بزرگ هخامنشی تشکیل شد. که این سلسله از سال ۵۵۹ ق.م تا مرگ داریوش سوم، در سال ۳۳۱ ق.م حدود ۲۱۹ سال در ایران سلطنت داشته‌اند. که سرانجام بدست اسکندر مقدونی منقرض گردیدند. که پس از اسکندر مدتی سلوکی‌ها، وارث اسکندر شدند، که در زمان اقتدار سلاطین اشکانی، پارسها استقلال پیدا کردند اما در حوالی سال ۲۸ ق.م استخر و فیروز آباد و بعدها تمام فارس ضمیمه متصرفات اعراب گردید. در قرن ۳ هـ ق فارس به تصرف یعقوب لیث صفاری و بعدها به تصرف آل بویه و سلجوقیان و سلسله اتابکان فارس در آمد که به مرور زمان مغولها و آل مظفر و در سال ۹۵۹ هـ ق پارس در تصرف شاه اسماعیل صفوی بوده. در زمان کریم خان زند، تا عصر حاضر، پیشرفت‌هایی چشمگیر در عمران و آبادی استان اعمال گردیده است.

ایلات و عشایر منطقه

مهمترین ایلات عشایری استان عبارتند از، ایل قشقایی و ایلات خمسه و ممسنی و کهکیلویه هستند.

ایل قشقایی

مهمترین ایل کوچنده منطقه فارس می‌باشند و مشتمل بر دوازده طایفه‌اند. بعضی صاحب نظران ایل قشقایی را دنباله قبیله خلیج که قبلاً در جنوب ساوه سکونت داشته دانسته‌اند.

ایلات خمسه

شامل سه ایل بزرگ ترک زبان با سامی اینالو و بهارلو و نصر، با یک ایل عرب زبان شامل دوطایفه عرب جباره و عرب شیبانی و یک ایل فارسی زبان موسوم به باصری می‌باشند. بیلاق و قشلاق آنها، از جنوب آباده، و مرودشت تا فسا بوده، که از بین ایل خمسه ایل بهارلو یکجانشین شده‌اند، و در کناره‌های رود داراب زندگی می‌کنند.

ایلات ممسنی

ممسنی‌ها از ۴ طایفه، تکش، جاویدی، دشمن زیاری و رستم تشکیل شده‌اند. قلمرو آنها از، کهکیلویه در شمال تا کازرون در جنوب گسترده است. نحوه زندگی آنان ساده و تابع معیشت عشایری می‌باشد.

ایلات کهکیلویه

این ایلات از طوایف کهکیلویه و به ۳ ایل آقاجری، بادی، جاکلی تقسیم می‌شوند. قلمرو آنها کهکیلویه در شمال غربی فارس تا مناطق گرمسیری است. یکی از تیره‌های بزرگ جاکلی ایل بویر احمدی است، که بزبان لری تکلم می‌کند و قلمرو آنها از نواحی شمالی شهرستان ممسنی می‌باشد.

برابر آمار نامه‌های کشاورزی استان فارس با ۱۰۲۵۰۵۹ هکتار سطح زیر کشت، پس از استان‌های آذربایجان شرقی و خراسان رتبه سوم و نسبت به میزان تولید گندم رتبه دوم را در کشور دارا می‌باشد.

در بخش صنعت

استان فارس پس از استان‌های تهران، مازندران، اصفهان، مرکزی و خراسان قرارداد. ترکیب صنعتی استان عمدتاً از صنایع الکترونیکی شیمیایی، ریسندگی، بافندگی و صنایع غذایی می‌باشد.

کارخانه‌های مخبراتی ایران (کما) و لاستیک سازی دنا (بریجستون) و تعدادی زیادی کارگاه‌های تولید صنایع نساجی و صنایع غذایی در سطح استان قرار دارد.

پالایشگاه شیراز فرآورده هایی مانند گاز مایع، بنزین معمولی و سوپر را تولید می کند.

تاریخچه شهر شیراز مرکز استان فارس

نام شیراز در کتیبه های هخامنشی تخت جمشید گفته شده، از بقایای بجا مانده از عهد باستان و مسکوکات و ظروف پیدا شده، که در موزه مترو پولتین در نیویورک همه، گویای عظمت شیراز، در عهد هخامنشی، اشکانی و ساسانیان می باشد. بنا به روایات اساطیری شیراز در زمان فرزند تهمورث دومین پادشاه پیشدادی ساخته شده است. که پس از حمله عرب در زمان سلسله های صفاریان و دیلمیان به آبادی و عمران آن افزوده شده است.

شیراز در سال ۱۰۷۹ هـ - ق بر اثر جاری شدن سیلی بزرگ ویران و بسیاری از اثار تاریخی آن از بین رفته است. شیراز در چند دهه اخیر توسعه و گسترش چشمگیری داشته، که به یکی از شهرهای مهم و زیبای ایران زمین تبدیل شده است.

محیط مساعد و طبیعت شیراز شعرا و سخنوران و نویسندگان بزرگی در دامن خود پرورش داده که آثارشان باعث مباهی و افتخار مراکز علمی و تاریخی بوده است.

بر اثر حمله های متعدد اعراب به استخر و با کاسته شدن از عظمت و وسعت و جمعیت استخر در نتیجه، بر رونق و آبادانی شیراز افزوده گردیده و شیراز مدتی محدود مقر حکمرانان عرب بوده، در سال ۱۱۸۰ هـ ق کریمخان زند شیراز را مقر حکومت خود قرار داد.

جاذبه های طبیعی

بعلت تنوع اقلیمی و ساختارهای جغرافیایی استان فارس دارای جاذبه و یادمانهای

زیر می‌باشد :

گردشگاه‌های آبی بمانند دریاچه‌های شادکام و مهار لو و پریشان و بختگان و رودخانه‌های فهلیان و شادکام و رودشیر و پیرآب و کُر و قره اغاج و بشار، با چشمه‌های آب در کلیه محدوده استان قرار دارند.

کوه‌های استان : کوهستانهائی که قابلیت تفریح و ورزش و اکشرامتراکم از درختان بلوط می‌باشند عبارتند از : کوه سفید، کوه خرمن کوه و کوه تورج و کوه گر که در جهت گسترش کوهستان زاگرس امتداد دارد.

پارکهای جنگلی با پوشش گیاهی و آب و هوای پاک و باغ‌های مرکبات، با گردشگاه‌های سرسبز واقع در حاشیه رودخانه‌ها در بیشتر نقاط استان وجود دارد.

مهمترین جاذبه‌های باستانی عبارتند از :

مجموعه ویرانه‌های تخت جمشید در جلگه مرودشت، که در سال ۳۳۰ ق.م و سیله اسکندر مقدونی به آتش کشیده شدند.

کاخهای آپادانا و کاخ کوروش و کاخ داریوش و خشایار شاه و کاخ ساسانی می‌باشند.

شهرهای باستانی بمانند شهر استخر که قبلاً پایتخت پادشاهان باستانی بوده شامل کتیبه و قلعه‌های باستانی و با ویرانه‌های نیشابور و کازرون و شهر باستانی حسن غازی و شهر قدیمی چشمه سرد و شهر فیروزآباد و ویرانه‌های شهر خندجان از جمله یادمانهای استان فارس می‌باشند.

آرامگاه حافظ: حافظ از نام آورترین شعرا و عرفای ایران در قرن هفتم می‌باشد، که در سال ۷۲۶ هجری در شیراز متولد شد. در سال ۷۹۱ هجری قمری به سرای باقی شتافت. آرامگاه حافظ در مکانی به نام حافظیه در شمال شهر شیراز قرار گرفته .

آرامگاه سعدی : سعدی شیرین سخن نویسنده و سخن سرای بزرگ قرن ششم هجری، متولد ۶۰۶ هجری در شیراز بوده است. پس از اتمام تحصیلات در شیراز و نظامیه بغداد، سفری طولانی به هند و روم و شام و حجاز و به شمال افریقا

نمود. پس از کسب اطلاعات و تجارب فراوان به شیراز بازگشت نمود. آرامگاه شیخ اجل معروف به سعدیه در قریه سعدی که اکنون شهرکی بنام شهرک سعدی و متصل به شهر شیراز است. آثار سعدی نامه (بوستان) و کتاب گلستان از آثار شیخ اجل سعدی است.

آرامگاه کوروش: آرامگاه کوروش کبیر در دشت مرغاب در مسیر جاده شیراز اصفهان قرار دارد بنای آرامگاه مشتمل بر اطاقی ۴ گوش است که برفراز یک سکوی شش طبقه واقع شده است که خوابگاه ابدی کوروش و قبر دیگری در آرامگاه مدفن همسر کوروش بنام کاسان دان مادر کمبوجیه دانسته‌اند.

آرامگاه شاه چراغ: حضرت میرسید احمد فرزند امام موسی کاظم (ع) معروف به شاه چراغ برادر حضرت امام رضا (ع) در آغاز قرن سوم هجری به شیراز هجرت و در شیراز وفات نموده است. که وسیله امیر مقرب الدین مسعود و زیر اتابک سعید بن زنگی بقعه و گنبدی بر فراز قبر وی احداث شده، در زمان صفویه و قاجاریه تعمیرات اساسی وسیله مردم شیراز بر آن اعمال و اجرا شده است. که جایگاه و بارگاهی مقدس جهت زیارات اهالی و زوار می‌باشد.



تخت جمشید - مرودشت - استان فارس

فصل پانزدهم

بوشهر

تبرستان
www.tabarestan.info

جغرافیای طبیعی و اقلیم استان

استان بوشهر که در حاشیه خلیج فارس قرار دارد، از نظر پستی و بلندی به دو قسمت جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم می‌شود، قسمت جلگه‌ای استان در امتداد خلیج فارس قرار دارد، که عرض آن نیز در جهت شمال غربی در ناحیه بندر دیلم به قسمت جنوب شرقی افزایش می‌یابد، که حداکثر تا ۱۴۰ کیلومتر در امتداد دره رودمند گسترش دارد. جلگه مذکور از رسوبات رودهای دالکی، شاپور، اهرم، مند تشکیل شده است.

از جمله این نواحی می‌توان به دشت بوشهر و برازجان اشاره کرد، که سطح وسیعی از شمال استان را در بر گرفته است، این مناطق تا اواخر دوره سوم زیر آب بوده، که اکثر شهرها و مراکز جمعیتی استان بوشهر در این جلگه قرار گرفته‌اند که تا دشت‌های جنوبی خلیج فارس ادامه دارد.

جلگه‌های بوشهر، خوزستان، بهبهان، برازجان در دوران سوم زیر آب بوده و بتدریج بر اثر چین‌های اواسط دوران سوم جمع‌تر و ارتفاع آنها بیشتر شده بر اثر فشار از شمال شرقی به جنوب غربی در نزدیکی دریا گسلها و شکستگیها در دامنه کوهها حاکی از پایین رفتن کف دریا در اوایل دوران چهارم و پیدایش جلگه‌های ساحلی از جمله جلگه بوشهر می‌باشد.

قسمت کوهستانی: قسمت کوهستانی استان از دو رشته کوه عمده تشکیل شده، که در سراسر طول استان به موازات هم امتداد دارند، که مشتمل هستند به ارتفاعات گچ

ترش، و ارتفاعات توکند است، که به ترتیب در محدوده شمالی و شرق استان قرار دارند که ادامه رشته کوه‌های زاگرس می‌باشند.

مهمترین پدیده و فرایند مشهود اقلیمی استان گرمای هوا و طولانی بودن فصل گرما می‌باشد. آب و هوای بوشهر در نوار ساحلی گرم و مرطوب و در قسمت‌های داخلی گرم و خشک صحرایی است. در استان بوشهر دو فصل محسوس وجود دارد زمستان نسبتاً خنک و تابستان گرم و خشک طولانی است. میزان بارندگی در استان بوشهر کم و متغیر است، غیر از رودخانه‌های مستعد و دالکی و شاپور که دائمی می‌باشند، بقیه رودخانه‌های فصلی هستند با توجه به کمبود بارندگی ذخیره آبهای زیرزمینی در استان محدود می‌باشند. از نظر پوشش گیاهی تنها گیاهانی که دارای قدرت ذخیره آب را دارند می‌توانند در هوای گرم بوشهر دوام بیاورند، که گیاهان آن پس از دوره مرطوب به سرعت خشک و پژمرده می‌شوند.

بطور کلی استان بوشهر از نظر اقلیمی ۶ ماه از سال گرم دوماه تقریباً معتدل تا سرد و ۴ ماه از سال معتدل تا گرم می‌باشد، نم و رطوبت موجود در ساحل دما را تا حدودی متعادل می‌کند اما در صد رطوبت در برخی از ماهها چنان بالا می‌رود که به حد اشباع می‌رسد در این حالت هوا از فعل و انفعال می‌افتد و هوای دم کرده و کم تحرکی به وجود می‌آید که اصطلاحاً به آن شرجی می‌گویند.

جغرافیای تاریخی

پیشینه تاریخی بوشهر را باید بین ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال پیش جستجو کرد. بر اساس آثار بدست آمده در ویرانه‌های شهر، حاکمیت قدمت بوشهر برابر است با سلطه عیلامی‌ها در منطقه بین‌النهرین که ۳۵۰۰ سال برآورد و تخمین زده می‌شود. نام سرزمین بوشهر در عصر هخامنشیان لیان بوده، طبق آثار کشف شده در منطقه باستانی هلیله و ریشهر نام این سرزمین (ژرمانیسکا) بوده در آثار باستانی شوش از این بندر نام برده شده است، در زمان اسکندر نام آن به مورامیری تغییر یافته، بوشهر از هزاره سوم ق.م شهری آباد بوده یکی از مراکز مهم امپراطوری عیلام را تشکیل می‌داده است ظاهراً

لیان باستانی به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی یکی از نقاط ارتباطی از تمدن‌های شرق و غرب دنیای قدیم بوده است به گفته گریشمن بوشهر کنونی در عصر سلوکیان احداث شده است، که بوشهر فعلی جانشین شهر کهن عیلامی یعنی لیان شده است. در زمان اردشیر بابکان سردودمان سلسله ساسانی، شهر رام اردشیر در حدود ۱۲ کیلومتری، بوشهر بنا شده که اکنون خرابه‌های آن به نام «ریشهر» معروف است نام‌های قدیمی بوشهر (لیان، ریشهر ابوشهر) بوده است. بنظر می‌رسد واژه بوشهر مصحف و مستخرج از کلمه ریشهر باشد. نادر شاه افشار که متوجه وضع نامطلوب خلیج فارس شده بود برای تامین ارتباط جزایر با سواحل خلیج فارس در صدد ایجاد نیروی دریایی بود که در سال ۱۷۳۵ میلادی لطیف خان را بعنوان کاپیتانی در بنادر و سواحل خلیج فارس انتخاب و اعزام کرد، که او مرکز کار خود را از آبادی ریشهر به بوشهر کنونی انتقال داد با تاسیس پایگاه دریایی در خور شرقی بوشهر از یک روستای کوچک ماهیگیری به یک بندر مهم تبدیل گردید، از آن تاریخ رونق و آبادانی آن ادامه یافت در دوره زندیه به دلیل نزدیکی به پایتخت ایران، در شیراز اهمیت این بندر دو چندان شد، بافت قدیم بوشهر از شرق و شمال و مغرب به دریا و از سمت جنوب به خیابان لیان فعلی محدود است، در سال ۱۲۷۱ ه.ق در محل خیابان لیان حصار شهر با تعداد پانزده دیدگاه نظامی و یک دروازه اصلی مجهز بوده، که هنوز هم در فرهنگ و عرف بومیان بنام دروازه بوشهر مشهور است. در آن ایام در داخل محدوده شهر بوشهر ساختمان‌ها دو یا سه و یا چهار طبقه با مصالح از سنگ‌های فسیلی و ملاط گچ و ساروج و بعضاً کاه و گل با پوشش تیر و چوب صندل و درب پنجره از نوع چوب ساج داشته در خارج از حصار شهر بوشهر زمین‌هایی بایر قرار داشته، بطوریکه در طول زمستان مخصوصاً بر اثر مد دریا آن جا را آب می‌گرفته که مردم بوشهر با محدودیت زمین مواجه بوده بهمین دلیل ساختمانهای خود را در طبقات روی هم و در طبقات عمودی گسترش داده‌اند اولین آبادی خارج از بوشهر روستای سنگی بنام جفره بوده که هم اکنون به محلاتی از شهر بوشهر فعلی تبدیل شده است.

برادلی برت در سفرنامه خود به نام خلیج فارس تا دریای خزر که در ۱۹۰۹ در لندن

منتشر کرده بوشهر را شهر دریاها نامیده و گفته اگر شهری را بتوان دریایی نامید به درستی که آن شهر بندر بوشهر است. وقتی از راه دریا به بوشهر نزدیکتر می‌شوی چنان می‌نماید که بوشهر میان دریا و اشعه خورشید جلوه‌گری می‌کند بوشهر پس از جنگ جهانی دوم رونق اولیه را از دست داد و ساکنان فعلی شهر اهل همین بندر و در بین جمعیت غیر بومی، اهالی کازرون شیراز آبادان و خورموج بیشترین درصد را نسبت به سایر غیر بومی‌ها را دارند.

در اوایل هزاره سوم یا اواخر هزاره دوم ق.م یک سلسله پادشاهی در عیلام ظهور کرد که خود را پیامبر خدا و پدر و شاه می‌خواندند که بر مناطقی وسیعی از دشت و کوهها و بخش مهمی از سواحل خلیج فارس و بوشهر حکومت می‌کردند در حوالی اواخر سده ۱۴ ق.م در زمان حکمرانی شیاک ابن شوشیناک او فتوحات کشور عیلام را به سرزمین‌های دور کشانید که سپاهیان وی در شمال از ناحیه دیاله گذشتند و به نواحی کرکوک رسیدند و قسمت اعظم ساحل خلیج فارس از جمله بوشهر و سلسله جبال زاگرس تحت تسلط عیلام بودند، که شبه جزیره بوشهر جزئی از کشور عیلام بوده در سالهای ۷۰۸ تا ۵۵۰ ق.م سرزمین بوشهر جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی دولت ماد و در حکومت کیاکسار بنام ساتراپ نشین چهاردهم دولت ماد بوده است.

در زمان اردشیر بابکان شهر (رام اردشیر) در دو فرسنگی بوشهر بنا گردیده که اکنون خرابه‌های آن بنام ریشهر معروف است ریشهر در زمان ساسانیان بندری بسیار معتبر بوده، که آن را ریوشهر می‌گفته‌اند. می‌گویند ریوشهر را لهراسب کیانی ساخت ولی بوسیله شاپور بن اردشیر بابکان تجدید عمارت شد که بعد از حکومت یزدگرد سوم در زمان خلافت عمر با ورود اعراب به خوزستان و شکست هرمزان، شوشتر با نواحی جنوبی ایران بانضمام بوشهر بدست اعراب افتاد.

در دوره اسلام وضع مرزهای این منطقه تغییر کلی پیدا کرد خوارج و قرامطه بر این سرزمین‌ها مستولی شدند که اطاعتی از دستگاه خلافت بغداد نداشتند قیامهای بعدی توسط ابومسلم خراسانی و استاد سیس به کمک حریش سیستانی در خراسان مجدد جلوه‌های از زنده بودن ملیت ایرانی وسیله سلجوقیان و صفویه برای احیای

مرزهای قبلی مورد نظر بوده، بطوریکه شاه عباس دست تجاوزگر پرتغالی‌ها را از خلیج فارس و دریای عمان کوتاه کرد.

استقرار ساحل نشینان جنوب در مرزهای آبی استان بوشهر از مسائل مهم و استراتژیک منطقه محسوب می‌گردد زیرا این اقدام سبب می‌شود که هیچ کس خیال حمله و نفوذ به مرزها را به خود راه ندهد.

خلیج فارس به دلیل موقعیت سوق الجیشی و به لحاظ اهمیت اقتصادی و بازرگانی در طول تاریخ همواره از سوی کشورها و دولت‌ها مورد توجه بوده است، که اولین یورش وسیله پرتغالیها وسیله شاه عباس دفع و در زمان نادرشاه ایران با داشتن ۲۵ فروند کشتی جنگی بر این دریا نظارت می‌کرده است. پس از قتل نادر بندر بوشهر اهمیت سابق خود را از دست داد که پس از دفع تجار هلندی نفوذ انگلیس در بوشهر رو به گسترش نهاد که زمام امور خلیج فارس و دریای عمان به دست آنها افتاد که مدت ۲۰ سال در خلیج فارس حکمرانی نمودند. در زمان ناصرالدین شاه ناوگان انگلیس جزیره مهم خارک را متصرف و قوای انگلیس در حوالی بوشهر پیاده شد و در خاک ایران شروع به پیشروی به سوی برازجان نمودند. در نبردی که در نهم ژانویه ۱۸۵۷ میلادی در خوشاب بین قوای ایران و انگلیس رخ داد انگلیسی‌ها قوای ایران را شکست دادند در ۱۹۲۷ میلادی چابک سواران و دلیران دلواری و تنگستانی و دشتستانی با سرکردگی، رئیس علی با انگلیسی‌ها بطور متوالی تا ۱۳۳۳ هجری قمری در مبارزه بوده و تفنگداران رئیس علی در عملیات تاخت و کمین انگلیسیها و فتوالمهای طرفدار انگلیس را مورد دستبرد قرار داده، که با توطئه انگلیسیها هنگامی که رئیس علی در حال اجرای شبیخون به قوای انگلیس بود، از پشت سر مورد هدف گلوله یکی از همراهان خائن خود قرار گرفت، با شهادت رئیس علی دلواری مبارزات و مقاومت دلیر مردان ایران برگرهای زرینی در مبارزه با استعمار به تاریخ ایران افزودند.

استان بوشهر از استان‌های جنوبی ایران است که در حاشیه خلیج فارس قرار دارد، این استان با مساحتی حدود ۲۷/۶۵۳ کیلومتر مربع و جمعیتی بیش از ۸۸۶/۲۶۷ نفر بین ۲۷ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۳۰ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۶ دقیقه تا

۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد از شمال به استان خوزستان و قسمتی از کهکیلویه و بویر احمد و از جنوب به خلیج فارس و قسمتی از استان هرمزگان و از شرق به استان فارس و از غرب به خلیج فارس محدود است.

استان بوشهر ۶۲۵ کیلومتر مرز مشترک با خلیج فارس دارد. ارتفاع شهر بوشهر از سطح دریای آزاد پنج متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۷۵۱ کیلومتر است.

بوشهر از هزاره سوم ق.م شهری آباد، و یکی از مراکز مهم امپراطوری عیلام بوده و برابر (اجر) نوشته‌های عیلامی در آن ایام لیان نام داشته لیان باستانی در هزاره سوم ق.م از لحاظ دارا بودن موقعیت جغرافیایی یکی از نقاط ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب دنیای قدیم بوده .

براساس تقسیمات سیاسی کشور استان بوشهر دارای ۹ شهرستان و ۷ بخش و ۱۳ شهر و ۳۶ دهستان و ۷۰۶ آبادی دارای سکنه می‌باشد. شهرستانهای استان بوشهر عبارتند از شهرهای بوشهر، تنگستان و دشتستان و دشتی و دیر، دیلم، کنگان، وگناوه می‌باشند.

بندر بوشهر مرکز استان بوشهر است، بر پایه سرشماری سال ۱۳۸۵ دارای ۱۶۱/۶۷۱ نفر جمعیت داشته است.

منطقه بوشهر در دوران هخامنشیان جزء یکی از ایالت‌های واقع در دامنه زاگرس و جمعی ایالت پارس بوده است.

نژاد و قومیت ها

با توجه به کشفیات باستان شناسی و مدارک مکتوب تاریخی معلوم گردیده است، که بخش‌های گوناگون ایران از جمله استان بوشهر سکونتگاه نژادها و گروه‌های قومی گوناگونی بوده است، که پیش از ورود و استقرار آریائی‌ان در منطقه بوشهر نژادهای بومی در این سامان می‌زیسته‌اند و مدارکی از عصر حجر و عصر برنز (مفرغ) در قدیم باقیمانده است که ، گواهی می‌دهد علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای، نژادهای دیگری مانند دارویدی و عیلامی و سیاپوست و سومری و نوردیک و عرب و لر و بهبهانی‌ها در

سرزمین بوشهر سکونت داشته‌اند و یا بمرور به این منطقه مهاجرت کرده‌اند و با فرهنگ های متفاوتی در سرزمین بوشهر با هم اختلاط پیدا نموده‌اند ..

زبان و گویشها

بیشتر مردم استان بوشهر به زبان فارسی و با گویش محلی بوشهری تکلم می‌کنند، لهجه‌ها در روستاها بیشتر از شهرها تنوع دارد. برخی از اهالی جزیره شیف و بنادر در کنگان و عسلویه نیز به زبان عربی صحبت می‌کنند، فارسی در منطقه بوشهر با گویشهای بردستانی، گویش دشتی، گویش تنگستانی و گویش کازرونی، و گویش اچمی گفتگو می‌شود مردم سواحل خلیج فارس و جزایر آن به گویشی صحبت می‌کنند که رگه هایی از گویشها و زبان‌های شبانکار، ه بلوچی، کردی، ترکمنی، برخی واژه‌های انگلیسی، هلندی، پرتغالی، هندی، و عربی را دارا می‌باشند. اما استخوانبندی وریشه آن فارسی است . مردم شهرستان‌های شمالی استان مانند دیلم، گناوه، دشتستان عمدتاً به گویش لری و مردم شهرستانهای جنوبی مانند جم، و قسمت هایی از کنگان و دیر نیز به فارسی لهجه دار صحبت می‌کنند.

می توان گفت که زبان‌های مردم سواحل خلیج فارس و جزایر آن بازمانده لهجه‌ها و زبانهای شبا نکار ه‌ای، بلوچی، کردی و ترکمنی است ،که کلماتی از زبان‌های انگلیسی یا هلندی و پرتغالی و هندی و عربی در آنها دیده می‌شود که ریشه اصلی آن فارسی می‌باشد.

بیشتر مردم بوشهر به زبان فارسی و با لهجه‌های گوناگون محلی از زبان فارسی تکلم می‌کنند و اقلیتی متکلم به زبانهای لری و ترکی و قشقایی و عربی هستند لهجه‌های فارسی به گویش، دشتی، تنگستانی و گویش بوشهری رایج می‌باشد.

ایلات و عشایر بوشهر

با تفکیک استان بوشهر از استان فارس آن تعداد از طوایف از ایلات قشقائی که قبلا در حوزه سرزمینی استان بوشهر بوده بشرح زیر می‌باشند .

طایفه شش بولوک .

طایفه فارس میران .

طایفه دره شوری .

طایفه کشکولی بزرگ .

تبرستان
www.tabarestan.info

دین

بیشتر اهالی استان پیرو دین مبین اسلام و دارای مذهب شیعه و تسنن می‌باشند، ضمن اینکه گروه‌های چند از اقلیت‌های دینی زردشتی، مسیحی، یهودی نیز در این استان زندگی می‌کنند که اکثر آنها افراد مهاجری هستند که بر حسب ضرورت شغلی بیشتر در بوشهر و جم و عسلویه مسکن گزیده‌اند.

بوشهر قدیم

بنای بوشهر را به اردشیر ساسانی نسبت داده‌اند، که در آن زمان نام اصلی آن رام اردشیر بوده که به مرور به ریشهر تبدیل شد. به نظر می‌رسد که بوشهر تحریف شده ریشهر همان شهر قدیمی است.

که در سال ۱۱۵۰ ه. ق ابومهری پسر شیخ ناصر خان ناخدا باشی کشتی‌های نادرشاه طرح اصلی بوشهر را پی ریزی و بعد مقر نیروی دریایی نادرشاه گردید، از این زمان به بعد بوشهر به عنوان یکی از بنادر مهم خلیج فارس مطرح شد .

در زمان کریمخان زند بوشهر رقیب قدرتمندی برای بندر بصره عراق شد، که در زمان اوج خود از مراکز عمده تجارت در خلیج فارس بوده، که تجار بوشهر قسمت عمده بازرگانی در خلیج فارس و اقیانوس هند را به عهده داشته‌اند.

آنها اجازه چاپ و نشر اسکناس رایج بوشهر را تا برقراری بانک شاهی در بوشهر

داشتند، بعلت موقعیت خاص در این بندر کنسولگریهای دولت‌های بریتانیا آلمان و روسیه و امپراطوری عثمانی در این شهر قرارداد داشت. با ایجاد راه آهن سراسری امور تجاری این بندر به خرمشهر انتقال داده شد و بتدریج از رونق آن کاسته گردید، بوشهر در حال حاضر یکی از شهرهای مهم ساحلی با اقتصادی دریایی و صنایع تبدیلی شهری نوساز و توسعه یافته می‌باشد.

توابع شهرستان بوشهر در سال ۱۳۸۵ عبارت بودند از بخش مرکزی (بندر بوشهر) گناوه، دیلم، تنگستان (اهرم)، خورموج، کنگان، کاکلی (دایر)، جم (ولایت) بوده است.

موقعیت اقتصادی

اقتصاد استان به بخش‌های کشاورزی، دامداری، شیلات و صنعت متکی است این استان از نظر تولید خرما یکی از استان‌های مهم کشور می‌باشد. علاوه بر این صید ماهی یکی از فعالیت‌های مردم این استان را تشکیل می‌دهد. صنایع این استان نیز به دو بخش صنایع دستی و ماشینی تقسیم می‌شود و مهمترین آنها را صنایع کشتی و لنج سازی توربافی کوزه و سفال تشکیل می‌دهد. بغير از شرکت ملی صنایع دریایی و نیروگاه انرژی برق میباشد . که می توان گفت . مالکیت صنایع استان عمدتاً به بخش خصوصی تعلق دارد.

بوشهر پیش از بسیاری از شهرهای مهم ایران دارای صنایع جدیدی از قبیل یخساز و برق بوده است مردم بوشهر از اولین ایرانیانی بودند، که با مجله و روزنامه آشنا شدند، یکی از نخستین شهرهایی که کارخانه چاپ سنگی را وارد کرد بوشهر بود، از همین رو در بوشهر روزنامه‌های زیادی همچون مظفری (خلیج ایران) و ندای جنوب قباله چاپ و نشر می‌رسیده است.

هم اکنون استان بوشهر با توجه به موقعیت استراتژیک خود و داشتن منابع و صنایع مختلفی نظیر نفت و گاز بویژه میدانهای گازی پارس جنوبی، در عسلویه و کنگان و پارس شمالی در دیر و بردخون، شهرستان دشتی به عنوان بزرگترین منبع مستقل گازی در جهان و با وجود پالایشگاه عظیم گاز در جم و دارا بودن یکی از مهمترین

ترمی‌نالهای صادرات نفت خام جهان در جزیره خارک، با اجرای طرح‌های کلان صنعتی به مانند نیروگاه اتمی برق هسته‌ای مستند به کتاب نگاهی به بوشهر قرار بود نیروگاه اتمی بوشهر وسیله سازندگان آن در سال ۱۳۶۲ شمسی با ظرفیت ۲۴۰۰ مگاوات شروع به کار کند و ظرفیت آن در ۵ سال بعد از دو واحد نیروگاه تا ۲۰ هزار مگاوات افزایش یابد ولی تحریم اقتصادی سازندگان و تجاوز حزب بعث عراق به ایران تکمیل و راه‌اندازی این نیروگاه را متوقف کرد که الزاماً وسیله مهندسخین سازمان انرژی اتمی ایران با تلاشهای شبانه روزی بهره برداری از آن در دهیت اقدام است. انتظار می‌رود در آینده نزدیک بوشهر سیمای خود را به عنوان یکی از مناطق مهم صنعتی و اقتصادی جهان تغییر دهد.

اقتصاد استان بوشهر به بخش‌های کشاورزی و دامداری، شیلات و به صنعت متکی است کشاورزی استان از نظر نوع محصولات تولیدی به محصولات زراعی و محصولات درختی تقسیم میشود.

مهمترین محصولات زراعی گندم، جو آبی، یا جو دیم پنبه و پیاز، کنجد، بوده که بعث شوری بیش از حد خاک اراضی قابل کشت بصورت قطعه و زمین‌های دور از هم و مجزا و پراکنده از هم می‌باشند.

از نظر باغداری بیشترین باغهای منطقه را نخلستانها تشکیل می‌دهند که شهرستان دشتستان و تنگستان از لحاظ تولید سالانه خرما و مرکبات مقام اول و دوم استان را دارند.

مناطق تحت پوشش مراتع در حدود ۲/۵ میلیون هکتار برآورد شده است که بعث فقر در پوشش گیاهی مراتع جوابگوی دامداری به شیوه سنتی را ندارند. یکی از مهمترین فعالیت‌های اقتصادی استان بوشهر صید ماهی و صید میگو می‌باشد.

بعث کمبود امکانات کشاورزی بویژه کمبود آب و زمین‌های مورد نیاز و نبودن امکانات رفاهی و نیز پایین بودن سطح درآمد... و مهاجرت روستائیان به شهرهای استان شدت گرفته، بعث نزدیک بودن این استان به کرانه‌های خلیج فارس، عده‌ای از اهالی منطقه، برای کار و امرار معاش به استانهای واقع در کرانه خلیج فارس و یا به جزایر

جنوبی مهاجرت کرده‌اند.

خلیج فارس از نظر ابریان و اقسام ماهی در ردیف غنی ترین دریا‌های جهان می‌باشد از مهمترین انواع ماهی در خلیج فارس می‌توان ماهی راشکو و قباد، حلوا و شوریده، حلواسیاه شعری، شانگ، سرخو، هامور، سنگسر، سوبیتی، خارو، و میگو یا نقل دریا می‌باشد.

مکان‌های تاریخی و جاذبه‌های دیدنی

تفرجگاهی آبی بمانند تالاب حله و رودخانه‌های دالکی و سنده و اهرم و شور و ابگرم دالکی و برازجان و گنویه و اهرم و گنویه از جمله تفرجگاههای آبی می‌باشند. تپه‌های باستانی بمانند تل مرو و تل طلسمی و تل خندق و تل پهن از مهمترین تپه‌های شناخته شده می‌باشند. بوشهر از لحاظ قدمت و تاریخ بسیار کهن است. شهرهای باستانی بمانند برازجان، منطقه باستانی توز و بندرمهروی و دیلم و بندر سیراف و شهر ریشهر میباشد.

قلعه‌ها بمانند قلعه هلندیها، برج خورموج و دژ برازجان کاخ‌ها بمانند کاخ هخامنشی بردک سیاه، کاخ کوروش در برازجان و کاخ کوشک و اردشیر هستند.

گورستانها بمانند گور دختر و شغاب و خارک و سیراف جزایر و شبه جزایر بمانند خارک و خارکو و شیف و عباسک و ام الکرم و نخیلو و گرم را میتوان نام برد.

خلیج فارس با آبهای نیلگون آن از جاذبه‌های دیدنی است.



نقشه شهرستان بندر بوشهر به تفکیک بخش و دهستان

فصل شانزدهم

هرمزگان و جزایر ایرانی خلیج فارس

خلیج فارس سومین خلیج بزرگ جهان است، که در دوران سوم زمین شناسی پدید آمده است و قدمت آن به ۳۵ میلیون سال می‌رسد. این خلیج بازمانده گودال بزرگی است، که از دوران‌های قبلی زمین شناسی در نتیجه‌ی آتش فشان‌های فعال فلات ایران و عربستان گسترش یافته است اما کرانه‌های خلیج و مناطق برازجان و بهبهان و خوزستان و بلندی‌های زاگرس تا اواخر دوران سوم زیر آب بوده است.

جابجا شدن قاره‌ها و نزدیک و دور گشتن آن‌ها سبب پیدایش کوه‌های عظیم و جاله‌های دریایی شده است. مثلاً وقتی شکافی در قاره‌ای پیدا شده به واسطه‌ی چرخش زمین شکاف از هم باز و آب اقیانوس وارد آن شده دریایی نظیر خلیج فارس و خلیج عدن و دریای سرخ به وجود آمده است. اگر دو قاره به هم نزدیک شوند رسوبات آن‌ها تحت فشار زیاد بالا آمده لذا کوه‌های، چین خورده می‌سازند. خلیج فارس در دوران ماقبل تاریخ بیش از امروز گسترش داشته به احتمال دریاچه‌ی بسته‌ای بوده که بر اثر جزر و مد دریا از دو سوی تنگه‌ی هرمز شکل گرفته است. دانشمندان معتقدند که در ۵۰۰۰ سال پیش سواحل خلیج فارس ۲۰۰ کیلومتر بالاتر از کرانه‌های امروز در خاک ایران گسترش داشته مساحت آن حدود ۲۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع تخمین زده شده است و طول آن از اروند رود تا تنگه‌ی هرمز ۹۰ کیلومتر است. به عقیده‌ی اهل فن بیش از شصت درصد از معادن نفت شناخته شده‌ی جهان در منطقه‌ی خلیج فارس قرار دارد. قدیمی ترین کانون تمدن بشری و کهن ترین اقوام متمدن تاریخ بشر در کرانه‌های

شمالی این آب‌های گرم پا به عرصه‌ی سکونت و زندگی اجتماعی گذاشته‌اند. خلیج فارس در تمام تاریخ‌های آسیایی و اروپایی و آمریکایی و در تمام دایره‌ی المعارف‌ها و اطلس‌های کشوری و لشکری همه‌ی ملل به نام خلیج فارس ثبت شده است. به علت موقعیت استراتژیکی محل انعکاس سیاستهای بین‌المللی است.

از جمله اسناد دال بر تثبیت هویت خلیج فارس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - استرابون جغرافیدان معروف یونانی در کلیه‌ی نوشته‌های خود نام خلیج فارس را مکرر به همین صورت بیان نموده است.

۲ - کلودیوس (بطلمیوس) در کتاب جغرافیایی خود نام خلیج فارس را با ذکر کلمه‌ی پرسیکوس سینوس یعنی دریای فارس بیان کرده است.

۳ - در کتیبه‌ی داریوش اول در کانال سوئز اشاره به نام، دریایی که از پارس می‌آید، اشاره شده است.

۴ - مورخ یونانی به نام قلادیوس، اریانوس در قرن دوم میلادی در شرح سفر دریایی نئارکوس فرمانده‌ی نیروی دریایی اسکندر در طول سواحل شمالی اقیانوس هند و دریای عمان از خلیج فارس به نام پرسیکوس به معنی خلیج فارس نام برده است.

۵ - در تمام اسناد و نقشه‌ها که از اواسط قرن بیستم در جهان چاپ شده است از خلیج فارس به زبان انگلیسی (پرشین گلف) و به زبان روسی (پرسیدس کیز الیو) و به زبان ایتالیایی (گلفو پرسیکو) و ژاپنی (پروشوان) و به کردی (دریاکه پارسه یا اوکه پارسه) یاد شده است.

۶ - در کتاب المسالک و الممالک تالیف ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن خردادبه در سال ۳۰۰ هجری، و تقویم البلدان تالیف ابوعلی احمد بن عمر بن رسته در سال ۲۹ هجری، و کتاب البلدان تالیف ابن فقیه در سال ۲۷۹ هجری نام خلیج فارس بیان گردیده است

۷ - با توجه به عمق تاریخ در حدود سه تا شش هزار سال قبل از میلاد، دسته‌ای از مردم آریایی نژاد از هندوستان به کرانه‌ی خلیج فارس آمدند آن جا را موطن خود نمودند و آن سرزمین و دریای جنوب آن را پارسی نامیدند. در گذشته مجموعه‌ی خلیج

فارس کنونی و تنگه‌ی هرمز و دریای عمان را جزء بحرالفارسی شمرده‌اند. مثلاً، در ۵۰۰۰ سال پیش سلسله‌ای به نام ماگان در عمان حکومت می‌کرد که کنترل کننده‌ی کاروان‌های دریایی بین هند و بین‌النهرین بودند و بعدها جزو قلمرو عیلام گردیدند. نام‌های جزایر ایرانی در خلیج فارس مانند قشم و کیش و ... از عیلامی‌ها به یادگار مانده است. پس از سومریان و بابلی‌ها، مادها و بعد هخامنشیان دارای قدرت و تسلط منطقه‌ای و دریایی شدند و داریوش بزرگ پایگاه‌های دریایی و استراتژیکی در سواحل خلیج فارس و مدیترانه ایجاد نمود. که پایگاه یکم آن‌ها کرانه‌های آسیای صغیر و پایگاه دوم در بندر صور و پایگاه سوم در دهانه‌ی خلیج فارس و به احتمال در حوالی قشم بوده است.

حفر کانال سوئز بین دریای سرخ و مدیترانه موید، حضور ناوگان دریایی داریوش در آب‌های خلیج فارس تا مدیترانه بوده است. در زمان ساسانیان ناوگانی تجاری و نظامی بسیار قوی ایجاد شد که روابط تجاری بین ساکنین خلیج فارس با هندوستان را برقرار می‌نمود. انوشیروان ساسانی در قرن ششم ق.م، ناوگانی بزرگ تشکیل داد که از عمان و سواحل جنوبی یمن و عربستان تا دریای سرخ و کرانه‌های خاوری آفریقا را پیمود و آن‌ها را به پذیرش قدرت ایران متعهد نمود. به دنبال فروپاشی ساسانیان حاکمیت بر خلیج فارس به عهده‌ی دولت‌های اسلامی قرار گرفت. بعد از تضعیف حکومت عباسیان و غلبه‌ی پادشاهان آل بویه در سال ۳۳۵ ه.ق حاکمیت تنگه‌ی هرمز در اختیار آل بویه قرار گرفت که بندر سیراف آباد شد و مرکز تجارت و دادستد ساحل نشینان چون بحرین و عمان گردید. با تغییر حاکمیت در تنگه‌ی هرمز و گلوگاه خلیج فارس از دولت‌های منطقه‌ای به دولت‌های خارجی یعنی پرتغال که یک صد سال متجاوز بوده با طراحی یک سلسله عملیات آبی خاکی وسیله‌ی شاه عباس منجر به اخراج پرتغالی‌ها و آمدن کمپانی انگلیسی هند شرقی شد. سپس هلندی‌ها هم در صحنه ظاهر شدند. بعد از جنگ دوم جهانی انگلیس به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود بودجه ناچاره خارج نمودن نیروهایش از شرق سوئز شد و برای جلوگیری از نفوذ شوروی آمریکا را جایگزین خود نمود و با دادن استقلال به ساحل نشینان جنوبی چون

کویت و امارات متحده‌ی عربی و بحرین و قطر دست به یک رشته تحولات سیاسی زد و در ۱۹۷۱ ایران را ترغیب به تصرف حقوق قبلی خود در جزایر ابوموسی و تنب‌ها نموده و با توافق با آمریکا در راستای سیاست نیکسون و کسینجر مسئولیت و امنیت منطقه را به ایران محول نمود که ایران یک مانع طبیعی در مقابل شوروی شد. خلیج فارس همواره گلوگاه سیاسی و آبراه بازرگانی و منطقه‌ی زرخیز اقتصادی و ارتباطی ایران بوده است. کنترل در پهنه‌ی آن مستلزم توانایی ایران برای حراست از حق حاکمیت خود در آب‌ها است. زرخیزی آن مطمح نظر استعمارگران پرتغالی و هلندی و انگلیسی بوده است. که در پانصد سال پیش نقاطی از آن را متصرف شدند. عمال وطن پرست ایرانی در حکومت‌ها به همراه ساکنین میهن دوست محلی چون عشایر غیور تنگستانی در مقابل متجاوزان انگلیسی با مقاومت و شهادت ایستادگی نمودند و سرانجام آب‌های پاک خود را از لوٹ وجود استعماری آن‌ها زدودند. آب‌های جنوب ایران درازمنه قدیم بجز پارس بوده است. خلیج عربی نامی سیاسی است که جمال عبدالناصر و انگلیسی‌ها برای ایجاد اختلاف ابداع و اختراع نمودند که هیچگاه مورد پذیرش جامعه جهانی نبود، و نخواهد بود.

اقوام ساکن

قبل از این که اقوام پارس در حوالی هزاره‌ی چهارم ق.م در کرانه‌های شمالی خلیج فارس ساکن شوند، اقوام دیگری در جزایر شمالی و جنوبی این دریا ساکن بودند که اکثراً وسیله‌ی عیلام و سومر و آشوری‌ها منقرض شدند. در سرزمین خوزستان واقع در شمال خلیج فارس طوایفی چادرنشین ساکن بودند که ابتدا به صورت ملوک الطوایفی و به تدریج تحت سلطه‌ی امپراتوری عیلام در ۶ هزار سال قبل با مرکزیت حکومت در سوسا یا شوشا که، همان شوش باشد اداره می‌شدند.

در پانصد سال پیش از میلاد در دوران سلطنت داریوش اول ایرانیان با دریانوردی از آب‌های خلیج فارس و اقیانوس هند و دریای سرخ دارای ناوگانی قوی بودند که اسناد آن طی هجوم اسکندر به ایران و در هنگام آتش سوزی در کتابخانه‌ی اسکندریه

معدوم گردیده.

هرودوت می‌نویسد داریوش اول نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد که سفاین آن طول رودخانه‌ی سند تا سواحل اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس را پیموده و پس از دور زدن شبه جزیره‌ی عربستان به دریای سرخ و بحر احمر کنونی رسیده‌اند بنا به شواهد تاریخی نخستین بار در پانصد سال قبل از میلاد در محل کنونی کانال سوئز به فرمان داریوش اول ترعه‌ای کنده شده بود تا سفاین داریوش اول، از آن بگذرند. در کتیبه‌ای که در مدخل ترعه سوئز به دست آمده چنین نوشته شده است: من پارسی هستم از پارس مصر را گشودم من فرمان حفر این ترعه را داده‌ام از رودی که در مصر روان است به دریایی که از پارس می‌آید پس این ترعه کنده شد. چنان فرمان دادم که ناوها از مصر از این آبراه به پارس حرکت کنند چنانکه خواست من بود.

- پس از سقوط ساسانیان و استیلای عرب بر آن، در اواسط قرن هفتم میلادی تا اواسط قرن شانزدهم اکتشافات دریایی به علت نداشتن حکومت ثابتی متوقف نشده حتی یکی از سلاطین مقتدر آل بویه به نام عضدالدوله در سال ۹۷۳ میلادی به عمان در آن سوی خلیج فارس لشکر کشید و شبه جزیره‌ی مسندم و امارات متحده‌ی عربی را به تصرف خود درآورد

- عرب‌ها در آغاز نیمه‌ی دوم قرن هفتم میلادی، به سراسر خلیج فارس و دریای عمان حمله نمودند و کوچ قبایل عرب به کرانه‌ی شمالی خلیج فارس از همین زمان آغاز شد. هزاران غلام سیاه همراه عرب‌ها به ایران آمدند و قیام اخلاف آن‌ها به نام زنگیان در ۲۵۵ هجری در خوزستان امروز بر ضد عرب‌ها آغاز شد و به تدریج بصره را متصرف و جمع کثیری از ایرانی‌های ستم کشیده با آن‌ها هم صدا شدند، که به وسیله‌ی خلفای عباسی قیام آن‌ها سرکوب گردید.

بعد از شکست قیام زنگیان جنبش قرامطه یا قرمطیان در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بر ضد خلفا آغاز شد ابوسعید رهبر آنها پس از درگذشت. ۶ پسر خود را همزمان جانشین قرار داد.

اشکانیان در مدت ۴۵۰ سال حکومت خود، با تسلط بر خلیج فارس رونق دریانوردی را با کشتی‌های بزرگ تجارتی برای حمل و نقل کالا ادامه دادند. در زمان ضعف دولت اشکانی یک بار دولت روم با سپاهی انبوه به خلیج فارس حمله نمود که با حمله‌ی متقابل اشکانیان مجبور به عقب نشینی شدند. یک بار هم اعراب بادیه نشین شبه جزیره‌ی عربستان به کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس دست‌اندازی کردند که نخست کرانه‌ی الحساء در ساحل عربستان تا خلیج فارس و بعد به جزایر بحرین رخنه نمودند، که اردشیر بابکان پس از تصرف بنادر و جزایر خلیج فارس اعراب را از کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و بحرین پاکسازی نمود که باقیمانده‌ی اعراب به حکومت ایران گردن نهادند.

در زمان شاپور ذوالکثاف در سال ۳۴۱ میلادی تمام کرانه‌ی خلیج فارس و بحرین در اختیار ایرانیان بود و قبایل عرب تابع و خراجگذار ایرانیان بودند

- در سال ۱۶۲۳ م به دنبال تصرف جزیره‌ی هرمز وسیله‌ی نیروهای ایرانی در زمان شاه عباس صفوی، هلندی‌ها به فکر توسعه در خلیج فارس افتادند و مقادیری قماش و اسلحه و سکه به نام هدیه به اصفهان فرستادند، که زمینه‌ی برقراری روابط و مجوز افتتاح دفتر نمایندگی هلند را از شاه عباس در اصفهان گرفتند و به مقابله و رقابت با انگلیس بر سر منافع افتادند که منجر به جنگ دریایی بین انگلیس و هلند گردید و به پیروزی هلندی‌ها انجامید. تا پایان قرن ۱۷ هم بصره و هم بندرعباس در اختیار هلندی‌ها بود که فرمانروای بلامنازع در خلیج فارس بودند. در ۱۶۱۶ بر اثر اختلافات تجاری بین ایران و هلند، هلندی‌ها به جزیره‌ی قشم وارد و بندرعباس را به توپ بستند.

نادرشاه در سال ۱۷۳۶ میلادی پس از پیروزی بر عثمانی‌ها و بیرون راندن افغانه لطفعلی خان را به دریابگی (دریاسالاری) انتخاب کرد، بندر بوشهر را مرکز نیروی دریایی ایران در خلیج فارس قرار داد. لطفعلی خان با تهیه‌ی چند کشتی و ناو جنگی با چهار هزار رزمنده در سال ۱۷۳۶ بحرین را متصرف و پایگاه ایرانی مستقر در بحرین پس از چندین سال مجدداً به حاکمیت ایران درآمد.

دومین عملیات دریایی ایران به دستور نادرشاه به طرف عمان بنا به تقاضای امام مسقط بر علیه شورشیان مخالف امام مسقط اجرا شد که ایرانی‌ها مسقط و عمان را پاکسازی کردند و بحرین و مسقط و عمان در کنترل حاکم بوشهر قرار گرفت. پس از قتل نادر اوضاع خلیج فارس به مدت ۱۰ سال دستخوش هرج و مرج و ناامنی قرار گرفت.

انگلیسی‌ها در سال ۱۷۶۳ اجازه‌ی تاسیس یک مرکز تجاری در بندر بوشهر از کریمخان دریافت نمودند و در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم کمپانی هند شرقی انگلیس تحت حمایت نیروی دریایی انگلیس با دخالت در امور داخلی ایران و ایجاد ارتباط با خوانین و حکام محلی جنبه‌های تجاری را به امور سیاسی تبدیل کردند. با مرگ کریمخان زند در ۱۷۶۶ آشوب و هرج و مرج در خلیج فارس به راه افتاد تا آن که آقا محمد خان قاجار در ۱۷۹۵ فرمانروا و شاه ایران شد که او با تاخت و تاز عرب‌ها در دریای عمان مواجه شد، امام مسقط سید سلطان ابن احمد به سواحل جنوبی ایران لشکرکشی کرد و بنادر جاسک و چاه بهار و گواتر و بندر عباس و جزیره‌ی قشم را تصرف کرد. با به قدرت رسیدن آقا محمد خان امام مسقط ملزم به سازش با ایران شد. او جزیره‌های هرمز و قشم را به مدت ۷۵ سال از آقا محمد خان را اجاره نمود. در زمان فتحعلی شاه که از همکاری با انگلیسی‌ها ناامید شده بود نماینده‌ای به دربار ناپلئون بناپارت فرستاد که مینکس اشتاین امپراتور فرانسه استقلال ایران را با تاکید حقوق ایران در گرجستان متعهد گردید. در مقابل ایران متعهد شد که روابط خود را با انگلیسی‌ها در آب و در خشکی قطع نماید. در سال ۱۲۵۳ محمد شاه قصد تصرف هرات را داشت که نیروهای انگلیسی افغانستان را تحت فشار قرار دادند و با ۴ کشتی جزیره‌ی خارک را تصرف و سایر بنادر و جزایر ایران را مورد تهدید قرار دادند. با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر، او که آرزوی تحکیم استقلال ایران را داشت در مقابل انگلیس و درباریان وابسته به انگلیس و روس ایستادگی نمود. با مرگ امیر کبیر دست‌اندازی انگلیسی‌ها به بنادر ایران آغاز و سربازان انگلیسی در بوشهر پیاده شده با پیشروی در خاک ایران وارد کارون و اهواز شدند. با

دخالت سفیر فرانسه، بین ایران و انگلیس معاهده‌ی شرم آور در پاریس انجام شد که به موجب آن انگلیس اهواز را تخلیه کرد ولی ایران از حق حاکمیت خود در افغانستان صرف نظر نمود. مضافاً این که بندر عباس و چاه بهار به مدت ۲۰ سال به نام اجاره به امام مسقط واگذار گردید.

بدین ترتیب افغانستان برای همیشه از ایران منتزع شد و بعد از ۴ سال انگلیس با حمایت از قدرت رزمی ناوهایش با تحت‌الحمایگی بحرین و با احداث ۷ پایگاه دریایی و ۵ نمایندگی در بحرین و کویت و مسقط و بوشهر و بندرعباس عملاً خلیج فارس را به صورت یک دریای اختصاصی برای کشتیرانی و تجارت انگلیسی‌ها درآورد. در آغاز قرن بیستم در سرتاسر سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس بندر بصره در اختیار عثمانی‌ها و بقیه‌ی بنادر عملاً در ید و اختیار متجاوزین انگلیسی قرار داشت. تلاش آمریکا برای به دست آوردن پایگاه و تمرکز نیرو در خلیج فارس عقیم ماند، تنها آلمانی‌ها با توجه به روابط با عثمانی‌ها دفتری در بصره داشتند. ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا توانست در سال ۱۸۷۸ میلادی وسیله‌ی صدر اعظم آلمان ۲ کشتی یکی به نام پرسپولیس ششصد تنی و یک کشتی ۲۵۰ تنی به نام شوش از آلمان خریداری نماید که وسیله‌ی کارگران آلمانی اداره می‌شدند...

ناصرالدین شاه تحت فشار روس‌ها و انگلیسی‌ها از دادن پروژه‌ی راه آهن به آلمان خودداری نمود.

انگلیسی‌ها بعد از جنگ دوم برای حضور خود در منطقه‌ی خلیج فارس با ایجاد تحت‌الحمایگی و ایجاد استقلال در بعضی از بنادر و جزایر برای خود ایجاد پایگاه نمودند آن چه تا این جا در مورد خلیج فارس گفته شد پیشینه‌ای از زمین‌شناسی و استیلای اقوام ایرانی در خلیج فارس بوده که بقیه‌ی رویدادهای تاریخی آن در دو قسمت: با سرفصل اسامی جزایر ایرانی واقع در ساحل شمالی خلیج فارس به انضمام همسایگان ایران در ساحل جنوبی خلیج فارس می‌باشد.

استان هرمزگان

استان هرمزگان با وسعت ۶۸۴۷۶ کیلومتر مربع در جنوب ایران در مختصات ۲۵ درجه و ۲۳ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است و از شمال و شمال شرقی به استان کرمان، از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان و از جنوب شرقی به استان سیستان و بلوچستان و از غرب به استان‌های فارس و بوشهر همسایه است. این استان، از گذشته‌ی دور فرهنگ کهن دارد بخش عمده‌ای از مساحت آن از ادامه رشته کوه‌های زاگرس می‌باشند، تنگه‌ی هرمز گذرگاه آبی حساس ترین نقطه‌ی کنترلی در خلیج فارس است که با طول ۱۸۷ کیلومتر در قلمرو سیاسی این استان می‌باشد. عمق تنگه در نزدیکی جزیره‌ی لارک در حدود ۳۶ متر و در حوالی جزیره‌ی مسندام واقع در ساحل جنوبی ۱۸۰ متر می‌باشد.

استان هرمزگان طبق آخرین تقسیمات کشوری مشتمل بر ۱۳ شهرستان ۳۶ بخش و ۸۳ دهستان می‌باشد.

شهرستان‌های آن عبارتند از بندر عباس، بندر لنگه و میناب رودان و قشم و جاسک و حاجی آباد و ابوموسی و بستک و بندر خمیر و... می‌باشند.

ساکنان آن با فن دریانوردی آشنا و در هزاره‌ی سوم ق.م با عیلام و ماد و هخامنشیان روابط تجاری داشته‌اند. جمعیت استان برابر سرشماری در سال ۱۳۸۵ حدود ۱۰۶۲۱۵۵ نفر می‌باشد. بخش عمده از مساحت استان را مناطق کوهستانی دربر گرفته که کوه‌های آن ادامه‌ی رشته کوه‌های زاگرس می‌باشند. استان هرمزگان از مناطق گرم و خشک است که دمای آن در تابستان از ۵۲ درجه سانتیگراد تجاوز می‌کند. تاریخ اجتماعی استان هرمزگان با تاریخ اجتماعی خلیج فارس به هم آمیخته است. برابر آثار و مدارک در دوران بسیار کهن اقوامی در سواحل غربی خلیج فارس و دشت‌های غربی و جنوبی ایران می‌زیسته‌اند. خلیج فارس در مسیر مهاجرت انسان‌های اولیه از آفریقا به جنوب شرقی آسیا بوده است و آثار و بقایای سکونت تعدادی از مهاجرین دوران سوم یخبندان در منطقه‌ی لیان شهر (بوشهر) به دست آمده است که دلالت دارد

که در ۷ هزار سال پیش اقوامی از آسیای مرکزی به فلات ایران و سواحل خلیج فارس و بین النهرین کوچ نموده‌اند که با بومیان درآمیخته و از بازمانده‌های بومیان در امور شبانی و ماهیگیری استفاده نموده‌اند.

بنادر ایران در خلیج فارس

بندر سیراف

قدیمی ترین بندر ایران در خلیج فارس سیراف در نزدیکی بندر ظاهری و در جنوب شرقی بوشهر قرار داشته، که سلیمان سیراف دریانورد و جهانگرد ایرانی شرح مسافرت خود را در ۱۱۰۰ سال قبل از سیراف تا دریای چین به زبان عربی نوشته‌است.

ایران به عنوان یکی از ساحل نشینان شمالی در خلیج فارس برابر وسعت تمام کشورهای مقیم در کرانه جنوبی خلیج فارس ساحل دارد. چون شرایط آب و هوا در کرانه‌های شمالی خلیج فارس بهتر بوده، در هزاره‌ی دوم ق.م تیره‌ای از آریایی‌ها از هوای سرد و یخبندان مناطق شمالی به صورت کوچ و گله داری خود را به آب‌های گرم در جنوب ایران رسانده و با بومیان سیه چرده اختلاط و هم‌نشین شده‌اند.

بندر هرمز

دومین بندر قدیمی ایران بندر هرمز بوده، که در مقابل جزیره‌ی هرمز فعلی قرار داشته است. بندر هرمز کهنه واقع در نزدیکی بندر میناب کنونی محل توقف کشتی‌ها و داد و ستد کالاهای تجارتي بوده است. مارکوپولو سیاح معروف ونیزی، در سفرنامه‌ی خود در اوایل قرن ۱۲ میلادی آن را توصیف نموده است. این بندر حدود ۲ قرن رونق و اعتبار اقتصادی داشته و کلید و کنترل کننده‌ی خلیج فارس بوده است. تنگه‌ی هرمز به علت دارا بودن جایگاه ویژه‌ی نظامی در دهانه آبراه، دارای تسلط و محلی حساس برای رفت و آمد کشتی و محموله‌ها در خلیج فارس را دارد.

هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و شاه عباس صفوی و نادرشاه افشار همواره کنترل تنگه‌ی هرمز را در دست داشته‌اند. قبلاً برای تسخیر و تصرف سرزمینی از نیروی

زمینی استفاده میشد ولی در حال حاضر با تلفیق آتش نیروها امکان طرح ریزی و پدافند بر علیه مهاجم در نقاط حساس وجود دارد.

از نظر سابقه‌ی تاریخی اهالی آبادی قدیم در بندر هرمز در اوایل قرن پانزدهم میلادی پس از حمله‌ی مغولان با قایق و بلم هایی که در اختیار داشته‌اند به جزیره‌ی فعلی هرمز آمده که موجب آبادی و رونق جزیره‌ی هرمز شده‌اند. در زمان تسلط پرتغالی‌ها دول خارجی آن را گمبرون می‌گفتند. www.tbarestan.com تبرستان
امیر هرمز بر قسمتی از سواحل شمالی و جنوبی تنگه‌ی هرمز و بعضی جزایر دوردست مثل کیش که در آن زمان قیس می‌گفته‌اند فرمان می‌راند. است تا این که سکنه‌ی کیش با حمایت از امیر شیراز بر امیر هرمز شورش نموده بنا به قول مورخین در اوایل قرن ۱۶ ساکنان هرمز اکثراً عرب و فارس ولر و ایرانی تبار بوده‌اند.

بندر عباس

این بندر را در ۹۲۴ هجری قمری بندر جرون می‌گفتند، که دهکده‌ی کوچکی بوده در مقابل جزیره‌ی هرمز قرار داشته است .. پرتغالی‌ها در سال ۱۵۱۴ میلادی آن را برای بازرگانی اجناس انتخاب کردند. در سال ۱۶۲۲ م شاه عباس توانست به کمک انگلیسی‌ها آنجا را از وجود پرتغالی‌ها پاکسازی نماید. به همین سبب از آن تاریخ جرون به بندر عباس تغییر نام داد. از آن پس کشتی‌های تجاری که محموله را به هند و عثمانی می‌بردند در این بندر لنگر می‌انداختند که بعدها مرکز کمپانی هند شرقی در بندر عباس گردید.

در تقسیمات جدید کشوری شهر بندر عباس مرکز استان هرمزگان است که از طریق راه‌های دریایی، راه آهن و جاده‌های ترانزیتی درجه‌ی ۱ و از طریق خط هوایی به کلیه‌ی مناطق داخلی ایران و دیگر کشورهای جهان مرتبط می‌باشد. بندر گامبرون یا بندرعباس و بندر بوشهر بندر لنگه و بندر گناوه و بندر مهوریان مراکز مهم داد و ستد و توقف کشتی‌های جنگی و تجارتمی بوده‌اند. بندر گناوه در قدیم (جنابه) نام داشته و مدت‌ها در اختیار قبیله جواسم بوده که ناوگان انگلیس آن بندر را به توپ بسته و با

خاک یکسان نموده بود.

بندر لنگه

بندر لنگه امروز شهری نسبتاً آباد است و فعالیت‌های تجاری آن رو به گسترش می‌باشد این بندر از طریق جاده‌های درجه‌ی یک و فرودگاه با سایر نقاط ایران ارتباط زمینی و هوایی دارد.

در سال ۱۶۳۸ سیاح فرانسوی به نام تاورنیه طی سفری از مصر به بندر لنگه مدت دو روز در این بندر توقف نموده و از آن توصیف خوب داشته است.

در سال ۱۷۶۰ میلادی اعراب جواسم سواحل جنوبی خلیج فارس،، طی یک مهاجرت تهاجمی جزیره‌ی قشم و بندر لنگه را تصرف کردند، که به دستور کریم خان زند بنا به سیاست نظامی او سکونت اعراب جواسم در بندر لنگه مجاز و مستمر شد. به طوری که بندر مذکور از مشهورترین بنادر خلیج فارس شد و در دوران قاجار به عروس بنادر ایران معروف گردید.

بندر کنگ

تاریخ دقیق بنای شهر کنگ مانند اغلب شهرهای ایران مشخص نیست. گفته می‌شود تاریخ بنای این شهر به ۱۸۰۰ سال پیش می‌رسد. این بندر کوچک در طول عمر خود چندین بار تخریب شده و بر روی بنای مخروبه‌ی آن احداث بنا شده است. در ۱۰۰ سال پیش بندر کنگ ناحیه‌ای آباد و پررونق بوده است مدتی در تصرف پرتغالی‌ها و هلندی‌ها بوده، که هنوز آثاری از قلاع و تجارتخانه‌های آنان در بندر به صورت خرابه باقی مانده است. شهر کنگ یکی از بنادر شهرستان بندر لنگه است، که در ۶ کیلومتری شرقی بندر لنگه واقع است. فاصله‌ی آن تا مرکز استان ۲۶۰ کیلومتر می‌باشد. اغلب مردم آن دریانورد و ماهیگیر هستند. شغل برخی از آنان توریافی و لنج سازی می‌باشد. در گذشته کلیه‌ی لنج‌های خلیج فارس وسیله‌ی لنج سازان کنگی ساخته می‌شد که بعدها به علت کمبود چوب که از آفریقا وارد می‌شد رونق و ساخت قبلی را از دست داد.

میناب

تاریخ میناب با تاریخ گذشته‌ی شهر هرمز باستانی که آثار خرابه‌های آن در نزدیکی شهر میناب باقی است پیوند دارد.

در سال ۳۲۶ ق.م اسکندر مقدونی دریاسالار خود نشارخوش (نشارک) را از طریق مصب سند رهسپار خلیج فارس کرد. وی پس از عبور از سواحل مکران به دهانه‌ی رودخانه آدَمیس در نزدیکی شهر هرمز رسید و مورد استقبال اهالی شهر قرار گرفت. عده‌ای از مورخان بنیانگذاری شهر هرمز کهنه را به اردشیر بابکان ساسانی منسوب می‌دانند. در صورتی که چندین قرن پیش سپاه اسکندر در این شهر اقامت داشته است. پس از حمله مغول، به علت حمله‌ی نوادگان امیر تیمور گورکانی مردم شهر قدیمی هرمز را ترک و به جزیره‌ی جرون عزیمت کردند. علت مهاجرت آن‌ها نارضایتی مردم از امرای وقت بوده که در آن زمان حکومت میناب و قشم در دست امرای ایرانی نبوده که در ۱۸۲۵ م مجدداً حکومت جزایر و سواحل میناب به دست امرای ایرانی افتاد.

در حال حاضر میناب یکی از نواحی مستعد کشاورزی و تولید محصولات و مرکبات استان هرمزگان است.

بندر جاسک

نام این بندر که امروز جاسک نامیده می‌شود در روزگاران گذشته به اسامی چاشک و جاشک ثبت شده است و در قدیم یکی از کانون‌های آیین میتراپی بوده که معبدی به نام آناهیتا در جاسک از قدیم باقی بوده، توران شاه ملقب به سلطان قطب الدین از ۱۳۳۰ م به بعد در جاسک حکومت داشته است. اولین محموله‌ی انگلیسی‌ها در ۱۶۱۶ م با کشتی از هند در جاسک پهلو گرفت و اولین تجارتخانه کمپانی هند شرقی در ۱۶۱۹ میلادی در آن بر پا شد به طوریکه مدت‌ها بند جاسک مرکز تجارت انگلیسیها بوده است .. بندر جاسک امروز از شهرستان‌های نسبتاً آباد استان هرمزگان است که سه طرف آن را آب‌های ساحلی احاطه کرده و آن را به صورت یک شبه جزیره درآورده

است در سال ۱۹۳۲ از سوی دولت ایران عبور بدون اجازه‌ی هواپیمایی انگلیسی و هلندی که از خاور دور به خاورمیانه می‌آمدند ممنوع اعلام شد زیرا از بدو تاسیس خطوط هوایی این دو کشور بدون کسب اجازه در فرودگاه‌های جاسک و بندر عباس و لنگه فرود می‌آمدند. در نتیجه این ممنوعیت مسیر پروازهای فوق تغییر کرد.

بندر آبادان

آبادان نام بندر و جزیره دلتا مانندی است که در گذشته عبادان نام داشته است. در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری آبادان به واسطه وجود صنعت نفت رونق و گسترش یافت در سال ۱۹۰۹ میلادی شرکت نفت ایران و انگلیس بدنبال عملیات استخراج نفت در خوزستان پالایشگاه و تصفیه خانه عظیمی در آبادان ایجاد کرد پس از ایجاد پالایشگاه اهمیت اقتصادی سیاسی این جزیره افزایش یافت. کشتی‌های سنگین می‌توانند برای بارگیری نفت تا نزدیکی ساحل پهلو بگیرند.

بندر آبادان قبلاً جزیره‌ای کوچک بوده بعداً آباد شده و در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی، نام عبادان به آبادان تغییر یافت. به علت خرابی و آسیب وارده در جنگ تحمیلی برای استفاده از آن کار بازسازی و نوسازی، این شهر به اتمام رسیده است. آبادان از شهرستان‌های تابعه استان خوزستان می‌باشد.

خرمشهر

بندر خرمشهر بعد از آبادان بنا شده و در قدیم محمره نام داشته است. این شهر در جنگ تحمیلی دچار آسیب و صدمه فراوانی گردیده از مهم ترین بنادر تجارتي ایران در خلیج فارس عبارتند از:

بندر عباس، بندر بوشهر، بندر امام خمینی، بندر خرمشهر، بندر آبادان و ... می‌باشد.

جزایر ایران در خلیج فارس (در حوزه استان هرمزگان)

مهم ترین جزایر ایران در حوزه استان هرمزگان عبارتند از:

- ۱- جزیره قشم
- ۲- جزیره کیش
- ۳- جزیره لاوان
- ۴- جزیره هندورابی
- ۵- جزیره شتور
- ۶- جزیره لارک
- ۷- جزیره هرمز
- ۸- جزیره هنگام
- ۹- جزیره ابوموسی
- ۱۰- جزیره تنب بزرگ
- ۱۱- جزیره تنب کوچک
- ۱۲- جزیره سیری
- ۱۳- جزیره فرور بزرگ
- ۱۴- جزیره فرور کوچک

جزیره قشم

قشم بزرگترین جزیره ایران است که در شمال غربی تنگه هرمز قرار دارد. ایرانیان در روزگار قبل از اسلام جزیره قشم را بنوکاوان و ابن کوان و (برخت) ابرکاخان و ابرکاودان و لافت می گفتند، ولی به تدریج این اسامی به فراموشی سپرده شد و نام‌های قشم و قشم متداول شد. این جزیره را به خاطر طول زیاد آن جزیره الطویله نیز گفته‌اند در زمان شورش مغول و هرج و مرج ناشی از آن رییس قبیله‌ی توران در جزیره قشم سکونت اختیار کرد و به آبادانی آن پرداخت و به توران شاه ملقب شد. قشم بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس است. در سال ۱۶۴۵ هلندی‌ها قوای نظامی در خلیج فارس فراهم

نموده و به بهانه‌ی این که ایرانی‌ها عهدنامه‌ی تجاری خود را با هلند رعایت نکرده حصار و قلعه‌ی قشم را تصاحب کردند ولی به علت گرمای شدید هوا مجبور به تخلیه‌ی جزیره‌ی قشم شدند. فاصله قشم تا تهران ۱۳۵۳ کیلومتر است. از نقاط بسیار دیدنی آن جنگل حرامی باشد.

پس از مرگ نادرشاه در ۱۷۴۷ میلادی نفوذ ایران بر خلیج فارس ضعیف تر شد و طایفه‌ی جواسم در ۱۷۶۰ جزیره‌ی قشم را متصرف شدند. در ۱۸۸۲ میلادی انگلیسی‌ها ناحیه با سعید واقع در جزیره‌ی قشم را جهت توقف نیروی دریایی خود انتخاب کردند که هم اکنون بقایای پایگاه آنان در جزیره موجود است. جزیره قشم دومین بندر آزاد تجاری ایران است.

بعد از انقلاب اسلامی قشم اهمیت بیشتری پیدا کرد. پروژه‌های احداث فرودگاه بین المللی قشم و بندرگاه آن با ظرفیت پذیرش کشتی‌های ۶۰ هزار تنی با طرح اتصال ارتباط از قشم به بندرعباس آغاز گردیده.

جزیره‌ی کیش

جزیره‌ی کیش با مساحت ۷/۸۹ کیلومتر مربع با طول ۱۵/۶ و عرض ۶ کیلومتر در جنوب غربی بندر عباس و در میان آب‌های نیلگون خلیج فارس واقع شده است. سواحل کم نظیر این جزیره‌ی مرجانی در فصول گوناگون جلوه‌های زیبایی از طبیعت را به تماشا می‌گذارد. از نقاط دیدنی کیش آکواریوم آن است که در گوشه‌ی شرقی جزیره با ۷۰ نوع ماهی تزینمی یکی از دیدنی‌های جذاب جزیره است. اسکله‌ی تفریحی و بازدید از هتل بزرگ کیش و ویلاهای چهار کاخ و شهربازی و مراکز عمده‌ی خرید و فروش آن برای بازدید آماده می‌باشد. جزیره‌ی کیش اولین بندر آزاد تجاری ایران است. وسیله رفت و آمد به کیش از طریق کشتی و هواپیما صورت می‌گیرد جزیره‌ی کیش قبلاً به جزیره‌ی قیس معروف بوده است.

جزیره ی لاوان

این جزیره از شمال شرقی به بندر مقام از شرق به جزیره ی شتور و از جنوب به حوزه های نفتی رسالت و، رشادت و سلمان محدود می شود. وسعت این جزیره ۷۶ کیلومتر مربع است پس از قشم و کیش بزرگ ترین جزیره ی ایران در خلیج فارس است فاصله ی این جزیره تا بندر لنگه ۹۱ و تا بندر عباس حدود ۱۹۸ مایل دریایی است جزیره ی لاوان دورترین جزیره نسبت به مرکز استان هرمزگان است. آب و هوای آن گرم و مرطوب و دمای آن در تابستان به حدود ۵۰ درجه ی سانتی گراد می رسد و رطوبت هوای آن نیز بسیار زیاد است. ذخایر نفتی و آب های نزدیک جزیره ی لاوان قابل توجه است در حال حاضر صنایع جزیره منحصر به تأسیسات نفتی است که با نام مجتمع پالایشی لاوان فعالیت دارد. در کنار تأسیسات نفتی وجود کندوهای عسل از شگفتی های این جزیره است. شغل اهالی در فصل معینی از سال صید مروارید است که تنها کالای صادراتی جزیره مروارید آن می باشد. لاوان دارای بندرگاه مناسبی برای صدور فرآورده های نفتی و یک اسکله ی فلزی جهت حمل و نقل می باشد.

جزیره ی هندورابی

جزیره ی هندورابی با ۲۲/۸ کیلومتر مربع مساحت در فاصله ی ۳۲۵ کیلومتری بندرعباس و ۱۳۳ کیلومتری بندر لنگه در حد فاصل بین دو جزیره ی کیش و لاوان قرار گرفته است این جزیره در سرزمین هموار و تقریباً بدون عارضه ی طبیعی قرار گرفته، بلندترین نقطه ی ارتفاعی آن ۲۹ متر و بزرگ ترین قطر آن ۷/۵ کیلومتر است. این جزیره از یک رشته تپه و دامنه های کوتاه پوشیده شده است و کرانه ی آن با شیب ملایمی به دریا منتهی می شود، مجاورت با دریا اغلب موجب بالا رفتن میزان بارش و رطوبت می شود با این حال در تمام کرانه های خلیج فارس، همجواری با دریا تاثیر چندانی بر میزان بارش این نواحی ندارد. فعالیت اقتصادی اکثر اهالی در جزیره ی هندورابی، صید و غواصی است فعالیت صنعتی و یا بهره برداری از معادن و منابع زیرزمینی و صنایع دستی در هندورابی وجود ندارد. انواع گونه های جانداران جزیره به دلیل شرایط بسته آن محدود است. انواعی از پرندگان

مانند باز و شاهین و جمعی از خزندگان چون موش و مارمولک در آن جا پیدا می‌شوند. منابع تامین آب در جزیره بسیار محدود و کم است و آب مصرفی آن از طریق چاه یا آب انبار و دستگاه‌های شیرین کننده آب دریا و یا از طریق بندر عباس تامین می‌شود، از نظر سیاحت و ایرانگردی از زیرمجموعه‌های کیش است که بخشی از نیازهای سیاحتی گردشگران را تامین می‌کند.

جزیره‌ی شتور

جزیره‌ی شتور در فاصله تقریبی ۱/۵ کیلومتری جنوب شرقی جزیره‌ی لاوان قرار دارد. طول جزیره ۱/۷ کیلومتر و عرض آن ۸۰۰ متر است. این جزیره از مهم ترین پناهگاه‌های حیات وحش و پرندگان و لاک پشت‌های دریایی و ماهی‌ها و دلفین‌ها در خلیج فارس بوده که از جمله مناطق حفاظت شده‌ی کشور می‌باشد.

جزیره‌ی لارک

جزیره‌ی لارک با ۴۸۷ کیلومتر مربع مساحت در فاصله‌ی ۱۸ مایل دریایی از بندر عباس و ۶ مایل دریایی از شهر قشم و در جنوب شرقی شهر قشم در تنگه‌ی هرمز قرار دارد این جزیره از کوه‌های آتشفشانی مخروطی شکل تشکیل شده است. بلندترین نقطه‌ی آن ۱۳۸ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و بزرگ ترین قطر آن ۱۰/۶ کیلومتر می‌باشد در این جزیره فعالیت کشاورزی وجود ندارد و تنها فعالیت اقتصادی اهالی لارک، صید و غواصی میباشد .. آب آشامیدنی این جزیره قبلا از طریق بندر عباس حمل و تامین می‌شد و از آب برکه‌ها و چاه‌های آن نیز استفاده می‌کردند.

جزیره‌ی هرمز

هرمز مانند صدفی با ۴/۹ کیلومتر مربع وسعت در فاصله‌ی ۱۰ میلی جنوب شرقی بندر عباس و در میان آب‌های خلیج فارس قرار گرفته است. سطح جزیره‌ی هرمز را سازندهای رسوبی آتشفشانی تشکیل داده است و طبقات نمکی نیز به صورت کپه و تپه قسمت اعظم

جزیره را پوشانده است که اکثراً از جنس نمک طعام است بلندترین نقطه‌ی ارتفاعی جزیره ۱۸۶ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و بزرگ‌ترین قطر آن ۸ کیلومتر است به دلیل بارش‌های جوی و نمکی بودن خاک و شور بودن آب هیچ نوع مرتع و گیاه در جزیره وجود ندارد. استخراج و صدور خاک سرخ جزیره‌ی هرمز یکی از مهم‌ترین منابع درآمد اهالی است. نمک آبی و سنگ لاشه از دیگر معادن این جزیره است. شهر هرمز مرکز جزیره‌ی هرمز است این جزیره فاقد آب شیرین است و آب آشامیدنی آن از بندر عباس تامین می‌شود. مردم جزیره قبلاً در بندر هرمز بوده که در اوایل قرن پانزده میلادی پس از حمله‌ی مغولان با بلم و قایق از بندر به جزیره آمده و به تدریج حکومت مستقل تشکیل داده و به جزایر اطراف تا حوالی کیش (قیس) تسلط داشتند. عرض تنگه‌ی هرمز ۵۵ کیلومتر و عمیق‌ترین نقطه‌ی آن ۱۱۵ متر می‌باشد

جزیره‌ی هنگام

این جزیره ۳۳/۶ کیلومتر مربع مساحت دارد و به شکل مخروط ناقصی است که در کرانه‌های جنوبی جزیره‌ی قشم واقع شده است و فاصله‌ی آن تا بندر عباس حدود ۴۳ مایل دریایی و تا شهر قشم حدود ۲۹ مایل دریایی است (هر مایل ۱/۸۵۳ کیلومتر می‌باشد) این جزیره دارای ارتفاعات پست آهکی است و بلندترین نقطه‌ی آن کوه ناکس با ۱۰۶ متر ارتفاع است. بزرگ‌ترین قطر آن از روستای هنگام کهنه تا روستای هنگام جدید ۹ کیلومتر است. تنها فعالیت اقتصادی در جزیره‌ی هنگام که اکثر اهالی به آن مشغولند ماهیگیری و صیادی است. از نقاط دیدنی جزیره تاسیسات بندری انگلیسی‌ها است. صید کوسه در اطراف جزیره یکی از دیدنی‌های این جزیره به شمار می‌رود.

جزیره‌ی ابوموسی

جنوبی‌ترین جزیره‌ی ایرانی در آب‌های خلیج فارس جزیره‌ی ابوموسی است، این جزیره در ۲۲۲ کیلومتری بندرعباس و همچنین در ۷۵ کیلومتری بندر لنگه واقع شده است. جزیره‌ی ابوموسی یکی از چندین جزایر استان هرمزگان است که دورترین فاصله از سواحل ایرانی

خلیج فارس را دارد که طول و عرض آن هرکدام ، $\frac{4}{5}$ کیلومتر است. شهر ابوموسی مرکز شهرستان ابوموسی می‌باشد ارتفاع آن از سطح دریا ۳۶ متر است، جزیره‌ی ابوموسی نزدیک ترین پهنه‌ی خشکی از خاک ایران به خط استوا است، که آب و هوای مرطوب و گرمتری دارد. این جزیره فاقد آب شرب و فاقد اراضی مناسب کشاورزی است، ولی کشت و زرع محدودی در آن صورت می‌گیرد و شغل بیشتر مردم صید ماهی است. این جزیره یکی از مراکز صدور نفت خام است که با ظرفیتی قابل توجه فعالیت دارد. وسعت شهرستان ابوموسی با جزایر آن در حدود $\frac{67}{8}$ کیلومتر مربع است که مشتمل بر جزایر ابوموسی (با ۱۲ کیلومتر مربع) و جزیره‌ی تنب بزرگ با $10\frac{3}{4}$ کیلومتر مربع و تنب کوچک با $\frac{1}{5}$ کیلومتر مربع و جزیره‌ی سیری با ($\frac{17}{3}$) کیلومتر مربع و فرور بزرگ با (۲۶۲) کیلومتر مربع) فرور کوچک با $\frac{1}{5}$ کیلومتر می‌باشد.

در کتب تاریخی و جغرافیایی از این منطقه به نام‌های ابوموسی و بوموسی بن موسی و باباموسی و گپ سبز نام برده شده است.

بررسی‌های انجام شده نشانگر آن است که از هزاره‌ی قبل از میلاد جزیره‌ی ابوموسی همانند سایر جزایر دریای پارس توسط ایرانیان اداره می‌شده و قلمرو دولت ایران بوده است. دریای پارس و جزایر آن از جمله جزیره‌ی ابوموسی در روزگار عیلامیان در روزگار پادشاهی شیلهک ابن شوشیناک مدت‌ها تحت حکومت عیلام بوده و در دوره‌ی مادها در زمان سلطنت (هوخشتره) به همراه سایر جزایر دریای پارس جزو یکی از ایالت‌های جنوب غربی به نام استان چهاردهم دولت ماد درآمد که آن را درنکیانه می‌نامیدند و بخشی از کرمان بود.

در روزگار هخامنشیان جزایر خلیج فارس از جمله جزیره‌ی ابوموسی به موجب بند ۶ ستون اول کتیبه‌ی بیستون جزو استان پارس بوده و در ۱۷۱ تا ۱۳۸ ق.م خلیج فارس تحت تسلط هخامنشیان قرار داشت.

در دوره‌ی ساسانیان جزایر و بنادر خلیج فارس تحت تسلط ایران بوده است. در اواسط قرن سوم هجری قمری یعقوب لیث صفاری که در سیستان نخستین دولت مستقل ایرانی را پایه‌گذاری کرد و پس از مرگ وی عمرو لیث درحکومت فارس، بوشهر و بنادر و جزایر کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس نظارت و اعمال قدرت نموده است .

در تمام مدت حکومت آل بویه و پس از انقراض سلسله‌ی آل بویه، سلجوقیان کلیه‌ی کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج از جمله بحرین و ابوموسی و کیش و خوزستان را متصرف شدند. تا سال ۵۳۸ ه.ق حکومت سلجوقیان بنادر و جزایر خلیج فارس را اداره می‌کردند.

در تمام مدت حکومت نادرشاه و کریم خان زند این دولت‌ها بر سراسر فارس و جزایر خلیج فارس از جمله ابوموسی اعمال حاکمیت داشته‌اند. شارجه از سال‌ها پیش در جزیره‌ی ابوموسی متعلق به دولت ایران اقدام به استخراج خاک سرخ (اکسید آهن) نمود که بعدها هم درخواست اجاره آن را کرد که مورد اعتراض حکام وقت ایران قرار گرفت. در سال ۱۳۵۰ شمسی پس از خروج انگلس از جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک باستناد تفاهم نامه بین ایران و شیخ شارجه و به فرمان نخست وزیر و مصوبه‌ی مجلس شورای ملی ایران جزیره ابوموسی از جمله جزایر ۳ گانه واز حقوق مسلم ایران بوده که نیروهای ایران پس از تخلیه‌ی انگلیس ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک را بازپس گیری نمودند. باید گفت که جزایر سه گانه (ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک) پیش از تولد امارات متحده‌ی عربی بخش لاینفک خاک ایران بوده است.

جزیره‌ی تنب بزرگ

این جزیره در فاصله‌ی ۱۴ مایل دریایی از جنوب غربی جزیره‌ی قشم و در فاصله‌ی ۹۷ مایل دریایی از بندر عباس و در فاصله‌ی ۲۷ مایل دریایی از شمال شرقی ابوموسی واقع شده است، طول و عرض آن ۳/۹ و ۳/۷۵ کیلومتر و مساحت آن ۱۰/۳ کیلومتر می‌باشد، مرتفع ترین نقطه‌ی ارتفاعی آن ۵۳ متر از سطح دریا می‌باشد.

در قسمت‌های جنوب غربی این جزیره و در نزدیکی سواحل آن خانه‌های مسکونی با چندین، خیابان و جاده احداث شده است. این جزیره دارای موج شکن و لنگرگاه می‌باشد. مردم بومی این جزیره از صید ماهی و مروارید امرار معاش می‌کنند. در این جزیره معدن خاک سرخ وجود دارد.

جزیره تنب کوچک

این جزیره مثلث شکل در ۶ میلی غرب جزیره‌ی تنب بزرگ قرار دارد، فاصله‌ی آن تا مرکز استان از طریق دریا، حدود ۱۰۵ مایل دریایی می‌باشد. بزرگ‌ترین قطر جزیره ۱/۹ کیلومتر و مساحت آن حدود ۲ کیلومتر مربع است. این جزیره قبلاً مسکونی بوده و مرتفع‌ترین نقطه‌ی آن از سطح دریا ۲۱ متر ارتفاع دارد.

جزیره سیری

این جزیره در قلب آب‌های خلیج فارس قرار دارد، فاصله‌ی آن تا مرکز شهرستان ابوموسی که در قسمت شرقی جزیره‌ی سیری واقع شده، در حدود ۲۷ کیلومتر است همچنین فاصله‌ی دریایی آن تا مرکز استان در حدود ۱۵۲ مایل دریایی است. وسعت جزیره‌ی سیری ۱۷/۳ کیلومتر مربع می‌باشد این جزیره فاقد پستی و بلندی بوده و نسبتاً مسطح است مرتفع‌ترین نقطه‌ی آن ۲۴ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و بزرگ‌ترین ابعاد طولی و عرضی جزیره ۶/۱ و ۴/۶ است در این جزیره مناطق مسکونی همراه با سایر تاسیسات جای گرفته‌اند. اهالی بومی جزیره از طریق ماهیگیری و صید میگو و کشاورزی امرار معاش می‌کنند، همچنین عده‌ای از مردم جزیره در تاسیسات نفتی کار می‌کنند. در این جزیره تعداد قابل توجهی نخل خرما به طور پراکنده وجود دارد که محصول آن فقط مصرف محلی دارد. این جزیره پوشش گیاهی فقیری دارد و دارای معدن خاک رس می‌باشد

جزیره فرور بزرگ

یکی از جزایر در قلمرو استان هرمزگان، جزیره‌ی فرور بزرگ است، که در فاصله‌ی ۳۶ مایلی شهر ابوموسی و در فاصله‌ی حدود ۴۱ مایلی از بندر عباس قرار دارد. بزرگ‌ترین ابعاد طول و عرض جزیره ۷/۵ و ۴/۵ کیلومتر می‌باشد. فاصله‌ی آن تا نزدیک‌ترین نقطه‌ی سواحل ایران در حدود ۲۰ کیلومتر و مساحت آن ۲۶/۲ کیلومتر مربع و ارتفاع بلندترین نقطه‌ی آن از سطح دریا ۱۴۵ متر است. سطح جزیره از تپه‌ی ماهورهای کوچک تشکیل شده است. این جزیره بر روی یکی از کمربندهای زلزله خیز جهان قرار دارد. رنگ آب در نزدیکی جزیره

سیاه است. جزیره شیب‌های تند و پرتگاه‌هایی دارد که گاهی ارتفاع آن‌ها از ۱۰ متر بیشتر است.

بقایای ساختمان‌های مخروطی و اراضی کشاورزی بایر و چاه‌های آب نشانه‌ی مسکونی بودن جزیره در زمان‌های گذشته است ولی در حال حاضر تنها تعدادی مامور دولتی در آن حضور دارند.

در آب‌های این جزیره ماهی فراوان وجود دارد. به همین خاطر صیادان در اطراف آن فعالیت زیادی دارند. ظرفیت معادن آهن آن ۵۰۰۰۰۰ تن برآورد شده است. این جزیره یکی از کانون‌های زیست حیات وحش است. تعداد بی شماری از پرندگان از قبیل عقاب ماهیگیر، طوطی، چک چک، قمری خانگی، چکاوک، کاکلی، پرستو، بلبل خرما، چاخ لُق، هدهد، زنبور خور معمولی، یاکریم و همچنین مارمولک و خارپشت و مار جعفری و عقرب در آن زندگی می‌کنند.

جزیره‌ی فرور یا فارور کوچک

این جزیره در قسمت شمال غربی جزایر ابوموسی واقع شده است و حدود ۳۶ مایل دریایی تا شهر ابوموسی و ۱۴۹ مایل دریایی تا بندر عباس فاصله دارد. مساحت این جزیره ۱/۵ کیلومتر مربع و بلندی مرتفع‌ترین نقطه‌ی آن از سطح دریا ۳۶ متر است و بزرگ‌ترین ابعاد طولی و عرضی آن ۱/۴ و ۱/۱ کیلومتر است

جزیره‌ی فرور کوچک و سواحل آن به علت موقعیت اقلیمی و استقرار در مسیر مهاجرت پرندگان دریایی زیستگاه گونه‌های متنوع پرندگان مهاجر و بومی است. این جزیره غیر مسکونی می‌باشد.

عصر نفت در ایران

مستند به کتاب نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، صدور روز افزون نفت در اوایل قرن نوزدهم و نقش آن در صنایع و اقتصاد جهانی، انگیزه تحرکات سیاسی و نظامی فراوان در میان

قدرتهای بزرگ گردید. خلیج فارس که در اوایل قرن شانزدهم یک آبراه تجاری نظامی با موقعیت استراتژیکی بود. پس از کشف نفت مورد توجه فزاینده ابرقدرت‌های جهانی قرار گرفت. دولت‌های استعماری اروپا به نام روابط تجاری و با لطایف الحیل و نقشه‌های عوامفریبانه با استفاده از ضعف دولت‌ها، وسیله‌ی قوای بحریه‌ی خود در اقیانوس هند و خلیج فارس را به نام برقراری امنیت صف آرایی کرده‌اند. در مسافرت ناصرالدین شاه به انگلستان اولین امتیاز استخراج نفت را، بارون جولوس دورویتر انگلیسی از ناصرالدین شاه دریافت نمودند. به موجب این قرارداد در ازای پرداخت چهل هزار لیره‌ی انگلیسی امتیاز کلیه‌ی معادن زغال سنگ، آهن، مس سرب و پترول (نفت) به بارون جولوس دورویتر تبعه‌ی انگلیس به مدت ۷۰ سال واگذار شد که منجر به اعتراض مردم و وطن‌خواه و علمای وقت گردید. تا جایی که ناصرالدین شاه در نوامبر سال ۱۸۷۳ این امتیاز را لغو کرد، یازده سال پس لغو اولین امتیاز شرکت هوتز در سال ۱۸۸۴ امتیاز نفت اطراف بوشهر را دریافت کرد، ولی در کشف و کاوش موفق نشد و از ادامه‌ی کار منصرف گردید. در زمان صدارت امین‌السلطان در سال ۱۸۸۹ امتیاز دیگری به همان صاحب امتیاز قبلی به نام رویتر داده شد، که طی آن بانک شاهی که شریک رویتر بود امتیازات خود را به یک شرکت انگلیسی در قبال ۱۵۰ هزار لیره واگذار کرد.

امتیازنامه‌ی داری

امتیازنامه‌ی داری در روز ۲۱ مه در سال ۱۹۰۱ میلادی در تهران امضاء شد. از سوی ایران مظفرالدین شاه قاجار، شخصا امتیازنامه را امضا نمود. در فصل اول قرار داد، داری امتیاز تفتیش و استخراج و فروش نفت و گاز و قیر و موم طبیعی در تمام وسعت ممالک محروسه شاهنشاهی به مدت شصت سال از تاریخ قرار داد به داری داده شد، وی در ماه مه سال ۱۹۰۵ با شرکت نفت برمه به نام سندیکای امتیازات کار اکتشاف نفت در ایران را آغاز کرد، که اولین چاه نفت در عمق ۳۶۰ متری در مسجد سلیمان با فشار زیاد شروع به فوران کرد و ده روز بعد در عمق ۳۰۷ متری چاه دیگری به نفت رسید که بدین گونه عصر نفت در ایران شروع شد. وقتی وجود نفت در ایران محرز شد، شرکت نفت ایران و انگلیس با

سرمایه‌ی اولیه به مبلغ دو میلیون لیره در ۱۴ آوریل سال ۱۹۰۹ تشکیل شد، که یک میلیون لیره را رئیس شرکت برمه (لرد استرانکونا) شخصا پرداخت کرد. به همین منظور او را به ریاست هیئت مدیره‌ی شرکت و داری را به عنوان مدیریت عامل برگزیدند. تا سال ۱۹۱۲ که عملیات نصب پالایشگاه آبادان به اتمام رسید هیچگونه آماری از میزان صدور نفت ایران منتشر نشد، ولی در ۱۹۱۳ اعلام شد که شرکت در سال قبل مقدار ۴۳۰۰۰ تن نفت استخراج و به صورت خام صادر کرده است و تولید نفت در سال ۱۹۱۳ به هشتاد هزار تن و ۱۳۱۴ به ۲۷۳ هزار تن و در همین سال سرمایه‌ی نفت ایران و انگلیس به بیش از دو برابر بالغ شد که دولت انگلستان با خرید ۲۲۰۰۰۰۰ لیره از سهام آن سهامدار عمده‌ی آن گردید که دارای حق امتیاز و نظارت بر آن شد.

میزان تولید نفت ایران در سال ۱۹۱۹ از یک میلیون تن گذشت، که در سال ۱۹۲۵ به ۴۳۳۰۰۰ تن رسید که سود خالص شرکت نفت ایران و انگلیس در همین سال طبق دفاتر رسمی شرکت ۳۵۷۱۹۶۶ لیره اعلام شده و مبلغ پرداختی به ایران ۵۳۱۰۰۰ لیره بوده است. بعداً در جریان ملی شدن نفت ایران فاش شد که شرکت نفت در تمام مدت فعالیت خود برای ایران حساب سازی کرده و سود واقعی خود را اعلام نکرده آن چه که نصیب ایران شده بود حتی از ۵ درصد آن چه نصیب انگلیس می‌شده کمتر بود.

بعد از تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس، دولت‌های انگلیس و روس با نفوذ در ارکان حکومتی ایران را زیر نفوذ خود قرار دادند. در جنگ بین الملل اول در سال ۱۹۱۴ میلادی قوای انگلیس و روس و عثمانی از سه جهت به ایران حمله ور شدند، که جنوب و مناطق نفت خیز تحت کنترل نیروهای انگلیسی قرار گرفت، مردم دلیر تنگستان و قشقای‌ها موانع و مشکلاتی برای انگلیس ایجاد کردند. انگلیسی‌ها در طول جنگ از محل عواید نفت هیچ گونه پولی به ایران پرداخت نکردند. به علت انقلاب بلشویکی در روسیه انگلیسی‌ها نیروهای خود را تا قسمت شمالی کشور پیش آوردند و به بهانه‌ی جلوگیری از نفوذ کمونیسم قصد تحت حمایتی ایران را داشتند.

با براندازی حکومت قاجار به وسیله‌ی کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ آمریکایی‌ها برای گرفتن امتیاز نفت در ایران هیچگونه موفقیتی نداشتند، سرانجام در سال ۱۳۰۰ شمسی

شرکت استاندارد اوپل آمریکا موفق به کسب امتیاز از قوام السلطنه برای اکتشاف و استخراج در شمال کشور گردید، که حوزه‌ی اکتشافی آمریکایی‌ها در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به مدت ۵۰ سال بود، که واگذاری این امتیاز به آمریکایی‌ها مورد اعتراض روس و انگلیس قرار گرفت. در زمان رضاخان شیخ خزعل که تحت حمایتی انگلیس‌ها در خوزستان بود با همدستی با شیخ محمدره حکومت نیمه مستقلی در خوزستان تشکیل داده و از حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کردند، چون رضاخان قصد سرکوبی خزعل را نمود، دولت انگلیس اگرچه خزعل را تحت حمایت خود داشت، ولی در راستای کمک به تسلط رضاخان به انگلیس از خزعل در برابر رضا خان پشتیبانی نکرد.

در ۱۹۲۶ برای اولین بار درآمد سالانه‌ی ایران از محل نفت از یک میلیون لیره تجاوز کرد و در سال دوم به ۱۴۰۰۰۰۰ رسید.

در سال ۱۳۱۰ شمسی ناگهان حق دریافت امتیاز نفت ایران با کاهش ۳۰۷۰۰۰ لیر که کمتر از یک چهارم سال قبل بود مواجه شد. این کمبود موجب واکنش خشمگینانه‌ی رضاخان و لغو امتیاز داری شد. علیرغم این کشمکش ظاهری و ارجاع دعوی به سازمان ملل، در نهایت قرار داد مذکور با دخالت تیمورتاش و تقی زاده برای مدت سه دهه دیگر تمدید شد.

در جریان جنگ دوم جهانی یک بار دیگر ایران مورد تجاوز انگلیس و روس قرار گرفت. نیروهای انگلیسی مانند جنگ اول با ناوگان جنگی خود اول به بندر ایران در خلیج فارس حمله ور شدند اما روس‌ها به بهانه‌ی وجود جاسوسان آلمانی و خطر آن‌ها برای منافع نفتی روس‌ها در قفقاز در ساعت ۴ صبح روز سوم شهریور ۱۳۲۰ از مرزهای شمالی کشور وارد خاک ایران شدند. بنا به اعلام رسمی ارتش ایران وسیله‌ی سرلشکر مقتدر به ملت ایران در شب سوم شهریور ۱۳۲۰ ناوگان انگلیس در خلیج فارس، به آب‌های ساحلی ایران تجاوز و یک ناو آن‌ها اسکله‌ی آبادان در مقابل ناو پلنگ و یک ناو دیگر انگلیسی در بندر خرمشهر در مقابل ناو ببر ایران لنگرانداختند و بقیه‌ی ناوهای آن‌ها بندر شاهپور را به محاصره‌ی خود درآوردند. ساعتی بعد چراغ‌های موسسات نفت خاموش و تلفن‌های پادگان آبادان و خرمشهر که از طریق سیم‌های شرکت نفت مرتبط بودند از کار افتادند، در ساعت ۴ صبح مقارن تماس

سفرای انگلیس و روس با نخست وزیر ایران، ناوهای ببر و پلنگ ناگهان از طرف نیروهای انگلیسی بمباران شدند که ناو پلنگ با همه‌ی پرسنل آن غافلگیر و غرق شد در خرمشهر هم بر اثر گلوله‌ی توپ‌های انگلیس ناو ببر زیر آب فرو رفت، در بندر شاهیپور که شبانه مورد حمله‌ی ناوهای انگلیسی واقع شده بود همه‌ی ناوچه‌های ایران به تصرف انگلیس درآمد و ناوچه‌های شهباز و سیمرخ و کرکس وسیله‌ی انگلیسی‌ها به هندوستان برده شدند. بدین ترتیب نیروی دریایی ایران که در بین جنگ اول تا دوم جهانی در ایران به وجود آمده بود یک شبه نابود شد و فرماندهان آن از جمله دریادار غلامعلی بایندر، ناخدا نصراله نقدی و ناخدا حسن میلانیان به شهادت رسیدند. از سوی نیروی زمینی نیز در مقابل مهاجمین مقاومت قابل توجهی صورت نگرفت و تا پایان شهریور ۱۳۲۰ ایالات شمالی ایران تحت تسلط ارتش سرخ و جنوب غربی کشور تحت اشغال نیروهای انگلیسی قرار گرفت و رضاشاه در پنجم شهریور ۱۳۲۰ مجبور به استعفا گردید و به جزیره‌ی موریس تبعید شد و پسرش محمدرضا در سن ۲۱ سالگی به جانشینی رضاشاه قدرت را به دست گرفت.

دنيس رایت سفير سابق انگلیس در ایران در کتاب خود به نام «ایرانیان در میان انگلیسی‌ها» فاش کرده که پس از تبعید رضاشاه به جزیره‌ی موریس قرار شد که حمید میرزا پسر محمد حسن میرزا قاجار را جانشین رضاشاه نمایند که چون نامبرده تبعه‌ی انگلیس شده و نام دیوید گرفته بود و حتی یک کلمه فارسی بلد نبود محمدرضا را جانشین و منصوب نمودند. بعد از تشکیل کنفرانس در تهران تلاش شرکت‌های آمریکایی و کمپانی‌های نفتی انگلیس و هلندی‌ها برای کسب امتیاز استخراج نفت جنوب و جنوب شرقی ایران شروع شد.

شوروی‌ها به طور پنهانی برای دست‌انداختن به منابع نفتی در شمال ایران تلاش نمودند، تا این که دکتر مصدق با تصویب طرحی در سال ۱۳۲۳ آب پاکي به دست روس‌ها ریخت و روس‌ها بعد از جنگ از تخلیه‌ی آذربایجان خودداری کردند و با روی کار آوردن یک حکومت دست‌نشانده در آذربایجان در صدد جدا ساختن آذربایجان از پیکر ایران برآمدند. در اواخر بهمن ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی برای حل این مشکل قوام السلطنه را به نخست وزیري انتخاب کردند. قوام پس از انتخاب کابینه به شوروی عزیمت و با استالین و مولوتوف ملاقات و مذاکره کرد که با تنظیم توافقنامه‌ای با تشکیل یک شرکت مختلط نفت بین ایران و

شوروی موافقت گردید که نیروهای شوروی خاک ایران را تخلیه نمایند.

پس از دولت کلیم الملک که خواهان دریافت حقوق ملی بود، دولت هژبر و بعد رزم آرا روی کار آمدند، که نخست وزیر وقت دکتر مصدق دولت رزم آرا را مورد استیضاح قرار داد و دکتر مصدق برای نخستین بار پیشنهاد ملی شدن نفت را عنوان کرد. پیشنهاد ملی شدن نفت قبل از قتل رزم آرا از طرف دکتر مصدق و اعضای جبهه‌ی ملی در کمیسیون نفت مطرح شد و کمیسیون نفت کتبا از رزم آرا، خواست تا نظر دولت را درباره‌ی عملی بودن این پیشنهاد اعلام نماید که وی نظر خود مبنی بر غیر عملی بودن این پیشنهاد را تسلیم کمیسیون کرد. در روز پنج شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون نفت اصل ملی شدن نفت را به اتفاق آرا تصویب کرد و مجلس شورای ملی و مجلس سنا نیز در روز ۲۹ اسفند آن را تایید کردند. دولت انگلیس به شدت به این تصمیم اعتراض کرد.

پس از قتل رزم آرا حسین علاء نخست وزیر شد و پس از یک هفته استعفا داد ولی دکتر مصدق نخست وزیر شد. کشمکش ایران و انگلیس بر سر ملی شدن نفت در نخست وزیری دکتر مصدق به سازمان‌های بین‌المللی و به سازمان لاهه کشیده شد، که با حضور دکتر مصدق در دادگاه لاهه رای به نفع ایران صادر شد که دکتر، مصدق با موفقیت به ایران مراجعت کرد. به علت بحران شدید اقتصادی و مخالفت شاه مصدق استعفا داد و قوام السلطنه به نخست وزیری منصوب گردید که با مخالفت طرفداران مصدق قوام مجبور به استعفا شد. مجدداً مصدق نخست وزیر شد که در سال ۱۳۳۲ با طرح براندازی از طرف حزب جمهوریخواه آمریکا مبنی بر خروج شاه از کشور و با کودتای نظامی وسیله‌ی سپهد زاهدی دولت مصدق سرنگون و با مراجعت شاه به کشور حکومت سپهد زاهدی با انگلستان تجدید رابطه نمود. مذاکرات نفت با نقش فعال تری از طرف آمریکایی‌ها از سر گرفته شد. قبل از آغاز مذاکرات جدی با ایران یک کنسرسیوم بین‌المللی با شرکت هشت کمپانی نفتی برای بهره برداری از نفت ایران تشکیل شد.

شرکت نفت سابق ایران و انگلیس به بریتیش پترولیوم تغییر نام داد، که ۴۰ درصد سهام را گرفته و چهل درصد سهام هم نصیب ۵ کمپانی بزرگ نفتی آمریکا هر یک هشت سهم گردید و از بیست درصد باقیمانده‌ی ۱۴ درصد به شرکت هلندی و انگلیسی رویال داچ شل و شس

درصد به شرکت نفت فرانسه تعلق گرفت

قرارداد ایران و کنسرسيوم نفت در شهریور ۱۳۳۳ به امضا رسید و در مدتی کمتر از دو ماه از تصویب هر دو مجلس گذشت. قرارداد بر اساس تقسیم مساوی منافع حاصله تنظیم شد که در آن تشکیل دو شرکت عامل یکی به نام شرکت اکتشاف و تولید و دیگری به نام شرکت تصفیه‌ی فرآورده‌های نفتی پیش بینی شده بود، ولی از آن جا که قیمت نفت را در بازارهای جهانی خود شرکت‌های نفتی تعیین می‌کنند سود قابل ملاحظه‌ای نصیب ایران و سایر کشورهای تولید کننده‌ی نفت نمی‌شد، انعقاد قرارداد جدید شرکت سابق نفت انگلیس و ایران انحصار بهره برداری از نفت ایران را از دست داد. ولی در عوض غرامت سنگین و هنگفتی از ایران و شرکای جدید خود در کنسرسيوم نفت گرفت که با احتساب پرداخت ده سنت از هر بشکه‌ی نفت در طول مدت قرار داد که ۲۵ سال بود بیش از پانصد میلیون دلار بالغ گردید. جان مارلو نویسنده‌ی کتاب خلیج فارس در قرن بیستم می‌نویسد دولت ایران برای توجیه قرارداد جدید با کنسرسيوم مذاکره کرد، ولی سودی عاید ایران نشد، مردم ایران قانع نشدند و شاه ناچار شد چند قرارداد جدید نفتی با شرکت‌های مستقل اروپایی و آمریکایی و ایتالیایی منعقد نماید.

به علت ملی شدن نفت ایران و کاهش ناگهانی قیمت نفت کشورهای صادر کننده، برای جلوگیری از ضرر و زیان سال ۱۹۶۰ م سازمانی به نام اوپک تاسیس نمودند، که اعضای آن در ابتدا ۵ کشور صادر کننده‌ی نفت به ترتیب ایران، عراق، عربستان، کویت و ونزوئلا بودند، سه کشور دیگر صادر کننده‌ی نفت به اسامی قطر، لیبی و اندونزی بعداً به اوپک اضافه شدند. تا سال ۱۹۷۰ تعداد کشورهای اوپک به ۱۰ کشور رسید، که در ابتدا قیمت نفت مرغوب برای صادرکننده‌ها هر بشکه یک دلار و هشتاد سنت بود، در کاراکاس به سه کشور ایران عربستان و عراق از سوی اوپک ماموریت داده شد به نمایندگی از طرف ۱۰ کشور اوپک در ۵ مورد از جمله (۱) افزایش بهای نفت خام (۲) حذف نابرابری موجود در قیمت نفت (۳) محاسبه‌ی مالیاتی و تعیین ۵۵ درصد به عنوان حداقل نرخ مالیات بررسی و نتیجه را به اوپک گزارش دهند. کمپانی‌های نفتی توجهی به گفته‌ی سه وزیر نکردند. با تشکیل جلسه‌ای در تهران به کمپانی‌های نفتی ابلاغ شد ظرف مدت یک هفته اگر به تذکر کشورهای صادر کننده توجهی

نکنند مسئله‌ی تحریم نفتی به طور جد اجرا خواهد شد، که کمپانی‌های نفتی بهای نفت خام را از قیمت ۲/۹۳ دلار برای هر بشکه نفت خام ایران به بشکه‌ای ۳/۱۴ دلار افزایش دادند.

میزان تولید کشورهای صادر کننده در سال ۱۹۷۲ م برابر با ۱۳۵۱ شمسی

| | | |
|-------------------|----------------|---|
| ۴۸۵ میلیون تن | عربستان | ۱ |
| ۲۵۴ میلیون تن | ایران | ۲ |
| ۱۵۲ میلیون تن | کویت | ۳ |
| ۶۷ میلیون تن | عراق | ۴ |
| ۵۰ میلیون تن | ابوظبی | ۵ |
| ۳۰ میلیون تن | منطقه‌ی بی طرف | ۶ |
| ۲۳ میلیون تن | قطر | ۷ |
| جمع ۸۶۱ میلیون تن | | |

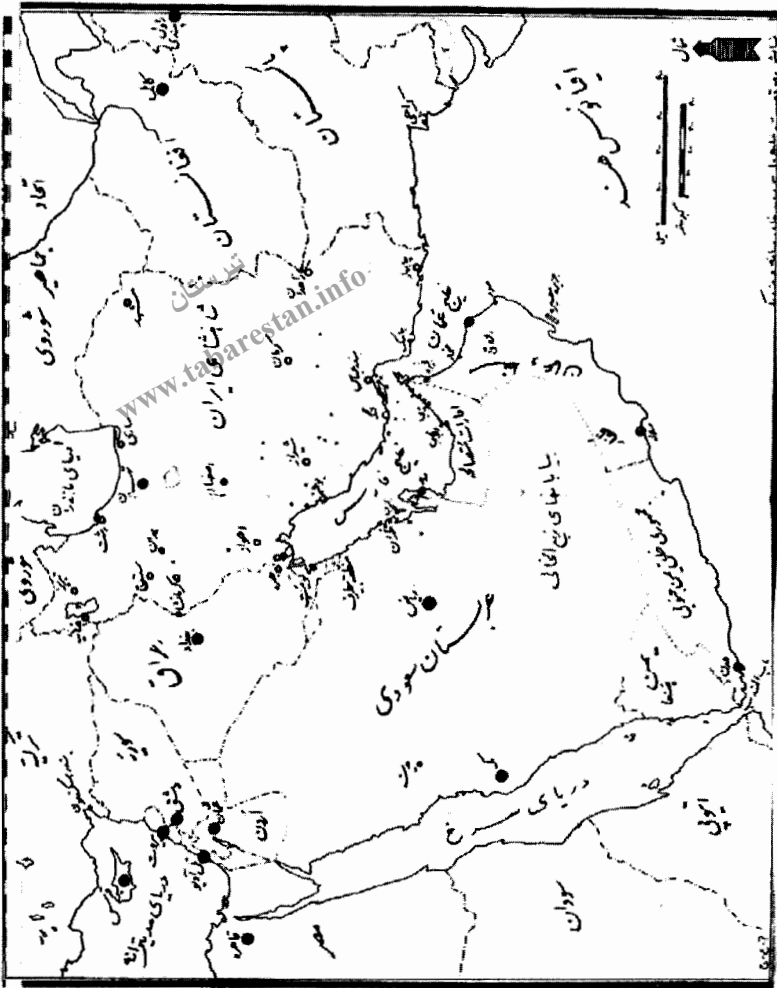
سال ۱۹۷۳ که سال آغاز جنگ اعراب و اسرائیل و بحران نفتی بود، تولید نفت کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از یک هزار میلیون تن تجاوز کرد، که متجاوز از ۹۸۹ میلیون تن آن به خارج صادر گردید که ۵۱۳ میلیون تن آن به کشورهای اروپای غربی و ۲۱۶ میلیون تن آن به ژاپن صادر شده بود.

در جریان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و کشورهای عرب تولید کننده‌ی نفت صدور نفت به آمریکا و کشورهای حامی اسرائیل را تحریم کردند. ایران و کشورهای غیر مسلمان اوپک در این تحریم شرکت نکردند که کاهش بهای نفت به آمریکا و چند کشور اروپایی اثر خود را گذاشت و اوپک بهای نفت صادراتی خود را به میزان ۸۰ درصد افزایش داد.

افزایش بهای نفت پس از ژانویه ۱۹۷۴

| بهای هر بشکه نفت پس از ۱۶ ژانویه ۱۹۷۴ | اولین افزایش بهای نفت | بهای هر بشکه نفت قبل از اکتبر ۱۹۷۳ | نام کشور و نوع نفت |
|---|--------------------------|--|--------------------|
| دولار ۱۱/۶۳ | دولار ۴/۹۹ | دولار ۲/۹۳ | نفت متوسط ایران |
| دولار ۱۱/۶۵ | دولار ۵/۱۲ | دولار ۳/۰۱ | نفت سبک عربستان |
| دولار ۱۱/۶۷ | دولار ۵/۰۶ | دولار ۲/۹۸ | نفت عراق |
| دولار ۱۱/۵۴ | دولار ۴/۹۰ | دولار ۲/۹۸ | نفت کویت |
| دولار ۱۲/۶۴ | دولار ۶/۰۴ | دولار ۳/۰۸ | نفت ابوظبی |
| دولار ۱۲/۴۱ | دولار ۵/۳۴ | دولار ۳/۱۴ | نفت قطر |

اوپک ناگهان به صورت قدرت مسلط بازار نفت جهان درآمد. و کمپانی‌های بزرگ نفتی برای شکستن غول اوپک دست به کار شدند، به طوری که سهم کاهش یافته‌ی کشورهای عضو اوپک را در بازارهای جهانی نفت به ۴۵ درصد ارتقا دادند. جنگ‌های حادث در خلیج فارس و نوسان‌های تولید شده باعث عدم تثبیت قیمت نفت بود و اوپک توانست در سال ۱۹۸۶ به تدریج قیمت هر بشکه نفت را در سطح ۱۸ دلار تثبیت نماید.



بنادر و جزایر خلیج فارس با مقیاس کوچک

فصل هفدهم همسایگان ایران در خلیج فارس

جزایر و حکومت‌های واقع در ساحل جنوبی خلیج فارس

۱- عمان

سلطنت نشین عمان در گذشته قسمتی از آن به نام مسقط که فرمانروایان آن خود را سلطان می‌خواندند، و قسمت دیگر به نام عمان نامیده می‌شد. مقام امام در مسقط موروثی بود، ولی مقام امام ویا سلطان در عمان انتخابی تعیین می‌گردید. بین این دو قسمت همیشه اختلاف و زد و خورد جاری بود تا این که در اواسط قرن بیستم با دخالت انگلیسی‌ها عمان و مسقط به یک کشور واحد تبدیل شدند و سلطنت در خاندان بوسعید موروثی گردید و مسقط به عنوان پایتخت انتخاب شد.

سلطنت نشین عمان وسیع‌ترین کشور ساحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان است، که از موقعیت استراتژیکی مهمی برخوردار می‌باشد. قسمت شمالی این کشور که راس شبه جزیره‌ی مسندام و راس الجبال را شامل می‌شود در ساحل جنوبی تنگه‌ی هرمز و تقریباً در مقابل جزیره‌ی ایرانی لارک قرار گرفته و دارای چند جزیره است که به جزایر سلامه (السلامه) و نبات‌ها شهرت دارند، سلطنت نشین عمان در این قسمت با راس الخیمه و فجیره با امارات متحده‌ی عربی همسایه است. پادشاه آن سلطان قابوس بن سعید بن تیمور می‌باشد.

قسمت جنوبی عمان به طول هزار و پانصد کیلومتر در سواحل شرقی و جنوب

شرقی عربستان امتداد یافته و تا جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی فعلی پیش می‌رود. عمق خاک عمان از ساحل دریای عمان و دریای عرب تا داخل شبه جزیره‌ی عربستان ۲۳۰ کیلومتر وسعت دارد و جمعیت آن در ۱۹۹۷ بالغ بر ۲۲۶۵۰۰۰ نفر بوده است یعنی یکصد و سی و هفتمین کشور جهان محسوب شده است.

در طول سواحل عمان چند جزیره با موقعیت استراتژیک وجود دارد، که مهم‌ترین آن‌ها جزیره‌ی بزرگ مصیره و جزایر کوریا و پورینا می‌باشد. مصیره در حدود ۶۵ کیلومتر طول و ده تا پانزده کیلومتر عرض دارد و قبلاً مهم‌ترین پایگاه هوایی و دریایی انگلستان جزیره مصیره واقع در غرب اقیانوس هند بوده، که کشتی‌های بزرگ اقیانوس پیما در بندر آن پهلو می‌گرفتند. در زمان طهماسب میرزا فرمانفرمای فارس توانست بندرعباس را از دست سید سعید فرزند سید سلطان امام مسقط و عمان بگیرد و سید سعید هم با دادن رشوه و تحفه به صدر اعظم وقت (آقاخان نوری) بندرعباس را به مدت ۲۰ سال از دربار ایران اجاره گرفت.

با مرگ سید سعید در سال ۱۸۵۶ دوران تنزل قدرت در مسقط و عمان آغاز شد، نخست متصرفات در شرق آفریقا از مسقط متزع و در اختیار حکومت سلطان مجید، یکی از دو پسر سید سعید قرار گرفت و امام عمان به کمک وهابی‌های عربستان، بر ضد سلطان ثوابتی امام مسقط قیام کردند. بلافاصله قوای انگلیس در سال ۱۸۶۴ م برای سرکوب عمانی‌ها به مسقط وارد شد. عمانی‌ها بر خلاف مسقطی‌ها اعتقاد به حکومت امامان انتخابی داشتند. ولی مسقطی‌ها به امامان موروثی قائل بودند که با حمایت مصری‌ها امام غالب (سلطان سعید ابن تیمور) با رسمیت در سازمان ملل به مدت ۳۸ سال بر عمان حکومت کرد، که سرانجام در یک کودتای انگلیسی پسر سعید ابن تیمور به نام قابوس به قدرت رسید و بر خلاف حاکمان قبلی با درآمد نفت منظره‌ی قرون وسطایی شهرها را با عمران و احداث بناهای جدید تغییر داد و عمان را مدرن کرد. امروزه مسقط و عمان شامل یک قلمرو می‌باشند که وسعت آن را ۸۲ هزار مایل مربع تخمین زده‌اند در شمال و شرق سواحل آن جزیره‌ی سلامه و پایین‌تر از آن جزیره‌ی مسندم و در جنوب آن‌ها در ساحل عمان جزایر و بنادر و آبادی‌های کوچک وجود

دارد که چندان قابل اهمیت نیستند. قوای نظامی عمان مشتمل بر ۳ گردان با پشتیبانی توپخانه است که در سال ۱۹۶۸ تعدادی هواپیمای جدید خریداری کرده است. ارتش مسقط و عمان در ابتدای تشکیل تحت فرماندهی افسران انگلیسی بودند.

۲- امارات متحده‌ی عربی

در ساحل جنوبی خلیج فارس هفت شیخ نشین کوچک ابوظهبی، راس الخیمه، ام القوین، عجمان، شارجه و دوبی به انضمام فجیره در طول ۸۰۰ کیلومتر از ساحل جنوبی خلیج فارس، امارات متحده‌ی عربی را تشکیل داده‌اند، که قبلاً شیخ نشین‌های متصله نام داشته‌اند.

که تا اوایل قرن نوزدهم این مناطق محل و ساحل دزدان دریایی بوده که امنیت کشتی‌ها را به خطر می‌انداختند.

بنا به قول جان مارلو سلطان بن صغر شیخ شارجه خود رهبر عملیات راهزنی دریایی را به عهده داشته است. نیروی دریایی انگلیس در سال ۱۸۰۷ با استقرار چندین کشتی توپدار در مدخل تنگه‌ی هرمز تا دو سوی مدخل آن، جزیره‌ی قشم را از چنگ دزدان دریایی آزاد نمود.

در ۱۹۲۰ انگلیسی‌ها یک پایگاه در راس الخیمه و یک پایگاه در جزیره‌ی قشم در خط سیر شیخ نشین‌های متصله به منظور جلوگیری از برده فروشی مستقر نمودند. از آن تاریخ کلیه‌ی شیخ نشین‌های متصله رسماً تحت حمایت‌ی انگلیس شدند و به مدت ۹۹ سال انگلیس رسماً در ۷ شیخ نشین سرپرستی می‌کرد. که با تشکیل شورای شیخ نشین‌های متصله این سرزمین رسماً به نام امارات متحده‌ی عربی معرفی گردید. ابتدا رئیس کشور امارات متحده‌ی عربی، شیخ زاهد ابن سلطان آل نهیان فرمانروای ابوظهبی بود و نخست وزیر هم از کشور دوبی شیخ رشید و کابینه‌ی آن هم از هر شیخ نشین یک نفر و ۴۰ نفر هم به نام کابینه و پارلمان از هر شیخ نشین معرفی گردیدند که بر امور کشور امارات متحده‌ی عربی نظارت داشته باشند. نیروهای پلیس در برقراری نظم و امنیت در مناطق حساس و برای حراست در هر شیخ نشین حضور دارند.

امارات هفت گانه‌ی عربی عبارتند از: ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام القوین، راس الخیمه و فجیره. امارات متحده‌ی عربی تمام نفت صادراتی خود را به وسیله‌ی کشتی از طریق تنگه‌ی هرمز حمل می‌کند درآمدهای نفتی امارات تا سال ۱۹۸۰ سیر سعودی داشته و از آن به بعد در ۱۹۸۳ درآمد نفت تنزل داشته و با پیروزی انقلاب در ایران و بالا رفتن قیمت نفت درآمد، سرانه‌ی امارات به بالاترین حد درآمد سرانه در جهان رسید. یکی از عواید و پدیده‌های تجارتهای امارات صادرات مجدد از بنادر آزاد دبی و جبل علی می‌باشد که کالا و مواد کشورهای مختلف را از بندر دوبی و جبل علی به شمال شرق آفریقا و جنوب آسیا و خاورمیانه و حتی به اروپا و آمریکا صادر می‌نماید. اوضاع اقتصادی در ابوظبی به علت صدور نفت و در دبی به علت موقعیت ممتاز بندری بهتر از سایر شیخ‌نشین‌ها در امارات می‌باشد.

۳- ابوظبی

ابوظبی بزرگ‌ترین شیخ‌نشین از امارات هفتگانه است که ۶۸ کیلومتر مربع وسعت دارد. که چهار پنجم امارات متحده‌ی عربی را تشکیل می‌دهد و روزانه بالغ بر ۴۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند. خانواده‌ی شیخ زاید حدود ۲۰۰ سال است، که بر ابوظبی حکومت می‌کنند که به همین انگیزه شیخ زاید ابن سلطان آل نهیان فرمانروای امارات متحده‌ی عربی گردید. ابوظبی از مشرق با امارات دوبی و شارجه و کشور عمان هم مرز است و از جنوب و مغرب با عربستان سعودی و قطر مرز مشترک دارد. ابوظبی در کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس دارای جزایر متعددی می‌باشد.

وسعت ابوظبی معادل ۲۶۰۰۰ میل مربع می‌باشد. ابوظبی در سال ۱۹۵۹ به نفت دسترسی پیدا کرده و سه سال بعد نفت ابوظبی به بازار جهانی راه پیدا کرد. نیروی دریایی ابوظبی بیشتر مسئولیت حفاظت از کرانه‌های ساحلی را دارد ابوظبی در اتحادیه‌ی پستی عرب و سازمان اتاق‌های بازرگانی عرب عضویت یافته است. ابوظبی چندین مرکز تولید آب شیرین جهت تامین آب به انضمام لوله‌های آبرسانی و احداث فرودگاه در جهت رفع احتیاجات هوایی اقدام نموده است.

۴ - دویی

دویی پایتخت امارات متحده‌ی عربی و از پیشرفته‌ترین شهرهای در منطقه شیخ نشین‌ها به شمار می‌رود اکثر جمعیت آن مهاجرین خارجی از جمله ایرانیان هستند. روزانه حدود ۳۵۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کند. شیخ راشد از اعیان خاندانی است که از بیش از ۱۵۰ سال پیش بر این شیخ نشین حکومت داشته‌اند.

دویی در خط مستقیم در مقابل بندر لنگه قرار گرفته است و طول ساحل آن ۷۰ کیلومتر می‌باشد که از شرق به امارات شارجه و از جنوب و مغرب به ابوظبی متصل می‌باشد. دویی ۴۲۰ هزار جمعیت حدود ۱۵۰۰ میل مربع یعنی در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. خور دویی در حدود ۱۲ کیلومتر عرض ۲۰۰ تا ۴۰۰ متر طول دارد و دارای آبی زلال و شفاف با عمق ۵ الی ۶ متری می‌باشد که ساختمان‌ها در ۲ طرف آبراه قرار گرفته‌اند. چندین خط هوایی در دویی برنامه توقف دارند.

دویی در سال‌های اخیر از نظر ارتباطات و راه سازی و توسعه‌ی فرودگاه‌ها اقدام، به نوسازی‌های غظیمی کرده است. وضع بندرگاه‌های دویی هم اکنون طوری است، که کشتی‌های سنگین اقیانوس پیما می‌توانند در یک میلی دهانه‌ی خور عمل تخلیه و بارگیری را انجام دهند

۵ - شارجه

شیخ نشین شارجه در مشرق دویی قرار گرفته و ۲۶۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. در گذشته ۲۷ قبیله و عشیره‌ی عرب در شارجه ساکن بوده‌اند، که بزرگ‌ترین آن‌ها جواسم بوده است. حکام شارجه معمولاً از قبیله‌ی جواسم بوده‌اند.

قبیله‌ی جواسم حدود ۲۰۰ سال بر شارجه حاکم بوده‌اند. آن‌ها در بخشی از کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس و بخشی از کرانه‌ی دریای عمان، در مناطق دبا و کلبا خورفکان جای دارند.

شیخ شارجه با دسیسه‌ی انگلیسی‌ها ادعای مالکیت بر جزیره‌ی ابوموسی در دهانه‌ی خلیج فارس را نموده، اما ایران با استناد اینکه تا سال ۱۸۸۷ جزیره را در تملک داشته

است و با تأیید و تدبیر انگلیس و با رضایت شیخ شارجه به شرح تفاهم نامه بین . شیخ شارجه و ایران حضور ایران از سوی شارجه بلامانع مقرر شد و بر اساس مصوبه‌ی مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۳۵۱ پس از خروج انگلیسی‌ها از جزایر سه گانه با احتساب به حقوق قبلی ایران ، لذا تصرف و اسکان ایران موجه و قانونی اعلام گردید... .

۶ - عجمان

کوچک ترین شیخ نشین از امارات متحده‌ی عربی عجمان است ، که در شمال شرقی شارجه قرار دارد.

مساحت آن کمتر از ۳۰۰ کیلومتر است، جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۹۸۶ میلادی بالغ بر ۶۴۰۰۰ نفر بوده، حدود یک پنجم از جمعیت آن ایرانی می‌باشد

۷ - ام القوین

شیخ نشین ام القوین بین شارجه و راس الخیمه قرار دارد، وسعت آن در حدود ۸۰۰ کیلومتر می‌باشد و کم جمعیت ترین شیخ نشین امارات متحده است. به موجب سرشماری سال ۱۹۸۶ میلادی در حدود ۲۹ هزار نفر جمعیت داشته است. اشتغال مردم در ام القوین ضمن کارهای آزاد، ماهیگیری می‌باشد.

۸ - راس الخیمه

این شیخ نشین که بین ام القوین و عمان قرار دارد، شمالی ترین شیخ نشین از امارات متحده‌ی عربی است و به خط مستقیم در مقابل جزیره‌ی هنگام ایران واقع است. مساحت آن ۱۷۰۰ کیلومتر مربع است و جمعیتی معادل ۱۱۶۰۰۰ نفر دارد. اهالی آن از قبیله‌ی جواسم هستند ، که با شیوخ شارجه قرابت دارند. این شیخ نشین قبلاً مرکز راهزنی دریایی در خلیج فارس بوده است. در قرن هجدهم میلادی یکی از شیوخ عرب تعدادی خیمه و چادر برای دریانوردان در آن جزیره برپا نمود که به همین جهت خیمه

نام گرفته است. مدتی مرکز اردوی نادرشاه بوده و حدود ۶۵ کیلومتر طول ساحل دارد که با جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی قبلا در سلطه‌ی ایران بوده است. راس الخیمه روزی به منزله پایتخت دریانوردان الجواسم بوده که با واحد و افراد دریایی قوی دمار از روزگار انگلیسی‌ها در آورده بودند که سرانجام به وسیله انگلیسی‌ها معدوم شدند.

۹ - فجیره

تنها امارت از امارات متحده‌ی عربی است، که در ساحل عمان قرار دارد. مساحت آن ۱۱۷۰ کیلومتر مربع می‌باشد و طبق آخرین سرشماری ۵۴۵۰۰ نفر جمعیت داشته است. این امارت از نظر منابع فقیر است. فجیره سلطنت نشین عمان را در قسمت شمال و جنوب از هم جدا می‌کند. ارتباط عمان از شمال به جنوب از طریق دریا می‌باشد. استقلال فجیره در سال ۱۹۵۲ از سوی انگلیس به رسمیت شناخته شد و در قالب امارات هفتگانه فعالیت سیاسی خود را آغاز نمود. دهکده قدیمی فجیره قبلا محل سفر سیاحت سایر شیخ نشینان بوده است.

۱۰ - عربستان سعودی

بعد از ایران و امارات متحده‌ی عربی، عربستان دارای طولانی‌ترین ساحل در خلیج فارس را دارد. همهی طول آن در ناحیه‌ی الحساء واقع شده است. قبل از جنگ اول جهانی عربستان و بحرین مدتی تحت حمایت امپراتوری عثمانی بوده که حکومت مستقلی داشته‌اند. عربستان تقریباً دوسوم از وسعت جزیره العرب را تشکیل داده که در حدود ۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. نوع حکومت سلطنتی مطلقه است. جمعیت آن بالغ بر ۱۹ میلیون نفر بوده و بیش از یک سوم خاک آن را بیابان‌های بی‌آب و علف تشکیل داده است. حدود ششصد و چهل هزار کیلومتر مربع وسعت منطقه‌ی عور و خالی آن می‌باشد.

جزیره العرب بعد از اسلام یک بار در زمان خلفای راشدین دارای مرکزیت و

حکومت واحد بوده است. که در زمان حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس و انتقال مرکزیت اسلامی از شام به بغداد، عربستان به وسیله‌ی حکامی که توسط خلفای اموی و عباسی معرفی گردیدند اداره می‌شد، تا این که پس از حکومت عباسیان سلسله‌ی شریف‌های حجاز که از قرن هفتم هجری اداره امور مکه و مدینه را در اختیار داشتند، با تلاش مستمر در دوران بعدی موفق به فتح ریاض گردیدند. شهرهای مهم آن جده و طایف، مدینه منوره و مکه مکرمه و پایتخت آن ریاض می‌باشند.

چگونگی تسلط آل سعود بر عربستان سعودی

محمد فرزند عبدالوهاب مؤسس فرقه‌ی وهابی، در سال ۱۱۳۰ هجری متولد شد و بعد از تحصیل علوم دینی در مکه و مدینه به بصره و سپس به بغداد و اصفهان رفت و در سال ۱۱۶۷ هجری به عربستان برگشت. حاصل سفر طولانی او یک رشته عقاید و افکار افراطی در بسیاری از معتقدات و سنتهای فرق و مذاهب اسلام، از جمله زیارت قبور و تزیین مساجد و اماکن متبرکه بود. به علت تبلیغ این افکار او را از مکه و مدینه تبعید نمودند. او به ریاض مرکز ولایت نجد رفت ولی در آن جا نتوانست بماند. پس از رانده شدن از ریاض در سال ۱۱۷۶ هجری به دنبال پناهگاهی برای تامین مالی و جانی خانواده اش بود، که به دهکده‌ی الدیریه که ۷۰ خانوار بودند رفت و او را پناه دادند. سرپرست قبیله مردی به نام محمد ابن سعود بود. ابن سعود دختر محمد عبدالوهاب را به زنی گرفت و به تدریج تحت تأثیر افکار محمد عبدالوهاب قرار گرفت، تا جایی که همه‌ی افراد قبیله پیرو افکار وهاب شدند و از جوانان جنگجوی قبیله گروهی برای ترویج افکار وهابیت به وجود آمد. محمد بن سعود در سال ۱۱۹۲ هجری درگذشت. عبدالعزیز فرزند ابن سعود در سال ۱۲۱۵ هجری ریاض را متصرف و پایتخت خود قرار داد و در سال ۱۲۲۰ الحساء را در ساحل خلیج فارس بر قلمرو حکومت خود افزود، او در سال ۱۲۰۶ هجری درگذشت ولی افکار او در بخش بزرگی از عربستان ریشه دوانید.

عبدالعزیز و سپاه وهابی در سال ۱۲۲۵ هجری شهر کربلا را مورد حمله قرار دادند.

کلدوفویه نویسنده‌ی فرانسوی در این باره می‌نویسد، در آغاز قرن ۱۹ م عبدالعزیز حملات خود را به سوی عراق و فرمانروایان آن‌ها که از طرف عثمانی‌ها منصوب بودند و بر ضد وهابی‌ها کار می‌کردند متوجه ساخت، مهم‌ترین واقعه آن بود که در سال ۱۸۰۱ م قوای عبدالعزیز کربلا را با خاک یکسان و مکه را متصرف شدند. ولی عبدالعزیز به دست یکی از شیعیان به قتل رسید. در ۱۸۱۱ م وهابی‌ها بر سراسر شبه جزیره عربستان به استثنای یمن و حضرالموت مسلط شدند. به دستور خلیفه‌ی عثمانی محمد علی فرمانروای مصر مامور سرکوبی وهابی‌ها شد که در سال ۱۸۱۴ م مکه و مدینه از وهابی‌ها پس گرفته شد. در این سال سعود بن عبدالعزیز درگذشت و جانشین او عبدالله بن سعود تابع خلیفه‌ی عثمانی گردید. در سال ۱۸۱۶ م مجدداً جنگ بین وهابی‌ها و عثمانی‌ها در گرفت و سرحد نجد و حجاز به تصرف عثمانی‌ها درآمد.

عبدالله بن سعود را دستگیر کردند و به استانبول بردند و گردن زدند. ۲۵ سال بعد نواده‌ی سعود به نام فیصل ابن طرقي وسیله‌ی خلیفه‌ی عثمانی به حکومت نجد و حساء رسید، و متعهد شد که به حجاز تجاوز نکند.

در سال ۱۸۶۷ میلادی محمد ابن رشید از همان تبار حکومت را به دست گرفت، که وسیله‌ی پسر سوم فیصل به نام عبدالرحمن بر علیه محمد ابن رشید قیام کرد، ولی شکست خورد و به اتفاق پسرش عبدالعزیز به کویت فرار کرد، که ابن رشید به تعاقب آن‌ها به کویت حمله کرد، که با شلیک توپ‌های رزنا و پرسوس انگلیسی که از کویت حمایت می‌کردند مواجه و مجبور به عقب نشینی شد، که عبدالرحمان پسرش عبدالعزیز را مامور جمع آوری قوا برای حمله به ریاض کرد.

کلدوفویه می‌نویسد عملیات فتح ریاض در پایان ماه رمضان سال ۱۳۲۰ هجری با موفقیت اجرا و ریاض را تصرف کرد، عبدالرحمان به ریاض وارد و پسرش عبدالعزیز را به حکومت منصوب و عبدالرشید را به دست خود کشت. عبدالعزیز همسر ابن رشید را به زنی اختیار و دختر او را به جمع زنان حرمسرای خود اضافه کرد.

وی در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ م عهدنامه‌ای با انگلستان منعقد نمود، که منجر به تحت‌الحمایگی و دریافت مستمری ماهیانه به مبلغ پنج هزار لیر شد، مشروط به این که به

مکه حمله نکند و ملزم شد که بدون اجازه‌ی انگلستان حق امتیازی به سایر دول ندهد. لارنس جاسوس انگلیسی می‌خواست عربستان را بر ضد عثمانی‌ها وادار نماید. پس از شکست عثمانی‌ها موقعیت وهابی‌ها در عربستان تثبیت شد و فرزندان عبدالله و فیصل به سلطنت اردن و عراق منصوب گردیدند.

روابط انگلیسی‌ها با حسین مانع از آن بود که ابن سعود به حریم حکومت او در حجاز تجاوز کند. که در سال ۱۹۲۴ ابن سعود برای رویارویی با حسین فرصتی به دست آورد که قلمرو حکومت خود را در عربستان توسعه دهد. حسین در ۱۹۲۴ م ناگهان خود را خلیفه‌ی مسلمین خواند و مسلمانان را به اطاعت از خود فراخواند. که مخالفت‌هایی از طرف مسلمین بر علیه حسین انجام شد، که به ابن سعود فرصتی داد که به حجاز حمله نماید. در جنگی که در طائف انجام شد قوای شریف حسین شکست خورد وهابی‌ها در طائف کشتار فجیعی انجام دادند به طوری که ۳۰۰ نفر از سران قوم و بزرگان شهر را در مسجدها بیرون آوردند و قطعه قطعه کردند. قوای وهابی‌ها به طرف مکه به راه افتادند و در مسیر راه قوای شریف حسین را مغلوب کردند، باقیمانده‌ی قوای شریف حسین به جده عقب نشینی کردند و شهر مکه بدون مزاحمت به تصرف وهابی‌ها درآمد. تا اواخر سال ۱۹۲۵ م مدینه و جده نیز به تصرف ابن سعود درآمد و ابن سعود خود را پادشاه نجد و حجاز خواند که در همین جا اختلاف بین اخوان که خواهان اجرای عقاید وهابی بدون اصول سلطنت داری بودند ایجاد شد و سلطنت داران وهابی آن‌ها را کافر و مهدور الدم خواندند. ابن سعود از سران گروه اخوان بیمناک بود و حاضر نشد در حکومت خود سهمی به آن‌ها بدهد.

در ۱۹۲۹ میلادی اخوان وهابی علنا بر ضد ابن سعود قیام کردند. در نبردی که بین آن‌ها در گرفت اکثر قوای اخوان وهابی بر اثر شلیک مسلسل‌های انگلیسی که در اختیار نیروهای ابن سعود قرار داده بودند از پای درآمدند و سران اخوان به کویت گریختند، ولی انگلیسی‌ها آن‌ها را دستگیر کردند و به ابن سعود تحویل دادند. ابن سعود که دیگر رقیبی نداشت علاوه بر نجد و حجاز با کرانه‌های بحر احمر و حدود یمین و عدن تا شیخ نشین‌های متصالحه (امارات متحده‌ی عربی) و کویت و عراق را به تصرف خود

درآورد. در تمام ایام ملک فیصل یک مشاور انگلیسی به نام هاری سنت جان فیلی در کنار خود داشت که چنان طرف توجه ابن سعود قرار گرفته بود که حتی در امور جنسی مشاور او بود. سرانجام مشاور انگلیسی او مسلمان و در دربار ملک سعود باقی ماند که برای استخراج نفت در عربستان به دعوت او کمپانی نفت انگلیس مشغول به تولید بیشتر گردید. به طوری که عربستان از ۲۰ سال قبل بزرگ ترین تولید کننده و صادر کننده ی نفت در خاورمیانه بوده است.

عبدالعزیز ابن سعود در سال ۱۸۵۳ م درگذشته و جنازه ی او را بدون هیچ گونه تشریفاتی دفن کردند.

وضع معیشت مردم در زمان عبدالعزیز بسیار بد بود، به طوری که تراخم و سل و سفلیس در بین مردم اشاعه داشت، به گفته ی فیلی یکی از مشاوران خانوادگی ابن سعود در مهمانی شامی که ولیعهد، انجام داده که خود او هم حضور داشته، با هواپیمای یخچال دار از هتل های آمریکا شام به عربستان آورده بودند.

بعد از مرگ ابن سعود فرزندان او (ملک سعود، ملک فیصل و ملک خالد و ملک فهد)، به سلطنت رسیدند. هزینه ی دربار چنان زیاد بوده که در سال ۱۹۶۰ م برای تامین هزینه های جاری با پرداخت بهره از شرکت های نفتی وام دریافت کرده اند.

در جلسه ی شاهزادگان با حضور پیشوایان دینی در کاخ ولیعهد به اتفاق آرا تصمیم گرفتند، ملک فیصل به جای ملک سعود حاکم گردد. او بعد از ۱۱ سال حکومت به دست یکی از نوادگان ابن سعید به نام امیر فیصل ابن مساعد که از طرف مادر از اعقاب ابن رشید بود مقتول شد. ملک خالد تا سال ۱۹۸۲ میلادی حکومت کرد و پس از او ملک فهد به سلطنت نشست. ملک فهد دارای هفت برادر از خانواده ی سدیری بوده، که اکنون تمام مقامات حساس عربستان در قبضه اختیار فهد و برادران سدیری می باشد.

کلودفویه نظر می دهد مادامی که خلیج فارس در دست انگلیس و آمریکایی ها بود عربستان احساس ثبات داشت، ولی از وقتی که حکومت جمهوری اسلامی در آب های خلیج فارس به مرزهای وهابی ها رسیده اطمینان قبلی را ندارد و بی ثباتی و تزلزل در رژیم سعودی طنین افکنده است.

۱۱ - بحرین

مجمع الجزایر بحرین از یک جزیره‌ی بزرگ و چند جزیره‌ی کوچک در میان دو بحر (آب) در ساحل جنوبی خلیج فارس در بین قطر و ساحل شرقی عربستان قرار دارد، (بحرین یعنی دو آب)، وسعت بحرین ۲۲ هزار کیلومتر مربع می‌باشد، دارای تاریخ کهنی است که در سه هزار سال قبل از میلاد مردمی در آن سکونت داشته‌اند. ایرانیان از پانصد سال ق.م تا ظهور اسلام بر بحرین تسلط داشته‌اند بنا به نوشته‌های احمد اقتداری بعد از پذیرش اسلام مردم بحرین، قیامی وسیع بر علیه خلفای بنی امیه به راه‌انداختند. در سال ۷۲ هجری ابوفه نام که یک تبعه‌ی خارجی بود بحرین را از تصرف عمال بنی امیه خارج ساخت و در ۱۰۵ هجری مسعود ابن ابی زینب عبدی در بحرین بر علیه خلیفه قیام کرد و والی بحرین را مغلوب و ۱۹ سال بر بحرین و جزایر آن اقتدار داشت و از خلیفه فرمان نمی‌برد. قرمطیان و باطنیان بحرین ایرانی بودند و همواره بر خلفا قیام می‌نمودند. پس از قرمطیان قیام صاحب الزیج و یاران او بحرین و بصره و دیگر شهرها را بر ضد خلیفه بشورانیدند.

اتابکان فارس جزیره کیش و بحرین و الحسا را در تصرف خود داشتند. در زمان مغول بحرین در اطاعت فرمانروایان فارس قرار داشت که بعداً به اطاعت والیان هرمز درآمد. حمداله مستوفی در کتاب جغرافیای خود (در نزهت القلوب) نوشته : در این بحر یعنی در دریای فارس و بحر عمان آن چه مشهود و مشهور است متعلق به ایران می‌باشد. مردم قیس و مردم هرمز و بحرین و خارک و سایر جاها و رافضی‌های منطقه (شیعه‌ها) همه بر علیه خلفا و تسلط آن‌ها در قیام هستند. در زمان پادشاهان گورکانی بحرین در اختیار ایران بوده است. بعد از اشغال الحساء و بحرین از طرف عثمانی‌ها در سال ۱۸۷۱ م، شیخ بحرین خود را به دامن انگلیسی‌ها انداخت، تحت الحمایه‌ی انگلیس در آمد. اکتشاف نفت در سال ۱۹۱۹ در بحرین آغاز شد. در سال ۱۹۷۱ انگلیس از بحرین خارج شد و ایران بنا به درخواست سازمان ملل و خواسته‌ی مردم بحرین از حاکمیت خود در بحرین چشم‌پوشی کرد که شیخ عیسی آل خلیفه پسر خود شیخ حامد را جانشین خود قرار داد. نفت بحرین در سال ۱۹۳۲ وسیله‌ی شرکت نفت

بامکو که مشتمل بر ۲ شرکت نفتی باسامی استاندارد ایل اف کالیفرنیا و تگزاکو استخراج شد.

۱۲ - قطر

قطر به صورت یک شبه جزیره در کرانه‌ی جنوبی خلیج فارس قرار گرفته، در حدود ۱۶۰ کیلومتر در دریا پیش رفته، وسعت آن بالغ بر ۱۱ هزار کیلومتر مربع می‌باشد جمعیت قطر حدود ۵۶۱ هزار نفر است، فاصله‌ی آن تا نزدیک ترین بندر ایرانی یعنی بندر بوشهر ۴۰۰ کیلومتر است. در قرن ۱۸ شاخه‌ای از قبیله‌ی وهابی بنی عتوب وارد این شبه جزیره شده‌اند و در آن سکونت اختیار کردند.

شیخ بحرین در سال ۱۸۹۷ م به قطر حمله کرد. بعد عثمانی‌ها قطر را تحت الحمایه‌ی خود کردند. پس از خروج عثمانی‌ها انگلیس یک شیخ به نام عبدالله را، در قطر عهده دار امور نمود قطر رسماً تحت الحمایه‌ی انگلیس شد. جان مارلو نویسنده‌ی کتاب خلیج فارس می‌نویسد قطر کشور فقیر و عقب افتاده‌ای است. دوحه، پایتخت قطر است که درآمد نفت آن مصروف به معدودی خانواده‌های وابسته به حکومت می‌گردد. رئیس دولت قطر امیر شیخ احمد بن خلیفه آل ثانی بوده.

قطر روز اول سپتامبر ۱۹۷۱ میلادی استقلال یافت و تعهدات قبلی آن نسبت به انگلیس لغو شد. استخراج نفت قطر وسیله‌ی شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم انجام می‌شود، جمع صادرات نفت شرکت‌های قطر در سال ۱۹۶۸ متجاوز از ۱۶ میلیون تن بود. در تاریخ هفتم آوریل ۱۹۶۹ قطر درباره علامت گذاری سرحدات فلات قاره‌ی خود با ایران به توافق رسید.

۱۳ - کویت

نام کویت از واژه کوت مشتق شده است، که قلعه‌ی کوچک بوده. وسعت کویت قریب ۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع است و تقریباً به شکل یک مثلث است، که ضلع شمالی آن رو به خلیج فارس و دو ضلع دیگر در مجاورت عراق و عربستان قرار گرفته‌اند. در

جنوب کویت منطقه‌ی بی طرف قرار دارد که درآمد حاصله از نفت در این منطقه بین عربستان و کویت تقسیم می‌شود، وسعت کویت با جزایر اطراف آن در حدود ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع است. جمعیت آن برابر آخرین سرشماری ۱۸۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد که قسمت اعظم آن مهاجرین خارجی هستند. بزرگ ترین جزیره‌ی آن بویان است که در حد فاصل بین جزیره‌ی فاو و کویت قرار دارد.

خورعبداله بند باریکه‌ای بین فاو و بویان است، که دارای عمق مطلوب برای کشتی رانی می‌باشد. به همین منظور عراقی‌ها در انتهای آن بندری به نام (ام القصر) ساخته‌اند، که بعد از بصره مهم ترین بندر ارتباطی عراق در خلیج فارس می‌باشد.

خانواده‌ی آل صباح از قرن ۱۲ هجری در کویت بوده‌اند. کویت تنها سال ۱۷۷۶ میلادی بندری متروک بود تا این که در سال ۱۷۷۹ م جمعی از بازرگانان عرب بصره به کویت کوچ کردند و در سال ۱۹۶۱ استقلال یافته است.

در طول قرن ۱۹ کویت به یک بندرگاه تعمیراتی و ساخت کشتی‌های کوچک مبدل شد و در تمام این مدت تحت نفوذ ترک‌های عثمانی بود، است.

بر خلاف خواسته‌ی عثمانی‌ها شیخ مبارک الصباح در سال ۱۸۹۸ م حکومت را در دست گرفت ولی او به انگلیسی‌ها متکی بود. در سال ۱۹۱۳ انگلیس یک تعهد کتبی از شیخ کویت گرفت که در صورت کشف نفت صدور آن فقط با اجازه‌ی انگلیس باشد.

در سال ۱۹۴۶ پس از کشف نفت اوضاع کویت دگرگون شد.

با ملی شدن نفت ایران و توقف آن صادرات نفت از کویت مورد توجه قرار گرفت، عبدالکریم قاسم رییس جمهور وقت عراق طی نطقی ادعای مالکیت کویت را کرد و گفت کویت جزء استان بصره‌ی عراق است. با وساطت بعضی کشورهای عرب و سازمان ملل و دریافت باج سروصدای عراق خوابید تا این که در سال ۱۹۷۳ یک بار دیگر نیروهای عراقی مرزهای کویت را مورد تجاوز قرار دادند ولی تحت فشار بین الملل بار دیگر عراق مجبور به انصراف از ادعای خود شد و خاک کویت را تخلیه کرد. با توجه به خصومت‌های متوالی عراق بر ضد کویت، اما در حمله‌ی عراق به ایران کویت علاوه بر واگذاری میلیاردها دلار کمک مالی، تسهیلات لجستیکی فراوانی در

اختیار عراق قرار داد. در نزدیک کرانه‌های کویت جزایر فراوانی است، که وسیع‌ترین آن، جزیره‌ی بویان است. عثمانی‌ها بویان را جزء خاک عراق می‌دانستند. کویت آب مشروب خود را از طریق یک خط لوله در ایران از طریق الوند رود و قسمتی از طریق پالایش بدست می‌آورد.

۴ - عراق

عراق در بین ایران و ترکیه و سوریه و اردن و عربستان و کویت قرار گرفته و وسعت آن بالغ بر ۴۳۴۹۰۰ کیلومتر مربع و دارای ۲۲ میلیون جمعیت می‌باشد. عراق به علت وجود جزیره‌ی فاو که در منتهی‌الیه شمال غربی خلیج فارس قرار دارد، با توجه به موقعیت حساس آن که کنترل‌کننده‌ی تردد کشتی‌های باری در الوند رود و بندر بصره می‌باشد، خود را یک کشور ساحلی در خلیج فارس می‌داند. عراق قبل از اسلام جزء امپراتوری ایران بوده و در زمان عباسیان مدت پانصد سال مرکز خلافت عباسیان را داشته است، که در سال ۱۲۵۸ تحت سلطه‌ی مغولان قرار گرفت.

سپس این سرزمین مدتی در تسلط امپراتوری عثمانی بود و در زمان پادشاهان صفوی و نادرشاه افشار و کریمخان زند قسمتی از آن در سیطره‌ی نفوذ و قدرت ایران در آمد. در جنگ اول جهانی به تصرف انگلیس درآمد و تا سال ۱۹۲۰ که فیصل پسر حسین شریف به عنوان پادشاه عراق برگزیده شده مستقیماً از سوی مقامات انگلیس اداره می‌شد.

بعد از انتخاب فیصل به پادشاهی عراق یکی از مسائل مهم تعیین خطوط مرزی در سال ۱۹۲۰ بین عربستان و عراق و توجه به خواسته‌های ترکیه، برای انضمام منطقه نفت خیز موصل به قلمرو ترکیه بوده است که با درگذشت ملک فیصل در ۱۹۳۲ پادشاهی عراق استقلال یافت. در آغاز جنگ دوم جهانی عراق یکی از تولیدکنندگان عمده‌ی نفت در خاور میانه بود که مورد توجه آلمانی‌ها قرار گرفت و سبب نفوذ آلمان در ارتش عراق شد. جناح آلمانی ارتش عراق در ۱۹۴۱ دست به کودتا زد. بلافاصله

انگلیس نیروهای خود در خلیج فارس و اقیانوس هند و یک ستون نظامی را از طریق اردن وارد عراق نمود، که افسران و طرفداران آلمانی‌ها از بغداد گریختند. پس از آن در سال ۱۹۵۸ ژنرال عبدالکریم قاسم، بابراندازی رژیم سلطنتی حکومت جمهوری اعلام نمود که . بعد از مدتی جناح حزب بعث به طرز عجیبی عبدالکریم را کشتند و حسن البکر با دستیاری صدام حسین حکومت را در دست گرفت. به تدریج صدام حسین دیکتاتوری را در عراق برقرار کرد و دست‌اندازی به کشورهای همسایه را آغاز نمود به نحوی که تعدی و تجاوز صدام موجب دردسر و اختلاف بین شرق و غرب شد ، سر انجام . در سال ۲۰۰۳ قدرت‌های جهانی عراق را اشغال کردند و صدام حسین پس از مدتی دستگیر و اعدام شد.

عراق تنها کشور حاشیه‌ی خلیج فارس است که کمترین ساحل را با آب‌های آزاد دارد با احداث لوله های نفتی از طریق ترکیه سوریه اردن و عربستان می‌تواند به بازارهای مربوطه، نفت صادر نماید.

ذخایر گاز طبیعی عراق دارای میزان و ظرفیتی قابل توجه در منطقه‌ی خلیج فارس میباشد ..

سهم مواد نفتی در صادرات عراق قبلاً ۹۷ درصد و در تولید ناخالص ملی آن ۴۶ درصد بوده .

عراق تنها کشور عرب در حوزه‌ی خلیج فارس است، که در گذشته ارتباطات اقتصادی جدی با بلوک شرق داشته است و اکنون مانند سایر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در صادرات و واردات عمدتاً با کشورهای صنعتی غرب ارتباط دارد. عراق با داشتن بنادر عمده‌ی بصره و ام القصر و فاو و سکوه‌های نفتی الامیه و البکر و با داشتن ۵۱ فرزند ناوگان حمل و نقل کالا و بار و نفت و ۱۵ فرزند نفت کش اقیانوس پیما بخش عمده‌ای از کالاهای خود را از طریق حمل و نقل دریایی جابجا می‌کند با توجه به تغییر رژیم و حضور امریکا در عراق بسیاری از معادلات سیاسی اقتصادی این کشور در حال حاضر با کشورهای غربی انجام می‌شود.

عصر نفت در عراق

عراق پس از ایران نخستین کشور خاورمیانه است که اکتشافات نفتی در آن صورت گرفته است. اولین چاه نفتی عراق بیست سال پس از چاه نفت مسجد سلیمان به نفت رسید هنگامی که عراق جزیری از امپراتوری عثمانی بود، شرکت راه آهن آناتولی در سال ۱۹۰۴ امتیاز تجسس کشف نفت را در طول خط آهن که مسئول احداث آن بود به دست آورد.

ولی به علت عدم موفقیت در ۱۹۰۷ آن را رها کرد و شرکت نفت انگلیس و ایران که بهره برداری از نفت ایران را با موفقیت پشت سر گذاشته بود داوطلب اکتشاف نفت در عراق شد. یک شرکت از ترکیه برای استخراج نفت در عراق تشکیل شد، که پنجاه درصد سهام این شرکت را شرکت نفت انگلیس و ایران خریداری کرد که شرکت شل و دویچه بانگ آلمان هر کدام ۲۵ درصد سهام را عهده دار شدند. در سال ۱۹۱۴ سرمایه‌ی شرکت از ۸ هزار لیر به ۱۶۰۰۰۰ لیره افزایش یافت و قرار شد پنج درصد از سود حاصله را به یک زمین شناس ارمنی به نام گلینگبان که در اکتشاف اولیه‌ی نفت در شمال عراق و در موصل شرکت داشته پرداخت نمایند.

در جریان جنگ اول کار اکتشاف نفت در عراق به کلی متوقف شد. بعد از خاتمه‌ی جنگ انگلیس از طرف جامعه‌ی ملل عهده دار نفت عراق شد و در صدد برآمد که شرکت سابق نفت ترکیه را در اختیار بگیرد.

مشکل بزرگ شرکت نفت عراق دوری چاه‌های نفت از خلیج فارس بود، که تا احداث نخستین لوله‌های نفتی تولید نفت عراق حداکثر از سالانه ۱۲۳۰۰۰ تن تجاوز نکرد. ساختمان اولین لوله‌های نفتی عراق که تولید چاه‌های نفت شمال از طریق بنادر طرابلس و حیفا از لبنان و فلسطین به مدیترانه می‌رساند در ۱۹۳۴ به پایان رسید. در همین ایام منابع نفت تازه‌ای در بصره کشف شد.

تولید نفت در سال ۱۹۵۱ به ۸۳۰۰۰۰۰ تن رسید، که در سال ۱۹۵۲ به دنبال ملی شدن نفت در ایران در قرارداد نفت عراق تجدید نظر شد ولی عراقی‌ها بیست سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۲ نفت خود را ملی کردند.

عصر نفت در بحرین

بحرین بعد از ایران و عراق سومین کشور منطقه‌ی خلیج فارس است، که منابع نفتی آن مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. بحرین از سال ۱۸۷۱ تحت الحمایه انگلیس بوده است. در سال ۱۹۲۷ یک شرکت کوچک آمریکایی موفق به دریافت امتیاز استخراج نفت در بحرین گردید. شرکت نفت مربوطه بعد از یک سال امتیاز خود را به شرکت استاندارد اوپل کالیفرنیا منتقل کرد، که با مخالفت انگلیسی‌ها مواجه گردید و قرار شد شرکتی مستقل به نام شرکت نفت بحرین تحت نظارت انگلیس و شیخ بحرین تشکیل شود.

در سال ۱۳۳۲ اولین چاه در عمق ۷۰۰ متری زمین به نفت رسید و در پایان ۱۹۳۳ نفت صادراتی بحرین به ۳۹۰۰۰ تن و در ۱۹۵۰ به یک میلیون و پانصد هزار تن رسید. که در سال ۱۹۷۰ محصول چاه‌های نفت بحرین کاهش و صدور نفت آن تنزل یافت.

عصر نفت در عربستان

عربستان چهارمین کشور خاورمیانه است که کمپانی‌های خارجی اقدام به تولید و صدور نفت آن نموده‌اند. نخستین بار یک سرگرد انگلیسی به نام (فرانک هولمز) شرکتی به نام اتحادیه‌ی شرقی و عمومی با مسئولیت محدود به وجود آورد. در اواخر ۱۹۲۲ با عبدالعزیز ابن سعود تماس گرفت و تقاضای کسب امتیاز نفت را نمود.

ولی ابن سعود به توصیه‌ی سرپرسی کاکس به او یادآور شد بدون مشورت و موافقت انگلیس تصمیمی نخواهد گرفت، که سرانجام با موافقت کاکس امتیاز اکتشاف را گرفت و پس از تلاش زیاد نتیجه‌ای نگرفت.

نمایندگان شرکت استاندارد اوپل کالیفرنیا چون به وجود منابع نفت در الحسا واقع در بخش ساحلی عربستان پی بردند، به مدت ۶۰ سال امتیاز استخراج نفت را با پرداخت سی و پنج هزار لیره طلا به ابن سعود امتیاز استخراج را گرفتند. عملیات استخراج در ۱۹۳۳ آغاز شد. یک شرکت نفت دیگر آمریکایی به نام شرکت نفت تگزاس نیمی از سهام شرکت جدید التاسیس نفت عربستان و استاندارد اوپل را به مبلغ

بیست و یک میلیون دلار خریداری کرد. اولین چاه نفت در ۱۹۳۸ در دامنه نزدیک طهران در عمق بیش از هزار متر به نفت رسید. در ۱۹۳۹ عملیات احداث یک لوله‌ی نفتی تا راس التنوره به اتمام رسید، که در پایان همین سال بیش از ۵۲۰۰۰۰ تن نفت از پایانه‌ی آن صادر شد. تولید نفت عربستان در سال ۱۹۵۴ از ۴۶ میلیون تن تجاوز کرد، یک شرکت بزرگ نفتی آمریکا به نام آرامکو معرف چهار شرکت نفتی بزرگ آمریکا به ترتیب شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا با (۳۰ درصد) و شرکت نفت تگزاس با (۳۰ درصد) و اکسون یا استاندارد اویل اف جری با (۳۰ درصد) و سوکویی موبیل اویل با (۱۰ درصد) مشغول استخراج گردیدند.

عصر نفت در قطر

بعد از استخراج اولین چاه نفتی در عربستان تولید از اولین چاه نفتی قطر در ۱۹۳۹ آغاز شد. چون شیخ قطر تحت الحمایه‌ی انگلیس بود، در ۱۹۳۵ امتیاز نفت قطر را به شرکت انگلیس و ایران داد که بعد از ۴ سال اولین چاه نفت قطر در دخان به نفت رسید،

با شروع جنگ دوم جهانی فعالیت برای اکتشاف و استخراج نفت در قطر متوقف شد.

تا چند سال بعد از خاتمه‌ی جنگ هم این فعالیت‌ها از سر گرفته نشد، تا این که در سال ۱۹۴۷ شرکت نفت انگلیس و ایران مجدداً در قطر شروع به فعالیت کرد و صدور نفت قطر از آخرین روز سال ۱۹۴۹ آغاز گردید. در دومین سال بهره برداری از نفت قطر نفت ایران ملی شد که شرکت نفت انگلیس و ایران که از منابع خود در ایران محروم بودند بر شدت فعالیت خود در حوزه‌های نفتی افزودند. تولید نفت قطر در اواخر سال ۱۹۵۰ از مرز ۸ میلیون تن گذشت و تولید نفت در ۱۹۵۲ نسبت به ۱۹۵۰ دو برابر شد.

عصر نفت در کویت

یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان در کشور کوچک کویت قرار دارد، اولین چاه نفتی کویت در حدود سی سال بعد از ایران به نفت رسید. اولین محموله‌ی نفتی کویتی‌ها در سال ۱۹۴۶ به خارج صادر شد. چون شیوخ کویت رسماً در سال ۱۸۹۹ تحت‌الحمایه‌ی انگلستان و همیشه تابع دستورات لندن بود، بر سر امتیاز استخراج نفت کویت بین شرکت نفت انگلیس و ایران با شرکت آمریکایی رقابت سختی در گرفت، که دولت انگلیس بر سر بعضی مصالح سیاسی در استخراج با شرکت نفت آمریکایی مشارکت نمود. در نتیجه‌ی این توافق سهام شرکت نفت کویت به طور مساوی بین شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت آمریکایی تقسیم شد.

تولید نفت کویت در سال ۱۹۵۲ به ۳۷۶۳۱۰۰۰ تن رسید و در سال ۱۹۵۳ از مرز چهل و دو میلیون تجاوز کرد. در سال ۱۹۵۴ در منطقه‌ی بیطرف منافع حاصله از استخراج به طور مساوی بین عربستان و کویت تقسیم شد و امتیاز استخراج در منطقه‌ی بیطرف به شرکت‌های آمریکایی داده شد.

عصر نفت در امارات متحده‌ی عربی

از ۷ شیخ‌نشین امارات متحده‌ی عربی فقط ۲ امارت ابوظبی و دبی دارای نفت می‌باشند، که ابوظبی غنی‌تر است. اولین چاه نفتی ابوظبی در سال ۱۹۵۸ به نفت رسید ولی تولید نفت در سال ۱۹۶۰ آغاز شد. امتیاز نفت ابوظبی به دو شرکت داده شد یکی شرکت نفت انگلیس و فرانسه و دیگری ۵ شرکت انگلیسی آمریکایی و فرانسوی هلندی که شریک بودند. شرکت نفت انگلیس و فرانسه در جزایر ساحلی و در فلات قاره‌ی ابوظبی فعالیت داشت. فروش و صدور نفت در ابوظبی از سال ۱۹۶۲ آغاز و در ۱۹۶۶ به هفده میلیون تن رسید.

در شیخ‌نشین دبی تولید اولین چاه نفت در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز و استخراج دومین چاه نفت به شرکت آمریکایی کنتینانتال داده شد که اکثر شرکت‌های انگلیسی و فرانسوی و آلمانی در فلات قاره دبی مشغول استخراج نفت شدند.

بحران در خلیج فارس

برای نخستین بار بعد از جنگ دوم جهانی آمریکا، ناوگان مجهز به سلاح‌های اتمی خود را در منطقه‌ی حساس خلیج فارس به عنوان اعمال اقدامات کترکی مستقر نمود. حدود ۶۰ فروند ناو جنگی به نام پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در کنار نیروهای دریایی آمریکا در خلیج فارس متمرکز و گسترده شدند. بهانه‌ی این آرایش نیرو امنیت کشتی رانی در آبراه بین‌المللی اعلام شده بود. تهرستان

بحران در موقعی آغاز شد که کویت برای محافظت از محموله‌های نفتی خود در سال ۱۹۸۷ با برافراشتن پرچم آمریکا، بر فراز ناوگان نفتی خود و با حمایت رزم ناوهای آمریکایی نفت را صادر می‌کرد. که ناو جنگی استار در روز ۱۷ مه ۱۹۸۷ مورد اصابت موشک‌های اگزوس ساخت فرانسه از سوی عراق قرار گرفت، که منجر به کشته شدن ۳۷ نفر از خدمه‌ی آن گردید.

قبل از برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز نفتکش‌های کویت حدود ۳۰۰ مورد حمله از سوی ارتش بعثی به کشتی‌های حامل محموله‌ی بازرگانی و نفتکش‌ها در آب‌های خلیج فارس انجام گردید.

رقابت‌های آمریکا و شوروی در خلیج فارس

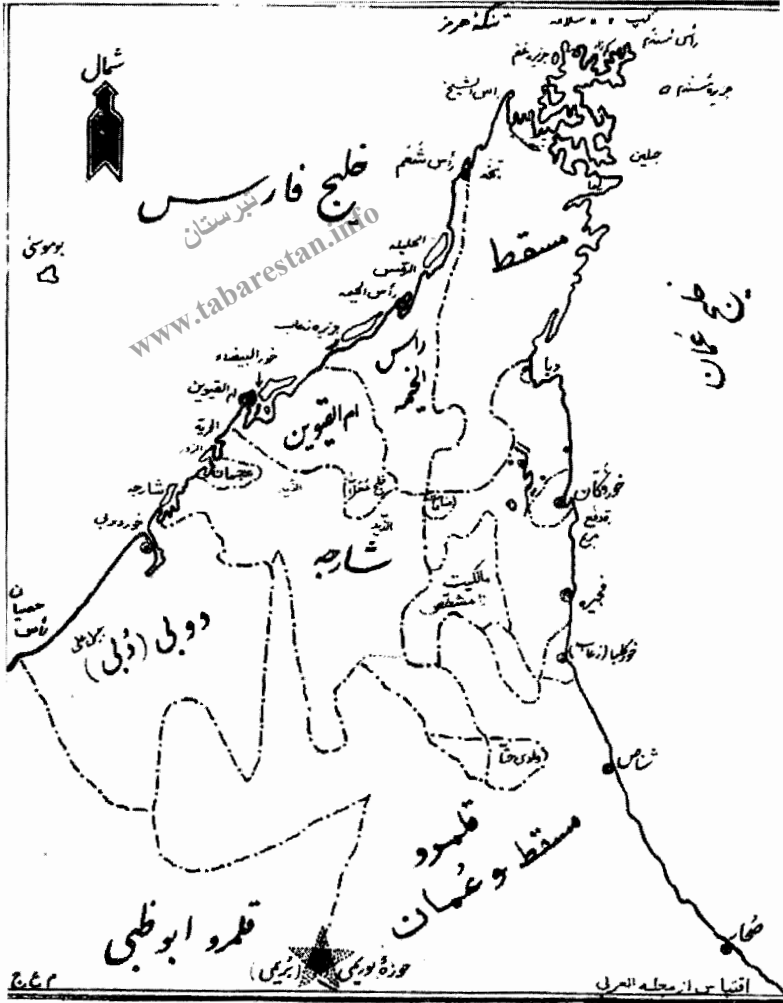
به قول جان مارلو نویسنده‌ی کتاب خلیج فارس در قرن بیستم خلیج فارس به علت منابع نفتی و موقعیت حساس استراتژیکی هم برای غرب حساس و حیاتی است و هم برای شرق. جان مارلو وجود خلاء قدرت برای منافع جهان غرب را خطرناک توصیف کرده و معتقد بود. این خلاء قدرت برای دست‌اندازی شوروی را به خلیج فارس وسوسه می‌کند، زیرا اخلاف قبلی شوروی به مانند پطر کبیر آرزوی تسلط بر آب‌های خلیج فارس و دریای عمان را داشته‌اند. بر اساس اسناد به دست آمده از جنگ دوم جهانی استالین حاضر شده بود، در ازای شناسایی حق حاکمیت شوروی بر مناطق بادکوبه تا خلیج فارس بر سر تقسیم جهان با هیتلر کنار بیاید، ولی هیتلر بیش از استالین بر اهمیت این منطقه واقف بوده حاضر به پرداخت چنین بهای گزافی برای مصالحه با استالین نشده و به امید سلطه به سراسر جهان به روسیه حمله کرد که این بار استالین

به دشمنان دیرین خود دست دوستی داد تا هیتلر را به زانو درآورد. چون در این کار موفق شد بار دیگر به فکر آب‌های گرم خلیج فارس و تقسیم منابع نفتی این منطقه افتاد، ولی چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران حاضر به مذاکره درباره‌ی این مسئله نشدند و تلاش شوروی برای کسب امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در شمال ایران به ثمر نرسید.

چهل سال بعد از چانه زدن‌های استالین و هیتلر بر سر خلیج فارس روس‌ها فرصت دیگری به دست آوردند، تا یک بار دیگر بخت خود را برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس آزمایش کنند. در دی ماه سال ۱۳۵۸ نیروهای شوروی با استفاده از سردرگمی آمریکایی‌ها در ایران، به افغانستان حمله ور شدند و در اندک مدتی فاصله‌ی خود را تا اقیانوس هند و خلیج فارس به کمتر از نصف رساندند.

اشغال نظامی افغانستان از طرف شوروی و خطر بالقوه‌ی پیشروی شوروی تا اقیانوس هند و خلیج فارس با واکنش آمریکا مواجه شد، که کارتر رییس جمهور وقت آمریکا به عنوان دکترین کارتر در ۲۳ ژانویه ۱۹۷۹ به کنگره‌ی آمریکا اعلام کرد که تسلط شوروی در افغانستان و خلیج فارس به منزله‌ی تهاجم به منافع آمریکا بوده و هر گونه تجاوز به منافع آمریکا با کاربرد قوای نظامی دفع خواهد شدند بر اساس برنامه ریزی کارتر رییس جمهور بعدی (ریگان) نیز همان طرح ریزی را اعمال کرد.

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در کتاب خود به نام قدرت و اصول اخلاقی خود در ۴ سال ریاست جمهوری کارتر فقط در فکر توجیه منافع استعماری آمریکا بوده و اضافه می‌کند تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکا ضامن حفظ امنیت آمریکا و دوستان و متحدین آمریکا در حوزه‌ی خلیج فارس است ولی یک کارشناس برجسته‌ی نظامی آمریکا به نام (اسکات تامسون) از مشاوران وزارت دفاع نظریه‌ی برژنسکی را رد کرده، و در مقاله‌ای در فصلنامه‌ی امنیت بین‌المللی منتشره از دانشگاه هاروارد آمریکا می‌نویسد، نیروی واکنش سریع با کیفیت و امکانات فعلی نمی‌تواند با سرعت و در زمان لازم وارد عمل شود. لذا مهمترین عامل در یک جنگ احتمالی عامل سرعت و زمان است که استعمار کهن با نمایش بحران‌های ساختگی ناتو را در این آبراه بین‌المللی در گیر و همراه نموده است.



گروہی حدود تقریبی امارات متصالحه و عمان
 این حدود اگر چه کاملاً تقریبی و نمایی هستند معنای می‌توانند معرف امارات
 هفتگانه نسبت به یکدیگر باشند.

پایان سخن

تبرستان

www.tabarestan.info

به فرمان جهان آفرین، انسان، از نهاد پاک طبیعت، این تکره خاکی را با حضور خود آراسته نمود و پس از غار نشینی و رسیدن به مدنیت، مفتون دلربایی و مجذوب رعنائی مزرعه سبز طبیعت شد. با تکیه به نفس اماره این موجود بهشتی از محور خداگرایی به وادی نخوت و خودکامگی چنان گرفتار گردید که جهانسوز و خون آشام و مخرب طبیعت شد اکنون با بیداری و عبرت آموزی خواستار کرامت گرانبسار خود می باشد. انسان با گسترش مرزهای دانش توانسته ذره ای ناچیز از اسرار دنیای مجازی را روشن نماید.

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید

زاگرس نشینان از دوران دیرینه تاکنون بمانند ایام جنگ تحمیلی در برابر تهدید دشمن ایستاده و از مرزهای کشور حراست نموده اند. باشد که پاسداران میراث زاگرس، اهمیت و ارزش دستاوردهای این قوم کهنسال را که در طی هزاران سال تحصیل و تکمیل گردیده قدردان نعمات خدادادی این سرزمین بوده و در ارتقا و نکوداشت این فرهنگ غنی کوشا باشند زیرا که فرهنگ زاگرس از اصلیتترین ارکان فرهنگ پارسی است که متضمن تمامیت ارضی و فرهنگی اقوام گوناگون این مرز و بوم بوده و به آن افتخار دارد.

منابع

| منابع | نوشته | مترجم |
|---|--------------------------|---------------|
| ۱ - عصر حجر | پاترشیا نستلی | عسکر بهرامی |
| ۲ - جهان دنیای زنده ی انسان | دکتر پرویز دبیری | |
| ۳ - تاریخ و جغرافیای شهرستان ها | مجید رفیع | |
| ۴ - ایران در عهد باستان | دکتر جواد مشکوه | |
| ۵ - تاریخ ایران ویج | دکتر بهرام فره وشی | |
| ۶ - میراث باستانی ایران | ریچارد نلسون فرای | مسعود رجب نیا |
| ۷ - تاریخ باستانی ایران | ریچارد نلسون فرای | مسعود رجب نیا |
| ۸ - باستانشناسی غرب ایران | فرانک هول | زهرآب باستی |
| ۹ - مشرق زمین گهواره ی تمدن | ویل دورانت | احمد آرامی |
| ۱۰ - ایران در سپیده دم تاریخ | جورج کامرون | حسین انوشه |
| ۱۱ - اطلاعات عمومی گنجینه ای از عصر حجر | | فریدون مشیری |
| ۱۲ - تاریخ ایران باستان | حسین پیرنیا (مشیرالدوله) | |
| ۱۳ - تاریخ ده هزار ساله ی ایران | دکتر عبدالعظیم رضایی | |
| ۱۴ - ایران از آغاز تا اسلام | گریشمن | محمد معین |
| ۱۵ - تاریخ باستان ایران | ریچارد نلسون | مسعود رجب نیا |
| ۱۶ - تاریخ ایران قبل از اسلام | حسن پیرنیا ۱۳۸۸ | |

- ۱۷ - راه آفریقا
لارمن کوک مَرانت
م خسرو قدیری
- ۱۸ - ایران در دوره ی ماد
ایلیا گرسیویچ
م بهرام شالگو ۱۳۷۸
- ۱۹ - انیان یاستان
یوسف ابانری و ...
زهره بهجور
- ۲۰ - داروینیسیم و تکلم
محمود بهزاد
- ۲۱ - مهاجرت آریاییان
فریدون حبیبی
- ۲۲ - تاریخ ماد
دیاکونوف ایگور
م کشاورز ۱۳۷۱
- ۲۳ - تاریخ اجتماعی ایران
استاد سعید نفیسی
- ۲۴ - جغرافیای تاریخی ایوان غرب
آیت محمدی
- ۲۵ - دایره المعارف زرین
محمد محمد لوی بهاسی
- ۲۶ - آغاز و انجام تاریخ
کارل پاسیرس
م محمد حسین لطیفی
- ۲۷ - پیوستگی نژادی و تاریخی کرد
غلامرضا رشید یاسمی
- ۲۸ - کرد
مینورسکی
م حبیب اله تابان
- ۲۹ - تاریخ بزرگ جهان
دکتر سید ضیاءالدین دمشیری
- ۳۰ - تاریخ اساطیر ایران
ژاله آموزگار
- ۳۱ - تاریخ ایران چه حرفی برای
محمد علی اسلامی ندوشن
- گفتن ندارد؟
- ۳۲ - قوم لر
دکتر اسکندر امان بهاروند

- ۳۳ - کرمانشاهان محمد علی سلطانی
- ۳۴ - شاهنامه ی فردوسی محبوبه ی زمانی
- ۳۵ - زبان فارسی دکتر پرویز خانلری
- ۳۶ - کردهای منطقه ای و فرامنطقه ای علیرضا شیخ عطار ۱۳۸۲
- ۳۷ - از گونه ای دیگر جستارهایی از فرهنگ و ادب ایران میر جلال الدین کزازی
- ۳۸ - آریاها و ناآریاها دکتر رقیه بهزادی
- ۳۹ - تحفه ی ناصری تاریخ و میرزا شکراله سنندجی ۱۳۷۵ جغرافیای کردستان
- ۴۰ - تاریخ مستند ایران و جهان احمد خلیل اله مقدم
- ۴۱ - تصویر کرد دکتر عبدالحسین مستوفی
- ۴۲ - ایران نامک ناتالینا ایوانف برگردان دکتر هادی آزادی
- ۴۳ - تاریخ عیلام پرآمیه ۱۳۷۲
- ۴۴ - قوم لر دکتر اسکندر امان الهی ۱۳۷۰
- ۴۵ - خلیج فارس آشنایی با امارات محمد علی جناب تهران ۱۳۴۹
- ۴۶ - خلیج فارس تنگه ی هرمز دکتر محمدرضا حافظ نیا ۱۳۷۱
- ۴۷ - نبرد قدرت ها در خلیج فارس محمود طلوعی
- ۴۸ - سفر در ایران گاسپار در وویل منوچهر اعتمادمقدم ۱۳۶۵

- ۴۹- غرب زدگی
 ۵۰- تاریخ روزگاران ایران از آغاز
 تا سقوط پهلوی
 ۵۱- آثار باستانی و تاریخی لرستان
 ۵۲- پیدائی انسان در آذربایجان
 ۵۳- استان خوزستان
 ۵۴- استان خوزستان راههای
 جهانگردی
 ۵۵- کردان گوران
 ۵۶- کردها
 ۵۷- زبان پهلوی
- جلال آل احمد ۱۳۷۸
 دکتر زرین کوب ۱۳۸۷
 تألیف حمید ایزد پناه ۱۳۷۸
 ترجمه ج- صدیق
 از دانشنامه ویکی پدیا
 نویسنده حسن زنده دل
 مولف گ- ب رکوف (هاکوبیان)
 ترجمه دکتر محسن شاد مهر
 نویسنده کندال عصمت- شریف
 وانلی ترجمه ابراهیم یوسفی
 نویسنده ژاله آموزگار

اصلاحات

| درست | غلط | سطر | صفحه |
|--------|-------|-----------------|------|
| گروه | گره | در گروه ۶ | ۳۶ |
| رومانی | رمانی | ۲ سطر | ۳۷ |
| با | از | ۱ سطر | ۳۸ |
| آسیای | اسیا | ۱ سطر | ۳۸ |
| متولی | مسنول | ۱۷ سطر | ۴۵ |
| ۱۲۰۰ | ۱۲۰۰۰ | در سطر ۲ از آخر | ۴۷ |

تبرستان

www.tabarestan.info



کتابی که پیش روی شما است، گلچینی از منابع مرجع می‌باشد که گویای نخستین ساکنان مهاجر به کوهساران زاگرس است. این کتاب در هفده فصل پژوهش و تدوین گردیده است. هدف نگارنده اشراف خواننده بر نژاد و عقاید اولیه و محدوده گسترش مکانی زاگرس نشینان از روزگاران کهن تاکنون بوده است .

